باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۷۳۵۶

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ ح۲۶۳ ز /ب ۱۲۸۳ مرجع □

سرشناسه: حائری مازندرانی، زین العابدین بن مسلم، - ۱۳۰۹ق.

عنوان قراردادی: زینة العباد. برگزیده.

عنوان: مختصر زینة العباد

شرح پدیدآور: تصحیح و مقابله محمد بن محمد صالح قزوینی

کاتب:
تاریخ کتابت:

محل نشر: [هند] ناشر: تاجر لشکری هندی تاریخ نشر: ۱۲۸۳ق

صفحه شمار: ۲۲۵ ص. مصور□ درسی□ گراور یا افست□

زبان: فارسی ابعاد: ۱۸×۲۳ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی□ خریداری□ ارسالی□

واقف: حاج سید محمد شوشتری تاریخ ثبت: ۱۳۰۹ق

یادداشتها: دارای حواشی تصحیحی

موضوع(ها): ۱. متن‌ حعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. قزوینی، محمد بن محمد صالح، مصحح. ب. شوشتری، محمد، واقف. ج. عنوان. د. عنوان: زینة العباد. برگزیده.

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: بهمن ۸۷

۲۳۲۶۵۵۳

٩٥

~~٨٨~~

فقه فارسی خاصه

۵

هو الله العالم

این کتاب رساله

مختصریست از کتاب زینة العباد

عملیه شیخ استاد اعنی جناب مستطاب العالم

العامل والفاضل الكامل السالك الناسك والعالم

الأفقه الأورع الأزهد الشيخ زين العابدين المازندراني سلمه الله تعالى

و هو این احقر شیخ محمد [illegible] ... آن باصل

بتمام شد انشاء الله تعالی صحیح و خالی از سهو و غلط

است فقط عامل باین کتاب خارج از عهده تکلیف [illegible]

الهی و ماهو [illegible]

شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۳ من الهجرة النبوية

بسم الله

رسالهٔ مختصریست از کتاب نخبة العباد جناب مستطاب افخر المجتهدین شیخ زین العابدین سلمه الله تعالی
که حسب الامر جناب مستطاب شریعتمآب شمس الدوله زید توفیقه صورت انطباع پذیرفت

۱۳۱۰

[illegible] نخبة العباد [illegible] انشاء الله تعالی [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على حبيبه ورسوله محمد واهل بيته الطاهرين المعصومين
وبعد چنین گوید اقل عباد زین العابدین المازندرانی اصلا والحائری مسکنا ومدفنا ان شاء الله تعالی
که این چند سطور بسیت در ضروری مسائل ضروریهٔ احکام طهارت و صلوة و صوم و سایر عبادات و معاملات
بر سبیل اختصار از کتاب نخبة العباد اخذ تا آن و فهمش آسان باشد مؤمنین از آن بهره‌مند شوند ان شاء الله
وفقنی الله وجمیع المؤمنین بعد آنکه مسائل اجتهاد و تقلید و آداب وضو و غسل و تیمم و سایر احکام طهارات
و صلوة بلکه سایر عبادات و معاملات از ابواب متناسبه در ضمن یک مقدمه و چند مقصد است
مقدمه پس مرتب است در فصل است **فصل اول** در بیان مسائل اجتهاد است و در بیان آن در ضمن چند
امر است امر اول در بیان کسی است که تقلید او توان نمود و او کسی است که در او چند شرط موجود باشد اول
بلوغ پس صحیح نیست تقلید مجتهد صغیر هر چند مثل علامه باشد و هر چند یک دقیقه قبل از بلوغ باشد دوم
عقل پس جایز نیست تقلید مجنون مادامیکه مجنون است چه جنونش همیشه باشد یا بعضی از اوقات بلی در
حال افاقه که قطع بافاقه حاصل باشد تقلید او ضرر ندارد هر چند اکتفا بظاهر حال دال بر افاقه نمودن بعید
خالی از قوه نیست پس شرط نیست قطع بافاقه سوم اسلام پس جایز نیست تقلید کافر ابتداء هر چند کفرش
بارتداد باشد چهارم آنکه اثنی عشری باشد پس صحیح نیست تقلید غیر اثنی عشری جمیع اقسام ایشان هر چند
از سایر مذاهب شیعه باشد پنجم آنکه عادل باشد پس جایز نیست تقلید فاسق هر چند بدانیم که دروغ

فصل اول در مسائل اجتهاد [و تقلید]
امر اول در شرایط مجتهد
اول بلوغ
دوم عقل
سوم اسلام

نمیگوید

مقدمه در اجتهاد و تقلید است

نمیگوید و تقصیر در مقدمات اجتهاد نمیکند و همچنین مجهول الحال که نداند عادل است یا فاسق که تقلید او
هم جایز نیست ولکن اگر با جهل بحال تقلید نمود و بعد معلوم شد عدالت او در زمان تقلید پس هم
تقلیدش کافیست و اگر تقلید مجتهدی نمود باعتقاد عدالت او و بعد معلوم شد که فاسق بوده بان
تقلید اکتفا نکند بلکه مجدداً رجوع بمجتهد عادل نماید در اعمال آتیه و همچنین در اعمال سابقه
از جهة صحة و بطلان و قضا و اعاده بدانکه عدالة مجتهد شرط جواز تقلید و اخذ برای او است نه شرط
جواز عمل مجتهد برای خود پس مجتهد فاسق که تقصیر در مقدمات اجتهاد نکرده باشد جایز است عمل برای خود کند
بلکه واجب است که عمل برای خود کند و حرام است که تقلید کند بلی از منصب قضا و افتاء و تصرف در اموال غیب و مجانین
و مال امام روحی له الفداء احتراز نماید هر چند جواز تصرف مجتهد امین در اموال غیب و مجانین بعنوان
خالی از قوه نیست ششم آنکه مرد باشد نه زن و نه خنثی هفتم آنکه طاهر المولد باشد یعنی ولد الزنا از طرفین نباشد
بلکه از یکطرف بنا بر علی الاحوط هشتم آنکه مجتهد باشد یا متجزی که ملکه ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد بلکه
مطلق باشد چه متجزی هر چند احوط ترک تقلید متجزی است با اشد این شرط از مجتهد جامع الشرائط امر دوم
اینکه وجوب فتوی عینا بر مجتهد در مسئله که سؤال شود مشروط بچند شرط است اول آنکه در آن مسئله مخصوصه
رای و اعتقادی داشته باشد که اگر عالم بحکم آن مسئله نباشد حتی راه احتیاط آن مسئله را نیز نداند باید بداند و لکن
سؤال از احتیاط نشود وجوب فتوی ثابت نیست و این واضح است بلی اگر علم بمسئله بالفعل نداشته باشد و لیکن
قادر باشد بتحصیل مقدمات حصول علم بدون عسر و حرج این وقت بعد فرض وجوب فتوی لازم است که تحصیل
علم نماید و اگر خود محتاج شود بعلم مسئله در عمل نفس خود و مقلد او نیز محتاج شود بحکم مسئله و وقت وسعت
علم بهر دو مسئله نداشته باشد مقدم بدارد علم بحکم مسئله متعلقه بعمل خود را دوم آنکه دست سائل
آن مسئله مخصوصه با مجتهد دیگر که لیاقت فتوی داشته باشد نرسد یا مجتهد دیگر نباشد و منحصر باشد جواب
سؤال با مجتهد که اگر مجتهد دیگر باشد و احتمال لیاقت فتوی داشته باشد واجب نیست بر خصوص این مجتهد جواب
فتوی بلی در این وقت فتوی واجب کفائی است مثل نماز میت و قول سائل که من اعتقاد باجتهاد کسی ندارم جز شما باعتقاد
وجوب فتوی عینا نمیشود بلکه مجتهد عمل باعتقاد خود کند اگر اعتقاد مجتهد خلاف اعتقاد سائل باشد بلی اولی
و احسن بلکه احوط آنستکه مجتهد بعد از سؤال جواب فتوی را بدهد خصوص در جائیکه مجتهد جاهل
باعتقاد سائل باشد و خود هم نداند که مجتهد دیگر هست یا نه خصوص در جائیکه سائل بگوید که دستم بمجتهد دیگر
نمیرسد سوم آنکه مقصود سائل از سؤال مجرد اطلاع بر مذهب و اغراض دیگر نباشد بلکه مقصود
علم بکیفیت عمل باشد و لیکن اگر مجتهد قصد سائل را نداند و سائل بگوید که مقصود علم بکیفیت عمل است
نه اغراض دیگر وجوب نصیحت خالی از قوه نیست چهارم آنستکه در آن مسئله احتیاط ممکن نباشد یا

در اجتهاد شرط ... عشر بودن
نجیب
عدالت
ششم مرد بودن
هفتم طاهر المولد
هشتم مجتهد بودن
امر سوم در شرایط وجوب فتوی عینی
اول رای
دوم علم بمسئله
سوم غرض
چهارم

و ظنّ بقاء [illegible] است [illegible] آنکه اجتهاد ممکن باشد و لکن سابقاً اجتهاد یا تقلید باطل باشد چنانچه سابقاً گذشت [illegible]

[illegible] باشد بجز صورتی که ابتدا [illegible] مثل عدم [illegible] و بعضی [illegible] فسخ در بعضی [illegible]

[illegible] بنا بر عدم جواز عدول [illegible] مثل اجمال [illegible] و بعد از وقوع [illegible] احتیاج مثل اینکه عمل

کرده باشد [illegible] و لکن [illegible] کرد بلی اگر احتمال [illegible] بعد و اجابت [illegible]

بلکه [illegible] مشکل است از برای [illegible] مفسده [illegible] باشد [illegible]

و برای غیر خود از مؤمنین [illegible] باشد [illegible] است [illegible] اینست که [illegible]

کند [illegible] این [illegible] رجوع بآن مجتهد نباشد که اگر بداند که [illegible] تقلیف [illegible] علوم [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] اینکه فتوی [illegible] واجب [illegible] باشد [illegible] شده که در این وقت اشتغال

بفتوی واجب [illegible] کرده [illegible] سؤال کنند [illegible] از برای اوّل است اگر [illegible] باشد و اگر

سؤال کنند و [illegible] باشد [illegible] هر چند این دو [illegible] کنند [illegible] اخیر [illegible]

[illegible] اینکه [illegible] سؤال [illegible] احسن اینست که مجتهد [illegible] نزاع [illegible]

رجوع [illegible] بعد [illegible] باید امر [illegible] رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات

و هم چنین از نجاست [illegible] پس [illegible] که بر آثار تقلید سابق

باقی بماند هر چند مجتهد [illegible] باشد [illegible] قطع بخطاء مجتهد شده باشد که در این وقت حکم او

حکم مجتهد است در قطع [illegible] اعمال سابقه را اعتبار نکند و امّا مجتهد پس اگر قاطع

شد بخطاء خود در اجتهاد [illegible] و معاملات اینکه [illegible] و اگر قاطع نباشد بخطاء

خود در اجتهاد سابق بلکه ظنّ بخطاء خود [illegible] اعمال [illegible] اعتماد نماید بر آثار خود بر اعمال

سابقه قضا میکنند و نه اعاده و در اعمال [illegible] سابق اینا [illegible] است احوط عدم ترتیب آثار سابقه میباشد بلکه

احوط اینست که اعاده اعمال سابقه نماید [illegible] خطاء [illegible] قطع بخطاء بداند هر چند اقوی جواز اعتماد

برای سابق است خصوص در [illegible] از زوجیت و ملک [illegible] اعتماد برای سابق [illegible] دارد پس اگر وضو گرفته [illegible]

مضاف [illegible] و از رای خود برگشت یا استعمال غسالات نموده باعتقاد طهارت بعد عدول نموده یا اینکه زنی گرفته که ده

شکم شیر خورده بود با او باعتقاد اینکه پانزده شکم یا عشر [illegible] شکم بعد عدول نموده و از رای خود

برگشته یا اینکه خانه یا ملکی را بدون صیغه خریده باعتقاد اینکه صیغه شرط صحّت نیست بعد عدول نموده

از رای خود [illegible] این امثله [illegible] عدول از رای سابق بالنسبة باین افعال لازم نیست بلکه [illegible]

جایز نیست عدول [illegible] اینکه [illegible] صغیر یا مجنون یا موصی یا غایب [illegible] باشد بلی اگر [illegible]

غساله [illegible] که وضو گرفته یا غسل نموده یا استعمال نموده باقی [illegible] و بدنش [illegible] باشد هر چند [illegible]

وغسل

وغسل او صحیح است لکن اگر اثر رطوبت باقی مانده بر اعضای او وضو و غسل او هر دو باطل است که غسل
ملاقات با او نموده هر چند خشک شده باشد پاک نمی‌شود نظر به اینکه اگر کسی وضو گرفته باشد بعد از آن بداند
که نجس بوده یقین داشته که نجس بوده و لکن بعد از وضو و غسل شک کرد که آن آب را پاک نموده بود بنا بر صحت گذارد
وضوی او در این وقت صحیح است و لکن طهارت و رطوبات باقی مانده بلکه بعد از وضو یا غسل جمیع اعضائی که از آن آب
ملاقات نموده است نجس است هر چند خشک شده باشد و قطع از آن باقی نمانده باشد بنا بر احوط امر
چهارم اینکه لازم است بر مجتهد اینکه اعلام کند مردم را به اجتهاد خود در صورتی که گمان بداند که مردم
شخص دیگر که شایسته فتوی باشد ندانند و امور ایشان معطل است بعد از آنکه بداند که اعتقاد ایشان
هست و لکن در این مجتهد نمی‌دانند که او شایسته است سوای آنکه نمی‌دانند که مجتهد مرجع ایشان است
و شایسته اعتماد هست و لکن نمی‌دانند که کافی در امور ایشان نمی‌باشد در این صورت لازم است اعلام
اینکه بر انبیا اعلام لازم است اظهار نبوت در صورت جهل به کتابت نیز اعلام لازم است
کند که مردم مرجع مجتهد جامع الشرایط و امر به معروف و نهی از منکر
و اجابت و رجوع نمودن را اعلام خود داشته اعلام و اجابت در صورت دیگر لازم نیست اعلام
صورت اولی اینکه مجتهد نمی‌دانند که ایشان شایسته اعتماد هستند و کافی نیز می‌باشد
در این صورت لازم نیست اعلام لکن نمی‌دانند که شایسته اعتماد
هست یا نه در این صورت نیز لازم نیست اعلام نیست امر پنجم آنکه اجتهاد
به چند چیز ثابت می‌شود اینها بعضی تصریح کرده‌اند و لکن
اقوی عدم ثبوت است مگر در صورتی که اختبار و استعلام اگر شخص صالح
اختبار و استعلام و از اهل خبره باشد چهارم استشهاد شخص با اجتهاد در پیش اهل خبره پنجم حکم حاکم شرع
الاجتهاد به اجتهاد شخص ششم مطلق مظنه به اجتهاد اگر شخص علم شرعی یا وجدانی موجب عسر و حرج باشد و بدانکه
عدالت مدعی اجتهاد و اسلام او و نشستن در مجلس قضا و حکومت و نحو آن باعث آن نمی‌شود که اگر ادعای اجتهاد
تصدیق او نمائیم و لکن تکذیب او هم نمی‌کنیم و او را با این عمل فاسق هم نمی‌دانیم بلی اگر مظنه حاصل شود به اجتهاد او و ممکن
نباشد تحصیل علم در این وقت کفایه مظنه حاصل از نشستن او در مجلس قضا و رجوع مردم با او بلکه مطلق مظنه
خالی از قوت نیست امر ششم آنکه لازم نیست بر مجتهد هرگاه رجوع از اجتهاد خود نموده که اعلام مقلدین نماید
بر رجوع خود هر چند احوط است فصل دوم در مسائل تقلید است و بیان آن نیز در ضمن چند امر است امر
اول آنکه ایمان در شرع بحسب حکم عقل و اخبار اهل بیت علیهم السلام لازم است بر هر عاقل بالغی که علم را از روی معرفت به جا
آورد پس آنچه لازم است علم است چنانچه در حدیث است که طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة و چون علم هر کسی

بحسب

مقصد دوم در احکام اجتهاد و تقلید است

بحث اول در بیان آنکه بر هر مکلفی واجب است که یا مجتهد باشد یا مقلد یا محتاط بدانکه بجمیع علماء امامیه بغیر از اخباریین گفته‌اند
که بر هر مکلفی واجب است که یا مجتهد باشد و یا مقلد پس هر یک از آنها که ممکن نشد بر او
انکه حکم الله شود کفایت میکند بغیر تقلید چه لازم نیست که در آن علم احکام واجب باشد و
[illegible] آنکه عمل او مطابق بکند عمل خود را بقول مجتهد و اعتقاد کند که حکم الله همین است و اینکه
[illegible] و اگر بگوئیم که حقیقت تقلید [illegible] عمل بقول غیر است بلکه قول او باشد
[illegible] از تقلید [illegible] که عمل او بر احکام واجب است [illegible] مذکور شد
[illegible] بجهت آنکه علم [illegible] حاصل نیست [illegible] واجب است نشود
[illegible] الاصول [illegible] تعلیم و تعلم [illegible] که آن [illegible]
[illegible] تقلید [illegible] که اگر [illegible] مجتهد خود [illegible]
از ابواب [illegible] باشد [illegible] تقلید [illegible] اشتباه [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible]
که اشتباه [illegible] الزام [illegible] مجتهد [illegible]
اشتباه [illegible] الزام التقلید [illegible] ولکن [illegible]
[illegible] تقلید [illegible] مثل آنکه مسئله را
[illegible] که اگر [illegible] تقلید نماید و الا
[illegible] اگر چه [illegible] باشد
و از [illegible] باید تقلید کرد [illegible] باشد [illegible] واجب عینی
است و اینکه [illegible] تقلید لازم نیست و باید تقلید کرد [illegible] اصل است بجهت اینکه عقل قاطع
حاکم است که [illegible] باید [illegible] که خدا [illegible] راضی است [illegible] واجب باشد
[illegible] باشد [illegible] تقلید پس [illegible] حکم او [illegible]
باشد [illegible] مجتهد خود باید تقلید بکند اگر [illegible] واجب نباشد [illegible] از آنست [illegible] مجتهد
[illegible] در این مسئله نیز باید تقلید کند [illegible] احتیاط حاصل میشود [illegible] اجتهاد یا
بتقلید [illegible] حاصل میشود [illegible] احتیاط میگویند [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] و لکن چون در بعضی [illegible] ممکن نیست مثل اینکه [illegible] واجب [illegible] باشد
یا اینکه [illegible] حرام باشد یا واجب باشد که ترک هر دو و جمع هر دو ممکن نباشد و چون [illegible]
با [illegible] عسر و حرج است و چون علم بکیفیت احتیاط [illegible] مجتهد [illegible] غالب

مقدمه در اجتهاد و تقلید

متمکن نیست [illegible] بعضی از مطالب اجتهادیه از تتبع اشراف [illegible]
و شرعیت و فهم [illegible] احتیاط طرق [illegible] انسان [illegible]
الحاصله که شخص اخذ کند [illegible]
خالی ممکن است [illegible] شبهه [illegible] باشد [illegible]
و از [illegible] است [illegible] فضل [illegible] علم [illegible]
[illegible] شی که جنس بود [illegible] البته [illegible]
[illegible] عند [illegible]
[illegible] تقلید یا اجتهاد که [illegible] البته [illegible]
[illegible] واجب [illegible] مطلق [illegible]
[illegible] التقلید [illegible]
[illegible] اجتهاد یا التقلید [illegible]
[illegible] تقلید [illegible]
[illegible] التقلید [illegible] امکان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تفصیل کند [illegible]
احتیاط [illegible] امکان علم تفصیلی [illegible]
[illegible] تفصیلی [illegible] امکان [illegible] احتیاط [illegible]
محتاج است [illegible] احتیاط [illegible] امکان [illegible] اجتهاد یا تقلید [illegible]
[illegible] احتیاط کند [illegible] باشد که احتیاط [illegible]
[illegible] شهادة [illegible] احتیاط [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] شهادة عدل واحد [illegible] اعتماد [illegible]
با امکان اجتهاد یا تقلید [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible]
علم از روی اجتهاد یا تقلید باشد [illegible] احتیاط [illegible]

اینکه گاه مذکور صغیره است یا کبیره و یک سبب یا پیش شرعیه فالفحکم و اقوی است با مجتهد یا مجتهد الفتوی الحکم
ظاهر چه اجتهادا یا تقلیدا باشد ذکر این محل اهتمام نیست بس مدار اینکه تقلید یا اجتهاد که در احکام
[illegible] باشد شخصی ندیدی و هر چیز که حکمش را نمیداند نماید اینکه اجتهاد یا تقلید نماید و لازم
[illegible] از شرط و واجبات مستحب و غیر اینکه و اجاب اصلی است مثل نماز و روزه و مثل شدن دیگر
[illegible] هو چنین لازم نیست مثل مانع عقلی از مانع کمال بلکه با علم بجا آورد و اگر با دی مجتهد شود پس از اینکه
بجا آورد باز شک نماید که نفس در بعض عمل باطل واجب است که هر کار برود اگر بخواهد بکند مسئله از این راز
عمل یاد بگیرد بلکه واجب است تعلم مسائلیکه عامه البلوی میباشد یعنی که غالب مردم مبتلا میشوند
بان مثل مسائل شک و سهو ولی اگر نادر الوقوع باشد که غالب مردم مبتلی نباشند لازم نیست تعلم احکام
او و چنانچه لازم نیست تعلم احکام حج و اعتکاف و غیر او با عدم حاجت با آن از حیثیت مگر اینکه عمل اهل او در
عبادات چه در معاملات [illegible] اینکه موافق رای مجتهدی است که تقلید او جایز است و تکلیف این
شخص حالا رجوع باو [illegible] اگر دو عمل نموده موافق رای او شد عمل او صحیح
میباشد چه از قبل [illegible] باشد یا از [illegible] شرعی و اگر مخالف رای مجتهد است باطل و اعاده
یا قضا آن لازم است [illegible] مخالف الفتوی معلوم نباشد در وقت اعاده
لازم است [illegible] قضا لازم نیست علی الاقوی مگر اینکه مجتهد
بگوید که قضا لازم [illegible] مخالف با بقاء وقت بود رای حین السؤال سبب شد
نه حین العمل پس اگر حین [illegible] عمل مقبول بوده و اعاده لازم شده و لکن بعد از
سؤال رجوع از ان قول نموده و حکم [illegible] نمود اعاده ساقط است و اگر در خارج وقت باشد مدار بر رای
میباشد که مسقط قضا است چه رای حین العمل باشد یا حین السؤال زیرا که مدار بر وجوب قضا بر صدق
فوت است و با این فرض فوت یقینی نمیشود بلکه همین سبب در وقت نیز محتمل است که مدار بر رای باشد که
مسقط اعاده میباشد و لکن احوط اینست که مدار بر رای حین السؤال میباشد تا آنکه احراز موافقت
نماید امر ششم آنکه اظهر نزد احقر اینست که تقلید اعلم و اورع هیچکدام لازم نیست هر چند با
امکان تشخیص و تعلم عسر و حرج در تشخیص تقلید اعلم و اورع بلکه اوثق بود فتوی احوط است و الا
اعلم تنها و الا اورع تنها و با تعارض اعلم و اورع اعلم مقدم است بر اورع هر چند اعلمیت علمی مظنون
باشد و اورعیت ورع مقطوع باشد اگر اظن حجت باشد و مراد از اعلم در خصوص مقام اتقن بر مسائل
و مراد از افقه بودن نظر احقر آنست که استادی او در استنباط احکام شرعیه بیشتر باشد بشرط آنکه بود
غالب مسائل اجتهادش مطابق واقع باشد پس مراد از افقه این است که استاد تر باشد و اصابه او بواقع

بیشتر

اگر قضا ... نه شرط تقلید ... عمل جاهل باطل ... است

پنجم ... موافق ... واقع ... است

ششم ... تقلید اعلم ... است

مقدمه در احوال تقلید است

بنا بر اینکه استنباط او اقرب بواقع باشد و هرگاه اورع است که بر فرض [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] در اشتباهات و تخصیصات و بعد کتب احادیث و علم الرجال [illegible] و اما الاورع [illegible]
متدین بدین که او ورع دراند [illegible] احوط است حال فتوی و حال استنباط [illegible]
هرچند اکتفا بالخبر [illegible] و دلیل که بعضی علما [illegible] بر اخبار اینست [illegible]
بر اعلمیة و الاورعیة حال فتوی [illegible] بلا اورع [illegible] انکه تقلید [illegible]
[illegible] شرط مجتهد شرط است [illegible] ان الاحتمال [illegible]
نباشد در شخص اعلم باید اصل تقلید اعلم [illegible] تقلید اعلم اکر [illegible]
[illegible] لازم نیست تقلید اعلم [illegible] که وجود اعلم معلوم [illegible] الاجمال یا التفصیل
چه [illegible] که علم اجمالی [illegible] در بلد خود باید [illegible]
باشد یا انکه علم [illegible] باشد [illegible]
او [illegible] مقطوع باشد پس با امکان [illegible]
علم با انکه [illegible] باشد پس اگر فرض شود دو مجتهد [illegible]
معلوم نباشد و لکن یکی [illegible]
[illegible] مقطوع [illegible] مظنون چنانچه اگر [illegible]
مثل [illegible]
نماید پس اگر علم [illegible] باشد [illegible]
پس احوط تقلید اعلم و اورع است [illegible]
با احتمال وجود ان بلکه احوط انست که تقلید [illegible] استنباط و فتوی نوعا و شخصا [illegible]
در فتوی [illegible] باشد [illegible] هرگاه ان شخص مقلد از اهل [illegible]
بلکه ظاهر انست که [illegible] اموال ایتام و غیب [illegible] اعلم و اورع [illegible]
و غیر اعلم و اورع با وجود اعلم و اورع مراجعه ننمایند و اگر دو مجتهد باشد یکی مقطوع الاجتهاد و [illegible]
مظنون الاجتهاد [illegible] مظنون الاعلمیة باشد مقدم بدارد مظنون الاعلمیة را اگر [illegible] باشد [illegible]
اعلم را لازم [illegible] مقدم بدارد مقطوع الاجتهاد را و همچنین اگر فتوای مجتهد مقطوع باشد
و فتوای اعلم مظنون باشد [illegible] در [illegible] اجتهاد [illegible] تقلید
از باب [illegible] مجتهد [illegible] قاطع [illegible] مجتهد نباشد
باید عمل برای مجتهد نماید هرچند [illegible] مجتهد داشته باشد [illegible] که [illegible] تقلید

مقصد دوم در احکام تقلید است

انفتاح باب علم [illegible] و نظر او موثق باشد با اعتبار [illegible] مشهور و غیر آن لکن بعضی
که مقلد او و ابتدا او تقلید لازم است که تقلید کسی کند که حکم او مظنون الاصابه باشد بلکه
ان نیز منع [illegible] اگر تقلید کرده و بعد از ظن خلاف آن [illegible] عدل [illegible]
[illegible] اگر [illegible] او قول [illegible] شود متعین است تقلید [illegible] لکن حق آنست که تقلید
[illegible] مقلد لازم نیست و بلکه [illegible] معلوم نمیشود [illegible]
[illegible] اقل آنست که مقلد قاطع است بخطاء مجتهد در حکم مخصوص در این قسم
[illegible] قسم [illegible] آنست که مظنون است خطاء مجتهد در یکی از احکام معین
مخصوص در این قسم جایز نیست تقلید [illegible] احکام معین اگر مقلد [illegible] که این مجتهد [illegible] اگر
[illegible] اگر چه جایز نیست تقلید او با [illegible] بخلاف [illegible] که [illegible] مقطوع
[illegible] مجتهد [illegible] آنست که قاطع است بخطاء مجتهد در یکی از مجموع
مسائل [illegible] مجتهد هر چند در بسیط مسائل [illegible] باشد با
مجموع [illegible] جایز [illegible] انست که مقلد
قاطع [illegible] جایز است تقلید [illegible]
مجتهد [illegible] تقلید [illegible] آنست که مقلد [illegible]
داشته باشد [illegible] این است [illegible] قطع بعدم خطاء مجتهد
[illegible] ظن بعدم [illegible] جایز است تقلید ششم آنست که مقلد [illegible]
نداشته باشد [illegible] اعتماد عادل از احاد خبره هر چند مجتهد باشند
شهادت [illegible] بخطاء مجتهد در حکم مخصوص [illegible] جایز است تقلید و حکم فرعی
در حق مقلد مورد شهادت [illegible] شاهد عادل شهادت دهند بخطاء راوی در [illegible]
از امام [illegible] انکه سماع از امام و بخوان مورد شهادت میشود بخلاف
[illegible] مجتهد [illegible] هر چند از روی قطع باشد با [illegible] قول و [illegible]
مقلد او از حجیت ساقط شود [illegible] انکه لازم نیست بر مقلد که مجتهد خود را باسم معین کند
خصوص در صورتیکه مجتهد متعدد باشد یا انکه تقلید اعلم لازم بدانیم و اعلم منحصر در یکی
باشد بلکه اگر اعلم از دیگران دو نفر باشند و این دو نفر متساوی باشند و در رای موافق باشند
لازم نیست که تعیین [illegible] که اگر تعیین کرده و خطاء در اسم نموده ضرر ندارد [illegible] اگر تعیین
[illegible] که [illegible] مجتهد [illegible] تقلید [illegible] لازم نیست تعیین

امر [illegible] مجتهد

مجتهد پس اگر مجتهد متعدد باشد و علمای ایشان و اقوال ایشان مختلف باشد [illegible]
باید [illegible] جمع کردن مجتهدین با اقوال [illegible] بلکه ابعض [illegible]
[illegible] انکه معین نموده مجتهد نبوده [illegible] عادل نبوده [illegible]
[illegible] شرط است [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد پس اگر [illegible]
[illegible] تقلید [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible]
بارای مجتهد [illegible] باشد پس اگر مجتهد فتوی [illegible]
اعتقاد کرد [illegible] مجتهد
فتوی [illegible]
[illegible] تقلید [illegible]
فرض [illegible]
[illegible] مجتهد
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
بلکه اگر [illegible] مجتهد [illegible]
المجتهد [illegible] تقلید [illegible] فتوی [illegible]
[illegible] فتوی [illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible]
مسئله [illegible]
انکه [illegible] مسئله [illegible]
شرعیه [illegible]
[illegible] تقلید [illegible] مجتهد [illegible]
[illegible]

[illegible] افضل [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] در این مسئله [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اگر [illegible] تقلید باشد [illegible] از تقلید [illegible]

[illegible] تقلید مجتهد [illegible] تقلید [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] تقلید [illegible]

[illegible] در تقلید [illegible] در این مسئله [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] تقلید [illegible]

[illegible] تقلید [illegible] بدانکه اگر [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] مقلد [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] تقلید [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] تقلید [illegible] جواز این تقلید [illegible]

[illegible] باشد [illegible] اعلم [illegible]

[illegible] ولکن [illegible]

[illegible] جواز [illegible] نایب [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] نایب [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] لازم است [illegible] مجتهد [illegible]

ولکن مقصود از نیابت وکالت و از جانب مجتهد نمی‌باشد [illegible] مجتهد و عنوان [illegible]

[illegible] بلکه مقصود [illegible] می‌باشد [illegible]

[illegible] از جانب صاحب الامر عجل الله فرجه مثلا [illegible] از مجتهد در این [illegible]

است هرچند اشکال در جواز جعل [illegible] ولکن جواز [illegible] خالی از قوة نیست [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] نصب شخصی بتصریح [illegible] از جانب خود [illegible]

[illegible] اگر مجتهد [illegible] تقلید [illegible]

[illegible] از تقلید آن مجتهد فاسق یا کافر یا [illegible] شد [illegible] از او

زایل

مقدمه در بیان اجتهاد و تقلید است

زایل شده یا مجنون شده یا رجوع نموده از رای سابق خود یا آنکه انتقال حواس برای او واقع [illegible]
پس حاصل شده او را طرد به جمیع عموم فهمیده است که تقلید او باطل میشود و باید [illegible]
خصوص که رجوع و فسق و کفر هر چند که جمیع [illegible] در فوت است که حکم انها حکم موت است ظاهر
[illegible] این است که عدالت و [illegible] است [illegible] الاستفتا [illegible] شرایط [illegible] حال [illegible]
[illegible] صاحب جواهر الکلام تصریح نموده اند که [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible] باطل میشود [illegible] از آنستکه [illegible]
[illegible] رجوع از آن نکند که رجوع [illegible] تقلید [illegible]
[illegible] جواز رجوع [illegible]
[illegible] احتیاط باید کرد [illegible] رجوع است خصوص [illegible]
[illegible] لازم نیست که [illegible] مجتهد [illegible] نماید که [illegible] رجوع نموده [illegible]
[illegible] همان یقین سابق مگر آنکه علم بخلاف [illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] وضو [illegible] رجوع نموده [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] نماید و لکن [illegible] رجوع [illegible] نماید [illegible] است که تقلید
مجتهد دیگر [illegible] مجتهد [illegible]
لازم نیست که [illegible] مجتهد [illegible] تقلید مجتهد [illegible]
[illegible] تقلید مجتهد دیگر [illegible] نماید [illegible]
[illegible] واقع نباشد مثل آنکه مسئله [illegible] تقلید
نماید [illegible] بعضی [illegible] تقلید مجتهد دیگر مثل آنکه در مسئله نجاست غساله [illegible] نجاست
[illegible] بول [illegible] تقلید [illegible] نجاست [illegible]
[illegible] نماید و مثل آنکه [illegible] بصیغه [illegible] حصول [illegible]
[illegible] تقلید کسی کند که صیغه [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] صیغه [illegible] و غلام [illegible]
[illegible] بصیغه [illegible] باطل [illegible] بیع [illegible]
تقلید کسی کند که صیغه را شرط [illegible] چنین [illegible] تقلید [illegible]
[illegible] شرط [illegible] نکاح و مثل آنکه در مسئله جواز [illegible] واجب [illegible]
[illegible] عدم جواز آن تقلید کسی کند که مثلا نماز [illegible]

بالنسبه بکسیکه اخلال بازالهٔ نجاسات در حقش نمیباید بر ازالهٔ او بالنکه خود انفعال نجاست در
و تقلید مجتهد دیگر نماید که بگوید وضو گرفتن با اخلال بواجب صحیح نیست بالنکه بگوید فان
وضو نیست صحیح نیست مگر با اخلال بواجب قهری بوده از قبیل اخلال بادا دین با مطالبه حیا
دین با قدرت بر ادای دین و از قبیل اخلال بواسطه دیدن نماز در سول جاهل بحکم مسئله با اخلال
جاهل در نماز جاهل با اخلال بعمد عرف که از صبر با حکم شرایط از قبیل ملک لباس و مکان که
در امثال این مسائل جاری نیست وقت انکه بعضی بانکه حکم موضوع حکم با اکه جاری باید بر مجتهد
بر فردی که انفرد در حق او مجتهد از افراد حکم عام انکه تقلید مجتهد نماید که بعضی مید
خون حیوانی اگر نفس سایله دارد نجاست و از مایوب نفس سایله مجتهد دیگر حکم را عکس
ولکن فهماند که نجس است و بعض نجس میداند و این شخص مقلد در خصوص مار تقلید کسی کند که مار را
صاحب نفس نجس میداند و لکن در حکم تقلید این مجتهد نمیکند بلکه تقلید مجتهدی میکند که مار را
صاحب نفس سایله میداند ... در مسافت سفر و نقطهٔ ... میکند که جایز میدانند چهار
فرسخ ملفق از رفتن و برگشتن ... و این ... میکند تقلید این مجتهد نماید و لکن در چهار
فرسخ مرکب از رفتن و برگشتن ... و لکن خصوص چهار فرسخ جایز
میدانند که در این مسئله ... در یک سفر خود و لکن در یک سفر تقلید او
نمود بلکه تقلید مجتهد ... سفر ... اعتبار ... بالنکه چهار
چهار فرسخ ملفق ... قول ... مسافت سفر بودن آن نزد این مجتهد اول
بلکه برای مجتهد ثانی که ... هرچند سفر بودن چهار فرسخ نزد البهتاد کرده
باشد با انکه علم وجدانی داشته باشد زیرا که مناط تقلید معتقد مجتهد است و معتقد
مجتهد حرمت صوم در یک سفر غیر چهار فرسخ است که معتقد چهار فرسخ و اهل
مجتهد اعتقاد ندارند و فرق نیست در این عمل و ان بیان انکه حکم بر مفهوم محکوم علیه شود یا بر
علاوه انکه ... همه جا بر مفاهیم کلیه است و حکم قضایی و عمل خصوص بر مصادیق است و
حکم قضا ... اگر این اختلاف فرض شود جایز است برای مجتهد که در حکم اختلاف
نماید و در موضوع اخذ بروایت دیگر زیرا که روایت اخبار ان حکم الله بالنسبه بموضوع او اقتضی مسئله
نه موضوع معتقد و در اختلاف دو مجتهد بر معنی تقلید خواهد آمد که مراد بر معنی تقلید
برای مجتهد بستنکه تقلید او و مبنا بنا بر شانز ... ان که طرق اخذ مقلد مسائل شرعیه از مجتهد
بسیار است اول انستکه بمشافهه و مواجهه بدون واسطه مقلد اخذ مسئله از مجتهد نماید ...

اولا مشافهه به است
دوم مشافهه
سوم ...
اخذ
مجتهد

الشقه

است که اخبار [illegible] عادل نماید که آن عادل رای مجتهد را برای او نقل نماید بشرط آنکه اخبار
عادل واحد نماید که رای مجتهد را نقل نماید و اگر دو عادل باشند بهتر است [illegible] رای مجتهد را شنیده
بی‌واسطه از مجتهد یا آنکه بسبب فهمیدن از کتاب او باشد [illegible] و از [illegible] باشد [illegible]
باشد که اگر مجتهد یا عادل ناقل از مجتهد بسبب این شک باشد که [illegible] شد یا
آنکه [illegible] باشد [illegible] انکار نماید [illegible] مجتهد نماید بشرط آنکه [illegible]
که انکار از مجتهد یا آنکه دو شاهد عادل شهادت دهند یا آنکه مشهور باشد [illegible] مجتهد [illegible]
و علم عادی [illegible] انکار از مجتهد [illegible] بشرط آنکه کتاب مجتهد [illegible] باشد [illegible]
دیگر بشرط آنکه [illegible] غلط باشد و غلط [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] غلط [illegible] کتاب [illegible] ممکن [illegible] بشرط [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] انکار مجتهد
[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بشرط آنکه [illegible] انکار [illegible] باشد [illegible] مجتهد یا عادل
دیگر [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
اخذ کتاب و اگر [illegible] و اگر [illegible]
نباشد اخذ نماید [illegible] کتاب [illegible]
از [illegible] نباشد [illegible]
نباشد [illegible] تقلید [illegible] اخذ [illegible] نماید و الا اخذ
[illegible] اگر [illegible] ممکن نباشد [illegible] ممکن نباشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اخذ [illegible] انکه هر گاه مسئله [illegible] و حکم مسئله
[illegible] احتیاط نماید یا اجتهاد نماید اگر [illegible] اجتهاد داشته باشد و اگر احتیاط ممکن نباشد و لکن
اجتهاد ممکن باشد [illegible] اجتهاد واجب است و اگر [illegible] ممکن نیست واجب است که از آن بلد هجرت
نماید [illegible] اگر هجرت ممکن باشد [illegible] هجرت [illegible] باشد و اگر هجرت ممکن نباشد یا آنکه
[illegible] باشد اعتماد نماید [illegible] نظر او قوه داشته باشد که او حکم الله است [illegible]
[illegible] باشد [illegible] اعتماد [illegible] المعروف و مظنون [illegible]
[illegible] الکلام [illegible] الاحکام [illegible] الله [illegible]
گفته‌اند که اگر [illegible] اخذ احکام [illegible] مجتهد یا عدم امکان [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وحقوق الناس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] موضوع [illegible]

میباشد و اما مسئله [illegible] اشکال [illegible] ملاحظه رای خود میکنند ولکن [illegible]

بلوغ باید ملاحظه رای خود نماید [illegible] گذشت پس اگر [illegible] تقلید کسی [illegible] خمس [illegible]

مؤنه [illegible] واجب [illegible] صبی [illegible] بعد از بلوغ [illegible]

فاضل مؤنه باقی است [illegible] تقلید کسی [illegible] خمس فاضل مؤنه را واجب بداند [illegible]

اختلاف [illegible] تقلید [illegible] مجتهد [illegible] مجتهد واحد که رجوع کند

[illegible] اگر کسی [illegible] امر شارع [illegible] نماز قضا باید بخواند [illegible]

خود میکند [illegible] فوت شده و همچنین کسی که [illegible] میکنند و همچنین کسی

[illegible] وضو و صلوة [illegible] ملاحظه [illegible]

انکه اگر مجتهد [illegible] تقلید [illegible] خود و بعد از فوت این مجتهد رجوع بمجتهد حی [illegible]

عدول

مقدمه در اجتهاد و تقلید است

عدول نموده و بعد همین مجتهد ثانی فوت شد یا فسق در او پیدا شد و رجوع بمجتهد سیم نمود ممکن است این مجتهد بقای بر تقلید اول را واجب
بداند و لهذا اعمال سابقه او را لازم است که بتقلید مجتهد اول بر گرداند چون عدول از اول بمجتهد ثانی
باطل بود و عدول از مجتهد اول حکم ظاهری او بوده مادامی که مجتهد ثانی جایز التقلید بوده پس
واجبست اعاده اعمالی که بتقلید ثانی یا اول نموده بعد از عدول از هر یک بدیگری و اگر ممکن نشود
که عمل هر یک را تکرار کند و احتیاط کند بهتر است و جمع بین التقلیدین نموده یعنی جمع ممکن باشد بهتر است
[illegible] اگر دو نفر معامله نمایند و بعد از معامله بحسب اجتهاد یا تقلید مختلف شوند در حکم
معامله یکی صحیح بداند و دیگری فاسد بداند بعضی از اجلای علما احتمال بطلان معامله را
[illegible] داده اند که معامله شخص بطرف مخالف نمیشود [illegible] حکم صحیح و فساد [illegible] ممتاز است
لازم [illegible] مجتهد خود عمل نماید و بطلان عقد از یک طرف مستلزم بطلان عقد از طرف [illegible]
[illegible] عقد صحیح است و اما در حکم ظاهری [illegible] ظاهر ادله [illegible]
[illegible] است پس در [illegible] بثلث [illegible]
و [illegible] التکلیف خود [illegible] مگر اینکه [illegible] شرع [illegible]
حاکم شرع حکم کند [illegible] حکم حاکم [illegible] امر بتسبیب
[illegible] اجتهاد یا تقلید [illegible] صحیح است
[illegible] جایز نیست [illegible] مقلد دیگر [illegible] و بعضی گفته اند
[illegible] صحیح است [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible] بالنسبه [illegible] مشکل است
[illegible] باجماع قطعی [illegible]
و [illegible] نیست از برای مقلد [illegible] و انشاء حکم و فصل خصومت
[illegible] جایز نیست [illegible] قضا و همچنین [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بحکم [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد اگر [illegible] خصوص [illegible] باشد [illegible]
فرض [illegible] بحکم [illegible] مجتهد [illegible]
بمجتهد [illegible] این [illegible] قضا [illegible]

امر بتقلید [illegible] عدول از [illegible] مجتهد [illegible] تقلید

امر بتسبیب

امر بتسبیب [illegible] جایز [illegible] مطلق [illegible]

ومخوان

و همچنین بعضی از مجتهدین و فوت [illegible] بلکه بعضی گفته‌اند که جایز نیست بنا بر فتوی اکبر لازم است
حکایت کنند از رای مجتهد و [illegible] مجتهد که این فتوی یا اجتهاد خود در جائیکه معلوم نباشد که مجتهد
نیست [illegible] هر چند جواز اخبار نقل از حکم الله بحسب فتوای مجتهد که دلیل مسئله را در حق او
از قوه نیست و لکن احتیاط شدید در ترک است امر بیست سوم آنکه لازم نیست مقلد در جمیع [illegible] کرده‌اند
[illegible] مجتهد [illegible] معنی تقلید [illegible] رجوع از تقلید
امر بیست چهارم آنکه هر گاه تقلید مجتهدی کند [illegible] تقلید را حاصل [illegible] الشیخ
[illegible] فوت مجتهد [illegible]
[illegible] تقلید [illegible] بلکه [illegible] تقلید [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible] مجتهد [illegible] تقلید [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] تقلید [illegible] بعد از ممات جایز یا واجب [illegible] تقلید
[illegible] تقلید [illegible] باقی [illegible]
باقی [illegible] مجتهد اول [illegible] معنی تقلید
نموده پس باقی [illegible] مجتهد اول [illegible] شرط
حصول تقلید [illegible] تقلید مشروط [illegible] تقلید [illegible] تقلید
مجتهد اول [illegible] مجتهد [illegible] بقاء بر تقلید نیست بلکه [illegible]
تقلید است و اگر در مسئله [illegible] تقلید [illegible] نموده [illegible] تقلید باقی باشد
مجتهد آنکه بر مجتهد ثانی تقلید [illegible] و لکن [illegible] معنی تقلید [illegible] رای مجتهد ثانی قرار
[illegible] اول [illegible] تقلید مجتهد اول [illegible] تقلید کرده باشد چه نکرده باشد خالی از قوه نیست بلکه اولی
[illegible] قاعده آنست که هر مجتهد که اذن [illegible] بقاء بر تقلید میدهد یا آنکه حکم موضوعی را بیان میکند
[illegible] معنی [illegible] باشد که [illegible] معنی [illegible] مجتهد [illegible] معنی معتقد است [illegible]
تقلید [illegible] رجوع [illegible] مجتهد [illegible] معنی تقلید [illegible] مساوی یا اعلی یا [illegible] باشد امر
بیست ششم آنکه جمله از مسائل [illegible] باشد که در آنها تقلید کردن [illegible] مثل آنکه در اصل لزوم
تقلید [illegible] تقلید [illegible] یا آنکه در جواز [illegible] بقول میت [illegible] یا آنکه در جواز اعتماد بقول
غیر اعلم [illegible] غیر اعلم [illegible] یا آنکه در اصل جواز اعتماد بمجتهدین [illegible]
[illegible] یا آنکه [illegible] اعتماد [illegible] مطلق [illegible] امثال [illegible]

مقدمه در اجتهاد و تقلید است

اجتهاد نماید یا آنکه اخذ بقول مجتهد متیقن نماید اگر قول متیقن موجود باشد و بعضی تصریح کرده‌اند که اشتغال
بمحبت احتیاط اولی است ... این حکم برچند قسم می‌باشد اول آنکه قادر بر اجتهاد قطعی می‌باشند دوم آنکه قادر بر
اجتهاد ظنی نفسی می‌باشند سیم آنکه قادر بر اجتهاد و ترجیح و ان باطل نفسیه نباشند هر که ... ازین اکبر بود اول الغا
شود ادله از طرفین از ترجیح بعضی چهارم آنکه قادر بر انقاذ نیز نباشند لکن بعد از القاء اقوال مجتهد جمیع حمله
مختلف و مشهور نمی‌دانند که بعضی هستند و بدانند که ... از امرین مخالفین باشند متساوی بین بعد
ترجیح و ثبوت تکلیف و علم امکان احتیاط تخییر متعین است و هم چنین بدانند که مردد و دائر امرین راجح و مرجوح
یا مظنون و موهوم راجح و مظنون مقدم است فقط قادر بر تمیز متیقن یا راجح یا مشهور یا مظنون ...
پس قادر بر تمیز متیقن و اقرب بواقع در نظر خود یا مخیر باشند و این حکم صغیر و کبیر ... در ... ال ...
بفهمند ... که هیچ وجه تمیز ندانند مگر آنکه تقلید نمایند ... که عمل ...
خود نمایند نه تقلید ... قسم خامس کسی را باید ... لکن ... مقام اثبات ...
حکم ... واقع و امر ... پس اگر کسی تقلید ... نماید ... تقلید ... نماید
نه مطلق ... بلکه جواز تقلید ... عامی که قدرت بر اجتهاد ... می‌باشد و ...
... مسائل تقلید که ... ظن ... اوی ... مرد ... ین ...
می‌باشد هر چند ... اعتبار ... تعین ... ترجیح ...
یا عدل ... طرفین ... تخییر متعین و بعد از ... اگر ... نیست ... که هرگاه
شخصی اعتقاد باجتهاد خود نموده و حکم الله ... شد که مجتهد نبوده یا آنکه
مقلد ... خود از کلام مجتهد یا از کتاب ... اعتبار ... مجتهد ... حکم الله ... معین ...
شد که خلاف واقع بوده مثل اینکه از عبارت مجتهد ... غسل جمعه ... نموده ... واقع ...
مجتهد ... و چون ... بوده در انوقت آن شخص که اعتقاد باجتهاد خود نموده و ... تقلید ... هیچ ...
نبینند اعاده در وقت و قضا در خارج وقت نمایند و اما اگر اعتقاد مجتهد یا اجتهاد ... اعتقاد ... حکم
مجتهد ... جهة اخبار عدلین و حکم مجتهد ... آن از ادله شرعیه و امارات ... شارع باشد پس ...
لزوم اعاده و قضا ... هر چند عدم لزوم قضا و اعاده خالی از قوت نیست ... که اخلال ... رکن یا شرط
واقعی نشده باشد والله العالم **فصل** ... از ابواب ... و اولیا ... اول ...
بشرط ... هر چند ... است ... باشد هر چند ...
... باشد ... بالنسبة بشوهر ... تمام املاک ... باشد ...
باشد ... او ... حال ... باشد ... بالنسبة ...

مقدمه در آداب بیت الخلاء و [illegible]

چیز است قبل و دبر و خصیتین و الیتین نیز عورت نیست که همان قبل و دبر باشد و کسی که [illegible]
که او را خنثی میگویند باید هر دو را بپوشاند [illegible] هر دو عورت خود را اگر فرج و ذکر و خصیتین [illegible]
واجب است پوشانیدن [illegible] از آن پوشانیدن [illegible] مستحب میباشد [illegible]
[illegible] است [illegible] و اگر [illegible] واجب [illegible]
کفر [illegible] عورت و مع ذلک [illegible]
و عورت خود را از او بپوشاند [illegible] نشستن است [illegible]
رو بقبله [illegible] پشت بقبله [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
حرام [illegible] اگر رو [illegible] بقبله [illegible] حرام [illegible]
شود [illegible] بقبله [illegible] پشت [illegible]
بقبله [illegible] و اگر قبله [illegible] ممکن باشد [illegible]
و اکتفا [illegible] ممکن [illegible]
[illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] حال الاستنجاء یا الاستبراء [illegible]
[illegible] الخارج [illegible]
[illegible]
[illegible]
باشد [illegible]
علی الاحوط [illegible] بول [illegible] ذکر [illegible] آب [illegible]
هر چند [illegible] افضل است [illegible] بول واجب [illegible]
[illegible] الخروج [illegible] قطع [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] اگر بول [illegible] باشد [illegible]
و کسی [illegible] حشفه [illegible] علی الاحوط [illegible] حشفه [illegible]
و حشفه [illegible] بول [illegible] الا [illegible]
[illegible] حشفه [illegible] حشفه [illegible]

حشفه

مقصد اول در بیان آداب الخلا و [illegible]

خصوصا اگر ممکن نشود الا به بردن غلاف مصحف شریف مجید مرضی و بخوان و در کرد عبارتی به [illegible] تا
مخرج غایط پس بسنگ پاک و چوب پاک و خرقه و پنبه و امثال آن از طلا و نقره و جوهر و جیوان مثل
کف دست و انگشتان از خود استنجا کند یا از دست زن و جاریه پاک میتوان کرد بشرط آنکه مخرج
باشد و شرط آنکه نجاست دیگر از خارج یا داخل بمخرج نرسیده باشد هرچند نجاست خارج که بجز غایط باشد رسیده
آن نجس معتاد او متعدی باشد و شرط آنکه نجاست مخرج نگذشته باشد [illegible] و الا آب متعین است و در
استنجاء غایط باب اخبار عدد شده بلکه پاک شدن معتبر است هر چند شرائط طهارت آب استنجا
نشده باشد علی الاحوط و مرتبه شستن است و در عدد استنجا بسنگ و کلوخ و امثال آن شرط است
طهارت و الاحوط آنست که از سه عدد کمتر نباشد اگر چه بکمتر از آن مخرج پاک شود و شرط است در اجزاء
بودن پس اگر رطوبت داشته باشد یا تر باشد ضرر ندارد [illegible] که اثر کرده باشد
شستن [illegible] لکن در خصوص مقعد [illegible] علی الاحوط [illegible]
بخوان که لامحاله [illegible] در عدد استنجا [illegible] استنجا بسنگ
آب پس لازم [illegible] استنجا با آب ازالة العین و اثر [illegible] استنجا بغیر آب ازالة العین [illegible]
عین [illegible] لازم نیست [illegible] استنجا [illegible]
[illegible]
نوشته باشد شستن [illegible] مخرج غایط [illegible] آب [illegible]
گرفته باشند علی الاحوط [illegible] استشفا گرفته مثل
آب نیسان علی الاحوط و آب فرات که زوار بقصد تبرک [illegible] مخرج [illegible] شستن باشد مثل
[illegible] اسماء محترمه نوشته باشد و همچنین پاک کردن از محترمات مثل مال غیر
بدون اذن [illegible] پاک نکردن [illegible] غایط را از استخوان [illegible] پاک کردن مخرج غایط را از دستی
دران انگشتری باشد که منقوش باشد [illegible] اگر [illegible] شد نجس باشد و اگر
چنانچه استنجاء [illegible] استنجا بان نتوان نمود پس [illegible] طهارت و زوال نجاست مخرج [illegible]
در غیر [illegible] استخوان و آب مضاف علی الاحوط بلکه استبراء مستحب است [illegible]
آنست که اول صبر کند تا آنکه [illegible] بول قطع شود و بعد از آن مخرج غایط را بشوید یا پاک کند و بعد از آن
از زیر حلقه مخرج [illegible] تا بیخ ذکر سه مرتبه بکشد با انگشت [illegible]
با کراهت و بعد از آن انگشت شهادت را بزیر ذکر [illegible] و انگشت ابهام را بالای ذکر [illegible] بکشد و فشار دهد
تا سر آن سه مرتبه [illegible] و بعد از آن سر ذکر را فشار دهد [illegible] استبراء [illegible]

ونیز

ولکن شرط نیست در این کیفیت خالی از قوت نیست بلکه مقصود از استبراء اینستکه سعی نماید که بقیه رطوبت بیرون آید
شود هرچند بطریق دیگر باشد پس کسیکه ذکرش بریده باشد بهمین قدر کشیدن اکتفا کند و کسیکه
حشفه اش بریده باشد بشش مرتبه کشیدن اکتفا کند چنانچه شرط نیست که از انگشتان باشد یا آنکه خود
مباشر شود پس میتواند که غیرش استبراء نماید بعد از آنکه مقصود از استبراء بغیر طریق معین بعمل آید حاصل شود
والله العالم فایده اول استبراء اینستکه اگر بعد از استبراء رطوبتی ببیند و نداند که بول است یا چیز دیگر آن
رطوبت پاک است و اگر بعد از وضو ظاهر شود وضویش باطل نمیشود و اما اگر استبراء نکرده و رطوبت
مشتبهه ببیند که نداند بول است یا نه آن رطوبت نجس است و اگر بعد از وضو آن رطوبت ظاهر شود وضویش
شکسته میشود و اگر چیزی خارج شود و بداند که ودی یا مذی میباشد ولکن نداند که با او بول هم هست یا نه
این وقت این حکم در او جاری نیست بلکه پاک است و ناقض وضو هم نیست هرچند استبراء نکرده باشد هرچند ظن
داشته باشد که با او بول هم هست [illegible] بلی چون استبراء نیست رطوبت مشتبهه که از ایشان ظاهر شود
پاک است [illegible] از بول و غایط هر دو پاک است [illegible] شرط اول
آنکه آب استنجاء [illegible] نشود [illegible] مگر آنکه [illegible] باشد [illegible]
وغیره یا آنکه [illegible] بول وغیره بلکه بهتر اینستکه [illegible]
[illegible] اینستکه از غسالهٔ استنجاء [illegible]
غسل باشد [illegible]
آمده [illegible] اسم استنجاء [illegible]
دست [illegible] استنجاء [illegible] باشد [illegible]
چنانچه اگر اجزاء نجاسه در آب استنجاء ظاهر باشد [illegible] هرچند احوط آنستکه اجتناب نماید خصوص
وقتیکه در زمین مستقر شده باشد بلکه احتیاط آنستکه اگر عین نجاسه در غساله باشد احتراز نماید هرچند
متمیز نباشد چون غساله بول که با قطره بول باشد چهارم آنکه از موضع معتاد اصلی یا عارضی که معتاد
شده بیرون آید پس اگر موضعی سوراخ شود و بول یا غایط بیرون آید از اسم استنجاء خارج و غساله بول
خشنه نکرده را احتراز نماید خصوص در غیر اطفال علی الاحوط و بهتر اینستکه اجتناب نماید از آب استنجائیکه
[illegible] عین نجاسه باشد ولکن محل نجاسه هنوز پاک نشده باشد بلکه بهتر آنستکه از غساله مزیله و مطهره اجتناب
نمایند پس اگر غساله مطهره و مزیله باشد غساله اثر پاکست و اگر غساله مزیله باشد نه مطهره یا غساله مزیله و
مطهره باشد اجتناب اولی است هرچند اظهر پاکست و همچنین بهتر اینستکه غساله مطهره که محل نجاسه را پاک
بداند نه بعضی [illegible] و اگر شک کند در تغییر آب استنجاء یا خلط بنجاسه یا تعدی زیاده بر وسعت معتاد یا شک در ...

در حکم [illegible] بول [illegible] استنجاء [illegible] غایط [illegible] شرایط [illegible]

در احکام [illegible]

شك

مقصد اول در احکام وضو

شک کند در اینکه استبرا کرده یا نه و در استنجا او کرده یا نه بنا بر این گذارد تا یقین حاصل شود بانکه بجا
آورده هرچند ان [illegible] بیرون بیاید [illegible] مگر آنکه زمان زیادی بگذرد که شک در آن
از جهة وسواس حرام باشد و اگر بداند که [illegible] ولکن نداند که از مخرج بول بیرون
آمده یا نه بر فرض بودن بول و غایط نداند که ازاله بول و غایط از مخرج نموده تا آنکه آب استنجا
نجس باشد و پاک باشد یا غیر مخرج تا آنکه [illegible] طهارة است خصوص اگر
احتمال ازاله نجاسة مثل خون و منی بوده و آب استنجا هرچند بعد از شرایط منقسم پاک است و لکن
وضو و غسل بان جایز نیست بنا بر احوط پس رفع حدث نمیکند بلکه وضو و غسل غیر رافع حدث
با آب استنجا نیز سزاوار نیست مثل وضوی جنب و حایض و اغسال مستحبه بلکه ازاله نجاسة بان جایز است و
خوردن آب استنجا اگرچه بعضی جایز دانسته اند و لکن نهایت تجنب باشد بجهة
قوت احتمال الخباثة خصوص بعضی [illegible] قصد اول در بیان
است باینکه وضو [illegible] الخیار [illegible] کسی که جبیره در
اعضای وضو باشد همه وضوان [illegible] که عوض [illegible] همه اعضا را
و باینکه در وضو چند چیز واجب است [illegible] دست [illegible]
[illegible] شستن و وضو با مسح [illegible] علی الاحوط
مثل زمین و فرش و کفش [illegible] و کفش غصبی خصوص
اگر مسح مستلزم تصرف تازه در کفش شود مثلا [illegible] خصوص اگر وضو باعث
تاخیر رد مغصوب و تاخیر تخلص از غصب شود و همچنین مباح بودن [illegible] ملبوس وضو گیرنده
مثل پول جیب و خیاطه مغصوب در لباس خصوص اگر بوضو تصرف تازه در آن حاصل شود مثل آنکه بحرکة وضو
متحرک شود و همچنین مباح بودن تمام خیمه و فضا و کشتی و جائیکه در آن وضو میگیرد که خیطی از آن خیمه و
خشتی از آن خانه و میخی از آن کشتی و نعل اسبیکه بر روی آن است وضو گیرنده و نون [illegible] جائیکه در آن وضو
گیرند یا غسل کنند و همچنین مباح بودن ظرفیکه بخود آن ظرف وضو بسازد که از آن ظرف آب بریزد یا در
آن ظرف وضو ارتماسی نماید الا آنکه بدستن آن ظرف غصبی یا طلا و نقره آب بردارد و همچنین مباح بودن
مجاری آب وضو و قطرات آن هرچند دلیل واضحی بر جمیع صور ندارد مگر در صورتیکه غسل و
وضو یا تیمم متحد با حرام شود مثل غصبی بودن فضا یا خیمه یا آنکه ظرف غصبی وضو بگیرد یا در او
وضو بگیرد یا آنکه وضو و غسل مستلزم تصرف تازه در غصب باشد مثل آنکه مسح نماید با انگشتر غصبی
نه این غصبی پس تنها [illegible] فرش غصبی و کفش غصبی مانع صحة وضو نیست خصوص که مسح نکند

اما مقصد اول در احکام مقصد وضو است

در واجبات مسح وضو اول آنکه مکان

[illegible] شستن در وضو و غسل با انگشتر غصبی ضرر ندارد مگر آنکه محتاج شود به
[illegible] که مستلزم حرکت انگشتر شود و اگر انگشتر در دست دیگری باشد و از دست
او بیرون نکند یا اگر وضو بگیرد یا غسل کند انگشتر غصبی در دست نماید ضرر ندارد و اگر
غسل در مکان غصبی و هوای غصبی بجا بیاورد و اگر در حین خروج از غصب و تخلص از آن وضو یا غسل
[illegible] شود در این وقت قوت دارد صحت وضو و غسل [illegible] از آب مطلق وضو بگیرد [illegible]
مثل گلاب و امثال آن و یا [illegible] باشد یا نجس و نه مثل آب مستعمل [illegible]
[illegible] یا نجس یا [illegible] مثل آب استنجا [illegible] وضو [illegible]
[illegible] اضطرار [illegible] باشد غصبی مثل [illegible]
[illegible] باشد یا [illegible] و اگر [illegible] وضو [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
و قبل از مسح [illegible] از [illegible] ماء [illegible]
[illegible] آن وضو [illegible]
که غصب [illegible]
و وضو [illegible] غصب [illegible]
[illegible] باذن [illegible]
[illegible] غصب [illegible]
[illegible] دست [illegible]
مکر [illegible] علی الاحوط و اگر آب [illegible] استعمال آب دیگر نباشد [illegible]
وضو بگیرد و اگر [illegible] شود [illegible] وضو بگیرد و تیمم نیز بکند [illegible]
وضو است بر تیمم [illegible] شود [illegible] غصبی [illegible]
اجتناب نماید و تیمم کند [illegible] مقارن شستن رو نیت [illegible]
ریا و [illegible] نماید و قصد قربه مستقل باشد [illegible] قصد دیگر باشد [illegible]
و قصد دیگر مثل قصد [illegible] دست [illegible] باشد [illegible]
و باید که قصد وضو [illegible] نیت کند که وضو میگیرم [illegible] در حال [illegible]
باین طریق که اول مسح نمایم و بعد [illegible] نیت و لازم نیست که قصد وجوب و استحباب
لازم نیست قصد نمودن رفع حدث و مباح بودن نماز بلکه قصد قربه مطلقه در جمیع [illegible]

و اگر

واگر در وضو یا غسل قصد رفع حدث معین نماید با آنکه [illegible]
حاصل از خواب بتنهائی وضو نیز صحیح است و رفع حدث بالمره [illegible] قصد [illegible]
نماید [illegible] و مطلق وشک که وضو [illegible] وضو [illegible] صحیح است بنا بر اقوی [illegible] قصد رفع
یا نیت وضو [illegible] باشد یا قصد مجمل [illegible] باشد بلی احوط آنست که با این وضو اکتفا نکند [illegible]
استباحه وضو بسازد یا غسل کند با آنکه [illegible] قصد آنکه [illegible] وضو یا غسل [illegible]
و اگر قصد [illegible] وضو داشته باشد به نیت [illegible] مثل [illegible] نمودن [illegible] برای غسل و یا لا
کردن [illegible] برای وضو [illegible] وقت وضو و غسل او باطل است هر چند [illegible] نشود [illegible]
وضو بسازد یا غسل نماید [illegible] وضو یا غسل [illegible] و [illegible]
قصد [illegible] باشد [illegible] علی الاقوی هر چند احوط [illegible]
هر یک [illegible] لازم است چهارم آنکه بشوید روی خود را از رستنگاه موی سر تا آخر [illegible]
[illegible] انگشت [illegible] در عرض [illegible]
[illegible] باشد [illegible] لازم نیست [illegible] باشد [illegible]
لازم نیست و شستن خود [illegible] لازم است [illegible] اگر [illegible]
در میان موی [illegible] از [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مقدار [illegible]
و اگر مانع مثل انگشتر داشته باشد [illegible] مانع [illegible]
یقین بداند که [illegible] هر چند عدم [illegible]
[illegible] در صورت عدم [illegible] وضو یا غسل
[illegible] در موضع [illegible] غسل [illegible] و اگر [illegible]
وضو از [illegible] و غسل [illegible] آنکه [illegible] یقین [illegible]
هر چند [illegible] یقین [illegible] امکان [illegible] احوط است و اگر [illegible] طهارت از وضو یا غسل
[illegible] مانعی [illegible] اعضای خود [illegible] مانع [illegible]
اعتنا [illegible] یقین داشته باشد که پیش بوده یا نه بلی اگر یقین داشته باشد که [illegible]
[illegible] که مانع از رسیدن آب شده [illegible] لازم است که اعاده وضو نماید در صورت عدم بقاء موالات و
[illegible] آن جزء و ما بعد آن نماید در صورت بقاء موالات و در تمام شستن رو و دستها باید ابتدا از
اعلا نماید [illegible] که دستها و رو را از بالا به پائین بشوید و این [illegible] باینکه بالای

هر چند

فصل [illegible] در احکام وضوء است

همین از آن باز بشوید هرچند بالاتر از آن در سمت دیگر نشسته باشد پس واجب نیست که بشوید چیزی
از آنچه در پایین‌تر از آن است هرچند در سمت شستن باشد چنانچه لازم نیست ابتدا به اعلاء حقیقی در هر چشم و
باطن چشم و باطن بینی کم من باب المقدمه بشوید پس رعایت الاعلی فالاعلی حقیقی لازم نیست و آنچه لازم است
شستن از اعلاء است [illegible] از اعلاء مستوی است ششم مسح سر به مقدم سر که بیشتر [illegible] است
از سمت جبهه [illegible] آب وضوء نه از خارج بقدر مسمی و مسح هر دو پا از سر انگشتان
تا [illegible] و احوط آنست که [illegible] طول و قدر عرض مسمی کافی است و اگر از انگشت [illegible]
یا ابتدا [illegible] باید [illegible] باشد و مسح موئی که مخصوص مقدم
مسح باشد [illegible] باشد [illegible] موضع مسح باشد کافی نیست و [illegible] مسح باید به آب
باشد [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] از اعضای وضوء
کرد [illegible] اقوی [illegible] آنکه مسح نماید [illegible] انگشتان [illegible]
[illegible] حال الاضطرار جایز است هشتم موالات یعنی پی در پی شستن
[illegible] و مسح نمودن عضو [illegible] خشک نشود
پس کافی نیست [illegible] مسح عضو لاحق [illegible] در بعضی از اعضاء
سابقه باقی باشد [illegible] نشوید و بعد دست راست را و بعد دست چپ و بعد مسح
سر نماید و بعد [illegible] نماید بنابر احوط و لازم نیست مسح نمودن سر به دست
راست [illegible] و مسح پای چپ را بعد [illegible] نماید لکن احتیاط
[illegible] وضوء را بجا آورد مگر آنکه متعسر یا متعذر باشد یا از
[illegible] آنکه آب وضوء را بجا نیاورد [illegible] بگویند که این عضو [illegible] شسته شد
نه اینکه بگویند مسح کرده است [illegible] آنکه آب وضوء در ظرف غصبی و ظرف طلا و نقره نباشد که
اگر باشد و منحصر باشد وضوء باطل است و اگر آب [illegible] باشد یکی در ظرف غصبی یا طلا یا نقره و دیگری در
ظرف مباح [illegible] وضو صحیح است هرچند از ظرف غصبی یا طلا و نقره وضو بسازد به شرط آنکه از
ظرف آب [illegible] علی الاحوط و در [illegible] وضوء [illegible] که جازم باشد و مردد نباشد در
بجا آوردن [illegible] اگر در این حال وضو بگیرد باطل است چهاردهم آنکه اعضاء وضو پیش از
و مسح نمودن آن عضو پاک باشد اما اگر غیر اعضاء وضو نجس باشد ضرر ندارد پانزدهم آنکه مانعی
از استعمال آب [illegible] باشد که باعث تیمم است و همچنین شرط است که وضو منافی تقیه [illegible]
[illegible] نباشد پس صحیح نیست وضوء اجیر خاص و وضو بنده یا کنیز [illegible]

ششم مسح سر و مسح پاها
[illegible]
هشتم موالات است
نهم ترتیب است
[illegible] مباشرت فاعل است
[illegible] غسل
[illegible]

مقصد اول در بیان احکام وضو است

بدانکه وضو فی نفسه واجب نیست بلکه برای سه چیز واجب است اول برای نماز واجب غیر از نماز میت و برای ان
لازم نیست بلکه جنب و حائض هم میتوانند بجا آورند و در حکم نماز واجب است نماز احتیاط و قضای
اجزای فراموش شده در نماز و همچنین سجده سهو بنا بر احتیاط دوم طواف واجب است در حج و عمره
طواف که جزء یکی از آنها باشد بجا آورد سیم برای مس خط قرآن اگر واجب شود بنذر یا بعهد یا قسم یا بجهت
کسی از نماز باشد بجهت گرفتن قرآن از دست کافر یا بجهت جمع کردن قرآن که از جهت ضایع بودن آن متفرق
شده باشد و در زیر قدمها واقع شده باشد اگر در این مواضع محتاج بمس خط قرآن شود و همچنین
همچنین اسماء الله و اسماء انبیاء و اسماء ائمه و معصومین بنا بر احتیاط و بدانکه اگر کسی وضو خود را
فاسد نماید یا نیت گشتن وضو یا مسح نمودن از آب [illegible] اگر در اول وضو قصد ریا
داشت وضوی او باطل است و اعاده وضو لازم است و اگر در اثنای وضو یا مسح قصد ریا نماید [illegible]
بلکه او نیز محتاج باعاده وضو است ان ابتدا [illegible] و الا ان باقی
باشد و اگر قصد او وضو در اثنای آن بجهت قصد [illegible] همان جزء نماید
اگر باقی نیست اعاده وضو نماید و اگر کسی عضوی [illegible] باشد که آب [illegible] وضو بجنس
بوده و غفلت از وضو نسیانا [illegible] بعد از وضو [illegible] ترک کرده یا نه
وضوی او صحیح است و لیکن لازم است که آن آب [illegible] و اگر قطرات
از آب وضو بدنه یا جامه اش مثلا رسیده باشد [illegible] لازم است علی الاحوط
کر شد و وضو نمود [illegible] بعد بشوید آنقدر [illegible] شک بعد از فراغ
اعتبار ندارد و اگر کسی شک کند در شستن یا مسح نمودن عضوی از اعضای وضو و هنوز فارغ از وضو
نشده باشد لازم است که برگردد و آن عضو را بشوید یا مسح نماید و اگر این شک بعد از فارغ شدن از
وضو باشد اعتبار ندارد و اگر شک در جزء آخر داشته باشد که نداند مسح پای چپ نموده یا نه پس اگر
مشغول بکار دیگر شده یا آنکه منتقل شده باشد از محل وضو بجای دیگر اعتبار بشک خود نکند
و همچنین اگر در مکان وضو نشسته باشد و لکن طول زیاد کشیده باشد که محل آب وضو خشک شده باشد
نیز بشک اعتبار ندارد و اگر طول زیاد نکشیده باشد و مشغول بکار دیگر نشده و از محل وضو بجای دیگر
نرفته باید مسح نماید اگر موالات باقی باشد و الا اعاده وضو نماید و اگر یقین دارد بحدث و شک کند
که بعد از آن وضو گرفته یا نه لازم است که وضو بگیرد اگر قبل از شروع بعمل مشروط بطهارت باشد و لازم
نیست که وضو بگیرد اگر این شک بعد از فراغ از عمل مشروط بطهارت باشد بالنسبه بهمان عمل اگرچه
مثل نماز ظهر که بعد از فراغ از آن شک نماید که وضو گرفته یا نه نماز ظهر او صحیح میباشد و از برای

بعد از آن اعاده وضو بکند و اگر این شک در اثنای عمل باشد مثل اینکه در اثنای نماز ظهر شک کند
در وضو که همین نماید قطع نماز بکند و بعد از طهارت نماز را از سر گیرد بنا بر نظر مجتهدی که وارد شده و لکن
چون ذکر این شیخ خلاف اشهر است اگر نماز را اتمام نماید و بعد اعاده کند بهتر است بلکه تمام نمودن نماز
با بنا بر طهارت و اعاده نمودن بعد احوط است اشهر شک بعد از فراغ هر چند برای نماز بعد باید وضو بسازد علی
الاحوط و همچنین اگر در اثنای نماز شک کند در استنجاء یا در تطهیر اعضا یا شرائط دیگر نماید که محل پیش
از نماز باشد اگر شک بعد از نماز بود محل احتیاط شود که این شک هم اعتبار ندارد بلکه برای نماز بعد عدم
اعتبار این شک مشهور بین فقها میباشد هر چند خلاف احتیاط است و همچنین اگر بعضی از وضو یا در دو شک دارد
در تقدم و تاخر کند از آنکه کدام پیش بوده حکم همین است با اتحاد اثر لازم دارد این فرض نیز چنانکه نماید و اما اگر یقین به طهارت
دارد و شک در حدث دارد و یقین در طهارت نماید این شک را اعتبار نکند و خود را با طهارت بداند در همه اقسام
... خواه قبل از شروع ... یا در اثنای آن یا بعد از فراغ از آن نماز یا بالنسبه به عملی که
که از آن فارغ شده ... اعاده وضو شرعی نیست مگر به قصد تجدید یا احتیاط و بدانکه اگر در موضع
وضو جبیره ... باشد که شکسته را با ... جهت اصلاح آن و نحو آن که زیر جبیره وا داده موضع
مسح کند و در موضع ... بجهت خوف ضرر یا نجاست ... دیگر لازم که تمام
جبیره را مسح کند ... موضع مسح باشد اکتفا نماید به مسح همان و قبل از آنکه
لازم است مسح آن موضع ... مسح آن موضعی که تعذر یا تعسر داشته باشد مسح از مثل
میان ... موضع شستن ها کفایت میکند از غسل بشره هر چند قادر
بر مسح بشره باشد و واجب نیست که بعد از تعذر شستن بشره آن را مسح بر بشره کند و بعد از تعذر غسل بشره
و مسح آن مسح بر جبیره نماید بلکه واجب است در مسح جبیره در موضع مسح قصد مسح نمودن و بکف دست و باطن
کف مسح نمودن و اما در مسح موضع شستن شرط نیست که بکف دست باشد و لازم است که جبیره در موضع
غسل را مسح کند با آب و کفایت نمیکند برای دست و رطوبت آن بلکه اگر جبیره در موضع مسح که رطوبت دست کافیست
و دوا و مرهم و کهنه که بر روی دمل و زخم میگذارند حکم آنها حکم جبیره است که مسح بر روی آنها نماید و لکن
مختص است به مسح همان کهنه جبیره و چیزی از موضع صحیح را مسح نکند مگر آنکه موقوف باشد تحقق جبیره و کهنه
و دوا به بعض موضع صحیح و اگر بر روی زخم و دمل و شکستگی چیزی از جبیره و دوا و کهنه نباشد بلکه مکشوف باشد
و شستن ضرر نداشته باشد باید بشوید و اگر ضرر داشته باشد مسح کند و اگر مسح آن موضع متعذر یا متعسر داشته
باشد یا نجس باشد کهنه پاکی در آن موضع بگذارد و مسح بر روی کهنه نماید و اگر متعذر یا متعسر شود از قبیل
کهنه و مسح بر روی آن اکتفا کند به شستن اطراف آن و اگر متعذر یا متعسر باشد عمل بحکم جبیره تیمم نماید بلکه احوط

آنست که

مقصد اول در احکام وضو است

آنست که در مواضع جبیره در غیر فرض تیمم باید هرچند اقوی کفایت وضوی جبیره میباشد از تیمم و ضم تیمم لازم
نیست و حکم موضع غسل در جبیره حکم موضع وضو میباشد و بدرد در چشم جبیره نیست علی الاقوی
بلکه کفایت میکند تیمم بنابر اقوی هرچند ضم وضوی جبیره اگر ممکن نشود ضرر ندارد و اعاده غسل یا وضوی
جبیره لازم نیست از برای نماز دیگر هرچند رفع عذر جبیره نشود بلی اعاده احوط است خصوصا اجتناب از آن
است که بدون وضوی جبیره باقیست و همچنین غسل قصد رفع حدث ننماید بلکه قصد استباحه صلوة نماید والله العالم
و بدانکه شکننده وضو و باعث وضو هشت چیز است اول و دوم خروج بول و غائط هرچند بعد الاستبراء
از غیر موضع معتاد و معتاده کافی باشد هرچند معتاد غالب مردم نباشد و آب دماغ و کرم و سنگ
مقعد و امثال آن اگر خارج شود آلوده بغائط نباشد ضرر بوضو ندارد و [illegible]
قبل از هضم که اسم غائط بر او صادق نباشد و ملوث بغائط نباشد ضرر بوضو ندارد و باعث وضو نیست
مثل قی نمودن و غذا از معده بیرون آوردن سیم خواب [illegible] بخواب رود و ذائقه فرق ننماید
شعور و تمیز نکند و حواس معطل شده باشد [illegible] باعث وضو [illegible] در بینکی خواب باشند
و بین النوم و الیقظة حالتی است معروف چنانچه خواب [illegible] حالتی هستند هرچند در مظنه بخواب بودند
اعتبار نکنند و همچنین مظنه [illegible] بر نواقض [illegible] اعاده [illegible] شود بلی [illegible]
معتبر است هرچند ظن حاصل نشود چهارم هر چیزی که غالب بر عقل [illegible] مستی و صرع و غش و
دیوانه و همچنین خوشحالی زیاد بلکه بر عقل غالب شود [illegible] پنجم استحاضه قلیله
و همچنین متوسطه برای غیر نماز صبح و استحاضه کثیره [illegible] متوسطه برای صبح و کثیره
برای ظهر و مغرب و صبح پس باعث وضو و غسل هر دو میباشند ششم و هفتم و هشتم مس میت و حیض و نفاس
که ناقض وضو و باعث وضو میشوند نهم رطوبت مشتبه ببول اگر قبل از استبراء خارج شود [illegible]
از مخرج معتاد خارج شود بشرط آنکه از معده باشد خواه با صدا باشد یا بی صدا [illegible] باد از فرج
زن باد کرم را اعتبار ندارد مگر آنکه معتاد شود علی الاحوط و جنابت شکننده وضو میباشد اگر چه باعث
نه وضو و از برای غیر این چیزها وضو لازم نیست مثل مذی که خارج میشود عقب شهوت و ملاعبه پیش
خروج منی و وذی بذال معجمه که خارج میشود بعد از خروج منی و ودی بدال مهمله که خارج میشود بعد از
بول و همچنین رعاف که خون دماغ شود یا آنکه بفرج زن بازی کند یا آنکه قی کند یا آنکه امالد کند یا اشباه آنها
باعث وضو و ناقض آن نیست فصل دوم در غسل بدانکه غسلهای واجب شش است اول غسل جنابت
دوم غسل حیض سیم غسل استحاضه کثیره و متوسطه که خون از پنبه گذشته باشد و برود هرچند نگذرد
و اما اگر خون استحاضه قلیله باشد که روی پنبه را بگیرد و فرو نرود غسل واجب نیست بلکه وضو لازم است چهارم

بیان نواقض وضو و اسباب آن
اول و دوم
سیم
چهارم
پنجم
ششم و هفتم و هشتم
نهم
بیان غسلهای واجب و آن شش است
غسل

غسل نفاس پنجم غسل مس میت ششم غسل میت و بیان این مقصد در ضمن چند فصل است فصل اول
در غسل جنابت است بدانکه جنابت حاصل میشود بدو چیز اول جماع و انما حاصل میشود باینکه از ذکر بقدر حشفه
داخل فرج شود هرچند حشفه بریده باشد و اگر دخول کند در دبر زن و یا دبر مرد و انزال نشود غسل واجب میشود
هرچند مرده باشد بلکه اگر وطی نماید در فرج حیوان یا دبر حیوان نیز غسل کند و احتیاط آنست که در دبر مرد و حیوان غسل را
بشکنند و وضو بسازند و نماز کنند دوم بیرون آمدن منی هرچند در خواب و چه در بیداری چه مرد و چه زن چه از فرج
منفذ و چه از غیر منفذ و چه از بسیاری جماع بصورت خون بیاید و شناخته میشود بسه چیز منی بشهوت و جهنده
و سستی بدن و در بیمار کافیست دو علامت اول و حاجت بسستی بدن نیست و در مثل جماع بالفرج بنده گرو
جماع بطوریکه حشفه یا تمام ذکر غایب شود در فرج و لکن منی آن داخل نشود با غسل کشادگی فرج یا آنکه با غسل
درازی قصدی حشفه خود را در دبر خود فرو برد و مخوان از فروع مشکله البته احتیاط نماید بلکه هر وقت
که احتمال جنابت در خود دهد [illegible] بنیت قربت و بعد از آن بشکنند و وضو بسازد و نماز
کند و اگر هم نشکند [illegible] وضو بسازد [illegible] طفل جنب آنکه بالغ شود بعد از آن جنب اگر کافر شود و یا
جنب آنکه مسلمان [illegible] لازم است که غسل کنند و [illegible] غسل چند چیز شرط است اول مباح بودن مکان
بتفصیلی [illegible] مطلق بودن آب سیم طهارت هر عضو پیش از
آن هرچند احوط [illegible] بعد از آن شروع بغسل نماید حتی آنکه اگر
در ناخن یا مثلا [illegible] چهارم مقارنه نیت در غسل ترتیبی باین نحو که
نیت اول سر و گردن [illegible] من باب المقدمه و بعد جانب راست و قدری از جانب
من باب المقدمه و ابعاد جانب چپ [illegible] من باب المقدمه و نصف ناف و عورتین بلکه بیشتر از نصف را
من باب المقدمه در جانب راست بشوید و نصف دیگر بلکه قدری بیشتر را در جانب چپ بشوید بلکه در هر دو جا
تمام اینها را بشوید که بهتر است و در غسل ارتماسی نیت را مقارن فرو بردن همه عضو نماید و اگر جمع نماید
در نیت یعنی اخطار بالبال میان نیت در حال فرو بردن اول عضو و میان نیت در حال فرو گرفتن آب تمام عضو را
کردن هر دو نیت نماید بهتر است و لکن چون نیت داعی میباشد و غسل نیز از اول الی آخر میباشد حاجت بجمع در دو
نیست هرچند احوط است و اگر جزئی از اجزاء بدن بیرون آب فرو برد و باقی را آب بریزد جایز است پنجم آنکه غسل
کننده خود افعال غسل را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد ششم جاری نمودن آب را بجمیع بدن هفتم آنکه مانع
از رسیدن آب را به بدن زایل کند یا آنکه آب را بزیر او برساند تا آنکه آب به بشره برسد هشتم باقی بودن بر حکم
نیت است با عزم و هیبت که قصد ریای و غیر آن نکنند نهم آنکه آب منحصر در ظرف غصبی و ظرف طلا و نقره نباشد
بطریقیکه در وضو گذشت دهم آنکه حرام نباشد استعمال آب از جهت مرض و مخوان یازدهم ترتیب در

فصل اول در غسل جنابت است

شرایط غسل است

فصل اول در احکام غسل جنابت است

خصوص غسل ترتیبی چنانکه ذکر شد باید ابتدا به شستن اعلی در جمیع اعضا [illegible] بلکه [illegible]
اسفل قبل از شستن اعلی [illegible] بسبب [illegible]
و [illegible] باشد یا آنکه غسل مستحب است بلکه در غسل واجب مثل جنابة و نحو آن [illegible]
و [illegible] احوط است [illegible] الا [illegible] غسل ترتیبی شرط نیست [illegible]
بشوید [illegible] ستر [illegible] غسل [illegible]
باشد لازم [illegible] اعضا [illegible] غسل [illegible]
بیرون نباید [illegible] غسل [illegible] شرط وضوء [illegible]
در ابتداء با اعلی و هو الاقرب [illegible] ذکر شد [illegible] شستن [illegible]
یا آنکه شک کند در شستن جانبی [illegible] شک نکند علی الاقوی [illegible]
وضوء هر چند احوط [illegible] غسل [illegible]
آن جمیع بدن [illegible] غسل [illegible]
حاصل میشود بلکه حاصل میشود [illegible] غسل ارتماسی
خارج شدن از آب [illegible] قصد غسل
بلکه اشتراط حرکت از جهة احتیاط [illegible] اشکال
و بدانکه اگر اغسال واجبه جمع شوند [illegible] غسل
کافی نیست و اگر واجب و مستحب هر دو جمع شوند [illegible] احوط [illegible]
نیت خصوص غسل مستحب بکند کفایت از واجب [illegible]
اغسال واجبه جمع شوند و در میان آنها جنابة باشد اگر قصد غسل جنابة نماید کافیست از غسلهای دیگر
و اگر قصد غیر غسل جنابة نماید اکتفا بآن غسل نکند علی الاحوط اما اینکه غسل جنابة هم بکند و وضوء
است در سایر اغسال بواسطه غسل جنابة پس اگر زن حایض بعد از پاک شدن جنب شود یا قبل از پاک شدن
جنب شود یا آنکه زن جنب بود و حایض شد قصد هر دو غسل نماید در یک غسل یا قصد غسل جنابة نماید
و وضوء از برای غسل حیض ساقط است یعنی وضوء نمیخواهد و بدانکه روزه دار بروزه واجب معین و کسیکه
احرام حج بسته است حرام است بر او که غسل ارتماسی نماید و هم چنین صحیح نیست غسل ارتماسی عمداً و اما از
ایشان چنانکه صحیح نیست غسل ارتماسی از کسیکه در موضع غسل جبیره داشته باشد که باید عوض شستن
مسح نماید پس بر او لازمست که غسل ترتیبی کند نه ارتماسی و اگر غسل ارتماسی نماید باطل است چه عمداً چه سهواً
چه جهلاً و اما احکام جنب پس بدانکه جنب [illegible] چند چیز [illegible] مکروه [illegible] غسل [illegible] واجب [illegible]

فصل [illegible] در [illegible] احکام غسل جنابت است

دیگر نماز میتی که بر جنب حرام نیست و اما اجزای نماز اعم از آنکه فراموش شده در نماز پس انده در حکم نماز است و هم چنین سجده
برای سهو [illegible] اتفاق این و نیز سجده شکر یعنی مرطولی که غیر واجب و مستحب است و مستحب است مس کتابت قرآن غیر
اعراب آن و هم چنین مثل اسماء متبرکه خدا و چهارده معصوم بنابر احتیاط هر چند دلیل واضح نیست در جمیع
داخل شدن در دو مسجد مکه و مدینه بجنب در نماز کردن در رسای احتیاط بلکه داخل شدن در آنها مکر بجهت
گذشتن و مرور و همچنین نشستن و خواندن چیزی از سوره‌های عزائم که سوره اقراء و النجم و الم تنزیل و حم سجده است
که حرام است خواندن هر یک از آنها بر جنب حتی آنکه اگر بسم الله را بقصد این سوره‌ها بگوید بلکه ترک جزء هم شده است و اگر
بخواند آیه سجده را تمام واجب است که سجده نماید هر چند روزه گرفتن و اما نوشتن جنب قرآن را پس حرام نیست
بلکه مکروه است و مشهور قول بحرمت آن در [illegible] و اما مشاهد مشرفه و روضات مطهره ائمه پس در حرم جنب
در آنها نیز حرام نیست بنا بر اقوی هر چند احتیاط شاید در ترک گذشتن در رواق شریف و صحن [illegible]
برای غیر [illegible] بلکه احوط آنست که [illegible] رواق و صحن شریف نیز نکند مثل مسجد الحرام بلکه احوط آنست که
بالمکان داخل [illegible] بلکه [illegible] جنب با غسل خانه سادات نیز نشود [illegible]
دخول حائض [illegible] و هشتم مکرر آنکه [illegible]
حرم [illegible] و بحائض و نفسا نیز [illegible]
حرام [illegible] واجب [illegible] غسل جنابت [illegible]
بلکه بسبب غیر واجب [illegible] مسئله اول
آنکه اگر [illegible] تمام کند غسل را بعد از تمام کردن غسل
وضو بگیرد بلکه [illegible] و اگر تمام نکند [illegible] اعراض کند از اتمام غسل
و غسل را [illegible] نماید شاید بهتر باشد [illegible] حاجت بوضو و اگر در اثنای غسل حدث اکبر [illegible] شود در
همان [illegible] غسل برای [illegible] اعاده لازم آید [illegible] مثل آنکه [illegible] اثنای غسل
دو بار جنب شود و اگر غیر آن باشد مثل نفاس [illegible] غسل جنابت پس اعاده نماید [illegible]
ما سوای غسل جنابت وضو واجب است [illegible] وضو هر چند احوط [illegible]
سیم آنکه اگر بعد از غسل جنابت بسبب انزال نه جماع بلکه انزال رطوبت مشتبهه ببیند اگر استبراء و بول
هر دو کرده باشد بر او چیزی نیست و آن رطوبت پاک است و اگر استبراء بعد از بول نکرده باشد وضو بگیرد
و اگر هیچ کدام را نکرده است اعاده غسل لازم است هر چند غسل سابق و اعمال سابقه از نماز و غیره
همه صحیح میباشند و اگر استبراء کرده و بول نکرده خصوص با امکان بول پس اگر بعد از بول یا بعد
بول رطوبت مشتبهه ببیند که احتمال منی بودن بدهد واجب است که غسل دیگر بکند و غسل سابق نیز صحیح

بلکه

فصل دوم در [illegible]

[illegible] آنستکه [illegible] اسباب [illegible] بجز [illegible]
مشتبه [illegible] ظاهر نشود [illegible] فصل دوم در حیض و احکام [illegible] باید آنکه خون حیض که [illegible]
[illegible] با سوزش [illegible] باید [illegible] غالب اوقات [illegible] مشتبه شود [illegible]
[illegible] موافق [illegible] خون [illegible] ببیند [illegible]
[illegible]

فصل دوم در حیض و [illegible]

[illegible]

خون بیرون نیاید و اگر پنبه پاک بیرون آید و خون آلوده نباشد حیض نیست و شرط اول و شرط دوم آنکه در اعتبار [illegible]
و نا بالغ از سه روز کمتر چنین شرط آنکه مستحاضه است و حیض زیاده از ده روز و کمتر از سه روز نمی‌شود و استحاضه
زنان معیّن ندارد و هرگاه سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست و هرگاه دید ظاهراً
خون دید و ظاهر شد انطهر روز چهارم و در باطن رحم موجود بوده که هر وقت اگر پنبه را داخل میکرد رنگین
بیرون می‌آمد و لکن بیرون نیامد ظاهر نشده مجتهد کرمانی حیض است پس شرط خون حیض چند چیز است
اول آنکه خارج شود هر چند به قدر [illegible] باشد پس اگر خون حیض در رحم سه روز باشد بماند و لکن هیچ
خارج نشود حکم حیض برو جاری نیست دوم آنکه کمتر از نه سال و زیاده بر پنجاه سال در غیر قرشیه و شصت
سال در قرشیه نباشد و الّا استحاضه است حیض سیم آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز نباشد چهارم
آنکه این سه روز متصل باشد چنانچه گذشت که سه روز در ضمن ده روز کفایت نمیکند در حکم کردن به حیض
پنجم آنکه این خون در ایام [illegible] نباشد چنانچه گذشت که استمرار و خروج شرط نیست ششم آنکه ایام ثلاثه
تام باشند هر چند [illegible] هرگاه سه روز مستمر خون دید و قطع شد پیش از ده روز
باز روز دهم دید [illegible] قطع شد تمام حیض [illegible] خون قطع شده بود و اگر سه روز متصل خون دید
و قطع شد [illegible] نشد [illegible] و از دهم خون اول حیض است و دوم استحاضه در غیر
ذات العادة و [illegible] خون با ایام عادة برسد و باقی استحاضه است و اگر
دو خون که بصفت حیض [illegible] باستحاضه باقی هر دو خون حیض است و صاحب عادة
وقتیه [illegible] اگر چه بصفت حیض نباشد و اگر چه یک روز یا دو روز
هم پیش از عادة باشد [illegible] حیض که باید آن وقت عبادت را ترک نکند و صاحب عادة عددیه
اگر خون دید بصفت حیض ترک عبادة کند و اگر صفت حیض نداشته باشد نیز ترک عبادة [illegible] بشرط
استقرار تا سه روز و لکن اگر ترک کند آنچه را اگر بر حایض حرام است بجا آورد آنچه را اگر بر مستحاضه واجب است
تا معلوم شود [illegible] احتیاط است [illegible] ترک افعال حایض و اعمال مستحاضه بر سبیل اجمال و تفصیل
رساله [illegible] ذکر شده و امّا اگر خون از عادتش بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود و اگر خون بعد
بماند باکی نیست خصوص اگر صفت حیض داشته باشد هر چند اگر جمع نماید ما بین تروک حایض و اعمال
مستحاضه بهتر است خصوص اگر صفت حیض نداشته باشد و بعد از صبر تا ده روز اگر دید ایستاد معلوم میشود
که همه حیض بوده و اگر از ده بگذرد پس حکمش همانست که عادتش قرار گرفته باشد و خونش بصفت
حیض نباشد یا آنکه مبتدئه باشد که تازه خون دیده باشد در اول دیدن خون بعد از سه روز اگر
احتیاط نماید بین تروک حایض و اعمال مستحاضه بهتر است هر چند اگر خود را حایض بداند باکی نیست و اگر کمتر از سه روز

احکام حیض مبتدئه و مضطربه است

خونش قطع شود بعد از سه روز دیگر مستمر دید همه حیض است اقل استحاضه اگر چه خون اول
زمان عادتش هم بوده باشد و اگر زن ذات العاده در تمام عادتش خون ندید و بعد از عادتش هم
قطع نشد تا از ده روز گذشت و تمیز هم نباشد یا خون ایام عادتش یا آنکه تمیز موافق عادت باشد تمام
زمان عادت حیض است و زیاده استحاضه و اگر تمیز داشته باشد فقها را اختلاف است و ممکن است
بودن ... آنکه تمیز بعد از انفصال به ده روز ... باشد حکم مثل آنکه ایام عادت خون ... دیده
و ... ده روز ... شود و لکن مجموع زمان عادت و تمیز از ده روز ... و اگر ...
مجموع زمان عادت و عدم عادت اولی است که ... و مضطربه که عادت برای او ... نشده باشد یا آنکه نسیان عادت کرده باشد بطوری که حفظ ایام عادت ندارد ... احوال
همه مثل خون ایشان از ده ... و عمل به تمیز کنند اگر تمیز ... خون ایشان باشد ... بعضی
حیض کنند و هر چه بعضی استحاضه ... استحاضه ... کمتر از سه
زیاده برده نبوده باشد و اگر تمیز یا شرط تمیز در او نبوده باشد ... عادت مستقره
ندارد به عدد ... از خویشان خود باید ... عمل کنند و اگر ... البر ... و اگر
ممکن نباشد که خبر از ایشان بگیرد اگر خون مستمر ... رها می‌دهد
روز در ماه دیگر یا در هر ماهی شش روز یا هفت ... خونش مستمر شده
تا یک ماه بلکه همان تجاوز از ده نموده باز مختار است ... حیض قرار دهد
آنکه یقین کند که حیضش به ده روز نمی‌رسد [illegible] ... بعضی قرار
دهد و اگر این را میدانند اگر هفت روز قرار دهد احوط است ... روز قرار دهد هر
و باقی را استحاضه و هر گاه جماعت ... خونش از ده روز بگذرد و صفت حیض داشته باشد ...
صفت حیض را داشته باشد و ممکن نباشد که هر دو حیض باشد عادتش حیض قرار دهد اگر چه صفت حیض
نداشته باشد و اگر ضعیفه احتمال پاک شدن ... استبرا لازم است کند یا پنبه ...
کند ... کند و بعد ببیند اگر آلوده ... پاک نیست و اگر آلوده نباشد پاک است غسل کند مگر
آنکه یقین کند که خون عود میکند و اگر در حالتی پاک شد که پیش از ده روز باز خون عود میکند باید
باز واجب است غسل کند و عبادت کند و اگر مظنه دارد که عود میکند باز واجب است غسل کند و عبادت کند بطریق
اولی لیکن اگر مظنه دارد که خون عود میکند احتیاطا غسل کند و نماز کند هر چند اگر عادت بود داریش
از ده روز غسل نکند و صبر کند پاکی نیست اگر چه این صورت هم اگر غسل کند و عبادت کند احوط و اولی است
و اگر بعد خون ندید تا ده روز گذشت آن غسل کفایت میکند باید آنکه حرام است بر حایض اخل شدن

فصل [illegible] در غسل استحاضه

[illegible]

ببندد که خون بیرون نیاید و شستن فرج و وضو بجهة هر نماز واجب و علاوه بر اینها سه غسل باید بکند یکی برای نماز
صبح و یکی بجهة نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا و هرگاه استحاضه کثیره باشد و متوسطه قبل از نماز
شود بالمره از برای نماز دیگر غسل را کافی کند و جایز نیست که مستحاضه کثیره میان دو نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع کند و
لکن جایز است از برای هر نماز یک غسل کند و هرگاه فاصله عرفیه نشود میان دو نماز با آنکه فاصله شود میان
نماز است و اگر فاصله عرفیه شود و فاصله شود بقدری که حکم نماز نباشد واجبست از برای هر نماز غسل کند
هرگاه بعد از شروع بغسل یا وضو خون از فرج خارج نشود تا آخر نماز باطل نمی شود و لکن
بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه بند آید و باز قطع شود [illegible] باید
و بغسل اول اکتفا نکند [illegible] قطع شود [illegible] غسل و نماز ادا
باشد اعاده طهارت نماید [illegible]
[illegible]
[illegible]
بهمان غسل [illegible]
قطع شده بود [illegible]
از باطن [illegible]
و اعاده طهارت و نماز [illegible]
و لکن [illegible] خارج نشود [illegible]
خروج [illegible] اعاده طهارت [illegible]
ایشان اعاده کند و اگر خون در اثنای نماز [illegible] قطع شده بود [illegible]
شده اعاده طهارت و نماز نماید [illegible] در اثنای نماز
و اگر [illegible] کند [illegible]
بالمره [illegible]
پیش از نماز مغرب و عشا [illegible] از برای نماز صبح [illegible]
ببندد و قطع شود از برای نماز [illegible]
و نماز بقدر امکان [illegible]
خارج شده [illegible] اعاده نماز [illegible]
شود بجهة غلبه [illegible] از صبح [illegible]

[illegible]

فصل چهارم از غسلها غسل نفاس است

کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه مستحاضه غسل کند و وضو بسازد بعد از آن
از خون بشوید مقاربت با او ضرر ندارد و هرگاه مستحاضه پیش از هر نماز خون او قطع شود باز
ببیند بنا بر روزه پنج غسل بر او واجب شود بشرط آنکه زمان قطع وسعت نماز و غسل داشته باشد
اگر در بین غسل استحاضه یا بعد از غسل استحاضه صغری بول و غیره حادث شود بعد غسل تو...
اگر بغیر اختیار باشد پس میتواند که اکتفا کند بتمام انفس یا بهمان غسل و لکن وضو بسازد هر چند
سابق وضو گرفته باشد و نماز کند و احوط اعاده وضو و غسل هر دو میباشد قبل از نماز و اگر حدث
اکبر سر زند همان حدث باشد که غسل از برای او میکند یا بیشتر باشد مثل آنکه متوسطه قلیله شود
در اثنای غسل کثیره اعاده کند غسل اگر بتقصیر در حفظ خون از خون و تقصیر در تطهیر بدا تمام
غسل یا تأخیر در شروع بنماز نکرده باشد و اگر غیر آن حدث سر زند یا لا اثر آن باشد مثل آنکه در اثنای
غسل متوسطه کثیره عارض شود یا آنکه مبائن باشد [illegible] الا اکتفاء با نفس نکند و از سر
الحدث غسل دیگر بکند فصل چهارم در [illegible] وضع طفل یا سقط آن
اگرچه مضغه یا علقه باشد خون ببیند و تا [illegible] قطع شود یا کمتر از [illegible] نظر به روز هر چند
باشد که قطع شود نفاس است و اگر [illegible] نفاس [illegible] شخص هم و احتیاط
و خون پیش از تولد طفل حیض نمیشود [illegible] بر آنکه تا نفاس
روز فاصله باشد و الا حیض نیست و هرگاه با خون [illegible] بنا بر اقوی در تمام
طفل اگر بتولد شد ابتدا آن ده روز نفاس است [illegible] طفل و هرگاه ضعیفه
در وقت تولد طفل خون ببیند و پاک شد و روز [illegible] خون [illegible] روز نفاس است و هرگاه
بعد از تولد طفل خون نبیند و روز پنجم ببیند تا روز دهم قطع شد نفاس همین پنج روز بعد است چنانچه
اگر بده روز دهم مثلا خون ببیند بمقدار لحظه همان لحظه نفاس است و هرگاه بعد از تولد طفل خون ببیند و
تا ده روز هر وقت که خون قطع شد نفاس همان است و هرگاه خون از ده روز تجاوز کند اگر عادت در حیض
ندارد ده روز را نفاس بگیرد و اگر عادت در حیض دارد به عادتش را نفاس بگیرد و زاید بر عادتش را استحاضه
قرار دهد و احوط آنست که جمع کند ما بین تروک نفسا و اعمال مستحاضه و احوط از آن قضا کردن نماز است
بعد از عادتش تا ده روز و هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت
و در بین ده روز باز خون دید باز همین است از برای او [illegible] عادة باشد و قبل از انقضای
عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از انقضای عادتش باشد احوط اتمام صوم و قضای آنست و همچنین
حکم نماز و اگر ضعیفه صاحب عادة هفت روز در حیض بوده باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون ببیند

در بیان احکام غسل و فرض غسل استحاضه

فصل چهارم در احکام نفاس است

فصل در ذکر غسل مس میت است

تا شش روز خون ببیند و از ده روز بگذرد نفاس نیست بنابر اقوی اگرچه اولی آنست که جمع
نماید میان تروک نفسا و اعمال مستحاضه [illegible] و این سه روز را روزه بگیرد و بعد قضا کند روزه را
بگیرد احتیاطاً و هر گاه [illegible] بعد از تولد طفل خون ببیند و از ده روز بگذرد
نفاس [illegible] و باقی استحاضه است و اگر روز هفتم را خون ببیند و از ده روز بگذرد از روز
هفتم نفاس است و اگر [illegible] چهار روز [illegible] خون ببیند و قطع شد [illegible]
[illegible] نفاس [illegible] و باقی استحاضه [illegible] هر گاه روز [illegible] خون ببیند و قطع شد [illegible]
هفت [illegible] روز [illegible] و قطع نشد و از ده گذشت [illegible] نفاس [illegible]
[illegible] این سه روز را احتیاط [illegible] تروک نفسا و اعمال [illegible]
نفسا [illegible] احتمال انقطاع [illegible] شود و قطع شد خون [illegible]
[illegible] نفاس [illegible]
[illegible] واجب [illegible]
مکروه [illegible] بردن [illegible]
نماز و روزه [illegible] نفاس [illegible]
تا [illegible] روز [illegible]
روز [illegible] ممکن [illegible] نفاس [illegible]
[illegible] نفاس [illegible] فصل در بیان غسل مس میت
میت آدمی غیر شهید بنابر [illegible] از تمام غسل [illegible]
باختیار باشد یا باضطرار [illegible] حکم [illegible] علی الاحوط
لازم است غسل مس میت [illegible] و هر گاه [illegible] اجزاء [illegible]
مس [illegible] و مخوان [illegible] بعد از تولد
متصل شود هر چند [illegible] باختیار و بقصد باشد [illegible] غسل لازم است علی الاقوی [illegible]
شود [illegible] لازم نیست غسل [illegible] مانع [illegible] مس [illegible]
چنین لازم نیست [illegible] لازم نیست غسل مس [illegible] و هم چنین لازم [illegible]
غسل مس [illegible] سقط قبل از تمام [illegible] چهار ماه و هم چنین لازم [illegible] گوشت [illegible]
استخوان [illegible] زنده اگرچه [illegible] گذشته باشد هر چند [illegible] غسل [illegible]
استخوان [illegible] خصوص [illegible] استخوان از میت باشد [illegible] غسل [illegible]

فصل در بیان احکام مس میت است

چنانچه

چنانچه در حدیث است و شاید مراعات سال بجهت قوت احتمال حسیت گوشت باشد قبل از کمال آن پس از مرد
غسل مس میت بر اثر مس بدن جدا شده چه از خود و چه از غیر و چه از مرده و چه از زنده [illegible] چنانکه گذشت
بدندان باشد بلی اگر مس کند قطعه که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد لازم است غسل حتی اگر انقطاع از زنده
جدا شده باشد علی الاحوط هرچند آن قطعه هنوز سرد نشده باشد و همچنین لازم نیست غسل از مس شهید
که غسل از او ساقط است و همچنین بدن میت بعد از غسل [illegible] اصلی و اما اگر موضع [illegible] مثل موی [illegible] کرم و [illegible]
کرده میتوان پس [illegible] بقاء حرارت اصلیه تقویت [illegible] احتیاطا اولی است [illegible] و اگر بعض عضو [illegible]
[illegible] موجب غسل نمی شود و اگر بعد از تمام شدن غسلهای ثلاثه در عضوی مس کند آن عضو را [illegible] غسل داده
علی الاقوی چنانچه [illegible] لازم است غسل مس میت بعد از تمام شدن غسل بلی اقوی عدم وجوب غسل است بر مس عضو
[illegible] میتی که غسل داده باشند بغسل اضطراری مثل اینکه [illegible] اعضا دادند بغسل [illegible]
ولکن [illegible] فور از [illegible] بودن [illegible] یا آنکه بجهت نبودن آب قبل [illegible] تیمم [illegible] غسل [illegible] شد
[illegible] این صور و سایر صور غسل اضطراری نیز [illegible] احوط غسل [illegible] آن
خصوص [illegible] اینکه با غسل تیمم نیز داده شود [illegible] معلوم شد [illegible] اینکه تیمم داده شود
[illegible] الاقوی وجوب غسل [illegible] داده اند و [illegible] کافر و مسلم در
[illegible] اگر میت مسلمان شود و همچنین [illegible] خلاف باشد
غسل [illegible] لازم [illegible] اینکه از [illegible] خلاف [illegible] باشد [illegible]
بلی لازم نیست غسل مس میت بعد از تمام شدن غسلها [illegible] احتمال [illegible]
ضعیف است و فرق نیست در وجوب غسل مس میان [illegible] اظهر [illegible]
بلکه احوط آنستکه غسل نماید هرگاه مس نماید جزوی را که صاحبش جنب نباشد هرچند جزوی باشد که از بدن جدا
جنب نباشد خصوصا [illegible] ناخن و مو و اگر مس کننده صغیر یا کبیر دیوانه یا بیهوش باشد اجتناب
بعد از کمال غسل نماید هرچند علم لزوم غسل بر صغیر غیر ممیز خصوصا اگر خارج شود صغیر از فرج ما در
مرده [illegible] نیست [illegible] لزوم غسل بر او باید هرگاه فرزند مرده از او خارج شود و مس [illegible] خروج
خروج فرض شود نه بعد از خروج تمام یا بعض آن چنانچه گذشت هرچند احوط غسل آن در هر دو فرض
صغیر بعد از بلوغ و مجزی غسل میت [illegible] مس بدن میت [illegible] غسل نمیشود و مس کننده اگر کافر باشد یا کم
کافر شود با آنکه [illegible] فرا باشد غسل [illegible] لازم است [illegible] لازم نیست غسل [illegible] پیش غسل نموده تا
آنکه اجر [illegible] نمایند هرچند احوط غسل نمودن [illegible] با وجود حدث [illegible] میتوان [illegible]
دا [illegible] شود و روزه بدارد و سوره عزائم بخواند [illegible] حکم این حدث اکبر حکم حدث اصغر است مگر اینکه رفع

غسل بر مس عضو [illegible]

[illegible] غسل [illegible] شهید [illegible]

[illegible] حکم مس [illegible] صغیر [illegible] ۸ صفر

حدث

حالت جنابت باطل است و بوضو رفع نمیشود و کیفیت این غسل مثل غسل جنابت است مگر آنکه این غسل احتیاج بوضو
هم باشد از برای نماز و خواندن و اقوی آنست که مس میت ناقض وضو نمیباشد چنانچه اقوی آنست که مس میت
در حال خشکی سبب وجوب غسل نمیشود هر چند احوط است و اگر مس کند و شک کند که این مس باعث
وجوب غسل میشود یا نه بجهة احتمال آنکه بدن میت نباشد یا آنکه آدمی نباشد یا مرده نباشد یا آنکه شهید باشد
یا آنکه مس عضوی یا موی [illegible] حاصل شده باشد که لازم نیست غسل را بمس چیزی یا بچیزی که در او حیوة حلول
نمیکند یا آنکه در حال سردی تمام بدن میت نکرده باشد یا آنکه میت [illegible] در میان افرادی که بعضی از محصور و غیر
محصور مشتبه شود و مس جمیع افراد نشود یا بجهة آنکه بعد از تمام شدن غسل باشد لازم نیست غسل
لازم نیست غسل اگر گاه شک در اصل مس نماید که مس کرده یا نه هر چند مظنه بمس کرده باشد یا آنکه عادل
واحد یا امین خبر دهد بلی اگر عدلین خبر دهند بمس پس واجبست غسل چنانچه احوط در جمیع صور فوق غسل
نمودن است خصوص [illegible] غسل است یا بعد از آن و خصوص با اخبار امین یا عدل واحد و
این غسل واجبست بجهة غیر [illegible] و واجب نفسی نیست مثل سایر اغسال که بنفسه واجب نمیباشند و اگر
بعضی از اعضا یا اجزاء [illegible] جدا شود و خشک شود [illegible] باشد مس آن عضو باعث غسل نمیشود بر دیگری
و بر همان شخص نیز نمیشود [illegible] اگر [illegible] حاصل شود غسل لازم است بر کسیکه از
او بریده شده و بعد از [illegible] انفصال حاصل شود نظیر جائیکه کسی با جماع و حمل
دو هر یک نسبت بدیگری قبل از [illegible] مس از جزئیکه هنوز منفصل نشده بلی اگر
طفل زنده بر روی سینه مادر [illegible] و قبل از انفصال دست [illegible] غسل
لازم است چنانچه اگر یکی از دو [illegible] که دو نفر از هم [illegible] بر دیگری غسل مس بلکه بر شخص
دیگری غیر از این دو نفر بمس مرده اند و هم لزوم غسل مشکل است و احتیاط واضح است و طفلیکه سقط شده
پیش از آنکه تام الخلقة شود و پیش از دمیدن روح از رحم بیرون آید قبل از چهار ماه احوط آنست که بمس او
غسل کنند هر چند عدم لزوم غسل قوی است چنانچه گذشت و اگر در اثنای صلوة مس میت حاصل شود اقوی
عدم بطلان صلوة است و کافیست یکغسل از برای مس متعدد چه بیک میت و چه بیشتر و اگر در
اثنای غسل مس میت بمیت دیگر نماید غسل باطل میشود و لازم است اعاده غسل و اعاده وضو نیز لازم است اگر پیش
غسل وضو گرفته باشد و اگر کسی جماع کند مثلا از روی معصیت زن مرده خود را بعد از سرد شدن و قبل
از غسل واجبست بر آنکس دو غسل یکی جنابت و یکی غسل مس میت و اجتماع هر دو غسل احتیاطا و لکن
باید [illegible] در هر دو یک غسل کافیست و اگر قبل از سرد شدن بمیت جماع کند واجبست یکغسل بر جماع کننده و یکغسل هم
میت باید بعد از غسل میت و غسل جنابت [illegible] سه غسل بخصوص [illegible] علل الشرایع حدیثی [illegible]

ختم امام رضا روحی له الفدا که فرموده اند که وجه عدم وجوب غسل بمس اموات غیر انسان آنست که حیوانات غالباً سباع اینست که اینها همه مصاحب پشم و موی و کرک میباشند و اینها همه پاک میباشند چه از مرده و چه از زنده و اگر این علت اینجا غالب ندانیم باید که وجوب غسل را از آن مدار اینجا سبب بدانیم و این تمام نیست بجهت آنکه جسد سایر حیوانات نیز نجس است و غسل واجب نیست و بلکه معنی ظاهر آنست و مع ذلک غسل واجب است و دیگر آنکه بعضی نیز گفته اند که غسل در غیر آن متمم میشود که انسانی میرود و بجهت اینست که چون روح از بدن خارج شود و بسیار از آفات در بدن شده باشند پس غسل میدهند میت را بجهت آنکه نظیف و پاکیزه شود و غسل میکنند از جهت مس بدن او بجهت آنکه مس کننده رسیده از آفت که با کثرت اینست که بدن میت بجهت خروج روح بالمره و شربی بالمره متعفن و نفرت حاصل میشود که غسل رافع آن میشود و الله العالم فصل ششم در بیان غسل میت است و لا بد است از ذکر آداب مریض و احتضار و کفن و دفن میت و نماز و غیر آن در ضمن چند مطلب

مطلب اول در بیان [illegible] است بدانکه اجر و ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و مقرر است که [illegible] اما شرط صبر و شکایت نکردن خصوصاً نزد غیر مؤمن و شکایت آنست که بگوید مبتلا شدم ببلائی که هیچکس مبتلا نشده و اگر اظهار بکند و بگوید که دیشب تب داشتم [illegible] ضرر ندارد و گفتن این هم بهتر است و در بعضی از اخبار وارد است که [illegible] رد شده است که بسیار در بعضی [illegible] آنکه صاحب مریض در آورده نشود [illegible] مستحب است عیادت و وارد است [illegible] منقول است که مکنند خداوند جل و علی بنده خود را که ای بنده من چه شده است که در وقت ناخوشی من بعیادت من نیامدی او آن بنده عرض میکند خداوندا تو منزهی از ناخوشی و تشنگی و گرسنگی خداوند کریم میفرماید که برادر مؤمن تو مریض بود بعزت و جلال خودم قسم که اگر عیادت او میکردی یا آب یا طعام باو میدادی نزد او میدیدی و خود بخود حاجات تو متشدم و عیادت از برای هر مرضی تأکید دارد مگر درد دندان و درد چشم و بعضی گفته اند که تأکید ندارد و همچنین است برای زن تأکید ندارد و همچنین عیادة کمتر از سه روز و عیادة مریضی که مرضش طول کشیده باشد تأکید ندارد اگرچه مستحب است و صحیح و معتبر نیز وارد شده است و سزاوار است برای مریض در حال مرض چند چیز اول آنکه بر ناخوشی صابر و شاکر باشد دوم آنکه نزد کسی شکایت نکند خصوصاً نزد غیر مؤمن سیم آنکه تا سه روز در بستر ناخوشی نکرده باشد چهارم آنکه بجهت علاج رجوع باطبا کند و اگر مرضی نباشد رجوع بحکیم بجهت حفظ صحت و میتوان خالی از فائده نیست و تغییر در حال صحت در فصل بهار و آبله کوبیدن اطفال که متعارف است هم اشکال دارد بجهت اینکه طفل را بالفعل به آبله

فصل ششم در بیان غسل میت

مطلب اول در بیان امور متعلقه بمریض و عیادت مریض

در استحباب عیادت مریض

و بعضی مبتلا میکنند تا آنکه بدرجه بلند برسد و بلیه شدید مبتلا نشود تا آنکه اصلا مبتلا نشود بلی اگر ولی
و چندان اختیارش مطمئن باشد که این پرهیز در اینجا باعث هلاک یا مرض دیگر نمیشود اینوقت پرهیز نمودن
که جایز باشد و همچنین باید که مریض بلکه غیر مریض پرهیز کند از هر چیز که مظنه سلامتی در او نباشد
باشد چنانچه در حدیث است که چیزی که ضرر دارد تو برای بدن نیست از پرهیز و ترک کردن چیزی که حیات بآن
و از این باب است نهی از [illegible] که نکنند از مکان تنگ و وبا و طاعون و با خوشیهای بزرگ که مظنه هلاک است و مثل
فرار از مار و کژدم و دیوار شکسته و شیر [illegible] بلکه در حدیث فرار وارد است از موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
که طاعون در بلادی [illegible] فرار [illegible] بلاد دیگر [illegible] بلی [illegible] که در بعضی
از اخبار [illegible] آمده که [illegible] خانه میافتد از آن خانه بجای دیگر بروید [illegible] بلی [illegible]
که بمرد [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] از طاعون [illegible] فرار [illegible]
رسول خدا [illegible] فرار [illegible]
[illegible] که [illegible] فرار [illegible]
[illegible] از طاعون و امثال آنها [illegible]
واجب باشد [illegible] فرار از آن شایسته نیست و [illegible]
که این [illegible] باشد که فرار از آنها سبب [illegible]
در حال مرض توبه کنند و [illegible] ششم آنکه ترک کنند [illegible]
[illegible] هفتم آنکه اعلام کنند بعد از سه روز [illegible]
که بیاد [illegible] کنند هشتم آنکه اذن دهد بعد از سه روز [illegible] العیاده و لکن عیادت کننده
نزد مریض طول ندهد مگر اینکه مریض خود خواسته باشد طول دادن او و نشستن نزد مریض و احوال
پرسیدن از شرط عیادت نیست و مستحب است که عیادت کننده دست خود را بگذارد بر ناخوش یا بر سر مریض یا آنکه
بازوی ناخوش را بگیرد و دعا کند و مستحب است که عیادت کننده ببرد با خود تحفه از میوهای خوش بجهت
برای مریض و نزد مریض چیزی نخورد که اگر بخورد حبط اجر عیادتش میشود و دعا کند او را بهر لفظی که
باشد و بهتر اینست که بگوید اللهم اشفه بشفائک و داوه بدوائک و عافه من بلائک و اگر در صبح عیادت
نموده در شام نیز عیادت کند زیرا که وارد شده است که کسیکه در صبح عیادت کند هفتاد هزار ملک
تا شام از برای او طلب رحمت میکنند و اگر در وقت شام عیادت کند تا صبح هفتاد هزار ملک از برای او
طلب رحمت میکنند و هفتاد حمد یا هفت حمد یا یک حمد به نیت شفای او بخوانند زیرا که وارد شده است که
فاتحه سبب شفای هر مرضی است مگر [illegible] و بعد از فاتحه [illegible] او را [illegible] طلب [illegible]

منعلق

مطلب ششم در امور متعلقه بمحتضر است تا زمان غسل

متعلق است بمحتضر که بجا آورند تا زمان غسل دادن و آنچه ذخیره است آنکه مریض باید حسن ظن بخدا داشته
داشته باشد و از رحمت او مایوس نباشد بلکه بغفران او امیدوار باید چنین باشد و بعضی بوجوب آن قائلند
بد جمیع احوال و این احوط است دوم آنکه روی او بقبله بخوابانند بطوریکه اگر بنشیند رو بقبله
شود و چون این حالی الفقه نیست بلکه احوط است و اگر قبله مشتبه باشد بعلامت مشرق و مغرب دانسته باشد
بین مشرق و مغرب و اقل مراتب آن بعد است و اگر علامت مشرق و مغرب نداشته باشد و مشتبه باشد در چهار جهت
بخوابانند اگر ممکن باشد اختیار یکی از چهار جهت را نماید نه جهت دیگر را که قطع دارد که قبله نیست و اگر در هر چهار
مشتبه باشد و ظن نباشد بر او لازم نمی شود و اگر مظنه باشد عمل بمظنه نماید هر چند ضعیف باشد و اگر
ممکن نباشد رو بقبله خوابانیدن بپهلوی راست و الا بپهلوی چپ بخوابانند و اگر بدیهم ممکن نباشد
رو بقبله بنشانند و اگر هیچ یک نشاید همچنان باشد ساقط است بلکه این امر را اقربا و اولیاء محتضر باید نمایند
اعزای ایشان لکن بنا بر آن بشان باید که غیر از مریض باشند به بدلالت آنکه مریض مسلم باشد بر حکم
باشد چه مخیر باشند بر این که محتضر معتقد باشد بحق و امامت ائمه اطهار که کلمه واجب
که او را رو بقبله کنند سیم آنکه تلقین کنند محتضر را شهادتین و باقرار بائمه و کلمات فرج
تا شیطان او را فریب ندهد و ببعضی دعاهای وارد مشغول گردانند مثل این دعا یا من یقبل الیسیر و یعفو
عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور چهارم آنکه سوره یس و
والصافات و آیة الکرسی و سوره احزاب و آیه سخره و سه آیه از آخر سوره بقره و ... بخوانند پنجم آنکه
او را نقل کنند بجائی که همیشه در آنجا نماز میکرده جانکندن بر او آسان شود ... آنکه بلند از بستر
محتضر نشود ششم آنکه بعد از آنکه مرده باشد چشم و دهان او را بر هم آورند و چانه او را ببندند
هفتم آنکه دستهای او را بپهلوی او بکشند هشتم آنکه او را بجا در یا بجامه ای بپوشند نهم آنکه
اگر در شب مرده است چراغی نزد او روشن کنند که در تاریکی نماند بلکه چراغی هم در خانه
اکرام او روشن کنند دهم آنکه اعلام کنند مؤمنین را از برای تشییع او یازدهم آنکه تعجیل کنند در
تجهیز کنند در دفنش اگر چه شب مرده باشد مگر بجهت انتظار مؤمنین از برای
تشییع یا آنکه مردنش محقق نباشد یا آنکه برد او سرکشیده اند و ... نزد او تنها گذاشته باشند یا
زن حامله است و بچه اش در شکمش زنده است که باید تا آخر شود ... از جانب چپ بشکافند و بچه
زنده بیرون آورند و شکمش را بدوزند ... آنکه تسبیح کنند هم مشغول بذکر لا اله الا الله
و قرآن و دعا باشند و مکروه است حاضر شدن ... حیض و نفسا نزد محتضر و جنب فاما زن بلکه مطلق
خر ... سنگین بر شکم محتضر و ... نها گذاشتن زیرا که باعث میشود که شیطان در شکم

داخل

داخل بهشت شود و باو بازگشت میکند همچنانکه هست دیدن با حرف زدن نزد محتضر و گریه کردن نزد او و بودن
مال [illegible] و گذاشتن محتضر را با زن حایض و مرد جنب و مرده شود در حال احتضار زیرا که موجب
بدحالی و خوف محتضر و ایذاء او و عیال او میشود مطلب سیم در ثواب غسل میت است بدانکه ثواب
غسل دادن میت بسیار است و در خبر است که خداوند میشوید گناهان او را از روزی که از مادر متولد
شده است و بعد از هر موئی ثواب آزاد کردن یک بنده در نامه عمل او ثبت میکند و صد درجه در بهشت
از برای او بلند میکند بشرط آنکه اگر عیبی در بدن میت ببیند بپوشد و به کسی نگوید که از خیانت است
و اجر او ضایع میشود و خداوند او را در دنیا و آخرت رسوا میکند مطلب چهارم در بیان غسل میت بدانکه
غسل میت واجب است و صحیح است بچند شرط اول آنکه سرد شده باشد بنا بر احوط هر چند اقوی جواز غسل
پیش از سرد شدن است دوم آنکه مسلمان باشد و غسل کافر و اطفال و ناصبی و خارجی لازم نیست که باید مؤمن
باشد و بچه مسلم [illegible] اگر طفل باشد بچه گم شده که در بلد مسلمانان او را جسته
باشند [illegible] چنین [illegible] که در دار الکفر پیدا شود در حکم مسلمانست بشرط آنکه در دار الکفر
مسلم هم باشد [illegible] از مسلمان [illegible] احتمال بدهند که این طفل از مسلمانست و طفل [illegible] اسیر
شود [illegible] مسلمان باشد طفل [illegible] پدر و مادر [illegible] بلکه
اسیر شده باشد [illegible] مسلمانست هر چند [illegible] باشد علی الاقوی و [illegible]
اگر اظهار اسلام کرده [illegible] در حکم کافر است [illegible] است در حکم مسلمانست
آنکه شهید نباشد [illegible] با اذن امام یا نائب خاص امام در جائیکه از امام
است شهید شود غسل و کفن او واجب نیست بشرط آنکه مسلمان یا در حکم مسلمان باشد و از لشکر مسلمین
شود و در حال جنگ یا مهیا شدن جنگ [illegible] کشته شود و اگر شهید را برهنه کرده باشند کفن ساقط نیست
و آنچه واجب است دفن شهید است بهمان لباسیکه در آن لباس شهید شده با همان خون و وجوب کفن از شهید ساقط است
و آنچه حرام است کندن لباس شهید و تبدیل به کفن است و اما پوشانیدن کفن بر لباس شهادت پس ضرر ندارد
بالباس عاریه دفن نکنند مگر اینکه صاحبش راضی شود و گره های لباس را بگشایند مانند کفن در وقت دفن
چهارم آنکه کشتن او بجهت قصاص و بعنوان واجب نشده باشد پس کسیکه میخواهند بکشند و حد شرعی
او جاری کنند باید وضو بسازد [illegible] غسل میت کند با آب سدر و آب کافور و آب خالص و حنوط کند و کفن بپوشد
و بعد او را بکشند و دیگر غسل میت از او ساقط است و بموت مجنب نمیشود و اگر بعد از غسل و قبل از
حدثی اصغر از او صادر شود همان غسل کافیست [illegible] لازم نیست بنا بر اقوی و اگر غسل و حنوط و کفن
بعمل نیاورده او را بکشند امور مذکوره ساقط نمیشود [illegible] آنکه بغسل بدنش [illegible] نشود که اگر

بغسل

نفس او متلاشی شود در این صورت غسل ساقط است و تیمم بدل از غسل باید داد میت را ششم آنکه طفلی
شده کمتر از چهار ماهه نباشد زیرا که اگر سقط کمتر از چهار ماهه باشد غسلش واجب نیست بلکه در کهنه پیچیده دفن
میکنند هفتم آنکه غسل دهنده که شرعاً غسل دادن او صحیح باشد یافت شود و پس باید که از مثل اینها موجود باشد
یا نه اما اگر نیز مباشر غسل شود پس مرد را مرد غسل دهد و زن را زن مگر در مواضعی که خواهد آمد و اگر یافت
نشود یا مسلمان نباشد وجوب غسلش ساقط است و تیمم نیز وجوبش معلوم نیست مثل آنکه زنی در صحرائی بمیرد و زنی
یا مردی از محارمش یافت نشود که او را غسل دهد یا آنکه مردی در صحرائی بمیرد و مردی یا زنی از محارمش یافت نشود که
این تیمم غسلش ساقط است هشتم آنکه همه بدن میت یا حکم آن باشد مثل سینه میت یا تمام استخوان میت یا قطعه از
میت که در او گوشت و استخوان باشد اگر گوشت تنها یا استخوان تنها یا دل تنها از میت باشد یا آنکه این مذکورات
از زنده جدا شده باشد غسلش واجب نیست اگرچه احوط است خصوص در مثل دست جدا شده از زنده اما دندان
دندان جدا شده یا گوشت یا بی گوشت غسل برای هیچکدام لازم نیست مطلب پنجم در بیان مواضعی که
میتوانند زن مرد را یا مرد زن را غسل دهد و آنچند موضع است اول [illegible] آنکه هر یک زن و مرد دیگری را
غسل دهد خواه زن آزاد باشد یا کنیز و خواه مدخول بها [illegible] باشد یا منقطع اگر [illegible] آنکه یکدیگر را
غسل دهند در حال اختیار و در حال اضطرار غسل [illegible] نظر بعورت [illegible] مطلقه رجعیه
در حکم زوجه است که میتواند او شوهر را یا شوهر او را غسل دهد [illegible] عده وفات
میتواند شوهر را غسل دهد بر فرضیکه بدنش متلاشی نشده [illegible] بشوهر کرده باشد
دوم آقا و کنیز که جایز است آقا کنیز خود را غسل دهد [illegible] علی الاقوی
بشرط آنکه کنیز بشوهر یا در عده کسی نباشد و [illegible] اسلام خارج
نشده باشد و خود را از آقا نخریده باشد که در این وقت جایز است باذن وارث سیم آنکه غسل دهنده محرم باشد
پس از مرد و زن میتوانند یکدیگر را غسل دهند محرم نسبی باشد یا رضاعی چهارم دختر سه ساله و پسر سه
ساله که جایز است مرد بیگانه دختر سه ساله را و زن بیگانه پسر سه ساله را غسل دهد اگرچه دختر یا پسر مکشوف العوره
باشند و بعضی پنج ساله و کمتر از پنج ساله را نیز تجویز کرده اند لکن احوط ترک است بلکه احوط آنست که دختر و پسر
کمتر از سه ساله باشند و خنثی مشکل اگر کنیز یا محرمی دارد غسلش میدهد والا غسلش ساقط است و [illegible]
اگر پاره از بدن میت باشد که معلوم نباشد مرد است یا زن مطلب ششم در غسلهای میت و کیفیت آن
بدانکه میت را باید سه غسل داد یکی بآب سدر و یکی بآب کافور و یکی بآب خالص و ترتیب بین اغسال [illegible]
و بدانکه واجبات غسل میت چند چیز است اول ازاله نجاست از بدن میت پس اگر پیش از ازاله نجاست غسلش دهند
باطلست اگرچه جهلاً یا سهواً یا اضطراراً باشد بلکه احوط آنست که نجس کنند بدن میت را بعد از ازاله

نجاسه

باید پیش از اغسال نجاست را از بدن او زائل کنند اگر چه اقوی اینستکه واجب نیست و بهتر آنستکه نجاستی باشد
از بدن و موی میت پاک کنند و بعد شروع بغسل کنند هر چند اقوی اینستکه شرط نیست ازاله نجاسات
جمیع اعضا میت برای شروع بغسل بلکه آنچه شرط است ازاله نجاسات از هر عضوی پیش از غسل آن
عضو و این کافیست بقیه تفصیل بنحویکه در وضو و در سایر اغسال مفصلا ذکر شد پس اگر وصله
ایشان این کند باطلست و اگر ازاله نجاست و سایر چیزهائیکه خارجست از غسل از قبیل استحباب بعمل آورد
غسل داده بود در هر یک غسل کافیست که نیت کند که غسل میدهم این میت را باب سدر و آب کافور و آب خالص
الی آخرها اگر چه بهتر اینستکه از برای هر غسلی نیت علیحده کند و هم چنین مقصود اگر استقلال این اغسال بود
و جایز است که غسل دهنده یکنفر یا متعدد باشند که در جمیع اغسال و اجزاء شریک باشند یا هر یک از سه
غسل را یا عضوی را یک نفر غسل دهد که هر یک در یک غسل یا یک عضو مستقل باشند پس در صورت شرکت باید
نیت کنند بانظر توکه غسل میدهم این ... الی آخره و در صورت استقلال هر یک باید مستقلا نیت
کنند و اگر غسل دهنده ... نیت کردن معین لازم نیست اگر چه احوط است سیم
انکه مقارن باشد نیت ... شروع شستن سر چهارم ... اعضا است که واجبست مثل ترتیب در اغسال که
اول غسل با آب سدر ... اگر اخلال بترتیب کند باید تلافی نماید و الا
باطلست پنجم ... ششم مضاف نبودن آب بسبب سدر و غیر آن
هفتم نبودن سدر ... آب سدر و آب کافور غسل داده پس باید انقدر از برگ
سدر یا کافور در آب بریزند ... باشد و استهلاک برگهای سدر ضرور نیست پس
اگر باقی بمانند در آب ضرر ندارد ... طهارت سدر و کافور است نهم مباح بودن آب و
سدر و کافور و مکان و اوانی که در غسل استعمال میشود پس هر یک از اینها اگر مغصوب باشند عالما
بالغصب و قاصدا استعمال کرده باشند غسل باطلست و اگر جهلا باشد غسل صحیح است و لکن قیمت المثل یا اجرة
المثل را باید بصاحبش بدهد دهم آنکه در حال اختیار بی خصوص اولیاء و اوصیا اختیار میت نباشد و الا
غسلش باطلست یازدهم ترک نظر بعورت میت در زمان غسل که نظر حرام است و لکن غسل صحیح است مگر زن
و شوهر و کنیز و مولا و طفل سه ساله یا پنجساله و ازدوازدهم آنکه زن از زن و مرد از مرد غسل دهد مگر
اینها آنچه ذکر شد سیزدهم آنکه غسل دهنده عاقل و مسلم و مؤمن و ممیز باشد و اگر بالغ باشد احوط است
چهاردهم آنکه غسل دهنده کسی باشد که عملش مملوک او باشد پس بنده و اجیر خاص بی اذن
مولا و مستاجر خود غسل دهند و اگر بی اذن غسل دهند باطلست مطلب ششم اینکه وارد شده است از
حضرت ابی عبد الله ع که هر گاه مرد مسلمان بمیرد و یافت نشود مرد مسلمان و زنیکه محرم او باشد مسلمانان

ولکن

ولکن در نصارا بچون زن نامحرم از مسلمانان موجود است حضرت فرمودند که غسل بکنند در نصف و بعد
از غسل بدهد میت را و هم چنین سؤال کردند از آن [illegible] بیابانی [illegible] نبشود زن مسلمه و مرد
از مسلمان و لکن یافت میشود زن نصرانیه [illegible] از مسلمان از [illegible] جواب فرمودند که
غسل کند زن نصرانیه و بعد از آن غسل بدهد [illegible] بپوشیدن [illegible] خبر [illegible] وارد شده
[illegible] از غسل دادن اهل کتاب [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] اینکه [illegible] غسل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اینکه [illegible]

اینکه

در مستحبات و مکروهات و محرمات غسل میت

[illegible] باشد که خود بیفتد و ادرش باشد دوازدهم آنکه میت را بر روی بلندی بگذارند از ترس آنکه
نجس آب غسل به میت برسد و بعضی گفته اند که بهتر تخته است در روی چهار گوشه که از درخت بزرگی باشد که در
روی آن غسل میت دهند و بعضی گفته اند که شاید از آبنوس هندی باشد که از هند میآورند سیزدهم آنکه
جانب پای میت پستی باشد که غساله آب پائین جاری شود چهاردهم آنکه بعد از سه غسل بدن میت را
بخشکانند که کفن تر نشود پانزدهم آنکه غسل دهنده در وقت ازاله نجاست و در وقت شستن
عورتین میت خرقه بر دست کند و بنا بر مشهور بسبب حرمت مس عورتین و احتیاج بدست رسانیدن
بعورتین از جهت غسل واجب میشود که خرقه در دست نماید شانزدهم آنکه بعد از غسل این دعا بگوید
رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ یا بگوید اللّهُمَّ اِنَّ هذا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْ بَدَنِهِ وَفَرَّقْتَ
بَیْنَهُما فَعَفْوَکَ عَفْوَکَ هفدهم آنکه چون بشستن کمر میت برسد آب را بر نریزد هیجدهم
آنکه قطع آب نکنند تا بیک آب تمام شود نوزدهم آنکه یکی بشوید و یکی آب بریزد بیستم آنکه بنرمی و
آهستگی بشوید بیست و یکم [illegible] بیست و دوم آنکه اگر چیزی از بدن میت
ساقط شود [illegible] مستحب اند [illegible] آنکه عورت میت را بپوشانند هر چند نظر کردنش
حرام باشد [illegible] آنکه غسل دهنده دستهای خود را تا مرفق بلکه تا دوش بعد از هر غسلی سه
دفعه بشوید [illegible] باشد بیست و هفتم آنکه عیبهای بدن میت را
بپوشاند و بکسی [illegible] پوشیده عورت باشد بیست و هشتم آنکه
در هر سه غسل از [illegible] بیست و نهم آنکه در هر غسلی از آن سه غسل بدن
هر یک از جانب سر [illegible] و اما مکروهات غسل پس از ایشان بسیار است اول نشانیدن
میت در حال غسل دوم او را در میان دو پای خود گرفتن سوم بر سینه‌اش نشستن چهارم تراشیدن
موی زیر بغلش اگر چه [illegible] مطلقا موی سرش را چیدن ششم ناخن او را گرفتن هفتم پاک کردن
زیر ناخنهای او را با خلال بلکه سزاوار آنست که ازاله چرک زیر ناخنها را بچوب نرم نمایند بلکه اگر پنبه
رو کش کنند و بعد از ازاله چرک نمایند بهتر است هشتم ریش یا موی سرش را شانه کردن نهم گرم کردن
آب غسل را با آتش و بغیر آن که بدن میت را بگرم سست میشود و هر چه باعث سخت شدن بدن میت میشود
بهتر است از چیزیکه باعث سست شدن آن میشود مگر در زمان حاجت و ضرورت مثل سرمای شدید
دهم گام زدن بر میت مطلقا خصوصا در حال غسل یازدهم ریختن آب غسل در کنیف الخلاء و بالوعه
خصوصا اگر بالوعه نجس باشد دوازدهم دست مالیدن بر شکم زن حامله هر چند بنرمی باشد
و اما چیزهائیکه حرام است کسی بسیار است اول ختنه کردن میت ختنه نکرده را دوم غسل دادن بکافر کسی را

کرد در

مطلب سیم در حنوط و جریدتین است

اگر در احرام حج یا عمره بمیرد باشد پس حنوط کردن محرم ممنوع است [illegible] مطلب اول در حنوط
بدانکه واجبست بعد از غسل حنوط کردن میت و آن مالیدن کافور است به پیشانی و کف دستها
و زانوها و دو انگشت بزرگ پاها و در غیر اینها از هفت موضع که مواضع سجود است واجب نیست
و شرایط است در وجوب حنوط چند چیز اول آنکه شخص مرده [illegible] باشد مثل اطفال و مجانین از مؤمنین
دویم آنکه محرم نباشد سیوم آنکه محل حنوط باقی باشد چهارم آنکه کافور [illegible] موجود باشد
پنجم آنکه [illegible] باشد یا آنکه فاسد و بی بو باشد ششم آنکه میت مال [illegible] کافور [illegible]
کردن [illegible] ممکن باشد یا آنکه متبرعی مجانا بدهد و الا وجوب حنوط ساقط است و صحت حنوط
مشروط است بچند شرط اول آنکه محرم نباشد دویم آنکه با امکان با اذن ولی باشد و اگر اذن ولی
ممکن نباشد اذن گرفتن ساقط است سیوم آنکه بعد از غسل باشد پس اگر غسل یا تیمم ممکن نشد
حنوط را ترک نکنند چهارم آنکه بکافور باشد نه بغیر از [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] شود و اگر [illegible] نشود کفایت نمیکند ششم [illegible] هفتم [illegible]
هفتم آنکه غصبی نباشد پس اگر کافور هم نرسد [illegible] حنوط ساقط است [illegible]
نباشد که [illegible] باشد [illegible] حنوط [illegible]
کافور کافیست و مستحب است که کافور حنوط [illegible] الصبر [illegible]
افضل است و آنکه کافور را بکف دست [illegible] سینه و کف پاها
و مسح کردن [illegible] و جمیع مفاصل [illegible] حنوط [illegible]
لکن غیر زن و شوهر حنوط [illegible] باشند و ایشان [illegible] بحنوط پیشانی کنند [illegible]
کافور کم باشد که [illegible] غسل و حنوط [illegible] غسل [illegible] حنوط ساقط است
و اگر کافور حنوط همه مواضع را کفایت نکند [illegible] تقدیم [illegible] اخیر [illegible]
و حنوط کردن بعد از کفن ضرری ندارد و لکن قبل از کفن بهتر است و آنکه مخلوط [illegible] حنوط
قدری از تربت جناب سید الشهداء روحی له الفداء را و لکن [illegible] احرام باشد [illegible]
مثل فرج و انگشتان پاها و غیر آن و مخلوط کردن حنوط را بمشک و عنبر و غیر اینها از بوی خوش مکروه است
و مستحب است جریدتین یعنی دو چوب سبز [illegible] از درخت خرما یا سدر یا [illegible]
میت بگذارند چه میت مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر [illegible] پیراهن و بدن میت
دیگری را در طرف چپ [illegible] پیراهن و لفافه بگذارند و افضل اینست که مانند کفن اسم میت و شهادتین
و اقرار بائمه [illegible] با اجمالا بر جریدتین با تربت بنویسند تتمه در بیان چند امر است اول [illegible]

جایز [illegible] غسل [illegible] اول غسل میت بدهند باب سدر [illegible]
و [illegible] کافور [illegible] آب [illegible] ان [illegible] غسل [illegible] کافور بدهند [illegible]
کثیر که آب کافور [illegible] غسل [illegible] بدهند [illegible] احتیاط [illegible]
احوط و افضل [illegible] باشد [illegible] نشود [illegible] غسل
با یک غسل و [illegible] غسل با سدر [illegible]
یا با آب سدر و کافور [illegible] با یک غسل [illegible] آب خالص [illegible]
خالص [illegible] تیمم [illegible] بدهند و اگر [illegible]
و اگر سدر ممکن نشود [illegible] باشد [illegible] غسل [illegible]
غسل سدر [illegible] بدهند و اگر [illegible] ممکن نشود
نباشد [illegible] غسل [illegible] آب خالص
بدهند [illegible] غسل [illegible]
غسل بدهند و اگر [illegible] غسل [illegible]
دفن و بعد از [illegible]
تازه و [illegible]
شش [illegible]
اگر آب مضاف [illegible] باشد [illegible]
کردن [illegible] آب غسل واجب [illegible] احوط [illegible] ممکن نباشد [illegible]
آب [illegible] خوف [illegible] تیمم [illegible] آب سدر و آب کافور و آب
خالص [illegible] تیمم [illegible] بدهند [illegible] دست خود را [illegible]
بزنند و به پیشانی میت [illegible] بکشند [illegible]
از برای مسح دستها [illegible] احوط [illegible] غسل [illegible] باشد [illegible]
انکه اگر بدن میت قبل از غسل [illegible] غسل [illegible] غسل و قبل از دفن نجس شود ازاله اش واجب است
اگر در اثنای غسل بولی یا غایطی یا منی یا خون حیض [illegible] غسلش باطل نمیشود و اعاده اش لازم
نیست [illegible] احوط بعد از [illegible] اعاده غسل است [illegible] وضو [illegible] غسل و اگر [illegible] میت
در قبر بدنش نجس شود ازاله اش واجب است مگر [illegible] ممکن نباشد یا [illegible] باشد یا [illegible]
باشند که [illegible] و اظهار میت [illegible] باخراج بدنش [illegible]

هستند

مطلب دوم در کیفیت استبراست

[illegible]

... آنکه پاک باشد ... غیر ماکول اللحم ... [illegible]

... علی الاحوط ... [illegible]

است و مناسب در این مقام ذکر چند چیز است ... حال ضرورة و اختیار ... [illegible]

بشرط آنکه ... ماکول اللحم ... [illegible]

در حال ضرورة و اختیار ... مخصوص ... زن و طفل ... حال ضرورة و اختیار [illegible]

[illegible]

مطلب پنجم در کفن میت است

[illegible] آنکه [illegible] باشد و پوست ماکول اللحم [illegible] حریر و طلا باقی [illegible]
[illegible] پوست غیر ماکول اللحم و متنجس [illegible] حریر و طلا باقی و موی غیر ماکول اللحم
[illegible] اگر [illegible] احتیاط از اصل ترکه است و [illegible] مقدم بر وصیت و دین و حقوق [illegible]
میت [illegible] باشد و [illegible] کفن [illegible] الشرع [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] و زیاد [illegible]
[illegible] اکر [illegible] راضی باشند [illegible] بهتر است و اکر زاید باشد [illegible]
[illegible] زیاده [illegible] کفن [illegible] میت [illegible]
[illegible] شخص [illegible] کفن [illegible] باشد [illegible]
کفن [illegible] دفن [illegible] مکان [illegible] واجب [illegible] از اصل ترکه [illegible]
شود [illegible] است [illegible] بلکه [illegible] دفن میکنند [illegible]
[illegible] اکر دفن [illegible] مکان [illegible] مناسب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] دفن میکنند و از اصل ترکه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] بحال میت باشد ولکن [illegible]
[illegible] مناسب [illegible] کرده اند [illegible] وقف
دفن [illegible] بخواهند بکنند که محتاج [illegible]
[illegible] زمین مناسب [illegible] صرف [illegible]
[illegible] زیاده [illegible] از ثلث حساب کنند اکر وصیت
ثلث کرده باشد [illegible] مستحب است که هر کسی کفن خود را در حال حیات
مهیا کند [illegible] آنکه واجب نیست [illegible] کفن کردن [illegible] بلکه بلوغ و عقل و اسلام
ایمان هم شرط نیست اگرچه بهتر است [illegible] مستحب است که [illegible]
خود زیاد کنند [illegible] آنکه کفن زن [illegible] از [illegible] بر شوهر واجب است هر چند
زن [illegible] باشد [illegible] شوهر صغیر یا مجنون یا غایب یا سفیه باشد چه زن صغیره باشد یا کبیره
[illegible] باشد [illegible] منقطعه یا معتده رجعیه ولکن وجوب کفن بر شوهر [illegible]
[illegible] شوهر [illegible] واجب النفقه و مستثنیات دین [illegible] از مال [illegible]
باشد که متعلق [illegible] و حق [illegible] نباشد و آنکه زن پیش از شوهر مرده باشد
[illegible] کرده باشد و اگر بعد از کفن کردن جنازه زن غرق شود [illegible]
[illegible] کفن [illegible] میکردد و [illegible] کردن [illegible] و هم چنین اگر دیگری کفن کند [illegible]
کفن

مطلب ادب نهم در کفن میت است

کفن میت را آب بپوشانید و کفن نماند بپوشانند کفن نو میکنید و اگر یک قطعه کفن کرده اند بمیرد ... اگر کفن ... [illegible]
بجهت تکمیل احتیاج بکفن دیگر شد اقوی اینستکه دوباره لازم نیست بپوشد هرچند البته بهتر ... [illegible]
دوباره کفن بپوشانند خصوصا اگر بعد از دفن باشد هرچند احتیاط در کفن ... [illegible]
شود بلکه خالی از قوت نیست نظیر دفن که اگر یکمرتبه دفن شده و بواسطه سیل و نحو آن از قبر بیرون آمد ... [illegible]
دفن لازم است ششم آنکه اگر کفن میت نجس شود پیش از دفن ازاله اش واجب است اگر ... [illegible]
گذاشتن در قبر نجس شود با امکان ازاله بشستن یا بمقراض کردن یا بریدن آن ... [illegible]
باشد که بمقراض کردن از کفن عرفا بیرون برود و بتبدیل آن ... [illegible]
احرام مرده است مثل تکفین دیگران استحباب در پوشیدن سر و رو و ... [illegible]
باشد و موسی بن جعفر روحی له الفداء کفن نموده اند بکفنی که دو هزار و پانصد اشرفی ... [illegible]
قرآن بر او نوشته بود در تمام آنکه بنویسند بر حاشیه یا جهات ... [illegible]
شهادتین و اقرار بائمه اثنی عشر را تفصیلا یا اجمالا ... [illegible]
بلکه مستحب است نوشتن جمیع قرآن یا بعضی از آن ... [illegible] حضرت رضا علیه السلام ... [illegible]
روایت کرده اند با اسانید بلکه حضرت فرموده اند ... [illegible]
نوشتند و جوشن کبیر و بعضی از دعوات جلیله ... [illegible]
اینکه کفن از پنبه سفید باشد پنجم اینکه دیبا ... [illegible]
بعد و بدن میت یکذارند هفتم اینکه کهنه و چرکین ... [illegible]
بلکه بضریح مقدسه و بدنهای متبرکه و باب زمزم و فرات ... [illegible] سید الشهداء
نوشته شده باشد بجهت نوشته در آن ظاهر باشد دهم اینکه در قیمت کفن افتخار نکنند بلکه ... [illegible]
نمایند و مکروهات کفن چند چیز است اول بریدن کفن با آهن یا فولاد دوم ... [illegible]
باشد تکمه اش را بکنند سوم آنکه آستین دار باشد بلی اگر میت پیراهن خود ... [illegible]
تو ساختن رسیمان که کفن را میدوزند باب دهن پنجم بخور دادن کفن را بعود و غیره ششم ... [illegible]
با بمرفوع کفن کردن هفتم نوشتن کفن را بسیاه در حال اختیار هشتم ... [illegible]
غیر نظیف کفن کردن دهم ... [illegible] کفن کردن یازدهم دوختن پارچه های کفن ... [illegible]
دوازدهم زیاد نمودن عدد پارچه ها از مقدار یک واجب یا مستحب است ... [illegible]
بعد و جهد کردن در ازاء آن چهاردهم عمامه را تحت الحنک نگذاشتن ... [illegible]
که عمامه بی تحت الحنک عمامه اعرابی و شیاطین است مطلب ادب دهم در تشییع جنازه است و اجر مشایعت کنندگان

ادب نهم
هشتم
در بیان نوشتن
کفن است
۳ ۴
۵ ۶
۷ ۸
۹ و ۱۰
در کفن مستحب است
در ... تشییع جنازه و اجر مشایعت کنندگان
در اخبار

در بیان ثواب تشییع جنازه و آداب آن

در اخبار معتبره بسیار ذکر شده است و اقلش اینست که از برای او ثبت میشود بهر گامی صد هزار حسنه و محو میشود
صد هزار گناه و بلند میشود صد هزار درجه و اگر نماز بر او کند صد هزار ملک که از برای او استغفار
نمایند و اگر وقت دفن حاضر باشد صد هزار ملک که مشغول باستغفار از برای او باشند تا وقتیکه از قبر مبعوث
شود و آداب این بسیار است اول آنکه چون جنازه را ببیند بگوید انا لله و انا الیه راجعون الله اکبر هذا ما
وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و
قهر العباد بالموت و بگوید الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم دویم اینکه بردارنده جنازه بگوید
بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات سیم اینکه جنازه را بدوش
دارند نه بر حیوان بار کنند مگر در حال ضرورت و حصول مشقت چهارم اینکه مشایعت کنند پیاده مشایعت
نه سواره مگر با عذری پنجم آنکه جنازه را از چهار جانب بچهار دوش بردارند و بهترین طریق آنکه ابتدا کنند بدست
راست میت و بعد بپای راست و بعد ... بسبب تشییع جنازه باعث آمرزش ... گناه کبیره میشود
بلکه آمرزیده میشود ... زیاد ... ششم آنکه تعجیل نمایند در دفن بر تشییع کنندگان
اینکه پشت سر جنازه ... از راه بروند ... جنازه را بشوید ... و بسیار افتخار ...
نهم اینکه طواف ... السلام ... دهم آنکه صاحب
پای برهنه باشد ... یازدهم آنکه از راه نزدیک بقبر ...
بار ... سیزدهم ... اینکه بشتاب ... باشد چهاردهم
آنکه حرف نزنند مگر بذکر ... سلام کنند بر مشایعت کنندگان
پانزدهم آنکه ننشینند اگر از برای دفن تعطیلی باشد تا آنکه میت را در لحد بگذارند شانزدهم آنکه خنده
و لهو و لعب را ترک کنند هفدهم آنکه زن مشایعت نکند اگرچه میت زن باشد هیجدهم آنکه ترک کنند قول
ارفقوا به و ترحموا علیه و استغفروا له غفر الله لکم را ... کلمات مشعر است ببکاء و تجمیز ...
و همچنین ترک کنند قول قفوا به را بجهت اینکه منافی تعجیل است نوزدهم آنکه در وقت مرور جنازه از جای خود
برنخیزند مگر در جنازه یهودی در وقتیکه از بالای سر نشسته عبور کند پس در اینوقت برخیزند که جنازه یهودی
از بالای سر او عبور نکند بیستم آنکه منع کنند کافر و منافق و فاسق را از مشایعت مطلب ... در
در نماز میت است بدانکه نماز میت واجب کفائی است که بر همه واجب است لکن بفعل یک نفر از دیگران ساقط میشود
و اجر نماز میت بسیار است بلکه روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بر مؤمنی نماز کند نماز کنند بر او
هفتاد هزار ملک و همه گناهانش آمرزیده شود و هر گاه بعد از نماز بایستند تا آنکه میت را بقبر بسپارند و دفن کنند
قبر شود بهر قدمی که برمیدارند ثواب از برای ایشان نوشته میشود مثل کوه احد بلکه وارد شده است از آن بزرگتر

در بیان ثواب تشییع کنندگان ۲

مطلب ... در بیان نماز میت است ۸

کرده

مطلب در بیان قضاء نماز میت

اگر میت ... نماز از ... نمیکنند مگر اینکه ... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... و اینها در ضمن چند فصل است فصل اول در بیان ... [illegible]
و ... [illegible] ... شرط اول ... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اگر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible]
بالجمله نماز کننده باید مسلم و مؤمن اثنی عشری بالغ عاقل باشد ... [illegible]
... [illegible] ... ازدیگران ... [illegible]
... [illegible] ... باشد و باید که نماز ... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible] ... و ... [illegible]
... [illegible] ... و پدر میت ... [illegible]
ولد ذکور بالغ عاقل اگر داشته باشد ... [illegible] ... اکبر باشد ... [illegible]
اولاد و اولاد اولاد میت است کما اولی میباشند از برادر و خواهر میت و از عمو و ... [illegible]
از اولاد مقدم است بر اولاد اولاد و هکذا و اگر همه ذکور باشند از همه اذن ... مگر اینکه پسر بزرگ
موجود باشد که در این وقت اذن ذکر اکبر معتبر است نه همه و اگر همه اناث باشند اذن همه معتبر است و اگر مختلف باشند
در ذکوریه و انوثیه ذکور مقدم است و احوط استیذان از اناث هم میباشد و بعد از طبقه اولاد اجداد
و برادران و خواهران که طبقه ثانیه میباشند مقدمند بر عموها و خالها که طبقه ثالثه میباشند و یکی
پدری مقدم است بر جد مادری تنها و بر برادر پدری تنها و هریک از این طبقات که از یک پدر و مادر
باشند مقدم است بر یکی تنها یا مادری تنها و هریک از اینها که نزدیکتر است مقدم است از انکه دورتر است
و وارث مقدم است بر غیر وارث و انکه ارثش بیشتر است مقدم است بر انکه ارثش کمتر است اگر چنانچه وارثی که ...
محروم شود از گرفتن ارث مثل اینکه پسر پدر را کشته یا بعکس یا اینکه پسر میت مسلم کافر باشد یا انکه از ادنا باشد

اینو قهستا

در بیان کیفیت نماز میت

[illegible]

... فصل نسیم در بیان کیفیت نماز میت ...

بدانکه اول آنست که نیت کند نماز بر این میت حاضر ... اینکه واجب است قربة الی الله و تکبیر بگوید و بگوید اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس تکبیر دوم بگوید و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد پس تکبیر سیم
بگوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات پس تکبیر چهارم بگوید و بگوید اللهم اغفر لهذا المیت پس تکبیر پنجم
بگوید ... جنازه را بر دارند و بهتر آنست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها
واحدا

در بیان کیفیت نماز میت

[illegible] ابراهيم [illegible] والمرسلين
[illegible] ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون [illegible]
صل على محمد وآل محمد [illegible] كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد
[illegible] جميع الانبياء والمرسلين پس تکبیر سیم بگوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات [illegible]
والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع اللهم بيننا وبينهم بالخيرات [illegible]
پس تکبیر چهارم بگوید و بگوید اللهم ان هذا المسجى قدامنا عبدك [illegible]
اللهم انك قبضت روحه اليك وقد احتاج الى رحمتك [illegible] اللهم انا لا نعلم [illegible]
[illegible] وانت اعلم به منا اللهم ان كان محسناً فزد في احسانه [illegible]
[illegible] نماز [illegible] مستحبات [illegible] بعد از تکبیر [illegible] بگوید [illegible]
[illegible] و هرگاه میت [illegible] باشد بعد از تکبیر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] واگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] واگر میت [illegible] باشد بجای عبدك [illegible]
[illegible] فصل چهارم در بیان آداب مستحبه [illegible] اول آنکه آنکسی
[illegible] با غسل یا تیمم باشد دوم آنکه مقابل [illegible]
[illegible] باشد سیم آنکه اگر جنازه متعدد [illegible]
[illegible] بعد [illegible] و بعد از آن [illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] و این ترتیب مستحب است [illegible]
[illegible] بگوید [illegible]
علی الاقوی ششم آنکه نزدیک جنازه بایستد هفتم آنکه نماز را [illegible] هشتم آنکه از جای
حرکت نکند بعد از نماز تا جنازه را بلند کنند نهم آنکه [illegible] دهم آنکه [illegible]
در پشت سر امام بایستند یازدهم آنکه نماز [illegible]
[illegible] از نماز [illegible] دوازدهم آنکه نماز میت را [illegible]
که محل اجتماع مردم باشد چهاردهم آنکه بعد از تکبیر چهارم وقت دعا خواندن از برای میت [illegible]

[illegible]

در بیان کیفیت نماز میت است

بدن [illegible] که بر دعا و قصد شفاعت کند برای آنکه منع کنند که [illegible]
[illegible] کنند مجتهد آنکه قبل از نماز سه مرتبه الصلاة بگویند و [illegible]
و حمد و سوره [illegible] بود و تسمیه و سلام و شش تکبیر [illegible]
[illegible] فصل پنجم در بیان نماز بر صاحب [illegible] که کسی [illegible] شرع او را
[illegible] بعد از سه روز او را از دار بر آورند [illegible] مگر اینکه [illegible]
[illegible] بعد سه روز که بر دار است برای او نماز نکنند و اگر بغیر حکم شرع او را بر دار کشیده باشند [illegible]
[illegible] او را از دار بر آورند مگر بعد از [illegible] فصل ششم در آنکه
اگر [illegible] میت دیگر حاضر کنند مخیرند نماز کنند میان اینکه نماز بر میت اول را تمام کنند و بعد
از آن نماز بر [illegible] و اینکه نماز بر میت اول را قطع کنند و بر هر دو یک نماز کنند در جائیکه قطع
[illegible] جنازه اول باشد نشود و اینکه نماز بر میت اول را قطع نکنند بلکه شریک کنند
میت دوم [illegible] بدعای مخصوص تکبیر او را بخوانند پس اگر پیش از تکبیر
سوم جنازه [illegible] حاضر بودند [illegible] تکبیر سیم جنازه اول و تکبیر اول جنازه دوم بگویند
و دعای اللهم اغفر [illegible] بقصد اول و [illegible] بقصد میت دوم میخوانند و همچنین بعد تکبیر
دعای [illegible] بقصد تکبیر آخر میت اول و بقصد [illegible] میت
دوم میخوانند و بعد [illegible] دعای مخصوص [illegible] میخوانند و بعد تکبیر چهارم مخصوص میت دوم [illegible]
میخوانند و بعد تکبیر [illegible] جنازه ها را بر میدارند [illegible]
بخواهد اقتدا کند با امام [illegible] اول خود حساب کند و دعای مخصوص تکبیر اول را بخواند
و همچنین در تکبیرات باقیه بعد امام [illegible] دعای مخصوص تکبیر خودش را بخواند و بعد از فراغ امام باقی
تکبیرات خودش را با دعاهای مختصر مخففه بخواند با عدم اختلال شرائط و عدم حصول منافی و با اختلال
شرائط مثل برداشتن جنازه یا دور شدن زیاد یا دور بودن [illegible] از تکبیرات باقیه را بی دعا پی در پی در
همان مکانیکه ایستاده است بگوید و بدانکه مکروه است دو باره نماز کردن یک شخص بر میت بفرادی یا بجماعت
مگر اینکه میت از اهل شرف و علم و تقوی باشد و کسیکه نماز نکرده است کراهت ندارد که بجماعت یا فرادی
نماز کند و اگر [illegible] روز دفنش گذشته باشد بهتر اینستکه دوباره بر قبرش نماز نکنند و بدانکه ترک
نماز میت عمدا جایز نیست [illegible] اینکه دفن شود بلکه باید نماز کنند پیش از دفن و بترک نماز پیش از دفن نماز
ساقط نمیشود بلکه باید بعد از دفن تا جسدش باقی است بر قبر نماز را بکنند و لکن هرقدر که مبادرت
و تعجیل کنند بهتر است [illegible] بدانکه نماز میت در هیچ وقت کراهتی ندارد بلکه بر فریضه موسعه مقدم است

مطلب بیست و دوم در دفن میت است

واگر زمان فریضه مضیق باشد و نماز بر میت نیز مضیق باشد بسبب خوف فساد بر میت نماز یومیه را مقدم بدارند
و میت را دفن کنند و نماز بر قبرش کنند بلی اگر خوف فساد از دفن بیشتر باشد و الا بترک نماز یومیه در این صورت
نماز یومیه را ترک کنند و دفن را مقدم بدارند بر نماز میت و نماز یومیه هر چند با امکان اگر در حال دفن
نماز فریضه را بایماء و اشاره بجا آورد و بعد از دفن فریضه را اعاده نماید و نماز میت را بعد از دفن بجا
آورد بهتر است فایده آنکه جایز نیست نماز بر جنازه در اثنای نماز یومیه و غیر آنها از فرایض اگرچه موجب فوت فریضه
نشود و آنکه جایز است تیمم برای نماز جنازه اگرچه عذر از استعمال آب نباشد و اگرچه محدث بحدث
جنابت باشد و این تیمم قصد بدلیت از وضو یا غسل لازم نیست و اگر بهتر این است که با خوف فوت نماز میت
نباشد یا ممکن از استعمال آب تیمم نکند چنانچه مبادا مطلب بیست و سیم در بیان دفن میت است و در ضمن
چند فصل بیان میشود فصل اول در کیفیت وجوب دفن و در بیان آنست بدانکه دفن میت واجب کفایی
است چنانکه سابقاً ذکر شد و شرط نیست در آن نیت و بلوغ [illegible] اگرچه بالغ یا مجنون مباشر دفن شود
که عاقل بالغ ناظر باشد که رو بقبله و بآداب شرعیه دفن شود [illegible] واجبات [illegible] باذن
ولی میت را بعد از غسل و حنوط و کفن و نماز در زمینی مباح دفن کنند [illegible] در زمین غصبی
در زمین وقفی غیر قبرستان مثل مسجد و مدرسه [illegible] باشد صحیح دیگر
بطریق شرع و باید آنکه میت را بطریق [illegible] نماید اگر میسر نشود
رو بقبله نمودن بعلت اشتباه قبله و عدم تمیز [illegible] دیگر مثل خوف و فساد
در بدن میت با انتظار علم بقبله ساقط میشود [illegible] گودالی در زمین را بکنند
که میت از جانوران محفوظ بماند و بوی او از بیرون [illegible] باشد مثل اینکه جسد میت
بسبب کثرت جانوران از زمین در زیر زمین محفوظ نماند باید قبرش را بقیر یا گچ و آجر محکم نمایند و باید
دفن در مکانی باشد که هتک حرمت میت نشود مثل بیت الخلاء و بالوعه و بقرب مقابر غیر اهل ایمان
در عرض و قبله و اجزاء میت که پاره پاره شده است باید مراعات قبله و سایر واجبات مذکوره در آن بشود
واگر پشت دو نفر بهم چسبیده باشد از همدیگر جدا ننمایند بلکه یکبار رو بقبله دفن کنند و لازم یکی
ساقط است واگر زن ذمیه که از مسلم حمل داشته باشد بمیرد پشت او را بجانب قبله کنند تا روی طفل بجانب
قبله شود و اگر قبله مشتبه باشد و مظنه قبله در هیچ طرف نباشد و صبر و انتظار تشخیص قبله موجب ضرر
مباشرین شود در این فرض بهر طرفی که بخواهند دفن نمایند بلی عمل بقرعه در تشخیص قبله بد نیست بود
اینجا و در فرض سابق و اگر کسی در کشتی بمیرد پس از غسل و کفن و حنوط و نماز اگر ممکن باشد که بخشکی برسانند
که دفنش نمایند واجب است که در خشکی دفن کنند و اگر نقل بخشکی متعذر باشد بسبب خوف از دشمن

در بیان کیفیت دفن میت است

[illegible] [illegible] پس [illegible] [illegible] باید که [illegible] [illegible] باشد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] باشد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله [illegible] اللهم [illegible]

وثبته بالقول الثابت وقنا عذاب القبر [illegible] اللهم اجعله روضة من

[illegible] ولا تجعله حفرة من حفر النار [illegible] اللهم عبدک وابن عبدک وابن

امتک نزل بک وانت خیر منزول به [illegible] اللهم جاف الارض عن جنبیه

[illegible] منک رضوانا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خراب شدن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کفن را از جانب سر و پا بگشایند

و روی میت را باز کنند و بر خاک بگذارند و اگر خاک کربلا باشد افضل است و اگر خوف ملوث شدن

[illegible] باشد [illegible] [illegible] بگذارند مثل خشت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت امام جعفر صادق

دو

در بیان کیفیت زیارت قبور مؤمنین است

[illegible] الفداء و [illegible] ابتدا کرده [illegible] پس حضرت [illegible] که [illegible]
میکرد [illegible] بعمل آورده حضرت [illegible] میکنید [illegible]
[illegible] خدا را [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بعد از آن [illegible]
کرده باشند و زبان خود [illegible]
[illegible]
اللهم صل [illegible] و آنس وحشته [illegible]
من سواک انما رحمتک [illegible] الصالحین [illegible]
آنکه بوقت [illegible]
[illegible]
[illegible]
العالمین [illegible]
[illegible] انا لله و انا الیه راجعون [illegible]
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که هر که از شیعیان [illegible]
و بگوید اللهم انی [illegible] رسول الله [illegible]
رسول [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] زیارت او بکنند [illegible]
انگشتان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در بیان کیفیت دفن میت

بر قبر بگذارند کفن بنابر آنکه کشیدن از کفن نیست بلکه تمام دستور شرعی بجا آید بخصوص برای بنی هاشم و برای کسی که ...
نکیر و منکر استحباب است ... در حال ... اند در حال الاول ... است که غیر از ... آنکه ... نهند زیر ...
بنشیند ششم آنکه در وقت دست گذاشتن بر روی قبله باشد بنشیند هفتم آنکه در آن وقت ... سوره
انا انزلناه بخوانند و بعد از آن ... بخوانند بنشیند هشتم آنکه ولی میت ...
از حاضران برخیزد بعد از رفتن حاضران و پر کردن قبر با آواز بلند تلقین نماید که ... است
این تلقین باعث آن میشود که نکیر و منکر ... و از او سؤال نکنند و نکیر به منکر
میگوید ... تلقین ... از سؤال او و از بعضی ظاهر میشود که تلقین ... مستحبات ...
چهار حالت ... بعد از کفن ... بعد از پر کردن ... و ...
بیست ششم آنکه ... تلقین ... بقبله باشد بیست ... آنکه ولی میت بعد از تلقین سوره
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیة الکرسی ... انا ...
بالله من الشیطان الرجیم ... اسم میت ... بالای قبر ...
میان قبر ... بصدا ... نماید ... آنکه ...
باران رحمت ... لا اله الا الله ...
الله ربی و محمد نبیی ... و ...
در حال اختیار ... نمایند بلکه از بعضی ظاهر میشود که مرد اجنبی و زن
اجنبیه را با هم دفن کردن ... یک قبر بگذارند با فاصله بگذارند.
افضل ... بخوانند و فرش نمایند سوم آنکه خویشان
میت خاک بر قبر بریزند که باعث قساوت دل است چنانچه مکروه است برای خویشان ... نزول در قبر
مجلسی اعلی الله مقامه کراهت نزول در قبر را مخصوص والد قرار داده است چهارم آنکه خاک غیر آن قبر
کنند ... بر قبر کار کنند ... بلکه ... از بعضی ظاهر میشود ...
اختصاص کراهت به گچ نه کاکاره کردن چنانچه از بعضی اختصاص کراهت به وقت دفن ظاهر میشود
بعد از آن پنجم آنکه قبر را ... ششم آنکه قبر را بعد از شکستن تعمیر کنند که خدا
عالم دوست ... شکسته ... الا قبور انبیا و ائمه و علما و صلحا و شهدا که تعمیر کردن
مستحب است بلکه ... میشود که واجب میشود هفتم آنکه بنا و عمارت بر قبر درست کنند بلکه خیمه و نحو آن
نیز در حکم آن است مگر در قبور ائمه و صلحا هشتم آنکه قبر را کاکاری کنند اگر چه خاک همان قبر باشد یا گچ
کاری کنند چه در ظاهر قبر و چه در باطن مگر بجهت ضرورت مثل لحد بستن قبر و نحو آن و مگر در قبور انبیا

و اولیاء

در بیان کیفیت [illegible]

و اولیاء و ائمه هدی نهم آنکه در سقف [illegible] نمایند مگر برای اغراض صحیحه مثل
تلاوت قرآن دهم آنکه بر سر قبر بنشیند [illegible] بالای آن بنشیند که جای امام [illegible]
خوش است مگر که بالای قبر بنشیند یا زیر [illegible] قرار بدهند که نماز بالای آن بکنند
بالای آن [illegible] قرار دهند یا آنکه بالای [illegible] قبر مسجد درست کنند که نماز جماعت
بالای او نمایند و لکن در پهلوی قبر امام [illegible] مسجد [illegible] ندارد [illegible] آنکه بالای
راه بروند [illegible] وقوف باشد [illegible] نماز [illegible] ندارد
و در [illegible] است که [illegible] قبرستان [illegible] قبور [illegible] بالای ایشان راه بروی که هر که
شود [illegible] اتفاق است [illegible] سیزدهم آنکه بالای قبر
در مقبره بول و غایط بکنند چهاردهم آنکه سر قبر [illegible] در مقبره [illegible] پانزدهم آنکه از جای
فوت شده [illegible] از دفن [illegible] بمکان دیگر بکنند مگر [illegible] از عرفات
کنند [illegible] احادیث [illegible] مشاهد مشرفه
بعضی از [illegible] فضیلت [illegible] از مشاهد [illegible] کتب
و فی [illegible] باشد [illegible] ذکر کرده اند
کنند [illegible] است [illegible] بهتر است از دفن در
مشاهد [illegible]
[illegible] قرار بدهند که [illegible] باشد
مقبره مسلمانان [illegible] شده [illegible] نمایند فصل
چهارم در احکام بعد از دفن و آنچه حرام است ارتکاب آن و آنچه جایز است اول نبش قبر یعنی آنکه
حرام است نبش قبر انبیا و ائمه معصومین و فاطمه زهرا سلام الله علیهم یعنی نبش قبور ایشان مطلقا
جایز نیست و همچنین نبش قبر مؤمن است هر چند طفل و دیوانه باشد و لکن جواز نبش قبر غالبا مشروط بچند
شرط است اول آنکه میت خاک نشده باشد بالمره پس اگر خاک شده باشد جایز است که نبش نمایند بلکه جمعی
از علما تصریح کرده اند که اگر دفن در زمین وقف مثل مقبره مسلمانان شده باشد و میت خاک
شده باشد واجب است که قبر را خراب کنند و صورت قبر را باقی نگذارند و با زمین مساوی کنند تا اینکه
هر کس که خواهد میت خود را در آنجا دفن کند و وجوب خراب کردن و صورت قبر را باقی نگذاشتن [illegible]
ضعیف است [illegible] مخصوص کرده اند [illegible] معلوم نباشد لکن جواز [illegible]
در غیر علما و صلحا و شهدا و اولاد ائمه و اما اگر جسد نیز خاک شده باشد و استخوانش باقی باشد

در بیان آنکه نبش قبر مؤمن حرام است

[illegible] ... که بدن او ... خاک شود پس نبش جایز است و اما اگر [illegible]
[illegible] ... احوط ترک است دوم آنکه اگر ... خاک شدن میت نبش [illegible]
[illegible] ... و ... است احوط آنستکه دوباره پر کنند قبر را ... آنکه [illegible]
[illegible] آنستکه ... خاک شدن حاصل شود و اما اگر ... خاک شدن حاصل ... [illegible]
چند ... باشد پس اقوی ... جواز ... است ... آنکه ... رجوع ... [illegible]
[illegible] آنکه علما ... شهید ... ایشان ... [illegible]
[illegible] ایشان ... شهید اول ... [illegible]
[illegible] ... از طرق عامه و خاصه از پیغمبر صلی الله علیه و آله ... فرمودند [illegible]
[illegible] شما ... برای شما عرض کردند یا رسول الله ... فرمودند [illegible]
[illegible] ... در قرآن مجید که ... خداوند عالم ... عذاب ... [illegible]
[illegible] ... از شما ... اعمال شما عرض میشود بر من [illegible]
[illegible] ... است از خداوند ... و آنچه بد است از خدا طلب مغفرت میکنیم
[illegible] ... از آنکه شما ... فرمودند حاشا ... [illegible]
خداوند ... [illegible] ... آنکه ... [illegible]
[illegible] ... جمیع ... نبش ... [illegible]
میت را بیرون ... [illegible] ... پس اگر میت ظاهر نشود اصلا مثل آنکه میت را با
صندوق یا تابوت ... [illegible] ... آنکه مثل سرداب ... باشد که ... سرداب [illegible]
ان بهم زدن ... میت حرام است نه آنکه سر سرداب را باز کنند که میت ... بگذارند که این نبش [illegible]
حرمت نبش چهارم آنکه بقصد دفن باشد پس اگر عاریه بگذارند در زمین مباح یا زمین غیر یا اذن مالک
یا بامانت بقصد امانت تا یکماه و بخوان تا آنکه نقل کنند جایز است و بهتر آنستکه در این وقت بطوری
بگذارند که صدق دفن نکند پنجم آنکه زمین تمام از یا بعض از غصبی نباشد پس اگر در زمین غیر دفن
شود ... جایز است نبش قبر هر چند ... حرمت ... واجب ... زمین قبول اجرة
یا ... قیمت ... هرچند وارث باشد ... از برای وارث ... میت ... [illegible]
... اجرة و قیمت ... باشد و اگر اذن در دفن داده باشد ... میت را در قبر گذاشتند ...
گذاشته ... قبر را ... کردند و ... رجوع از اذن خود نموده یا آنکه ... منتقل شده
یا آنکه ... فروخته است پس اگر با این حال بدون اذن جدید دفن نمودند جایز است نبش قبر و اگر بعد از ... نمودند

قبر

در بیان آنکه نبش قبر میت [illegible]

[illegible] نموده باشد یا آنکه منبوش شده یا آنکه [illegible] یا آنکه [illegible] مستقر شده در [illegible]
برای [illegible] باشد و لازم است [illegible] باشد آنکه [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] علی الاقوی [illegible] نشده باشد که در این وقت [illegible] مستحب است [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] در مکان نامناسب [illegible] باشد [illegible] بوده باشد [illegible]
[illegible] باشد یا آنکه [illegible] شود یا آنکه [illegible]
[illegible] جنبه [illegible] شود [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] میت [illegible] هشتم آنکه خوف نباشد بر بدن
میت [illegible] اگر در این وقت [illegible] نبش [illegible]
میت [illegible] آنکه بجهت نقل [illegible] به اماکن مشرفه مثل جوار اولیاء و صلحا و علما و هر مکانیکه [illegible]
ثواب [illegible] باشد [illegible] بلکه بعضی گفته‌اند که [illegible]
هرچند [illegible] حرمت میت شود بلکه بعضی گفته‌اند که [illegible] شده [illegible]
و این حکم خالی از قوت نیست [illegible] شهید [illegible] احوط ترک است دهم
آنکه در قبر او مال [illegible] باشد [illegible] علی الاقوی حتی مثل
[illegible] و انگشتر [illegible] میت [illegible] یازدهم آنکه بجهت
اثبات حق و شهادة بر عین او نباشد پس اگر [illegible]
میت شده یا از میت [illegible] جایز است نبش [illegible] باشد [illegible]
تغییر صورة میت که نتوان شناخت جایز نیست [illegible] باشد پس اگر
کودکی [illegible] قبر [illegible] شده یا آنکه [illegible] نشده یا آنکه از [illegible] شده
یا آنکه بی غسل و بی کفن و بی حنوط یا در غیر مکانیکه وصیت نموده و از اولیاء در آن [illegible]
در این وقت جایز است نبش علی الاقوی و همچنین اگر فرض شود که میتی را دفن نمودند و هنوز [illegible]
نشده یا آنکه نبش قبر او جایز نشده با [illegible] نبش قبر او نمودند و میت دیگر را در آن قبر دفن نمودند حال
بخواهند که این قبر را نبش کنند بجهت دفن میت ثالثی مثلا پس باید دید جواز نبش [illegible] میت اول [illegible]
دوم را که اگر استخوان جسد اول باقی است نبش [illegible] حرام است هرچند فرض شود که استخوان جسد
دوم خاک شده باشد و اگر استخوان جسد میت اول خاک شده جایز است علی الاقوی نبش [illegible] هرچند
استخوان جسد میت دوم هنوز خاک نشده باشد بلکه احوط [illegible] میت دوم [illegible] میباشد بجهت آنکه
هرچند [illegible] لکن بقاء او بوجه حرام نبوده در فرض [illegible] و شاید که این

[illegible]

[illegible]

و [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] احتمال یا از جهة احتمال وجود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
فوق نیست هر چند [illegible] نماز [illegible] نبش نیست [illegible] امکان نماز کردن بر قبر [illegible]
ادخال بعضی از اجزاء میت [illegible] باشد پس اگر میت را بعد از دفن [illegible] نبش کنند [illegible]
مشتمل بر نبش قبر و اظهار جسد [illegible] علی الاقوی و لکن [illegible]
ظهور جسد [illegible] باشد [illegible] پس اگر احتمال عقلائی بدهد که
زنده شده در قبر [illegible] باشد [illegible] نبش
بجهة اصلاح [illegible] [illegible] بلکه بعضی ذکر کرده اند که جایز است
نبش اگر چه بجهة [illegible] اگر در خانه دفن شود و [illegible]
موقوف باشد به نبش [illegible] [illegible]
و بدانکه لازم نیست [illegible] میت را دو باره در همان قبر که نبش
کرده اند دفن کنند بلکه [illegible] اگر خواهند دفن کنند و بعضی [illegible]
برکسیکه عمداً میت را از قبر بیرون آورده است بجهة غیر شرعی در حق او مخصوص نه دیگران [illegible] نموده اند
که ممکن است در حق او حکم بوجوب اعاده شود و این در صورتی متحتم میباشد که این شخص بدون اذن ولی را
در غیر مکان اول که دفن شده و الا لزوم اعاده در همان مکان اول مشکل است پس [illegible] دفن بعد از نبش
در حق همه مردمان اذن اولیا میباشد علی الاحوط حتی در جائیکه استخوان میت بالی باشد که بعد از نبش
استخوان را در همان مکان دفن کنند یا جائیکه ولی اذن بدهد هر چند احتمال سقوط اذن ولی در مثل
استخوان شده یا متلاشی شده خالی از قوه نیست و لکن احتیاط اولی است دویم و سیوم و چهارم از محرمات
سینه بر رو زدن و رو خراشیدن و گیسو بریدن بلکه جماعتی ذکر کرده اند که حرام است دریدن گریبان و پاره
کردن جامه از برای غیر پدر و برادر و اما در حق پدر و برادر جایز است بلکه در حق پدر بلکه در حق برادر
نیز بمقتضای بعضی از اخبار دور نیست که مستحب باشد [illegible] بعضی حرام دانسته اند

دویم و سیم و چهارم

وبعضی

در بیان احکام کفن و دفن میت

و نوحه که مشتمل بر دروغ و [illegible] باشد [illegible] حرام است و اقسام نوحه [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] که نوحه کنند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] نوحه [illegible]
[illegible] و مکروه است [illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] و بعضی مکروه دانسته‌اند [illegible]
[illegible] بلکه از بعضی [illegible] استفاده می‌شود [illegible]
[illegible] با قطع نظر از [illegible]
[illegible] شد [illegible] قرائت قرآن و دعا و فاتحه [illegible]
تا اینکه از برای میت نفع [illegible] ولکن [illegible] در حق اولیاء الله
است و لهذا [illegible] اولیاء الله از انبیاء و ائمه اطهار و فاطمه زهرا بلکه علما و شهدا [illegible] اشکال
است [illegible] خصوصا [illegible] سید الشهداء ارواحنا و ارواح
العالمین فداه [illegible] کرده‌اند اهل بیت طاهره [illegible]
سینه بر رو زدن بلکه مطلق [illegible] زدن [illegible] در بعضی از
احادیث هست که موجب حبط اجر و ثواب است [illegible] شعائر الله
باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] شکم [illegible]
[illegible] و اگر خوف باشد [illegible] طفل [illegible] ممکن باشد
و بهر علاجی که میسر شود ولکن مقدم بدارند آنچه را که به حال طفل و حامله آسان‌تر و ملایم‌تر است هر چند
باین طور که دست را داخل در فرج زن نمایند و طفل را پاره پاره نمایند و بیرون آورند از جهت حفظ
مادر و مباشر این امر اولا شوهر و بعد زنان شوند با امکان و با عدم امکان مرد اینکه محرم باشند
از پدر و برادر و پسر و با عدم امکان مردان بیگانه و اگر حامله بمیرد و بچه زنده باشد پس اگر ممکن
باشد بیرون آوردن بچه بدون پاره کردن شکم میت همان متعین است و با عدم امکان پهلوی چپ را
بشکافند و بچه را بیرون آورند و بعد از آن بدوزند هر چند قطع نداشته باشند بزنده ماندن
بچه بعد از خروج بلکه اگر قطع داشته باشند که بعد از خروج نیز بچه خواهد مرد باز لازم است
اخراج طفل بلکه کافی است در لزوم اخراج طفل اینکه اگر در شکم بماند و دفن کنند زنده تر خواهد مرد
و اگر موت و حیوة طفل معلوم نباشد شکافتن جایز نیست و هرگاه بچه زنده و حامله نیز زنده باشد

ولکن

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

ولكن خوف فوت [illegible] باشد و در اين صورت لازم است كه منتظر تقدير الهى شوند

خاتمه در بيان اغسال مستحبات بدانكه مجموع اغسال مستحبه چند قسم است اول آنكه زمانى باشد يعنى خاص باينجهت [illegible] باعث [illegible] بسبب [illegible] ان شاء الله و آن بسيار است اول غسل جمعه است على الاقوى مستحب است نه واجب و استحباب ثابت است در حق مرد و زن [illegible] و در حق [illegible] هر چند بنده باشد [illegible] مستحب [illegible] بلكه استحباب او ثابت است [illegible] و مسافر و در حق كسيكه [illegible] مستحب است على الاقوى و احاديث در فضيلت اين غسل [illegible] از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روايت شده [illegible] كه جمعه پاك كننده از گناهان [illegible] جمعه [illegible] حضرت امير المؤمنين عليه السلام [illegible] بعضى از اشخاص [illegible] از كسيكه ترك كند بلكه [illegible] جمعه [illegible] غسل جمعه [illegible] قضا [illegible] بلكه [illegible] غسل [illegible] وقت نماز غسل [illegible] از اخبار [illegible] غسل جمعه [illegible] مى‌شود و وقت آن على الاقوى [illegible] روز جمعه تا ظهر [illegible] بعد از آن قضا مى‌شود [illegible] احوط آنستكه [illegible] قصد ادا و قضا نمايد [illegible] نيست مقدم داشتن غسل جمعه [illegible] روز جمعه [illegible] براى خود [illegible] مستحبات و مقدمات [illegible] جايز است كه در روز پنجشنبه مقدم بدارد غسل جمعه را و غسل نمايد بنيت تقديم خصوصا اگر خوف نبودن آب در وقت قضا نيز باشد بلكه جماعتى تقديم غسل جمعه را بهتر از قضا دانسته‌اند و تصريح بافضليت تقديم نموده‌اند بلكه بعضى تصريح نموده‌اند كه در اين حكم بافضليت تقديم بر قضا مخالفى نيست بلكه بعضى شب جمعه را نيز ملحق نموده‌اند بروز پنجشنبه در جواز تقديم غسل جمعه با خوف نبودن آب بلكه بعضى مطلق خوف تعذر را از استعمال آب يا دشوارى آن را نيز باعث تقديم غسل جمعه دانسته‌اند هر چند بسبب بولى باشد بلكه بعضى مطلق خوف فوت غسل در يوم جمعه را مجوز تقديم دانسته‌اند بلكه با خوف عدم تمكن از استعمال آب يا نبودن آن در روز جمعه و در روز پنجشنبه با تمكن از آن در روز چهارشنبه تقديم غسل در يوم چهارشنبه و همچنين تا يوم شنبه نيز محتمل است و بهتر آنستكه اگر عدم تمكن از استعمال آب مندفع شود در روز جمعه

بافعل

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

باقبول نمودن تعالی [illegible] بلکه [illegible] [illegible] [illegible]
شود [illegible] الا [illegible] جمعه [illegible] اگر لا یقدرون [illegible] باشد این [illegible] قضا [illegible] جمعه [illegible]
نیست اگر با اعتقاد نبودن آب مقدم داشت غسل جمعه را در [illegible] معلوم شد بودن آب تمام روز
غسل [illegible] بقصد امر موقوم مشروع نیست [illegible] [illegible] بلکه [illegible] [illegible]
جمعه [illegible] تقدیم با تعقیب [illegible] شرط [illegible] غسل جمعه [illegible]
جمعه [illegible] از [illegible] [illegible] غسل جمعه [illegible] [illegible]
در اثنای اغسال زمانیه مطلقا ضرر ندارد بلکه [illegible] [illegible] غسل [illegible] جمعه
[illegible] جمعه [illegible] بعد معلوم شد که پنجشنبه بوده [illegible] جمعه [illegible] شنبه بوده
با اعتقاد پنجشنبه [illegible] تقدیم با اعتقاد شنبه [illegible] قضا [illegible] جمعه [illegible] که جمعه
بوده [illegible] غسل [illegible] است [illegible] از غسل [illegible] [illegible] بلکه [illegible]
قصد [illegible] بعد معلوم شد که از زمان [illegible] [illegible] جمعه [illegible]
بعد معلوم شد که جمعه نبوده [illegible] جمعه [illegible] [illegible] غسل [illegible]
ولکن صحت غسل [illegible] [illegible] جمعه تا غروب
روز شنبه بلکه امتداد وقت قضا تا جمعه [illegible] [illegible] نیز وارد است ولکن
چون خلاف مشهور است اقتصار نمایند [illegible] [illegible] شنبه [illegible]
کر از بعض ظاهر میشود که زمان قضا مخصوص [illegible] [illegible] بعضی شرط کرده اند
در مشروعیت قضا تمکن از ادا و ترک نمودن آن [illegible] ترک نموده از جهت عدم
تمکن از استعمال آب در وقت ادا مشروعیت قضا ثابت نیست ولکن مشروعیت قضا حتی با عدم تمکن از
ادا خالی از قوه نیست خصوص اگر نذر کرده باشند غسل جمعه را و ترک نموده باشد سهوا یا عمدا [illegible]
عمد کفاره را باید بدهد بلکه اگر مقدم داشت غسل جمعه را بجهت خوف نبودن آب در وقت ادا لکن بعد از
این متمکن از ادا شد اعاده نماید ان غسل را در روز جمعه هر چند بعضی اعاده را مشروع ندانسته اند
بلکه اگر در روز جمعه اعاده ننموده قضا نماید بلی اگر متمکن از ادا نشده قضا ساقط است [illegible]
اعاده و قضا با تقدیم غسل در پنجشنبه تمکن از ادا [illegible] شده و اگر تمکن از قضا باشد نه ادا اعاده [illegible]
مشروع نیست ولکن مع ذلک مضایقه از قضا در روز شنبه ندارم بجهت احتمال مطلوبیت والله [illegible]
و آخر وقت ادا افضل است از اول وقت قضا و اول وقت قضا هر چه نزدیکتر باشد افضل است از
آخر وقت قضا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و روحی له الفداء منقول است که هر که غسل جمعه نکند

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی
محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین پس از غسل و دعا پاک میکند او را خدا از جمیع
گناهان [illegible] از اغسال زمانیه غسلهای ماه مبارک رمضان است که در لیالی طاق آن جمیعاً غسل مستحب است و در عشر
آخر جمیعاً غسل مستحب است چنانچه در حدیث است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در دهه آخر
ماه مبارک رمضان ما بین مغرب و عشا غسل میکردند و در شب بیست و یکم غسل مستحب است [illegible]
و [illegible] در اول شب بجهة نماز شب [illegible] از آخر شب که در آن نماز شب میخوانند [illegible] اگر اقتصار نماید بغسل اول
چنانچه ظاهر است [illegible] اقتصار نماید بغسل آخر شب کافی است اگر [illegible] غسل [illegible] شب قدر [illegible]
رمضان المبارک [illegible] غسل اول شب [illegible] غسل در وسط شب یعنی غسل در آخر شب [illegible]
[illegible] و عید [illegible] غسل آخر شب [illegible] غسل مخصوص [illegible]
شب [illegible] غسل مخصوص [illegible] غسل مطلق شب [illegible]
بعضی از بزرگواران [illegible] شب [illegible] غسل [illegible] آخر شب [illegible]
[illegible] غسل آخر شب [illegible]
[illegible]
[illegible] غسل [illegible] بعضی از بزرگواران [illegible]
[illegible] غسل [illegible]
و این هر چند [illegible] فقیه [illegible]
[illegible] و ظاهر اینست که [illegible] غسل میباشد [illegible]
در اول هر سال [illegible] غسل مستحب میباشد چنانچه استحباب الغسل مخصوص [illegible]
[illegible] در اول [illegible] سال [illegible] ماه مبارک [illegible] مستحب میباشد که [illegible] سال [illegible] میباشد [illegible]
مقامه در زاد المعاد میفرمایند که در جمیع شبهای ماه مبارک رمضان غسل مستحب است و لکن روایتی [illegible]
الدلاله باشد بنظر نرسیده بلکه بر فرض دلالت استحباب غسل در جمیع لیالی شهر مبارک رمضان [illegible]
بر استحباب غسل در جمیع اجزاء شب نیست بلکه بر خصوص [illegible] وارد شده است و لکن [illegible]
این بزرگوار کافیست در استحباب غسل مرقوم [illegible] هر جزئی از اجزاء شبهای ماه رمضان که باشد بنابر این [illegible] غسل
لیالی شهر رمضان المبارک بحسب ظاهر اخبار [illegible] و غسل [illegible] جایز اگر غسل [illegible]
[illegible] غروب [illegible] غسل شب عید فطر و عید قربان [illegible]
اجزای این دو شب ظاهر اینست که غسل مستحب باشد هر وقت از شب که باشد و لکن در بعضی از روایات آنکه غسل

غسل عید فطر

شب را

[illegible]

۳۴۳

[illegible] بعد از زوال [illegible] چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند که روایتی [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] غسل جمعه است چهارم [illegible] روز عید فطر و عید قربان [illegible]

غسل [illegible] که [illegible] است [illegible] روز عید [illegible]

[illegible] بعضی از روایات [illegible]

[illegible] و غسل از طلوع [illegible]

[illegible] غسل روز عید [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] روز عید فطر [illegible]

[illegible] خشوع و فروتنی [illegible]

و [illegible] روز عید فطر [illegible] اللهم [illegible]

[illegible] اللهم اجعله

کفارة لذنوبی [illegible] روز عید [illegible]

[illegible] پنجم غسل روز نوروز [illegible] باشد ششم

غسل روز [illegible] هفتم

[illegible] روز عید [illegible]

است [illegible] غسل [illegible]

[illegible]

و بعضی گفته اند که [illegible]

و [illegible] غسل شب نیمه

شب نیمه شعبان [illegible] غسل روز مولود [illegible]

الاول [illegible] ربیع الاول [illegible]

روز [illegible] ربیع الاول [illegible] غسل [illegible]

اختلاف عظیم [illegible] اول انتقال شمس [illegible]

بلکه [illegible] غسل [illegible] چهاردهم [illegible]

پانزدهم غسل روز نیمه رجب [illegible] از بعضی روایات استفاده [illegible]

روز اول رجب [illegible] غسل روز دحو الارض که روز پهن شدن زمین است [illegible]

بیست پنجم شهر ذی القعدة الحرام است [illegible] غسل [illegible] است [illegible]

عید

چهارم غسل عید

پنجم غسل نوروز

ششم غسل عرفه

هرمکان

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

بدانکه بسیاری از اغسال مستحبه غسل مکانی میباشد که شرافت مکان باعث مشروعیت استحباب
شده است مثل غسل دخول مکه و مدینه و دخول حرم مکه و مدینه و غسل دخول حضرت ... کعبه و مسجد
مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و غسل برای دخول مشاهد مشرفه و از اغسال اربعه از دخول حرم مکه
و دخول خود مکه و دخول مسجد الحرام و دخول بیت الله و اغسال ثلاثه در حرم مدینه و خود مدینه
[illegible] و الحاق ... غسل از زیارت حضرت رسول ... اغسال الاربعة
[illegible] و غسل را مکرر کند بهتر است خصوص اگر فاصله زیاد شده باشد [illegible]
از اغسال مستحبه [illegible] میباشد که بعد از فعل مستحب است [illegible]
[illegible] شد که از ... کشتن ... و شکر از این نعمت غسل مستحب است
[illegible] میباشد بلکه ... کشته شده [illegible]
[illegible] کشتن ... اگر کشتن ... کمال ایمان است [illegible]
[illegible] غسل مولود که مستحب است غسل طفل
[illegible] روز ... است ... روز ... محتمل است
[illegible] مولود ... طول ... غسل مولود
[illegible] باشد ... چهارم غسل [illegible]
[illegible] پنجم غسل برای کسیکه برود برای دیدن مصلوبیکه
او را بر دار کشیده اند [illegible] بعد از سه روز که از کشتن او گذشته باشد از آنکه او را بر دار کشیده اند
[illegible] نظر ... شود بعد از سه روز اگر چه بر دار کشیده باشند چون
بر ... حرام است ... گذاشتن مصلوب بر دار بیش از سه روز ... عقوبة بلکه بعضی گفته اند که اگر
مصلوب باطل ... نیز غسل نماید بلکه از بعضی علماء نقل شده است که حرام است رفتن
[illegible] بعد از سه روز بقصد آنکه نگاه کند او را بعد از سه روز بلکه غسل او واجب
و واجب ... از او ... گفته که غسل ... میباشد ... که هر کس برود بسوی
کسیکه بر دار کشیده شده است پس نظر کند بسوی او پس واجب است غسل او و بعضی شرط کرده اند که نظر و سعی
[illegible] بعد از سه روز باشد که اگر ... سه روز باشد یا آنکه سعی ... سه روز باشد و نظر بعد
سه روز باشد غسل ... و نیز شرط کرده اند که نظر از روی قصد و اختیار باشد نه نظر اتفاقی و نیز نظر
[illegible] شرط کرده اند که نظر برای غرض صحیح مثل اداء شهادة یا تحمل شهادة بر عین او نباشد ششم
[illegible] کسیکه ... نموده است در بجا آوردن نماز کسوف و خسوف ... تمام قرص گرفته باشد و احتمال

دارد

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

دارد که این غسل برای قضای این نماز باشد که بعد از جماع آورده [illegible] غسل [illegible]
امری که موجب غسل و باعث حدث اکبر باشد از او صادر شده باشد در این وقت [illegible]
آن را غسل نماید هشتم غسل برای کسیکه بر او آب مظنون النجاسه ریخته شده باشد [illegible]
از دیوانگی خوب شده باشد دهم برای کسیکه غسل ناقصی بجا آورده از جهة علتی مثل جبیره و مثل آن
دیگری او را از جهة ضرورتی و عذری غسل داده که مستحب است که غسل را بعد از زوال عذر اعاده نماید یازدهم
غسل برای کسیکه در ثوب مشترک منی ببیند و شرعاً معلوم نشود که از کیست دوازدهم غسل از برای کسیکه
قبل از مردن جنب شده بود با آنکه مطلق سبب اغتسال از رفع حدث اکبر برای او حاصل شده باشد [illegible]
برای آن سببی پیش از غسل میت سیزدهم غسل از برای ظهور آثار [illegible] چهاردهم غسل از برای زنی
خود را خوشبو کند برای غیر شوهر خود که در حدیث است که قبول نمیشود از او نماز مگر آنکه غسل کند
از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت و شاید مراد غسل توبه باشد چنانچه احتمال داده [illegible]
طیب باشد نه غسل کردن از جهة آن پانزدهم غسل از برای [illegible] باشد شانزدهم غسل
از برای کسیکه شراب خورده باشد و بخوابد [illegible] صلی الله علیه و آله
که نیست کسیکه در مستی بخوابد مگر آنکه عروس شیطان شود تا صبح پس [illegible] واجب
که غسل جنابت کند باعتبار آنکه شیطان [illegible]
نه [illegible] اگر بعد از او کند [illegible]
از اغسال مستحبه افعال [illegible] باشد که غسل [illegible]
از برای وقوف بعرفات و وقوف بمشعر سیم و چهارم [illegible]
و غیره چنانچه انشاء الله تعالی بتفصیل می آید و از برای زیارت پیغمبر و ائمه هدی و فاطمه زهرا و انبیا و اوصیا صلوات
الله علیهم بلکه بعضی ملحق کرده اند زیارت اموات مؤمنین را بلکه احیاء ایشان [illegible]
تامل است و استحباب غسل زیارت ائمه چنانچه ثابت است در حال ممات ایشان همچنین ثابت است در حال حیوة
بلکه زینت در آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده است بغسل در نزد ملاقات امام [illegible]
نیست در استحباب غسل از زیارت دور و نزدیک هفتم از برای نماز حاجت بلکه برای هر حاجتی خواسته شود
هشتم برای طلب باران نهم از برای نماز طلب خیر از خدا یا استخاره دعائیه یا نقالیه بلکه [illegible] استخاره
مشهور [illegible] دهم برای عمل استفتاح که در نیمه رجب بجا می آورند [illegible]
مرقوم است یازدهم از برای کسیکه جنب شده باشد بجماع و اراده عود بجماع داشته باشد بعضی از
[illegible] نقل نموده اند که حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که اعاده جماع بدون غسل باعث جنون ولد [illegible]

[illegible] که ادا و قضای آن فوت شده باشد [illegible] چهارم غسل [illegible]
نماز شکر [illegible] غسل [illegible] الله [illegible] بیست و [illegible]
و [illegible] و غیر ذلک [illegible] غسل برای کسیکه اراده سفر داشته باشد خصوص سفر زیارت [illegible]
رسول الله [illegible] غسل [illegible] برای کسیکه خواهد ائمه [illegible] السلام را در خواب ببیند که
[illegible] حاجتی داشته باشد که ائمه را ببیند و بشناسد [illegible]
خود را [illegible] باشد که بشناسد [illegible] حاجت [illegible] غسل نماید که در این
شب مناجات [illegible] بخواند [illegible] به واسطه [illegible]
اعاده غسل احرام از برای کسیکه [illegible] پوشیده باشد [illegible] اعاده غسل
احرام از برای نائم و محدث [illegible] اعاده غسل [illegible] از برای [illegible] بعد
غسل [illegible] غسل [illegible] غسل مظلوم [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] غسل میکند [illegible] دو رکعت نماز میکند [illegible]
پس دعائیکه [illegible] اللهم [illegible]
فاستولی [illegible]
الارض و جعلته [illegible]
و بگوید فلان بن فلان [illegible] اگر به زبان خود شکوه ظلم نماید [illegible]
اگر مضمون دعا باشد [illegible] از برای کسیکه خوف از ظالم داشته باشد [illegible]
میکند و دو رکعت نماز [illegible] و نزدیک مصلای خود [illegible]
میدهد پس صد مرتبه میگوید یا حی یا قیوم یا حی لا اله الا انت برحمتک استغیث فصل علی
محمد و آل محمد و ان تلطف و ان تغلب و ان تمکر لی و ان تخدع لی و ان تکید لی و ان تکفینی مؤونة فلان ۲
ابن فلان [illegible] اسم آن شخص [illegible] ظاهر آنست که دعای بعد از [illegible] و غسل [illegible] باشد بیست
چهارم غسل از برای دفع [illegible] و چهار [illegible] روزه [illegible]
در وقت زوال روز [illegible] غسل نماید بیست [illegible] اعاده غسل [illegible]
بعضی [illegible] مشهور هر چند خالی از اشکال نیست بیست و ششم [illegible]
بیست [illegible] غسل از برای جماعت هر چند بعضی [illegible] بیست [illegible]
و بیست [illegible] غسل از برای نماز طلب باران
هر چند ظاهر بعضی [illegible] غسل از برای [illegible] نماز طلب باران [illegible]

فلان بن فلان

هر [illegible] بیست [illegible]

اول

خاتمه در بیان آداب اغسال مستحبه

اول آنکه اگر غسل نموده برای زیارت یا عملی در اول روز کافیست غسل او تا تمام روز چنانچه اگر غسل نمود
برای زیارت یا عملی در اول شب کافیست غسل او تا تمام شب بلکه اگر در اول روز غسل نمود کافیست غسل او
تا آخر شب بعد از آن نیز چنانچه اگر در اول شب غسل نمود کافیست غسل او تا آخر روز بعد بلکه اگر در وسط
روز باشد کافیست غسل او تا وسط روز دیگر یا شب دیگر و هم چنین در اغسال فعلیه که قبل از فعل بجا
میآورند یکروز یا یک شب بلکه یکروز و یکشب بلکه مقید بتعیین حتی ساعت [illegible] باشد دویم
آنکه نواقض وضو حتی نوم مبطل اغسال فعلیه نمیشود پس غسل از برای نماز است یا برای فعل دیگر است
او غسل نموده اگر چه خوابیده باشد یا حدثی از او صادر شده باشد و هم چنین در غسل احرام و زیارت
الا اینکه غسل برای او مستحب باشد یا اعاده مستحب است [illegible] سیم آنکه از نواقض وضو خصوصا
خواب خصوص اگر نواقض وضو در اثنای اغسال مستحبه صادر شود [illegible] سیم آنکه اغسال زمانیه از قبیل
غسل روز عید فطر و لیالی رمضان و نحو آن از چیزهائیکه مخصوص وقتی است اگر در آن وقت بجا آورده نشده جایز است قضا
نمودن خصوص اگر باحتمال مطلوبیه باشد هر چند [illegible] در غیر غسل جمعه و روز عرفه
غسل در شبها [illegible] چهارم آنکه بعضی تقدیم غسل [illegible] ظاهر [illegible] دانسته اند
الا در غسل جمعه از برای کسیکه خوف نبودن آب داشته باشد [illegible] اجازه داده اند در
سایر اغسال زمانیه پس خوف نبودن آب [illegible] و عمل او
مرقوم باحتمال المشروعیه تقدیم میشود که مشروع [illegible] ظاهر میشود که بنا
بالطبع نظر از اسباب و غایات نفسی ملاحظه [illegible] باشد
مرعی است [illegible] پنجم آنکه اغسال [illegible] ششم آنکه غسل یا امری
سبب مشروعیه غسل شده که استحباب غسل بعد از حصول آن امر میباشد مثل [illegible] و روز نماز
کسوف و خسوف یا سعی بجهت دیدن بر دار کشیده یا بجهت کشتن چلپاسه و غیر آن دیگر آنکه غرض و غایت آن فعل
باشد اما اغسالیکه فعل بسبب مشروعیه آن شود غسل را موخر میدارند و مادامیکه وقت آن باشد ادا است
آنکه موقت بوقت خاصی باشد هر چند فوری میباشد چنانچه بعضی تصریح کرده اند و اما غسلیکه
آن فعل باشد مقدم میدارند غسل او لکن با فاصله زیاد مثل یک روز و دو روز تاخیر ننمایند و اولی آنست که
برای او غسل کرده هر چند تعجیل و مقارنه شرط نیست هفتم آنکه اغسال مستحبه مکانیه و زمانیه و
فعلیه همه رافع حدث نیستند پس محتاج میباشند در رفع حدث اصغر بوضو چه قبل از آن چه بعد
از آن چه در اثنای آن هشتم آنکه اگر اغسال واجبه چون [illegible] شود [illegible] داخل وقت نماز باید
نماز قضا باشد آن و لکن سببش موجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آن بجهت استحباب نفسی چنانچه

دویم نواقض وضو نواقض اغسال فعلیه نمیشود

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

بنا بر مشهور که مستحب نیز میشود تا اجنبی غیر برای مثل زیارت و خواندن دعا و تلاوت قرآن نیز مستحب
اند اغسال زمانیه را با غسل‌های [illegible] بنا بر [illegible] مگر غسل لیالی قدر را بلکه با
غسل شبهای ماه مبارک رمضان غیر از آنچه گذشت بلکه غسل شب عید فطر را نیز چنانچه بعضی از
علما ذکر کرده اند چنانچه گذشت و احوط بالاختیار عدم تقدیم اغسال زمانیه است مطلقا و اما غسل
مکانی پس باید که پیش از دخول در مکان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مکان خالی
از قوت نیست [illegible] هم آنکه اگر کسی غسل واجب کند حاجت به غسل مستحب نمودن ندارد هر چند التفات
به غسل مستحب نداشته باشد [illegible] التفات داشته و قصد آن نکند بلکه قصد عدم نیز بکند کفایت
واجب از غسل مستحب نیز خالی از قوت نیست [illegible] قوة لحصول الحصول غرض از غسل مستحب به غسل واجب و
اکمل پس اگر جهت غسل جنابت نموده در روز جمعه مثلا احتیاج باعاده غسل از برای روز جمعه و زیارت
و سایر اغسال مستحبه ندارد هر چند [illegible] اغسال را در واجب و مستحب جایز بدانیم با آنکه بر فرض جواز
تداخل و وقوع تداخل [illegible] بدانیم بلکه اگر [illegible] احتیاط و احتمال زیادتی
کمال بعد از غسل [illegible] باشد یا زیاده آنکه مقصود از اغسال
فعلیه غالبا [illegible] غسل رفع منقصه از منقصه‌ها
یا جبران عمل مرجوحی [illegible] عمل مولود با جهت حصول معنوی است در
یا جهت رفع [illegible] آنکه بعضی از اجلاء علما ضبط اغسال مستحبه را
نموده اند بلکه بعضا [illegible] نموده اند زمانیه و فعلیه و مکانیه را
داخل در فعلیه نموده [illegible] سبب مشروعیت غسل است فعلیه را دو قسم نموده
غایتیه که فعل [illegible] که فعل سابق سبب مشروعیت غسل شده است و این تقسیم اظهر
نداریم چنانچه تقسیم ما [illegible] بعضی با تمام [illegible] و انواع اغسال
ثلاثه یا اربعه [illegible] بعضی از اقسام [illegible] است والله العالم مقصد ششم
در تیمم است بدانکه تیمم واجب است در صورتی که ممکن نشدن وضو و غسل بجهت اول نداشتن آب بجهت
نبودن آن در وقت نماز هر چند [illegible] آب یافت نشود چه بودن آب در حضر باشد یا در سفر سفر
معصیت باشد یا طاعت دوم [illegible] آب بجهت ترس از درنده و دزد و [illegible] در حق زن و غلام امرد
طلب آن حبس بغیر حق یا اهانت بغیر حق یا خوف جان و ناموس و مال اگر معتنی به باشد نه مثل [illegible]
این خوف برادر مؤمنش باشد [illegible] غالب الناس میباشد [illegible] شجاع [illegible]
[illegible] دشمن یا شیر درنده [illegible] تیمم بکند [illegible] مشروعیت تیمم [illegible]

مقصد ششم در تیمم و در بیان مجوزات آن شرایط

چنانچه

در ضمانات تیمم بدل از غسل

چنانچه اگر وی میفرماید ... زید اگر شد با خوشی یا جنون ... تیمم ... بسبب
بسبب ... نتواند بخود دراب ... انکه ناخوش است ... سبب ... تیمم
بنوید ... بمنزله آب ... ماء مطلق ...
بیکی ... هرچند ... باشد ... آب کند و از آن
... باید ... باعث ... ضعف عقل اگر
... خوف ... باشد ... مرض یا زیاد شدن آن یا طول کشیدن
مرض هرچند شک داشته باشد بخوف باعث ضرر خوف شود اگر شکی ... سبب
و تول ... اگر باعث ... مرض ... و الا مراعات ... بالنفس ...
... خالی از خوف ... اگر ... باشد که عقلا اعتنا
... تیمم ... و اگر مرض ... باشد که ... باشد الحوط انست که جمع
کند میان وضو و ... و تیمم چنانچه اگر ... ضرر ... علاج ... بعضی
... اگر ... باشد و علاج ... ضرر ... باشد ... الخوف و الطول
... باشد ... جمع ... هرچند
هر ... و اگر ... [illegible]
... اگر استعمال آب کند ... معلوم شود ...
... غسل ... تیمم ... اگر ... باشد ... انکه ...
... بسبب ... الحوط ... تیمم ... غسل ... بنزد ... از
است و ... بوضو ... بفرض ... غسل ... سبب ... است که
... بنفروشد یا انکه ... نیست اصلا یا انکه ... است
هرچند ... باشد که ... ده روی ... بحدیکه ... بجال او داشته باشد
بالفعل یا بالمال ... بسبب ... خود ... توقع ... داشته
... نباشد و خصوصا اگر ... باشد که باعث هلاک یا فقر ... باشد یا انکه باعث ...
... شود ... زیاده از ثمن ... امکان ... باشد باشد تیمم ... و
... مضاعف ... باشد و ... زیاده باشد ... بعضی از
... اگر ... داشته باشد در این وقت لازم نیست اگر ... باشد که ...
یا انکه مثلا ... او را از ... ظاهر میشود که فوت ... صحیح ...

مقصد دویم در بیان تیمم است

ضرر رسانیدن و ضرورت باعث جواز تیمم است مثل اینکه هرگاه ترسد یا اصل [illegible] اگر [illegible]
لهو و لعب اگر برکرد بجهه تحصیل [illegible] صبر [illegible] هرچند [illegible] ولکن
با اسکان دهد وقتی هرگاه ترسد که [illegible] مثل اینکه هرگاه ترسد بسبب وضو و غسل تشنه شود ششم
بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان از خود یا غیر خود باشد یا حیوانی اگر [illegible] باشد
باشد کشتن [illegible] ولکن اگر [illegible] کشتن [illegible] باشد یا انکه [illegible] باشد کشتن [illegible] هرچند
دو [illegible] مملوک کرده بجهه [illegible] شرط است که [illegible] انسان [illegible]
باشد [illegible] باشد مثل اینکه [illegible] غیر از [illegible] شود [illegible]
که [illegible] باشد [illegible] منضر [illegible] عطش [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باعث [illegible] شود و انقدر از آب [illegible] باشد که
ضرورت [illegible] بقدر ضرورت [illegible] بقدر ضرورت [illegible]
بالفعل باشد [illegible] سازد یا عسر [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] بجهت علت [illegible] ان شد یا انکه [illegible]
[illegible] شود یا انکه خائف باشد [illegible]
از [illegible] اگر خوف [illegible] عاقبت [illegible]
باشد یا [illegible] تیمم [illegible] هرچند [illegible] تیمم [illegible] یا خوف [illegible]
[illegible] یا عدم [illegible] استعمال آب بسبب [illegible] یا غیر شدن
خون شود یا [illegible] المنظر شود که [illegible] هشتم
پیدا کردن آب محتاج باشد [illegible] که مناسب حال شخص نباشد پس [illegible] آب [illegible]
یا قبول یا هبه آن [illegible] ومقدمات تحصیل آب [illegible] بذل
از واجب [illegible] بلکه قبول امور [illegible] منت [illegible] هرچند [illegible] قبول [illegible]
ما [illegible] ذلک [illegible] قبول نباشد [illegible] بلکه احتیاط آنست که
ما [illegible] آب یا تیمم [illegible] مقدمات تحصیل آن موجود باشد تیمم نماید [illegible] نهم
و [illegible] بلکه صبر نماید تا آنکه وقت [illegible] از استعمال آب [illegible] وقت [illegible] وضو یا غسل
نداشته باشد هرچند [illegible] باشد [illegible] آب [illegible] که اگر [illegible]
وقت [illegible] خارج شود و بقدر یک رکعت از وقت [illegible] باید [illegible] تحصیل آب [illegible]
یا اضطرار [illegible] هم چنین اگر آب موجود باشد ولکن وقت وسعت وضو یا غسل نداشته باشد [illegible]

ازخوف

مقصد سیم در بیان اسباب تیمم

از نماز بیابان بشود در وقتیکه اگر وضو بگیرد یا غسل بکند آفتاب طلوع میکند [illegible]
باشد که در آن وقت تیمم میکند علی الاقوی نه آنکه غسل کند و نماز را قضا کند [illegible]
بود آب با تیمم قضا یا وضو یا غسل او اگر ترک تیمم نماید و مرتکب وضو و غسل [illegible]
باطل [illegible] حکم به بطلان میباشد خصوص در وقتیکه [illegible]
بجا آورد هر چند [illegible] وضو و غسل خالی از قوه نیست خصوص اگر وضو یا غسل [illegible]
[illegible] دیگر بجا آورد و اگر [illegible] نماز جمعه [illegible]
[illegible] باشد که اگر [illegible] وضو بسازد نماز جمعه [illegible]
[illegible] آورد و احوط آنست که نماز ظهر را نیز بکند با وضو [illegible]
[illegible] نیست [illegible] از غسل یا وضو و از النجاسه [illegible] هر چند [illegible]
[illegible] وضو و غسل باشد و لکن [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] برای وضو یا غسل [illegible] باشد که [illegible]
آب را در وضو یا غسل نماید و نماز را با نجاست [illegible] باشد [illegible]
[illegible] از آن [illegible] پس [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] احوط آنست [illegible] داشته و لکن [illegible]
شود از استعمال آب و ترک [illegible] وضو یا غسل [illegible] باشد [illegible]
انکه محتاج شود یا خوف احتیاج داشته باشد [illegible]
صرف کند آب را در طهاره پس در این وقت تیمم کند پس [illegible] صرف کند [illegible]
خوف [illegible] داشته باشد وجوب طهاره با آب ساقط است و اگر کسی در مواضع غسل [illegible]
اسم خدا مثلا یا قرآن نقش کرده باشند معین میباشد در حق او آنکه وضو بگیرد یا غسل نماید [illegible]
بهم [illegible] هر چند بوضو کردن یا غسل [illegible] باشد یا آنکه محو آن نقش نماید با امکان و اگر [illegible]
ممکن نباشد مثل آنکه آب کم داشته باشد که محتاج به معاون باشد در اجرای آب [illegible]
غیر [illegible] نباشد که با او استعانت در اجرای آب [illegible] آنکه آن نقش در موضع مسح [illegible]
[illegible] در این وقت تیمم نماید چنانچه بعضی تصریح کرده اند که اگر وضو یا غسل [illegible]
[illegible] باشد تیمم نماید بنا بر آن اگر آن نقش در مواضع تیمم باشد تیمم نیز ساقط میشود [illegible]
میشود و لکن احوط آنست که با تیمم وضو نیز بسازد یا غسل کند و لکن [illegible]
نقش اگر آن نقش در موضع غسل باشد یا مسح آن عضو اگر آن نقش در مواضع مسح وضو یا تیمم باشد

[illegible]

و مع ذلك وضو یا غسل [illegible]
[illegible] ما عدای [illegible]
کنند [illegible] وضو [illegible] یا غسل نماید یا تیمم نماید
یا تیمم [illegible] تیمم نماید [illegible] غسل ظاهر [illegible]
[illegible] باشد و اگر [illegible] تمام وضو کنند
[illegible] زمین
[illegible] لازم است تیمم و اگر
کسی آب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بداند که [illegible] نماز [illegible]
[illegible] آب [illegible] تیمم [illegible]
[illegible] باشد و اگر [illegible] باشد [illegible] بداند که اگر وضو
[illegible]
[illegible] وضو [illegible]
اگر وضو و غسل [illegible] غسل تنها [illegible]
و عوض [illegible] غسل تنها [illegible]
ما بین [illegible] وضو [illegible]
تنها [illegible] اگر از برای [illegible] آب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] تیمم [illegible] وضو [illegible]
یا برای اغسال [illegible] تیمم برای [illegible] وضو و غسل [illegible] باشد [illegible]
محل اشکال است [illegible] غسل [illegible]
اگر کسی آب نداشته باشد [illegible] نماز [illegible] آب [illegible] تفحص کنند
این وقت وجوب تفحص ساقط [illegible] و اگر [illegible] مکان [illegible] باید برود
و آب [illegible] وقت نماز [illegible]
باشد [illegible] موضع آب [illegible] باشد و اگر [illegible] موضع [illegible]
[illegible] هر چهار سمت که اگر تفحص کند آب [illegible] در زمین [illegible] بلند
و پست [illegible] از چهار جانب [illegible] تیر [illegible]

جهات

وقت صحت تیمم در تنگی وقت

جائیکه مدخلیت در تیمم اند این دارد بلکه در این باب نیز هست که لاخوف است و نیز
و بلند کردن یا اشجار طلب آب نماید و اگر خوف از خود یا مال داشته باشد بر او مقرر است و انجا ساقط شود
فحص نماید عذر ندارد بلکه شاید مستحب باشد و اگر بعضی از این جهات را بعضی از آن [illegible]
احتیاط آن است که نماید و این نیز مشهور است و این قول نیز بعید نیست بلکه در مثل بیابان و صحرا
واندازه طلب آب در زمین بیابان نیز مشهور است که اختیار آن بعید و بعضی آن را واجب دانسته اند بلکه فحص نماید
هر چند در بیان مطلب قائل بجماعتی باشد چنانچه از بعضی الفاظ از ایشان تیمم اند از نیست
بلکه با بقاء وقت تعدد و انقضای وقت فوت گفته اند و اما بعد از آن باید که خوف
فوت وقت بطلان شود و اما بدون آن با تحصیل آن طلب یا فوت ساقط است و بعض گفته اند
واشبه باشد باید بعضی از جهات [illegible] است که با بقاء وقت باید فحص کند هر چند علم [illegible]
کرد این آنکه از خبر عدل این امر حاصل نشود بلکه اقوی بسقوط وجوب [illegible] باشد در جمله این
نبودن آب یا عدم امکان تحصیل آن چنانچه [illegible] از اخبار
واحد اگر باعث یاس نشود و اگر اگر نشود که حضور طلب آب نماید واجب است [illegible] الفقه باشد یا
با تبرع بشرط آنکه بذل آن بجوی باشد [illegible] باشد
بطور بلکه از خبر او علم حاصل شود اگر ممکن [illegible] اولی الافضل
والاظهر که ممکن باشد بشرط آنکه [illegible] عمل باشد و وقت طلب
بعد از دخول وقت نماز است اگر پیش از وقت [illegible] بعد از آن که [illegible] فحص
دوباره فحص نمودن لازم نیست [illegible] بعید نیست [illegible] احتمال تجدید بنا باید
علی الاحوط و اگر با وسعت وقت و احتمال تحصیل آب طلب نماید و تیمم کند تیمم او باطل است هر چند
بعد ظاهر شود که آب نبوده با آنکه تحصیل آب ممکن نبوده با آنکه در وقت [illegible] شود و کسی که
باشد و کسی که جنب باشد و آب کافی نهر نداشته باشد هر چند بجهت غسل [illegible] برای غسل جنب
برای غسل میت بجهت آنکه غسل طاهر و مطهر است علی الاقوی پس اگر آب [illegible] باشد
لازم است که صرف در وضو نماید [illegible] و اما اگر آب [illegible] باشد [illegible]
مید و مدالا آنکه [illegible] اختیار جنب نماید [illegible] بعضی از اخبار است
نظر با آنکه غسل جنابت فرض است که در قرآن ذکر شده است [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب شده است و در قرآن ذکر نشده است و در بعضی از اخبار است که
غسل [illegible] تیمم بدل [illegible] بشود از برای هر غسل و وضوئی که رفع حدث کند یا [illegible]

مس خط او و غسل او و سلس البول و المبطون و غسل جنب برای داخل شدن در مسجد و مکث در آن و دست گذاشتن
بخط قرآن و خواندن عزائم با اینکه وضو و غسل او جواز از تکرار او می‌باشد پس جایز است بلکه واجب
است مثلا تیمم برای داخل شدن در مسجد و مکث در آن و دست گذاشتن بخط قرآن و غیر آن هر چند
در تکرار این نبوده باشد پس واجب میشود برای هر چه که وضو و غسل برای او واجب است و مستحب
برای هر چه که وضو و غسل سنت بوده برای رفع حدث یعنی وضو و غسل بدل از آن ... میکند
آنکه گذشت که اقوی اینست که وضوی بقصد تجدید بر فرض عدم صحت اول بدل آن نمی‌باشد
همچنین وضو پیش از وقت بجهة آماده شدن برای نماز در اول وقت هر گاه فرض شود که کسی
بداند که از اول وقت تا انقضای چهار رکعت بعد از انقضاء مقدار تمکن از طهارت عذر مسقط
تکلیف حاصل میشود از جنون یا حیض و نحو آن که در اینوقت هر چند لازم نیست تحصیل طهارت
قبل از وقت بلکه اگر با طهارت نبوده وجوب اقدام بنماز مرتفع میشود اما است لکن ظاهر اینست
مشروعیت اقدام بنماز ... تیمم ... وضو و غسل در حال اختیار و اما تیمم در حال
اضطرار محل کلام نیست ... وضو و غسل ... حدث نکند و همچنین صلوة میت مثل
وضوی حایض و وضوی جنب ... و غسل ... غسل زیارت پس بدل شدن تیمم برای آنها
خالی از قوة نیست ... واجب شده باشد خصوص طهارت مائیه
نذر یا عهد یا یمین ... اختیار باشد و متمکن از آن نشود تیمم بدل آن
نمیشود و همچنین اگر نذر ... متعلق بخصوص طهارت ترابیه نماید
در مقام که طهارت ترابیه مشروع ... صلوة یا چیزی کند که مشروط بطهارت مائیه
باشد با امکان در اینوقت تیمم مشروع است و تیمم بدل میشود در مثل نذر و نحو آن و اما در غیر
صلوة و نحو آن که مشروط بطهارت مائیه می‌باشد و ممتنع شود پس مشروعیت تیمم در آنها مذکور
خواهد شد انشاءالله تعالی **واجبات تیمم** چند چیز است اول ضرب و مکانیکه در آن اکتفا
و اول فضائیکه در انقضای دست را مضروب به یا مسح بنماید و خصوص اجزا ... تیمم کنند و مقارن
باشد ضرب به نیتش نیز دارد علی الاقوی دوم تیمم بخاک بودن یا آنکه در حکم آنست مثل سنگ و کلوخ
انقضا بخاک که چه سفید باشد چه سرخ چه زرد و هر چند اقوی در حال اختیار جواز تیمم است
بر زمین حتی نفس گچ و آهک قبل از پخته شدن چنانچه اقوی جواز تیمم بر خاک قبر و خاک مستعمل
در تیمم و ... و سنگ ... است بلکه جواز تیمم بر سفال و آجر و گچ و آهک پخته در حال اضطرار خالی از اشکال
نیست هر چند جواز تیمم در مثل سفال و آجر بلکه گچ پخته و آهک پخته خالی از قوه نیست و لکن ...

امکان استعمال در تیمم نماید و اگر استعمال نمود بعد از غبار [illegible] نماید بلی اگر معادن احتراز نمایند تیمم
از خاکستر از چوب سوخته و همچنین از خاک [illegible] بلکه از خاکستر مطلق احتراز نمایند علی الاحوط اگر
زمین و امثال [illegible] ممکن نشود [illegible] باشد مثل نمک [illegible] الحیوان
و همچنین از چیزی [illegible] از غبار [illegible] باشد خاکستر [illegible]
[illegible] اگر غبار او بیشتر است [illegible] بعد از آن [illegible]
احتیاط [illegible] غبار او جمع شود [illegible] تیمم نماید [illegible] بمان [illegible]
غبار [illegible] جمع [illegible] بعد [illegible] نماید [illegible] هر چند
اول بهتر است [illegible] بلکه بعضی [illegible] بالامکان اولی در تیمم [illegible]
[illegible] بشود [illegible] از [illegible] اگر [illegible] غبار
خاک جمع شود [illegible] خاک [illegible] امکان مقدم است [illegible] تیمم
اولی در حال اضطرار اگر [illegible] خاک [illegible] بلکه مرکب [illegible]
از خاک و سنگ یا غبار و تیمم [illegible] و اگر [illegible] تیمم
[illegible] تمام [illegible]
سایر مواضع و اگر [illegible] ممکن نشود [illegible] چند
حال اضطرار از تیمم [illegible] ولیکن بعد از آن نماز را
قضا کند [illegible] حال اضطرار اگر متمکن [illegible] بخشک
کردن [illegible] شود [illegible] نداشته
باشد [illegible] حال اضطرار [illegible] بعضی [illegible] و تیمم
گل مقدم است [illegible] گل [illegible] ممکن است [illegible]
بر دست [illegible] بعد از [illegible] دستها بهم بمالد و تیمم را تمام نماید هر چند [illegible]
دستها بهم بمالد و [illegible] پس اگر ممکن است [illegible] کردن [illegible] نمودن [illegible]
و نام [illegible] صادق شود پس همان مقدم است [illegible] بمالد [illegible] مواضع وضو [illegible] او ثانیا بمواضع
تیمم [illegible] مثل خاک بر او [illegible] باشد هر چند [illegible] از این اقسام ثلاثه [illegible]
آخر که تیمم [illegible] مثل تیمم [illegible] و جوب [illegible] باشد پس [illegible] نماز را قضا
کند [illegible] مثل خاک [illegible] و خاک [illegible]
دست [illegible] تیمم [illegible] طاهر باشد [illegible] نباشد [illegible]

مقصد سیم در بعض مسائل باب تیمم است

بیان مسئله تیمم بخیال غالب الظاهر تیمم ساقط است چه آنکه اغتسال و وضو آن مباح باشد پس اگر تیمم نماید
بر خاک غصبی علماً و اختیاراً هر چند جاهل به مسئله باشد تیمم باطل است و اگر سهواً یا جهلاً باشد
بخصوصیت کرده و جاهل به آن معذور باشد مثل آنکه جاهل باشد به غصبیت خاک یا جاهل باشد به غصبی بودن
معذور بوده پس تیمم او صحیح است و اگر قیمتی یا اجرتی فرض شود لازم است بر شخص تیمم کننده اداء
آن به مالک خاک و محبوس در مکان غصبی می‌تواند که تیمم کند در آن مکان غصبی و بر خاک غصبی
غصب بشرط آنکه خود غاصب یا معین غاصب نباشد و اگر امتیاز مالک ظاهر نباشد و غیر معین نیز
مالک نرسد از تیمم بر او و پنجم آنکه خالص باشد عرفاً از چیزیکه تیمم بر آن جایز نیست هر چند که مستهلک باشد
علی الاحوط مادامیکه مستهلک نباشد ششم آنکه باطن هر دو دست و اعضای تیمم در وقت زدن و — ششم
مسح کردن هر طاهر باشد و نجس نباشد مگر در آنچه از نجاسة معفو در نماز قبل از تیمم و نجاست سایر اعضا
ضرر ندارد در حال اضطرار [illegible] آنست که هر گاه آب موجود باشد بقدر ازاله
اول ازاله نجاست [illegible] نماید و بعد از آن تیمم [illegible] کف باطن دست و مواضع تیمم نجس باشد و ممکن
نباشد ازاله [illegible] نجاسة [illegible] نکند یا آنکه بگذارد که تعدی کند و
اگر چنانچه تعدی [illegible] به پشت دست و اگر این هم ممکن نباشد احوط
آنست که تیمم به باطن [illegible] و نماز کند و بعد از آن قضا نماید و اگر دو
ظاهر و باطن هر دو [illegible] که در مواضع مسح نجاسة متعدیه باشد و ممکن — هفتم
نباشد تطهیر یا [illegible] هفتم نیت قربت و مقارن بودن نیت به زدن
دست که زدن دست به خاک اول افعال تیمم است نه مسح پس اگر حدثی بعد از زدن دست عارض شود
باطل میشود تیمم پس لازم است مقارنه نیت به زدن با تعیین بدلیه غسل یا وضو در صورت تعلق
بلکه مطلقاً علی الاحوط و نیت رفع حدث نکند بلکه نیت اباحه صلوة و نحو آن نماید و اگر تیمم کند بدل
وضو یا غسلی و معلوم شود بعد از تیمم خلاف آن اعاده نماید تیمم بدل وضو را بل اعاده نماید
تیمم بدل غسل را مثل اینکه تیمم نموده بدل غسل جنابت و بعد معلوم شده که جنب نبوده بلکه غسل
مس میت یا غیر آن داشته هر چند عدم اعاده در تیمم بدل غسل نیز قوی است چنانچه هر گاه تیمم کند برای عبادتی
نوع و نحو آن و بعد خلاف آن معلوم شود ولکن مشغول الذمه بود به عبادة دیگر که تیمم برای او جایز
بود عدم اعاده تیمم قوی است و احوط اعاده است و هر گاه تیمم نموده برای وضوهای متعدد یا
اغسال متعدده و بعد معلوم شود که بعضی از آنها نبوده تیمم صحیح است و هر گاه بداند که یک تیمم در ذمه
دارد ولکن نداند که بدل وضو میباشد یا بدل غسل جنابت یک تیمم کند بقصد واقع و اگر احتمال تعدد

تیمم

تیمم بدل ... اینکه غسل جنابت در نیت داشته باشد در اینوقت بعد تیمم [illegible] واگر [illegible]
[illegible] از جهت [illegible] بعنوان وان تیمم مشتمل باشد [illegible] نیت واجب نیست
[illegible] خارج نمودن از اینجا در مقام نیت [illegible] احوط [illegible]
[illegible] مانع باشد در موضع تیمم مثل انگشتر [illegible] بعنوان علی الاحوط و اگر [illegible]
[illegible] باشد و ممکن نباشد [illegible] تیمم نماید [illegible]
[illegible] در مواضع مسح مانع نیست بلکه [illegible]
[illegible] شود با آنکه [illegible]
[illegible] احوط [illegible] نماید در تیمم خصوص [illegible] غسل [illegible]
نماید [illegible] بهتر باشد [illegible] تیمم کنند [illegible]
[illegible] صادق باشد [illegible] صادق نباشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] نماید [illegible]
[illegible]
[illegible] و اگر قادر [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] آنست که اگر
[illegible] واجب لکن [illegible]
تیمم کنند و با استقلال مرتبه بعد [illegible]
تیمم بدل از وضو باشد و چه بدل از غسل و احوط دو مرتبه است [illegible] در بدل از وضو و احوط [illegible]
مرتبه است یکی برای جبهه و دیگری برای دست راست و دیگری برای دست چپ فالاحوط [illegible]
[illegible] تیمم نماید [illegible] بدل از وضو یکی [illegible] و دیگری [illegible]
[illegible] مسح تمام جبهه بلکه قلیلی زیادتر از هر چهار [illegible]
[illegible] متعاقب [illegible] از دست [illegible] بالای [illegible]
بلکه [illegible] تمام [illegible] من باب الاحتیاط و ابتدا باعلی نماید در تیمم با مراعاة الاعلی فالاعلی [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] مراعاة الاعلی فالاعلی بالنسبة بجمیع اجزاء جبهه [illegible] بالنسبة باعلی [illegible]
که مراعاة الاعلی فالاعلی در [illegible] در وضو چنانچه گذشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

نشود که غیر آن [illegible] نماید نه آنکه مسح باطن نماید و اگر
دستها هر دو بریده باشد از فوق مفصل [illegible] ذراع خود را بر زمین بزند
وجهه را با او مسح کند با امکان و الا نایب بگیرد [illegible] انسب آنکه خود نیز پیشانی را بخاک بمالد
بمالد و اکتفا به نایب نکند چنانکه اگر [illegible] پیشانی را بخاک بمالد براعات الاعلی فالاعلی
الاعلی نه آنکه بزند و اگر یک دست از بالای مفصل بریده باشد بدست دیگر تیمم نماید که بزند دست و ذراع را
بر خاک بمالد وجهه را بدست [illegible] ذراع [illegible] مسح نماید و پشت دست دیگر را بذراع مسح
نماید [illegible] اگر خود افعال تیمم را بجا آورد [illegible] شده باشد [illegible] امکان نایب بگیرد هر چند
بالاجرة باشد [illegible] در مسائل سابقه گذشت [illegible] اول بود دست را بر زمین زند
و بعد مسح جبهه نماید و بعد مسح پشت [illegible] نماید و اگر خلاف ترتیب نماید
عمداً یا جهلاً یا سهواً یا اضطراراً باطل بود [illegible] الا باعاده تیمم نماید

بفرض

بر فرض انفلال بموالاة یا بر ترتیب موالاة در تیمم بدل از غسل باشد و لکن بمعنی انکه افعال
را بهم بجا اورد که فصل عرفی حاصل نشود بلی با احتیاط اگر غسل [illegible] دو شان نیز بهم انکه جهت
کرده با تیمم میکند [illegible] و [illegible] وضو و غسل [illegible] باشد نظر آب مطلق باشد که اسم انها
[illegible] با غسل [illegible] باشد بخلاف انکه [illegible] اکر اشتان و غبار [illegible]
[illegible] اشاره شد [illegible] انکه دست را با جبهه قرار دهد و مراد انکه جبهه را [illegible]
[illegible] و همچنین باطن یک دست را [illegible] قرار دهد بعد از انکه [illegible]
دست را با باطن دست قرار دهد [illegible] باشد [illegible] جبهه [illegible]
طول و دست و طول جبهه باشد [illegible] عرض ما بین [illegible]
[illegible] اخر [illegible] ابرو [illegible]
[illegible] بعد از اول [illegible] الا [illegible] و [illegible] طول
[illegible] بدیگر [illegible] همچنین [illegible]
[illegible] اوار باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باطن [illegible] باطن [illegible]
[illegible]
[illegible] هر چند [illegible]
[illegible] انکشتها [illegible] که [illegible] نماز
تیمم [illegible] نماید و در اول تیمم بسم الله بگوید [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] تیمم بدل از غسل نماید و بعد از ان [illegible] شود
[illegible] تیمم نماید بدل از غسل [illegible] وضو اگر آب [illegible] وضو داشته باشد با تیمم بدل از وضو
اگر آب [illegible] باشد هر چند [illegible] وضو به تیمم بدل از غسل با امکان آب [illegible] تیمم دیگر بدل [illegible]
آب احوط میباشد و تیمم برای نماز پیش از دخول وقت ان نماز نماید مگر انکه بداند یا ظن داشته باشد
که بعد از دخول وقت [illegible] چهار رکعت [illegible] حاصل میشود که [illegible] از [illegible]
[illegible] در ان وقت اگر تیمم نماید [illegible] احوط در این فرض انستکه تیمم نماید برای [illegible]
و بان تیمم نماز کند در اول وقت و همچنین باید بعد از دخول وقت نیز تیمم نماید تا انکه وقت [illegible]
[illegible] اگر با [illegible] تیمم کند و نماز کند و بعد [illegible] وقت احوط [illegible]
نماز است پس احوط [illegible] تیمم است [illegible] وقت هر چند [illegible] جواز تیمم است [illegible]

تا آخر

تا آخر وقت در صورتی که [illegible] و وسعت وقت نماز از آنکه در اول وقت نماز یا قبل از نماز ...
بکند تیمم نماید و بآن تیمم نماز کند بیش از آنکه [illegible] تیمم قرآن یا نماز مستحبی را بکند و نوافل یومیه را
در اول وقت یا غیر آن آخر هر آنچه که بر آن نماید تیمم جایز است و وقت بودن وقتی نیست که کسی که نماز قضا دارد
همیشه میتواند تیمم نماید بقصد قضا [illegible] اگر چه اعتقاد کند که ادا داشته باشد و تیمم برای نماز آیات خسوف
کسوف اول وقت [illegible] است [illegible] اگر مطمئن باشد به وسعت وقت تیمم نماید
تیمم را اینکه خوف شروع با جماعت حاصل شود برای نماز و تیمم احوط است برای نماز استسقا آنست که
شروع امام بنماز [illegible] نقد [illegible] تیمم [illegible] و وقت طلوع و غروب
[illegible] و بدانکه هر چه وضو و غسل را باطل میکند تیمم را نیز باطل میکند چنانکه [illegible] تمکن از
استعمال آب نیز تیمم را باطل میکند پس اگر [illegible] بقدر وضو برای یکی [illegible]
شود تیمم هم باطل [illegible] اگر تیمم نموده آب پیدا شد بقدر یکی وضو
و غسل [illegible] باشد [illegible] وضو یا غسل [illegible] تیمم
او باطل میشود [illegible] آب [illegible] پیش از آنکه [illegible]
وضو یا غسل [illegible] شرایط وضو و غسل و تیمم [illegible]
و از شرایط غسل [illegible] و آنکه [illegible]
در رجوع [illegible] در اصل تیمم [illegible] اگر شک کند در اثنای تیمم بعد از
مسح جبهه [illegible] و اگر [illegible] اگر بعد از مسح دست راست شک نمود که
آیا مسح جبهه نموده یا نه [illegible] هر چند بدل از غسل باشد یا نه
شک در اثنای عمل را [illegible] در اثنای وضو [illegible] مگر از جهت احتیاط و بدانکه اگر شخص با تیمم
متمکن از استعمال آب شود [illegible] بعد از شروع در فریضه باطل میشود تیمم و اگر پیش از رکوع رکعت اول
و بعد از شروع بنماز متمکن از استعمال آب شود باطل میشود تیمم و نماز و اگر بعد از رکوع باشد باطل نمیشود
تیمم و لکن احوط اعاده نماز است با وضو در وقت و قضای آنست با خروج وقت [illegible]
[illegible] و قضا [illegible] احوط اعاده و قضا [illegible] هر گاه اسباب تیمم از مرض و خوف [illegible] در اثنای نماز رفع
شود هر چند در رکعت آخر باشد [illegible] اقوی عدم لزوم اعاده و قضا است [illegible] اگر در اثنای نماز میتی
[illegible] غسل [illegible] تیمم [illegible] بقدر غسل میت آب پیدا شود [illegible] نماز میت [illegible]
بعد از غسل [illegible] میت [illegible] آنکه [illegible] آب [illegible] تیمم [illegible]
جنازه هر چند [illegible] جنازه [illegible] باشد [illegible]

مسئله تیمم [illegible]

مسئله [illegible] تیمم [illegible]

[illegible] تیمم [illegible]

مقصد چهارم در آبها

جنب حیض باشد هرچند فراموش کرده باشد [illegible]

[illegible]

کهمتصل بجز نباشد و همچنین حوضهای کوچکیکه آب حمام از [illegible] و همچنین [illegible]

باران [illegible] و همچنین چشمه ایستاده اگرچه [illegible]

[illegible]

چاه و جوش خوردن آب تازه و امتزاج آب تازه با آب سابق [illegible]

اشتراط کرده است در چشمه [illegible] آب ایستاده پس اگر [illegible]

[illegible]

۹۳ آلوده شرط آنکه عین نجاست باشد نه متنجس مگر آنکه بعد از حصول اطمینان بتغیر از اوصاف نجاست باشد
این خون نکرده مانند آب صرخ شود نه مثل آب رنگ که سفید شود و شرط آنکه تغیر بالفعل باشد نه بتقدیر یعنی
هرگاه آن نجاست [illegible] باشد یا آنکه این آب اگر رنگ او را ملاحظه باشد [illegible]
[illegible] نجاست [illegible] مکند تغیر بالفعل هر چند [illegible]
[illegible] ظاهر نشود بسبب [illegible] و شرط آنکه بداند که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] چنانچه شرط است که نجس [illegible]
آب باشد نه آنکه [illegible] آب نجس [illegible] شود و [illegible]
[illegible] هر چند [illegible] باشد [illegible] اگر کمتر از کر باشد [illegible]
آب طاهر [illegible] اگر کمتر از کر باشد [illegible]
[illegible] اگر [illegible] شد [illegible] آب بجهت نجس نمیشود و اگر زوال التغیر شود پاک نمیشود
[illegible] ملاقات برسیدن با متصل شدن
و [illegible] الاحوط [illegible] شرط نیست [illegible] یکدفعه چنانچه شرط [illegible]
زوال تغیر [illegible] شود [illegible] زوال التغیر شود و بعد از آن متصل
شود پاک میشود [illegible] بسبب [illegible] است [illegible]
وعمق [illegible] که [illegible] سه وجب و نیم [illegible] شش
مثقال صیرفی باشد [illegible] الصیرفی میباشد و اگر شک در کریت آب نماید [illegible]
بحالت سابق آب [illegible] قلیل را بر او جاری کنند علی الاحوط و اگر قطع بحدوث
کریت و ملاقات بنجاست هر دو حاصل باشد و زمان هر دو نیز معلوم باشد پس اگر زمان حدوث کریت مقدم
باشد بر زمان ملاقات نجاسه [illegible] واضح است که پاکست چنانچه در عکس [illegible] واضح است که نجس
و همچنین اگر تاریخ حدوث کریت معلوم باشد و زمان ملاقات نجاسه مجهول آن آب پاکست چنانچه در عکس
آن آب نجس است و اگر قطع بتقارن باشد [illegible] تاخر یا تقارن هر دو باشد اقوی طهارت و احوط
اجتناب است این شش قسم در جائی بوده که آب مسبوق بعدم کریت بوده و اگر آب مسبوق بکریت بوده و قطع
بکم شدن آب از کریت نیز حاصل شده باشد و قطع بملاقات بنجاست نیز حاصل شده باشد پس این نیز چند
قسم است اول آنکه معلوم باشد تقارن نقص از کریت و زمان ملاقات در این قسم آن آب محکوم بنجاست است
دوم آنکه تاریخ هیچیک معلوم نباشد در این قسم نیز احوط حکم بنجاست است هر چند حکم بطهارت نیز خالی
از قوه نیست شرط آنکه عین نجاسه در آب موجود نباشد سیم تاریخ ملاقات معلوم نباشد و تاریخ نقص

در اقسام آبهاست

معلوم باشد در این قسم نیز احوط حکم بنجاست است هر چند حکم بطهارت [illegible]
[illegible] عکس این فرض است در این قسم از آب محکوم بطهارت است مگر در صورتیکه علم بنجاست [illegible]
[illegible] معهود باشد پنجم آنکه تاریخ نقص معلوم باشد و تاریخ ملاقات مجهول در این قسم حکم [illegible]
[illegible] عکس این قسم میباشد در این قسم محکوم بطهارت است مگر آنکه علم بنجاست [illegible]
[illegible] چاه [illegible] نجس نمیشود مگر آنکه رنگ یا طعم یا بوی آن بواسطه نجاست متغیر شود [illegible]
[illegible] حاصل شود که در این وقت نجس میشود و اگر [illegible] آب بکشند که تغیر از او زایل
شود پاک میشود و حاجت بکشیدن مجموع آب با امکان نیست و همچنین اگر تغیر از او زایل شود بنفسه
[illegible] یا بدون [illegible] نیز پاک میشود و حاجت بنزح یا مطهر دیگر نیست هر چند احوط [illegible]
[illegible] آب بکشند که اگر [illegible] زایل میشد بلکه احوط آنست که مراعات مقدار [illegible] نیز بنمایند
اگر زوال التغیر بکمتر حاصل شود و بمجرد زوال التغیر [illegible] اکتفا نکنند و مستحب است [illegible]
چاه برای [illegible] که فقها در کتب خود ذکر [illegible] نمود و اگر [illegible]
که نزح [illegible] نمایند و رجوع بکتب فقهیه [illegible] ندارد [illegible] مثل آب [illegible]
لیمو و گلاب که بدون اضافه اطلاق آب [illegible] اگر [illegible] باشد بملاقات
نجاست نجس میشود هر چند بکر آن [illegible]
[illegible] باشد بلکه [illegible] و سمت [illegible] نجس
میشود باتصال [illegible] نجاست [illegible] شیشه مثل گلاب که [illegible]
[illegible]
در [illegible] نجس [illegible] از [illegible] آب [illegible] که در مکان نجس [illegible]
پس همان جزء ملاقی نجس نجس است اما اجزاء فوق که متصل به جزء متصل به نجس است نجس نمیشود
بجهت آنکه ریختن آن مانع است از تاثیر نجاست در بالا بلی اگر آب مضاف ایستاده باشد نجاست
از پائین تاثیر میکند ببالا و آب مضاف و سایر اشیائیکه روان میباشند از غیر آب و غیر مضاف مثل عرق و شیر
و بول شتر و نحو آن رفع حدث و خبث نمیکند و اگر نجس شود پاک نمیشود و قابل پاکی نیست مگر اینکه از
اضافه و از اسم خارج شود و منقلب بجامد قابل تطهیر شود یا منقلب بآب شود که در اینوقت قابل تطهیر
باب میباشد پس اگر خمیر [illegible] نجس شود و او را بعد از نان کردن یا قبل از آن خشک کرده در آب جاری
و کر بگذارند تا آب در او نفوذ نماید پاک میشود و همچنین شیر نجس شده را اگر پنیر نمایند و بعد
از آن قدری خشک نمایند که آب کر و جاری در او نفوذ نماید پاک میشود و اگر آب در او نفوذ ننماید [illegible]

نسخه

اصلاً

در اقسام آبها

[illegible]

[illegible] اضطرار [illegible] جمیع [illegible] باشد

[illegible] باشد [illegible] حکم [illegible]

[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

جزو آنکه غالبا محل استعمال مردم میباشد و همچنین احتیاط ان است از غساله آبی که در بدن میت [illegible]
باشد که پیش از غسل میت ازاله کنند و همچنین از غساله [illegible] غسل اول و اگر
بخواهند که در تطهیر نجاسات و از غساله [illegible] احتیاط کنند باین نحو عمل کنند که در مطلق نجاسات [illegible]
اکتفا نکنند بیک دفعه اول قطراتیکه بمحل چسبیده که بسبب تکان دادن زایل میشود جدا نمایند و لیکن از
جمیع رطوبات این موضع اجتناب نمایند که [illegible] از رطوبت [illegible] محل [illegible] رطوبت [illegible]
چه رطوبت جدا شده یا باقی مانده باشد و در دفعه دوم اگر مثل کر و جاری و چشمه و باران تطهیر نمایند
حاجت بغساله گرفتن ندارد و اگر با آب قلیل تطهیر کنند در مرتبه ثانی نیز احتراز کنند از آبیکه بنفس [illegible]
بخود جدا شده و همچنین از قطراتیکه بمحل چسبیده که بسبب تکان دادن زایل میشود و از زیاده بودن

احتراز

مقصد [illegible]

خواه لازم نیست که [illegible] که [illegible] بلند هند که [illegible] باید که از [illegible]
زمین [illegible] یا آب جاری و خواه نجس شود و نشود [illegible] شود [illegible]
آب غساله را [illegible] و آب غساله در جای دیگر جمع شود و از انجا [illegible]
موضع غساله [illegible] و پاک میشود بشرط [illegible] مکان و محل [illegible]
آنکه اگر زمین نجس [illegible] که غساله اش بجای دیگر برود غساله [illegible]
زمین باشد [illegible] پاک میشود و مخرج غساله [illegible]
ظرف [illegible]
قلیل [illegible] بعد از زوال عین [illegible]
شد بر موضع نجس و خشک گردد پاک میشود علی الاقوی [illegible]
زمینی که آب [illegible] باشد [illegible] غساله [illegible]
[illegible]
[illegible] وضو یا غسل [illegible]
یا غسل [illegible]
الا [illegible] غسل [illegible]
و ان [illegible] جمیع حیوانات الا نجس العین [illegible]
[illegible]
داشته باشد [illegible] و اگر وضو [illegible]
عالما باشد [illegible] اجتناب [illegible] لازم است و اگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] نماز نکند [illegible] و لکن بعد از خشک شدن [illegible]
[illegible] لباس [illegible] یکی از آنها [illegible]
[illegible] وضو و غسل [illegible] جایز نیست لکن ازاله نجاست جایز است [illegible] باشد
پس اگر [illegible] پاک میشود [illegible] نجس میشود [illegible]
[illegible] وضو و غسل و ازاله نجاست [illegible]
[illegible] وضو و غسل و ازاله نجاست [illegible]
[illegible] پاک [illegible] نجس شده باشد [illegible]
[illegible] آب [illegible] مثل [illegible] چشمه و چاه [illegible]

مطهرات

از واجب است تمام نجس و اثر او آفتاب ... و اگر خود و ظاهر باب باران که چنان نباشد که آب باران و عرق
نجس نجس شود هر چند اقوی عدم اشتراط تمام نجس باشد بلکه بهتر درین باب باران با انفصال نجس
و مطهر پس ... پاک میشود چنانچه گذشت و اما آفتاب پس آفتاب پاک میکند زمین و خاک
زمین و دیوار و عمارات و نحو آنها و چرخ چاه که مثل ریسمان و ... باشد و هر چه در زمین
ثابت است از درخت و آجر و سنگ و طوق ... که از زمین جدا نشده باشد و یا اگر جدا شده باشد لکن
از توابع زمین محسوب شود مثل ... و هر چه ... باشد ...
... متصل است شکافها و روزنهای زمین و جمیع چیزهای غیر منقوله ... میوه
و ثمره و امثال اینها اگر زمین ... باشند پاک میکند ... مخصوص بود بلکه جمیع
... ... و مرادم ... ... باشد اما مثل گندم
... ... هر چند ... ... خالی از قوت نیست
و شرط تطهیر با آفتاب ... نجاست زایل شده باشد ... ... عین نجاست
باشد ... [illegible] شدن حاصل ... ... باشد باید ... بار ... آنها
... [illegible] ... آنکه تابش و شعاع آفتاب باشد نه
... [illegible] ... آفتاب باشند ... ندارند و اگر ... شعاع
... [illegible] ... آفتاب بدون شعاع تمام خشکی حاصل شود
پاک نمیشود ... [illegible] ... مثل زمین پس مشروط است طهارت باطن
به وصول جفاف بباطن ... [illegible] ... بباطن برسد همان ظاهر تنها پاک است و باطن
نجاست خود باقی است ... برسد هر دو پاک است بلکه باید که جفاف ظاهر و باطن با اشراق واحد باشد
پس اگر جفاف ظاهر شد و بعد از آن با اشراق دیگر یا بغیر اشراق جفاف باطن حاصل شود طهارت حاصل
نمیشود علی الاحوط هر چند اقوی کفایت وصول جفاف است بباطن مطلقا چنانچه احوط در مثل میوه و حصیر
و زمین و امثال آن به وجوه اشتراط اشراق بهر دو رو میباشد اگر چه شیء واحد حساب میشود چنانچه اگر دو رو
نجس شده باشند و نجس شوند باید پاک شدن فوقانی تحتانی پاک نمیشود پس دیوار اگر یک طرف نجس
شود تابش ظاهر و خشک شدن ظاهر و باطن هر دو پاک میشود نه روی دیگر که تابش بر او نشده علی الاحوط
و اگر باطن دیوار مستقلا نجس شود تابش بر روی که نجس نشده و خشک شدن اندرون پاک نمیشود
چنانچه اگر دیوار در جهات هر طرف از نجاست مستقلا نجس شود ... نجاست ... دیگر ... باشد از
طرفی بطرف دیگر و بهم متصل نشده باشد پس پاک شدن یک طرف باعث پاک شدن طرف دیگر نمیشود

وهرگاه

[illegible] ندارد بنابر اقوی از اجزاء [illegible] بودن خون و نحو [illegible]
[illegible] اجزاء [illegible] و مثل [illegible] انکه [illegible]
[illegible] لیس [illegible] الماء [illegible] و اما [illegible] [illegible] اینست [illegible]
[illegible] شد [illegible] نشو [illegible] کردد [illegible] و [illegible] اشباه [illegible]
[illegible] یا [illegible] فرش [illegible] بیع [illegible] آن [illegible]
[illegible] اسم زمین [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اسم زمین [illegible] باشد [illegible]
[illegible] زمین که از اسم زمین [illegible]
باشد [illegible] زمین [illegible] که بر زمین فرش باشد [illegible] مطهر [illegible]
[illegible] و انقلاب و انتقال است [illegible]
[illegible] طاهر العین مثل نطفه که حیوان
شود [illegible] که [illegible] عرق [illegible] باشد [illegible]
العین که بعد [illegible] شود بانکه [illegible] خاک شود و اب نجسی که حیوان [illegible]
[illegible] شود [illegible] که [illegible] شود [illegible]
حاصل از نجس یا متنجس هر کاه [illegible] نیز بخار و عرق [illegible] حاصل از [illegible] شود و همچنین
اکر شراب یا عصیر [illegible] عصیر انکور ترش شود بلکه بعد از انکه [illegible]
شود با ترشی [illegible] بعضی کفته اند که اکر عصیر [illegible] قبل از ذهاب ثلثین
سرکه شود نیز پاک میشود و حصول انقلاب باین قسم مشکل است و مثل انکه خون ادمی و غیر
بشکم پشه یا شپش یا غیر ان رود بشرطیکه [illegible] خون جهنده نداشته باشد و احوط انست که
در مثل خون پشه و [illegible] در اول مکیدن او اجتناب نمایند و اکر سفل عصیر عنبی را بعد از جوشیدن و
قبل از ذهاب ثلثین ظرف دیکر بریزند و بمانند تا انکه شراب شود و بعد از ان سرکه شود یا انکه ابتدا
سرکه شود پاک میشود انچه بانقلاب فی سفل عصیر نیز بتبعیت ولکن بنا بر احتیاط شرط حصول طهارت به تبعیت
و انقلاب انست که نجاست دیکر عارض نشده باشد مکر در خصوص انکه متنجس باشد از نجس بلحاظ ان نجس منقلب
با نجس یا حکم ان نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثل انکه انکور نجس بشراب یا بمطلق عصیر عنبی و قبل
از ذهاب ثلثین نجس شده و عصیر شده بجوشانند و قبل از ذهاب ثلثین سرکه شود پاک میشود بخلاف انکه
اکر ذهاب ثلثین شود که بعد از ان صورت پاک میشود و ذهاب ثلثین اثر ندارد و بخلاف انکه انکور نجس شراب

دوم مطهرات است

یا بسبب جوش آمدن از ذهاب ثلثین بیند آنچه مسکر شود یا آنکه انگور خیسیده باشد [illegible]
شود آنچه عصیر شود و ذهاب ثلثین نشده مسکر شود یا ذهاب ثلثین شود یا آنچه شود [illegible]
غیر آن [illegible] طهارت [illegible] مثل [illegible] شود [illegible]
[illegible] نجاست [illegible] بعضی [illegible] انتقال شود [illegible] است [illegible]
آن شود [illegible] نجاست خود [illegible]
[illegible] شود و فرق نیست در طهارت [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] شود مثل آنکه [illegible] نجاست [illegible] انتقال [illegible]
نیست در انقلاب [illegible] طاهر شدن [illegible] آنکه [illegible] منقلب [illegible]
[illegible] غیر آن [illegible] علاج کرده [illegible] باشد بعد از علاج [illegible]
شده باشد و بعضی [illegible] طاهر دانسته‌اند [illegible] است [illegible]
باشد و بعد از [illegible] باشد [illegible]
یا آنکه [illegible] پس هر گاه کل [illegible] ابن [illegible] در حال [illegible]
شود یا آنکه [illegible] نمایند یا آنکه [illegible] اسلام و
[illegible] کند [illegible] کفر [illegible] باشد [illegible]
پس اگر [illegible] کند و مسلمان شود پاک [illegible] احکام [illegible]
[illegible] وقت [illegible] زوجه او و قسمت اموال
او [illegible] ساقط [illegible] زوجه او نیز
با او [illegible] هر چند جایز است که زن مسلمه [illegible] بعد از عده عقد جدید نماید
هشتم نقص [illegible] شدن [illegible] ثلث از آب انگور است بعد از جوشیدن و قوام گرفتن [illegible]
ثلثان طهارت باقی حاصل میشود هر چند [illegible] باشد و بهتر آنست که [illegible] و قسمت [illegible]
بحسب کیل و وزن هر دو [illegible] نماید هر چند اقوی اکتفا بیکی از اینها میباشد و احوط الحاق [illegible]
و خرما با انگور میباشد در ذهاب ثلثین هر چند اقوی عدم الحاق است و اگر شک در اصل جوش آمدن
نماید کافی است در طهارت و حلیت چنانچه اگر شک در ذهاب ثلثین نماید باقی است [illegible] و نجاست و اگر
شک نماید که این عصیر از انگور میباشد یا از غوره یا از غیر آن محکوم است بطهارت و حلیت [illegible]
هم لازم نیست [illegible] هم کافی نیست و اگر مباشر اخبار کند بجوش آمدن یا بانکه این عصیر از عنب است یا اگر
ذهاب ثلثین شده اخبار او حجت است بلکه اکل او و مباشرت او در مشروط بطهارت نیز دلیل طهارت و

مستحب است

مسئله

بعض

مسئله

حلیب

۱۴

[illegible] بکشند [illegible] و طهارت [illegible] و هم چنین [illegible]
[illegible] در طهارت [illegible]
[illegible]
[illegible] و لکن [illegible]
[illegible] هر چند [illegible]
[illegible] الا [illegible]
[illegible] پاک میشود [illegible] هر چند [illegible]
ظرف باشد [illegible] و هم چنین [illegible] ام الخلقه که اکتفا میشود [illegible]
الحیوان که در شکم او است نیز پاک میشود به تبعیت الحیوان [illegible] خون متخلف در شکم و گوشت و
عروق او پاک میشود هر چند [illegible] بعضی تابع بدن [illegible] اند و هم چنین [illegible]
[illegible] از غسل [illegible] پاک میشود و هم چنین [illegible] بر عورت او یا بدن
گذارند [illegible] رخت و جامه نیز پاک است و هم چنین
[illegible] پاک نیست [illegible]
[illegible] غسل [illegible] واحوط اقتصار در طهارت [illegible]
میباشد و هم چنین [illegible] بتبعیت محل استنجا [illegible] پاک میشود
دندان [illegible] که بقیه غذا در بن دندان نیز پاک میشود بزوال عین
نجاسه از دهن هر چند [illegible] میباشد [illegible] طهارت
چون [illegible] در طهارت دست [illegible] و هم چنین پاک میشود دلو و ریسمان و اطراف چاه
و دست [illegible] و لباس [illegible] هر چند نجاست [illegible] باشد و لکن احوط عدم اکتفا بتبعیت [illegible] طهارت
مطهر [illegible] خالی از [illegible] غایب شدن [illegible] مسلم و طفل [illegible]
که [illegible] باشد و هم چنین رخت و ظرف و فرش و سایر توابع او [illegible] بنجاسه
و انقضاء زمانیکه احتمال الطهارة بالتطهیر از ان ممکن باشد هر چند احتمال التطهیر [illegible] باشد و
احوط انستکه علم حاصل شود که [illegible] را استعمال نموده در چیزی که مشروط بطهارت
میباشد و احوط از ان انستکه علم حاصل باشد که [illegible] در ان [illegible] غافل و مجبور نبوده
بلکه استعمال [illegible] از روی اختیار و التفات بوده [illegible] الا انستکه [illegible]
نمیکند [illegible] مگر بعد از [illegible] فی الحقیقه مطهر نیست بلکه [illegible] انستکه [illegible]

غیبت مسلم [illegible]

[illegible]

۱۰۳

[illegible]

[illegible] بطهارت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] حوض [illegible] متصل [illegible]

[illegible] اعتبار [illegible] بعد انفصال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پاک میشود اجزای طاهر [illegible] غساله آن جمیعاً

و نبود که لازم عادی غسل [illegible] آب قلیل یا بانفصال غساله و جدا شدن آنها گرچه بکرمی

باشد هرچند از نجاسه مثل بول یا ولوغ محتاج بتعدد باشد و همچنین پاک میشود اجزای

بعد از عبور آب غساله بآن جزء مغسول و انفصال آن از آن جزء بجزء دیگر هرچند غساله از تمام مغسول

جدا نشود و انفصال غساله از جزء طاهر ملاقی بغساله در حین تطهیر بنا بر نجاست غساله مطهر آن

جزء طاهر ملاقات کرده بغساله نیز میباشد هرگاه آن جزء از اجزاء واقعیه یا عقلیه عادیه یا

جعلیه آن مغسول باشد حتی آنکه اگر اشیاء مختلفه یا اعضاء متعدده مثل اصابع یا غیر آنها

یک مغسول قرار دهد که مرور غساله بجمیع در این هنگام نیز انفصال غساله از مجموع

باعث طهارت مجموع میباشد پس در مثل انگشتان یا سایر اعضاء انسان هرگاه

یکی از اعضاء یا یکی از انگشتان نجس شود پس اگر همه را یک مغسول قرار دهد که ضم نماید

انگشتان

در نجاسات

ظاهر العین بیرون میباشد پاک است اگرچه حرام گوشت باشد [illegible]
[illegible] و لکن احتیاط اولی است [illegible] پاک است [illegible]
نیز پاک است [illegible] باشد [illegible]
[illegible] پاک است [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] آنچه جدا کنند از زنده [illegible]
[illegible]
[illegible] جدا کنند [illegible] است [illegible]
جدا شده از [illegible] باشد [illegible]
است چنانچه گذشت [illegible] شده [illegible]
[illegible] مگر [illegible] پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible] پوست [illegible]
[illegible] باشد که از اجزای [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] هر چند [illegible]
[illegible] بعد از آن منفصل شده [illegible]
[illegible] و آن طفل ساقط شده [illegible]
بیرون آمده [illegible] نشده باشد [illegible]
[illegible] خارج [illegible]
کنند [illegible] باشد و اولاد کفار پیش از بلوغ در حکم والدین [illegible]
پس ایشان نیز نجسند اگر [illegible] باشند و اگر یکی از والدین مسلمان باشد بچه تابع او میباشد
چنانچه گذشت [illegible] علم بمباشرت [illegible] حاصل نشود [illegible]
[illegible] از کفار گرفته [illegible] علم بمباشرت [illegible]
[illegible] میباشد مثل [illegible] پوستین و کفش [illegible]
[illegible] از کفار گرفته [illegible] میباشد گرفتن از کفار [illegible]

ندارد

در نجاسات

[illegible]

... ما کو با خبار کسی بنجاسة چیزی که در دست او باشد ... بالنسبة ... بالنسبة ...
... نباشد چه فاسق ... اگر ... بعد از سرقة و غاصب بعد از غصب ... بنجاسة چیزی
... رد کردن ... بشنوند او را بلی اگر ذو الید ... متصرف ... خبر ...
بنجاسة آن خبر بعد از آنکه از دست او بیرون رفت این وقت قولش معتبر نیست در نجاسة ...
... است ... طهارة از خبث شرط صحت صلوة و طواف است ... واجب ...
جواز ... مانع بودن نجاسة از صحت صلوة مخصوص بحال الاختیار ...
... ممنوع نجاسة فاصل از معذور است اگر ... مستمر باشد ...

در کیفیت قطع آلت

[illegible]

در کیفیت تطهیر است

ظاهر نمیشود و پیش کردن آن بجهت آنکه بنابر [illegible] رحمه الله جمعی دیگر از فقها آنکه هر گاه [illegible] ۱۰
بالمره [illegible] ظاهر [illegible] ساختن آب قلیل [illegible] ازاله عین نجاست [illegible]
[illegible] مثل آنکه [illegible] نجس شده باشد [illegible]
[illegible] پاک میشود [illegible] آنکه [illegible] باشد [illegible]
آب [illegible] عین نجاست پاک میشود [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] پاک میشود [illegible] اگر [illegible]
[illegible] پاک [illegible] آب جاری [illegible]
[illegible] نجس شود پاک میشود [illegible] آب قلیل [illegible]
نجاست [illegible] واحد [illegible] تطهیر [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible] نجس [illegible]
[illegible] تطهیر [illegible]
[illegible]
[illegible] پاک میشود [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] آب قلیل [illegible]
[illegible] احوط [illegible]
[illegible] نجس [illegible] آب [illegible]
در مثل ثوب و ظروف که تطهیر کنند در طشت و ظروف [illegible]
گذشت هر چند احوط اشتراط ورود است [illegible] اگر [illegible] نجس باشد [illegible]
اراده طعام خوردن با ظروف میتوانند [illegible] بشوید با آب قلیل [illegible] نجاست خود
[illegible] نجاست هر موضع نجس [illegible] بول طفل شیرخوار نجس شود
[illegible] اگر در محل نجس را پاک میشود [illegible]
[illegible] بول طفل شیرخوار [illegible]
[illegible] پاک است [illegible] احوط [illegible]
[illegible] طفل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] تا از دو سال باشد و غذا خور نشود و دیگر بول [illegible]

شستن از آب قلیل لازم است [illegible] عرق جنب [illegible] بدن و هر [illegible] 111

[illegible] شستن [illegible] بول باشد

[illegible] که در تطهیر [illegible]

[illegible] اجتناب [illegible] مطلق [illegible]

[illegible] اجتناب [illegible]

[illegible] و لکن اگر [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] نطهیر کنند [illegible]

و اگر [illegible] قلیل [illegible] اجتناب کنند [illegible] باشد

[illegible] زیاده [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد و [illegible]

احتیاط [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نجاست [illegible]

[illegible] ندارد [illegible]

[illegible] لازم نیست [illegible]

[illegible] غسل [illegible]

[illegible] احتیاط [illegible] نجس [illegible] باشد

[illegible] نجس شود [illegible] باشد که

[illegible] احتیاط [illegible] مطلق [illegible]

اگر [illegible] باشد [illegible] کرده باشند [illegible]

[illegible] اگر [illegible] قلیل [illegible] تطهیر کنند [illegible]

بیرون

حلال است و هر چند احتیاط اولی است اجتناب [illegible] از ظرف ... اگر ... باشد
ظرف ... [illegible] ... باشد و استعمال ... طلا و نقره خالص ... [illegible]
... [illegible] ... احتیاط ... [illegible]
... [illegible] ... اهل مجلس ... امکان ... اجتناب ... [illegible]
... [illegible] ... استعمال ... [illegible]
... احتیاط ... [illegible] ... طلا و نقره ... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... باشد و ... اگر ... طلا ... [illegible]
خالص باشد ... [illegible] ... طلا یا نقره خالص باشد اجتناب کنند ... [illegible]
... اگر ... طلا یا نقره باشد ... اجتناب کنند اما اگر ... [illegible] ... طلا و نقره
باشد ... [illegible] ... طلا و نقره ... [illegible] ... هر چند
... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... نباشد و اگر ...
... طلا و نقره ... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible] ... طلا و نقره خالص ... [illegible] ... نقره خالص ... [illegible]
... [illegible]
... طلا ... [illegible] ... طلا یا
نقره ... طلا و نقره ... [illegible] ... طلا و نقره ... [illegible]
... [illegible] ... شاهد ... [illegible]
... طلا و نقره ... [illegible] ... حرام است ... [illegible]
... طلا ... نقره خالص ... [illegible] ... طلا ... خالص
... طلا ... [illegible] ... طلا و ... [illegible]
... [illegible] ... از طلا ... [illegible] ... از طلا یا انکه ... [illegible]
... [illegible] ... از طلا ... [illegible] **كتاب الصلوة** ... [illegible]
... [illegible] ... نمازهای واجب ... نماز واجب ... [illegible]
... [illegible] ... نماز ... [illegible] ... نماز ... [illegible]
... [illegible] ... نماز احتیاط ... [illegible]
... [illegible] ... نماز ... ظهر و عصر و عشا ... [illegible]

كتاب الصلوة
... [illegible]

... [illegible]

كتاب الصلوة

[illegible] مقدمه [illegible] در بیان اوقات [illegible]
و وقت [illegible] اول زوال [illegible] نماز ظهر [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بقدر [illegible] نماز عصر [illegible]
[illegible]
[illegible] بقدر ادای [illegible] وقت [illegible] باشد [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] وقت [illegible]
[illegible] از وقت [illegible] نماز [illegible] عصر [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
وقت نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] مغرب [illegible] وقت [illegible]
[illegible] نماز [illegible] وقت [illegible]
داخل شده بود [illegible] شده نماز شروع [illegible] چنین نماز شروع
اگر بعد از فراغ از نماز [illegible] شده بود [illegible] نماز [illegible] وقت [illegible]
چون سلام واجب باشد و ابتدای وقت نماز مغرب بعد از غروب [illegible] شناخته میشود
غروب واقعی [illegible] از سمت مشرق تا حد بالای سر رسید [illegible]
یقین بغروب واقعی حاصل میشود و اگر پیش از این یقین بغروب واقعی حاصل باشد [illegible]
طلوع آفتاب که مدار آن بر حس و یقین است و آخر [illegible] باقی بماند به نصف شب بقدر ادای
نماز عشا و وقت نماز عشا بعد از مقدار ادای نماز مغرب میباشد تا نصف شب [illegible]
بجهت خواب یا فراموشی یا عذر دیگر پس اگر نصف شب گذشت [illegible] آنست و لکن بهتر
آنست که متعرض ادا و قضا بعد از نصف شب نشود [illegible] و ابتدای وقت نماز
صبح از وقت ظاهر شدن سفیدی است مثل [illegible] در افق آسمان از جانب مشرق و انتهای آن طلوع
آفتاب است [illegible] داخل شدن وقت [illegible] شهادت دو عادل [illegible]

میکنند

[illegible]

... نماز ... الاحوط ... [illegible]

... علی الاحوط ... نماز جنازه ... [illegible]

[illegible]

دو [illegible] که بعد از فراغ از ظهر چهار رکعت [illegible] بکند [illegible]
ابتدا [illegible] نماز است [illegible] چهار رکعت [illegible] الصلوة [illegible]
و [illegible] اگر ممکن باشد [illegible] اگر ممکن باشد [illegible]
فی [illegible] مثل اینکه [illegible]
الکفایه [illegible] هر چند جواز الاکتفاء [illegible]
او نماز [illegible] معصوم [illegible] هر چند [illegible]
[illegible] الاشتباه [illegible]
موارد [illegible] احتضار [illegible] مقصد [illegible]
[illegible] مکان [illegible] نماز کردن [illegible]
[illegible]
بالانتفاع [illegible] مکان [illegible] باشد
[illegible]
[illegible] مثل اینکه [illegible]
[illegible]
که اگر [illegible] نماز [illegible] باشد [illegible]
روشن باشد [illegible] نماز [illegible]
[illegible] مثل [illegible]
[illegible] جواز صلوة [illegible] هر چند [illegible] باشد [illegible]
جواز صلوة [illegible] مثل [illegible] اگر اجتناب [illegible]
باشد هر چند [illegible] باشد و نماز [illegible] محاذی [illegible]
[illegible] حرام [illegible] بعضی از صور مثل اینکه [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] نماز کند [illegible] عقب [illegible]
باشد [illegible] از مصلی محاذی [illegible] مصلی [illegible]
[illegible] نماز مرد و زن با محاذات [illegible] هر چند [illegible] است [illegible]
[illegible] باشد [illegible] احوط اجتناب از محاذات [illegible] در اثنای نماز
[illegible] اعاده نمایند و هر چند محاذات در اثنای نماز حاصل شود [illegible] در حال نماز [illegible]

[illegible]

شود از موضع نماز و همچنین هر جنس که منتقل شود [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
باشد و [illegible] المضر [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بموضع سجده [illegible]
[illegible]
منتقل [illegible]
ولیکن [illegible]
پس نجاستش [illegible]
چنانچه [illegible]
غیر موضع سجود نجاستش [illegible]
[illegible]
این قسم [illegible]
فاما [illegible] آوردن نماز [illegible]
که [illegible] بالعرض [illegible]

امکان

كتاب الصلاة

[illegible]

كتاب الصلاة

[illegible]

کتاب الصلوة

[illegible]

کتاب الصلوة

ان ثانیهما و امثال ان باشد پس جمیع تولد در لباس مربیه طفل چه پسر باشد چه دختر بشرط آنکه
شیر [illegible] باشد و مجزا است در غسل ثوب یک بار در
شبانه روز [illegible] نماز قرار دهند و اگر اخلال بالغسل ثوب بنوعی [illegible] نماز
آنرا اعاده نماید [illegible] آن نماز آخر که غسل در ان واجب معین شده چهارم خون کمتر از درهم چه از
چه از خود و چه از انسان علی الاقوی چه از ماکول اللحم و چه از غیر ماکول اللحم هر چند در غیر ماکول اللحم
غیر انسان از احتیاط [illegible] است [illegible] باجتناب [illegible] و مقدار بند بالای انگشت بزرگ
و مقدار گودی [illegible] است ولکن تحدید [illegible] اولی است بشرط آنکه از نجس العین که
و خوک و کافر است نباشد و همچنین از حیض و نفاس نباشد بنابر احوط مگر خون مرد آدمی [illegible] از غسل و شرط
آنکه از خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد و [illegible] آنچه کمتر از درهم از خون معفو است متنجس بچیزی که کمتر از
درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی [illegible] ساتر عورت باشد بنابر
اقوی و اگر احوط اجتناب است [illegible] مخصوص [illegible] الصلوة
ششم نجاست [illegible] ساتر عورت نباشد [illegible] استعمال کوچک و
جوراب و نعلین و [illegible] انها مکروه [illegible] الاثیم بر الصلوة
باشد [illegible] نماز نکنند اگر
نجس باشند [illegible] ساتر عورت [illegible] غیر ماکول اللحم
و سایر اجزای ان نباشد [illegible] شد و چه ساتر عورت
باشد و چه نباشد و همچنین پوست [illegible] نباشد [illegible] موی [illegible] است بشرطیکه حلال گوشت
باشد و همچنین جایز است نماز در پوست خز و سنجاب و در لباس مشکوک الحال بشرطیکه از دست
مسلم بگیرد یا آنکه خود مسلم نماز بکند در آن و یا آنکه در بلد مسلم اذن در نماز بدهد یا آنکه نگوید
نماز در ان جایز است یا آنکه بگوید که از ماکول اللحم باشد و اجزای انسان ضرر ندارد بشرطیکه [illegible]
مثل [illegible] دندان و استخوان و عرق و شیر زن و همچنین ضرر ندارد مو و عسل و خود [illegible]
و کیک و امثال ان و بعضی حشرات الارض نیز ضرر ندارد و اگر اجزای حرام گوشت مثل موی گربه [illegible]
از بدن یا لباس نماز کذار چسبیده نباشد ضرر ندارد مثل آنکه دسته چاقو است و در [illegible]
[illegible] است بشرط آنکه [illegible] باشد و اجزائیکه معلوم نیست که از غیر ماکول اللحم
باشد نیز ضرر ندارد هر چند [illegible] بدن یا لباس چسبیده باشد لکن اگر لباس درست کنند از پوست و
حیوانی که ندانند از ماکول اللحم است یا غیر [illegible] نماز [illegible] از لباس نکنند و اما در مثل ماهی [illegible]

کہ مسلمانان اول اسلام ... می پوشند ... پس ... [illegible]

ان ... [illegible] ... الا ان ... [illegible]

... [illegible] ... باشد ...

باشد ... [illegible] ... پوشانند ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... نماز ... [illegible]

بخواند پس ... نماز صبح ... بخواند ... نماز ظهر و عصر ... [illegible]

... [illegible] ... نماز ... [illegible] ... نماز ... [illegible]

... [illegible] ... ظهر و عصر ... نماز ... [illegible]

... [illegible] ... باید ... [illegible]

نماز بخواند و اگر ... [illegible]

... [illegible] ... ظهر و ... [illegible] ... نماز ... [illegible]

... [illegible] ...

کہ لباس ... [illegible] ... عورت ... [illegible]

... [illegible] ... باشد ... [illegible]

او ... باشد ... [illegible] ... وضو یا غسل ... [illegible]

ستر عورت بجهت نماز ... [illegible] ... شود ... [illegible]

عورت ... [illegible] ... است ... [illegible] ... عورت ... [illegible]

... [illegible] ... نماز کند و لکن اگر ... [illegible] ... نماز ... [illegible]

بجهت رکوع و سجود ایما ... نماید ... ایما بسجود ... ایما برکوع ... [illegible]

... [illegible] ... زانو ... [illegible] ... لازم است ... ایما ... [illegible]

از بعضی ... [illegible] ... وجوب بلند کردن محل سجود ... [illegible]

بلند کند ... [illegible] ... وجوب ... [illegible] ... ثابت

نشد اگر ... [illegible] ... ایستاده نماز بخواند ... رکوع و سجود ... [illegible]

... [illegible] ... بخواند ... ستر عورت در نماز ... [illegible]

... [illegible] ... لازم است ... [illegible] ... نماز است ... [illegible]

کتاب الصلوة

بدانکه واجبات نماز نه چیز است اوّل قیام دوم نیّت سیّم تکبیرة الاحرام چهارم قرائت حمد و سوره پنجم ...
رکوع ششم سجود هفتم ذکر هشتم تشهّد نهم ... و از ... الا ... تشهّد ...
و رکن از این نه چیز است اوّل تکبیرة الاحرام دوم قیام ... بلکه سایر ...
... که بنا بر ... قیام ... که با آن رکوع کنند که قیام متصل برکوع ...
رکوع ... که ... ان ... نماز ... عمداً یا سهواً ... باعث بطلان نماز است
... واجب غیر رکن ... اگر عمداً ترک کنند نماز باطل ... و اگر سهواً ترک کنند ...
قرائت حمد و سوره و ذکر رکوع و ذکر سجود و یک سجده و تشهّد ...
... فصل است ... در اذان و اقامت ...
... نماز ... علی الاقوی ... در جماعت ...
... اذان و اقامه تأکید ... بیشتر ... امام جعفر صادق ...
... اگر اذان و اقامه بگوید نماز کند ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... چهل هزار ...
... که اذان بگوید ... و از اذان ...
... هزار ... شفاعت ... چهل هزار ...
و هر که مؤذن ... بگوید اشهد ان لا اله الا الله ...
... هزار ... رسانند ... عرش الهی ... خداوند ...
... چهل هزار ... ثواب ...
رسول ... هر کس ... اذان ... از مساجد خدا ...
... اذان ... خدا ... هزار ...
... چهل هزار ... شهید ... خداوند ... شفاعت ...

هزار هزار اسبی که در هر اسبی چهل هزار هزار مرد باشد و بوده باشد از برای او در هر [illegible]
هزار هزار حجله باشد که در هر حجله چهل هزار هزار قصر باشد که در هر قصری چهل هزار هزار خانه
که در هر خانه چهل هزار هزار اطاق باشد که در هر اطاقی چهل هزار هزار تخت باشد که در هر تختی زنی
از حور العین باشد که وسعت هر اطاقی چهل هزار هزار مقابل دنیا باشد و پیش روی هر زنی چهل
هزار هزار غلام و چهل هزار هزار کنیز باشد و در هر اطاقی چهل هزار هزار مائده باشد [illegible]
[illegible] چهل هزار هزار کاسه باشد در هر کاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام باشد [illegible]
شود برای او همه چیز و انس بهر آنچه میخواهند داخل کند در پیش [illegible] اطاق از اطاقهای خود که [illegible]
باشد در این اطاقها [illegible] اگر بخواهند از طعام و شراب و بوی خوش و لباس [illegible]
تازه و از زیورها و لباسها که هر اطاقی از آن اطاقها [illegible]
پس وقتیکه مؤذن بگوید اشهد ان لا اله الا الله [illegible] چهل هزار هزار ملک [illegible]
صلوات فرستند برای او [illegible] عرش [illegible]
و مینویسند ثواب [illegible] چهل هزار هزار [illegible]
بلال اول کسی است که [illegible] اول کسی است که اذان گفت [illegible] اذان
مسجد میباشد [illegible] اشهد ان لا اله الا الله
و دو شهادة [illegible] رسول الله و دو حی علی الصلوة و دو حی علی الفلاح
و دو حی علی خیر العمل [illegible] الله و اقامه مثل اذان است مگر اینکه تکبیر اول آن
دو است و تهلیل [illegible] و بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس
عدد فصول اقامه هفده میباشد و شهادة بر امارت [illegible] حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه
جزء اذان و اقامه نیست نه جزء مفوض و نه جزء مستحب و بقصد جزئیت نکنند و لکن بگویند بقصد [illegible]
ان فی نفسه خصوص بعد از ذکر رسول خدا صلعم و بعضی گفته‌اند که اگر بگوید [illegible] است [illegible]
انکه شائبه جزئیت در آن کمتر است بلکه اگر در اول نیت اذان قصد کند گفتن این شهادت را داشته باشد
بعنوان جزئیت بدعت و حرام است و اذانش [illegible] باطل است بلکه بعضی حکم به بطلان اذان نموده‌اند
وقتیکه قصد جزئیت نماید هر چند قصد جزئیت در وقت گفتن آن یا قبل از آن نماید [illegible] در اول اذان
و باکی نیست در نماز صبح بگفتن الصلوة خیر من النوم و لکن نه بقصد جزئیت و خصوص استحباب
اذان و اقامه سنت موکده است در جمعه و برای غیر [illegible] مشروع نیست [illegible] واجب باشد [illegible] و لکن
مستحب است در سایر نمازها اینکه بجماعت شود یا مطلق نماز [illegible]

طلب

کتاب الصلوة

[illegible] مستحب است [illegible] قبل از شروع [illegible] الصلوة [illegible] ۱۲۵

[illegible] الوصل و بالاخر [illegible]

[illegible] از اذان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقت

[illegible]

خلاف ظاهر از اجماع [illegible]

حکم کرده اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

اینکه مقصود [illegible]

اعلام [illegible] اجماع [illegible]

و استدامه و تعیین [illegible]

بلکه اگر [illegible] فاسد بود [illegible]

فاسد کرده [illegible] اعاده [illegible] اذان و اقامه [illegible]

نکرده و بعد از آن [illegible] خلاف احتیاط است [illegible]

و بخواند بسبب بطلان اذان [illegible] اذان و اقامه [illegible]

و هر کسی که [illegible] در اثنای اذان و اقامه [illegible] باعث بطلان [illegible]

اعاده آن [illegible] اعاده همان [illegible]

قطع اذان و اقامه [illegible] اذان و اقامه [illegible]

و اقامه نکفته باشد و اگر در اثنای اذان و اقامه مرتد شود و بعد از آن رجوع کند [illegible] احوط [illegible]

و اولی [illegible] و نوم و اغماء و سکوت و تکلم در اثنای اذان [illegible]

[illegible] موالات [illegible] طهارت معتبر

در اقامه است [illegible] شرط [illegible] طهارت [illegible] اقامه احوط [illegible]

در اذان بلکه [illegible] از [illegible]

کتاب الصلوة

سیم [illegible] اذان [illegible] ثبوت [illegible]
[illegible] سوم
[illegible] چهارم
[illegible] باذان و اقامه [illegible]
[illegible] پنجم
[illegible] ششم
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible]
[illegible] اذان [illegible] اقامه [illegible]
[illegible]
[illegible] اذان [illegible] هفتم
[illegible] اقامه [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هشتم
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] اذان [illegible]
[illegible] اقامه [illegible] نهم
[illegible] اذان [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible] دهم
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] یازدهم
[illegible]

باشد

كتاب الصلاة

١٢١ [illegible]

[illegible]

کتاب الصلوة

نشود همان موانع شرعی [illegible]

[illegible] جماعت [illegible] اذان نگفتن بلکه [illegible] امام جماعت [illegible]

[illegible] اکتفا کردن [illegible] جماعت [illegible]

[illegible] همان مکان باشد [illegible]

[illegible] اقامه [illegible] بلکه [illegible] از بعضی اخبار [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام و لکن [illegible]

[illegible] و شهد ان لا اله الا الله [illegible]

[illegible] اذان [illegible]

[illegible] بعضی واجب [illegible]

[illegible] در خانه [illegible] اذان [illegible] بعضی [illegible] طهارت

[illegible] فصل [illegible] آخر هر فصل [illegible]

[illegible] اذان [illegible]

بعضی واجب [illegible] اشهد ان لا اله الا الله و اشهد

والصلوة [illegible]

باشد

باشد بايد بشنيد با حيعلاتت لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم و هر چند بعد نماز باشد و لكن
بتبديل حي على خير العمل هر چند اخوط ترك حكايت است خصوص در نماز واجب و خصوص در اثناي
و از بعض ظاهر ميشود جواز قطع نماز و قطع قرائت بجهة حكايت اذان و احوط عدم ارتكاب قطع است
قطع نماز و ظاهر آنست كه استحباب حكايت مشروط است باينكه اذان بر وجه مشروع باشد نه حرام و اينكه
نشود ... حكايت كنند اذان مؤذن و ظاهر آنست كه بعد از فراغ مؤذن نيز حكايت كنند
... [illegible] ... حكايت است ... اذان ... هر چند
غلط گفته شود ... اذان ... بعد از فراغ از ... حي على
الصلوة و حي على الفلاح بگويد لا حول و لا قوة الا بالله ... بعد از فراغ ... حي على خير العمل
بگويد ... [illegible] ... اذان گفتن ... اقامه ... بايد ...
... [illegible] ... باشد و لكن ... از اذان ...
مؤذن ... [illegible] ... هر چند ...
كند ... الصوت ... گفتن اذان ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... اذان ... [illegible]
بر دو ... [illegible]
... [illegible] ...
و اقامه ... [illegible] ...
... [illegible] ... اذان و اقامه نماز مغرب ... [illegible]
اند ... [illegible] ... نشسته اند ...
... [illegible] ... اذان و اقامه نماز مغرب مثل ثواب كسي است كه ... [illegible]
باشد در راه خدا ... [illegible] ... اذان تنها يا اقامه يا هر دو ... [illegible]
از كسي شنيده باشد اذان يا اقامه يا هر دو را تماما يا آنكه حكايت كرده باشد چه اذان ... [illegible]
آنكه اذان براي نماز باشد ... از امام شنيده باشد يا از مأموم يا از منفرد ... [illegible]
سماع باشد يا استماع و بعضي شرط كرده اند آنكه سامع اذان و اقامه عازم نماز ... باشد ...
... [illegible] ... شرط كرده است ... [illegible] ...
عدول كند ... [illegible] ... عدول كند از قوي يا ضعيف ... [illegible]

[illegible]

کتاب الصلوة

[illegible]

کرده باشند هر چند خارج نشده باشند بلکه احوط آنست که بعد از تمام شدن اذان و اقامه هر چند [illegible]
نکرده باشند اذان و اقامه نگویند بلکه اگر اذان تنها ادا شده باشد اقامه را از اول نگویند علی
الاحوط [illegible] امام جماعة مرد باشد نه زن پس اگر امام جماعة زن باشد اذان و اقامه از [illegible]
ساقط نمیشود هر چند [illegible] بخوانند بلکه اگر امام جماعة مرد باشد و ماموم همه زن باشند [illegible]
[illegible] از جماعت ثانیه اگر زن باشند [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
باشد [illegible] اذان و اقامه [illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] ساقط نمیشود هشتم از مواضع سقوط اذان و اقامه [illegible]

۱۳۳ [illegible] اذان و اقامه [illegible] نماید [illegible] مستحب است [illegible] اذان
و اقامه [illegible] اذان [illegible] باشد و لکن سقوط [illegible] و در بعض [illegible] اگر [illegible] بگوید
و لکن [illegible] نماید در جمیع فصول اذان و اقامه یکی از فصول [illegible] بعضی از اجزای [illegible]
[illegible] اذان [illegible] و اقامه [illegible] عکس [illegible]
[illegible] بعد از آنکه سقوط اذان و اقامه در حق کسی که [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] باشد که [illegible] اذان و اقامه [illegible] باشد
[illegible] باشد که اگر اذان و اقامه بگوید [illegible]
[illegible] لکن احوط [illegible] اگر کسی [illegible] نماید اذان و اقامه
[illegible] مستحب است که نماز را قطع نماید [illegible]
[illegible] اذان [illegible] بخصوص [illegible] علی الاحوط هر چند
[illegible] اقامه [illegible] سهو باشد
[illegible] باشد [illegible] آنکه [illegible] باشد [illegible] آنکه قطع
نماز [illegible] اذان [illegible] نماز [illegible] قطع و اعاده [illegible]
[illegible] نماز [illegible] اذان نماز [illegible] آنکه [illegible] نماز منفرد باشد
جماعت [illegible] بعد از [illegible] قطع نماز [illegible] اعاده
قطع [illegible] باشد در اینوقت قطع نماید هر چند اشتراط
[illegible] اذان و اقامه باشد و اما اگر سهو و بعضی از اجزای اذان
و اقامه نماید [illegible] قطع [illegible] اقوی [illegible] است و [illegible]
از قطع نماز بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و اما [illegible] نماز برای ترک اذان و اقامه [illegible]
[illegible] هر چند جواز اعاده [illegible] از قوة [illegible] در هر مورد [illegible] اعاده
نماز [illegible] کمال [illegible] والله العالم فصل [illegible] القیام [illegible]
[illegible] قیام مطلوب در صلوة چند چیز [illegible] قیام [illegible] انتصاب و اعتدال باشد
[illegible] اعضا حاصل نشود [illegible] معتبر
[illegible] قیام [illegible] اعضاء [illegible] استقلال یعنی [illegible] اگر
[illegible] قیام [illegible] تکبیر [illegible] مقدم [illegible] مقدم
بودن [illegible] اگر از [illegible] عاجز باشد [illegible] عجز [illegible]

۱۳۳ [illegible]

[illegible]

[illegible] دو رکعت اول از ظهر و عصر [illegible] و در دیگر [illegible]
[illegible] بخواند [illegible] سوره [illegible]
[illegible] واجب [illegible]
[illegible]
[illegible] الله اکبر [illegible] سوره [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] بخواند نماز از قرآن [illegible]
[illegible] بخواند [illegible]
[illegible] الفاظ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible]
[illegible] که کدام سوره را بخواند [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
رکعت اول از ظهر [illegible] هر که در نماز جمعه دو رکعت اول نماز ظهر [illegible]
جمعه [illegible] با اخفات است چنانچه احوط اخفات است در سایر
دو رکعت سیم [illegible] که بخواهد عوض تسبیحات حمد بخواند [illegible]
اخفات حمد او سوره او در باقی [illegible] جهر و اخفات لازم نیست بلکه در خصوص بسم الله جهر مستحب است
هر چند نماز اخفاتی باشد [illegible] مثل [illegible] و کسوف و غیر آن [illegible] جهر و اخفات لازم
نیست اگرچه حمد و سوره باشد و کمتر مرتبه جهر آنست که کسیکه [illegible] نباشد و در پهلوی نماز گذار
باشد [illegible] صدای او را بشنود بلکه حد جهر و اخفات آنست که بعرف رجوع شود که بگویند آهسته یا بلند
میخواند و مخیر است زن در مقام جهر ما بین جهر و اخفات اگر صدای او را نامحرم نشنود و بدانکه جایز است ترک
سوره در چند مواضع اول در نافله مطلقا یعنی نوافل یومیه از نماز شب و غیره مگر در بعضی از نوافل که سوره
خاصه وارد شده ترک سوره نماید دوم [illegible] مرض [illegible] کسیکه خوف [illegible] وقت را
داشته باشد بشرط آنکه [illegible] نماز مستقر شده باشد [illegible] آنستکه حال نماز گذار [illegible] بالنسبة باید [illegible]
نماز [illegible] چند قسم است اول آنستکه یقین [illegible] که وقت [illegible] دارد که تمام اجزاء نماز و رکعات

احوط

از ادا

۱۳۰ از اینکه وقت بخواند [illegible] بدون سوره [illegible]
بدون سوره [illegible] نماز مستقر شده باشد [illegible]
وقت [illegible] و لکن [illegible] سوره [illegible]
[illegible] بالتمام عارض [illegible]
٥ [illegible]
[illegible]
[illegible] و بعد از [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible]
[illegible] و لکن [illegible]
[illegible]
[illegible] چهار رکعت [illegible] سوره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز مستقر شده او لکن [illegible]
[illegible] وقت [illegible] قرائت حمد و سوره [illegible]
[illegible] چهار [illegible]
[illegible] بدون سوره نماز [illegible] حمد جایز [illegible] لکن [illegible]
[illegible] حمد جایز [illegible] قرائت سوره بعد از فاتحه [illegible]
رکعت بدون سوره نماز [illegible] حمد و ترک سوره [illegible] جایز [illegible] باشد و لکن
[illegible] وقت [illegible] چهار [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] سوره [illegible]

[illegible]

چولکو

کتاب الصلوة

[illegible] بسبب نماز [illegible] اگر از جهر [illegible] سجده نرسیده
شد [illegible] و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از قرائت آیه سجده [illegible] شود نماز را تمام کند
[illegible] سجده کند [illegible] نماز [illegible] سجده [illegible] ایماء نماید و احوط اعاده است
[illegible] اگر [illegible] آیه سجده نماید در نمازی که در [illegible] بعد از قرائت نماز سجده کند [illegible] اثنای نماز
نماید و اگر [illegible] نماید سوره و اگر [illegible] باعث فوت [illegible] شود قطع نماید آن سوره
[illegible] سوره [illegible] هر چند از نصف گذشته باشد اگر وقت [illegible] سوره [illegible]
باشد [illegible] سوره قصیر [illegible] قطع کند سوره طویل را [illegible]
[illegible] کند و اگر [illegible] سوره [illegible] و لکن واجب است [illegible] سجده نماید [illegible]
نماز [illegible] بخوان احوط آنکه حکم [illegible]
[illegible] سوره تامه [illegible] سوره تامه و بعض سوره دیگر [illegible]
[illegible] بعضی از سوره که شروع [illegible]
[illegible] هو الله احد [illegible]
[illegible] نرسیده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اقسام [illegible]
[illegible] اللهم صل علی [illegible]
[illegible] قطع نفس نمودن [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] شود با آنکه [illegible]
[illegible] و اگر قطع نفس نکند [illegible] و صل [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آخرش متحرک باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و صل بعد از او باشد [illegible]
[illegible] بعد از او [illegible] و صل [illegible] بشرط آنکه [illegible] و صل [illegible]
الحمد لله [illegible] و صل [illegible] اگر فاصله [illegible] شده است [illegible]
[illegible] غلط شده است اعاده نماید [illegible] اعاده [illegible]
احوط اعاده است [illegible] افضل [illegible] است و اگر [illegible] افضل [illegible]
[illegible] باشد و اگر [illegible] بعد از او [illegible] و صل [illegible]

وصل نماید بغیر کند باشد ان ضرر ندارد و اگر وصل نماید بکوید [illegible] مثل آنکه [illegible]

بسم الله بکوید کلمه ها را از اشکال آنها و جواز است و اولی است **فصل پنجم در رکوع**

و واجبات رکوع چند چیز است اول خم شدن بقدری که ممکن باشد [illegible] انگشتان بزانو رسد

خم و بان و احوط آنست که کف دست [illegible] بزانو برسد و زنان در رکوع ایشان [illegible] سر انگشتان بزانو [illegible]

و [illegible] و واجب نیست [illegible] بزانو [illegible]

شدن بجمیع [illegible] و اگر نتواند که [illegible] شود [illegible] ممکن [illegible]

و اگر هم ممکن نشود ایماء کند [illegible] و اگر ممکن نشود ایماء کند بچشم [illegible]

[illegible] پس [illegible] رکوع [illegible]

باطل [illegible] شود [illegible] و اگر [illegible]

انحناء [illegible] رکوع [illegible] و اگر [illegible] رکوع [illegible]

و متمکن باشد از آنکه [illegible] متمکن باشد از [illegible] انحناء [illegible]

خارج شود [illegible] بانکه خارج [illegible] انحناء لازم است و اگر

متمکن از این نبوده باشد [illegible] انحناء [illegible]

زیاد نماید و [illegible] تقلیل انحناء و تکثیر انحناء [illegible] نباشد

پس اقوی آنست که [illegible] و احوط آنست که [illegible]

بجهة رکوع [illegible] سبحان ربی العظیم باشد و احوط زیاد

نمودن [illegible] در حال اضطرار [illegible] سبحان

الله میباشد [illegible] ذکر [illegible] نمودن [illegible]

از حین شروع بذکر تا تمام نمودن ذکر و واجب [illegible] بر داشتن [illegible]

و آرام گرفتن بعد از راست شدن **فصل ششم در سجود** [illegible] در هر رکعتی دو سجده واجب

و هر دو با هم رکن میباشند [illegible] و واجبات در سجده چند چیز است اول [illegible] بر زمین گذاردن

و آن پیشانی و دو زانو و دو کف دست و دو سر انگشت بزرگ پا میباشد [illegible]

در پیشانی [illegible] هر چند [illegible] احوط [illegible] انگشتان بر زمین بگذارد

کافیست هر چند گذاشتن سر انگشت ابهام احوط است [illegible] اعضا [illegible]

هر چند [illegible] باشد [illegible] موضع سجود [illegible]

بر چهار انگشت [illegible] بلند [illegible] باشد [illegible] زمین [illegible] علی الاحوط

۱۴۳ وهمچنین بر هبوط ننماید از ارتفاع و بلندی و پستی مواضع پنجگانه دیگر ضرر ندارد و احوط ملاحظه این
شرطست در اول صلوة و احوط از آن ملاحظه این شرط است بالنسبة به هر دو پا پس اکتفا نکند بمساوی بودن
موضع سجود با یک پا چهارم ذکر کردن یعنی گفتن سبحان ربی الاعلی و بحمده سه بار و بهتر علی الاحوط یا
سه مرتبه سبحان الله در حال اختیار و یکمرتبه در حال اضطرار بتفصیلی که در رکوع گذشت پنجم آرام گرفتن
از حین شروع در ذکر تا تمام کردن آن ششم گذاشتن پیشانی بر خاک یا چیزی که از خاک روئیده باشد
[illegible] نشده باشد و خوردنی و پوشیدنی نباشد بتفصیلی که در [illegible] گذشت هفتم سر برداشتن
و راست نشستن و درنگ کردن در نشستن بر میان دو سجده هشتم [illegible] گفتن ذکر و ادای حروف
از مخارج نمودن بدانکه اگر کسی [illegible] و غیره عاجز شود از وضع جبهه بر [illegible] زمین [illegible] السجود
علیه ساقط نمیشود از او [illegible] شدن بقدر المقدور و بلند کردن موضع سجود را تا اینکه پیشانی را بر آن
بگذارد با اعتماد [illegible] واجب است در سجود از طمانینه و ذکر و گذاشتن باقی مساجد را بر زمین
و اگر متمکن نشود از خم شدن بالمره اشاره کند بسر [illegible]
السجود علیه [illegible] پیشانی بگذارد [illegible] هرچند در آن [illegible] گذشت و اگر متمکن
از اشاره بسر نباشد اشاره کند بچشم [illegible] سجده [illegible] قرآن [illegible] آخر سوره اقرا
و حم فصلت [illegible] و در آخر سوره [illegible] و در غیر [illegible]
و الم تنزیل [illegible] تمام آیه را شنیده
باشد یا قرائت تمام آیه را کرده باشد و احوط [illegible] هرچند اقوی [illegible] اشتراط
قبله و عدم اشتراط طهارت [illegible] السجود علیه میباشد بلکه [illegible] دیگر و اینکه لازم نیست که
بر زمین بگذارد غیر جبهه را و اگر در اثنای نماز مستحبی آیه سجده را تلاوت نموده سهوا یا آنکه استماع نموده
نماید و در نماز واجب سجده نکند و بعد از نماز سجده نماید چنانچه گذشت و اگر [illegible] سجده
[illegible] نماید و بدانکه اگر در پیشانی او دمل یا زخم دیگر داشته باشد که نتواند پیشانی را بر زمین بگذارد
پس اگر دمل جمیع پیشانی را فرو نگرفته باشد زمین را گود کند و پیشانی را بدان وا بگذارد تا اینکه بقیه پیشانی
بر زمین واقع شود و اگر تمام پیشانی را دمل فرو گرفته باشد و ممکن باشد گذاشتن تمام پیشانی بر زمین
هرچند با اعتماد سنگینی نباشد اکتفا بمجرد وضع نماید و اگر اینهم ممکن نباشد بجبین خود سجده نماید
و احوط آنستکه با امکان سجده بر جبین راست نماید و جبین راست را مقدم بدارد بر جبین چپ و اگر ممکن
نشود سجده بر جبین راست بجبین چپ سجده نماید و اگر سجده بر جبین ممکن نباشد سجده بر ذقن نماید
[illegible] بر انف و بهتر آنستکه [illegible] ذقن را جدا نماید تا اینکه بشره ذقن بر زمین واقع

[illegible]

شود

کتاب الصلوة

[illegible] بنحوی که از زمین رفع شود اگر بعد از آن [illegible] نزدیک [illegible]
[illegible] اگر [illegible] حکم بوجوب [illegible] بهر [illegible] آن بدن [illegible]
[illegible] باشد [illegible] رفع [illegible] ممکن نباشد بعضی گفته اند که ایما نماید و بعضی گفته اند
که [illegible] سجود [illegible] ایما نماید و بعضی گفته اند که [illegible] ایما [illegible]
[illegible] بشرط آنکه [illegible] سجود ممکن نباشد و الا [illegible]
[illegible] و اگر هیچ یک ممکن نشود [illegible] بکذارند [illegible]
[illegible] ارکان [illegible] ایشان را [illegible] بکذارند [illegible]
[illegible] جمیع اجزاء حیوان [illegible]
[illegible] بسبب استحاله [illegible] سجده بر او [illegible]
[illegible] اگر زمین و نبات [illegible] اکثر [illegible] احوط اجتناب است [illegible]
[illegible] و اهل [illegible] از کتان [illegible]
[illegible] ولکن [illegible] باشد [illegible] پوشیدنی [illegible]
[illegible] سجده بر او [illegible] و شرط نیست [illegible] ماکول [illegible]
[illegible] ماکول [illegible] و گردو و فندق و [illegible] شکر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] [illegible] و کتان سجده نمیتوان نمود هر چند
[illegible] باشد [illegible] باشد بلکه [illegible] ماکول [illegible]
و اگر در بلدی یا اقلیمی چیزی ماکول باشد [illegible] بلد دیگر ماکول نباشد اجتناب [illegible] اهل [illegible]
[illegible] آن بلد ماکول نیست و اگر چیزی معتاد و متعارف [illegible] نباشد بلکه نادراً [illegible] مثل [illegible]
[illegible] حال المرض پس سجده بر آن [illegible] بلکه شرط آنست که ماکول بالفعل یا بالقوه باشد پس
چیزی که نه ماکول بالفعل و نه ماکول بالقوه است جایز است سجده بر او و آنچه ماکول بالفعل باشد [illegible]
[illegible] ماکول شود مثل پوست خربزه و پوست بادام و [illegible] جایز نیست و بعد از
[illegible] جایز است و احوط اجتناب است از پوست گردو و فندق [illegible] منفصل شود [illegible]
[illegible] و برگ آن و [illegible] و کاه و [illegible] سجده بر آن جایز است [illegible] ماخوذ از [illegible]
[illegible] باشد هر چند احوط [illegible] کاغذ [illegible] احوط اجتناب [illegible]
کاغذ است بجهت آنکه [illegible] مکتوب [illegible] کاغذ [illegible] اگر [illegible] از چیزی باشد که [illegible] ۲
[illegible] باشد و اگر ما لا یصح السجود [illegible] کاغذ [illegible] باشد [illegible] جایز نیست بعد

كتاب الصلاة

۱۳۱

سجده بر او و بدل قرار امکان سجده بر چیزی که صحیح باشد سجده بر نفس ثیاب یا بر ظهر کف یا بر معادن و غیره
بدست قلما الکرا و غیره بر لحظه والارهبه و ... خوف او بیجا بود ... از سجده ... بر کی بتوان
نتوان که سجده بر نفس ... مکن ... مانع نیز نباشد ... بر ... نیز باشد
باشد ... سجده بر نفس ... القطن ... نماز او ساقط نیست ... زوال عذر ... بر مکان
... ممکن نباشد الا ... المانع ... بالمرو ... انما الوقت که اول
... بر علی ... که نتیجه ... نماید ...
نماید ... باشد که ... امکان سجده ... ثوب ... قطن ... و کتان
... سجده نماید ... بر ...
ممکن ... باشد ... سجده بر ... ازهبل ... و آهن ... نحو
... المراف ... امکان ... سجده
... باشد ... سجده ... باشد از ...
... سجده ... ان غیر طاهر متنجس ... العین سجده بر
... سجده ... الطهور ... سجده ...
و سجده ... نماید ... بر ... سجده ...
اگر ممکن باشد ... نماید ... باشد که ... سجده
و یکی ایماء و یکی با انحناء ... باشد ...
سایه ... که ... باشد ... سجده ... ساقط
بر سجود نماید ... العین ... باشد که ... صلاة باشد ...
... سجده ... نماز ... معفو ... نماز نباشد ...
... سجده ... چهار نماز نماید یکی با ایماء و یکی ... با انحناء ... سجده
بدو قسم ایماء و یکی با انحناء ... با ایماء ... انحناء ... باشد ...
نجس العین غیر ... باشد ... با ایماء یا با انحناء ... باشد ... ابن القاسم ... بود که
نجاست ... نماید ... معفو باشد ... معفو نباشد ... از سجود
یا پیش از شروع ... باشد ... از تطهیر ... باشد ... طاهر باشد ... نجاست
متعدیه باشد ... معفو نیز ... باشد ... سجود ... اگر
نجاست ... بشود ... که ... بر جواز عدول از سجود با ایماء ... الطاهر ...

کتاب الصلوة

فرموده اند که اگر در این صورت ایشان بدو نماز نماید یکی با سجود و دیگری با ایماء بدل از سجود شاید احوط ۱۴
بوده باشد و صلوة با ایماء اما قصد کند بصلوة با سجود در صورتیکه متمکن از تطهیر جبهه نبوده باشد
و اگر متمکن از تطهیر باشد نماز با سجده [illegible] بدل بر نماز با ایماء تمام شد کلام ان [illegible]
در این فرض سقوط سجده و اکتفا بنماز با انحناء و ایماء در حال انحنا مبنا باشد و احتیاط [illegible]
که مذکور نمودیم در فرضیکه [illegible] غیر متعدیه باشد و اگر متمکن نباشد مگر بر سجده بر متنجس یا نجس
العین سجده [illegible] ظاهر [illegible] بدل از سجده بر متنجس هر چند ان متنجس از جمله [illegible]
باشد که سجده بر او جایز نباشد بشرط انکه هر دو از یکجنس از نجاستی باشند و اما اگر متنجس از بول
و غایط و منی و بخون باشد و نجس العین از خون خشک شده که از درهم یا بقدر ان [illegible]
ترجیح متنجس بر نجس العین مرقوم محل اشکال مبنا باشد و اگر امر دایر شود میان سجده بر متنجس یا محل طاهر
که بلند تر از چهار انگشت یا [illegible] طاهر [illegible] زیاده بر چهار انگشت کود باشد [illegible] ترجیح بر هم
محل طاهر بخصوص اگر [illegible] اولی مبنا باشد و اگر امر دایر شود میان الطاهر [illegible]
السجود علیه مثل [illegible] سجده بر او صحیح است بالذات ولکن نجس باشد
مثل زمین نجس و [illegible] بعض از سادات مشایخ ما تصریح
نموده اند ولکن [illegible] ترجیح [illegible] اشکال
و احتمال تخییر در [illegible] احتمال جمع ممکن نباشد [illegible] نماز کردن و اما
جمع بدو مرتبه نماز کردن [illegible] مبنا باشد و اگر امر دایر شود میان محل الا یصح السجود
علیه با نجس ما یصح السجود [illegible] السجود علیه [illegible] و اگر امر منحصر شود بر سجده بر مرتفع
زیاده بر چهار انگشت یا بر منخفض زیاده بر [illegible] ظاهر انستکه متعین است سجده بر اخیر هر چند اگر
دیگر نماید با ایماء بدل از سجود بر مرتفع یا منخفض نماز دیگری باید با انحناء [illegible]
بلندی و یا مساوی محل [illegible] احوط خواهد بود و اگر غفلة یا سهوا [illegible]
سجده نمود بر بلند تر از مقدار خشت بعد از شروع [illegible] یا انکه [illegible] یا انکه
اضطرار رفع شد و متمکن شد از رسانیدن جبهه بموضع مساوی یا رسانیدن موضع مساوی بر جبهه مخیر است
میان اینکه [illegible] مخیر است در این فرض میان انکه رسانند جبهه [illegible] باشد یا بر فرع ان هر چند احوط اختیار
مبنا شد و قول بتخییر در این فرض اقوی مبنا باشد نه قول بتعیین جر جبهه و نه قول بتعیین رفع جبهه بلکه بعضی از
مشایخ ما تصریح فرموده اند که اگر پیشانی [illegible] بجائیکه سجده بر انجا جایز نبوده باشد بواسطه
بلندی ان چه عمدا چه سهوا جایز استکه سر بردارد و بموضع مساوی گذارد لکن [illegible] اقوی و احوط اختیار جر

نجس

وابن [illegible] در صورت [illegible] محل تأمل است

با ایمان

بالمکان بعد از انحراف یا امثال آنکه وضع جبهه در او ممکن نباشد بجهة غصبی بودن یا نجس بودن آن یا بجهة
مکان غیر ... بالفصل یا بجهة تیز بودن یا گرم بودن آن که جبهه بآن متأذی شود بلکه بالمکان
اگر رفع جبهه عمداً نماید نماز باطل میشود و در حال جواز رفع احتیاطاً نماید بقصد قربت قبل از رفع
چنانچه قاعده مرجح است آنکه جبهه منفصل از محل سجده نشود هرچند بقصد دیگری باشد مگر
در حالتیکه ممکن نشود و اگر بعد از فراغ از ذکر واجب یا بعد از رفع راس از سجده علم حاصل شود که در
حال رفع اضطرار شود اکتفا بآن سجده نماید و نماز صحیح خواهد بود و اگر در اثنای ذکر واجب
بعینه حال حاصل شود یا الکه اضطرار رفع شود و بعد از وضع جبهه بما یصح السجود علیه تمام
ذکر نماید اگرچه والاحوط که کلمات ... نموده و اگر سهواً نسیاناً ذکر نماید و اگر شک در بقای عوالاه
کلمات نماید فبعضه ... نماید ... چنانچه در هر واجبات قول ... اگر ... احتیاطاً
... بودن الفاظ ... کلماه ... نماید ... و اگر سجده ...
... که سجده بر آن صحیح نیست ممکن نباشد ... [illegible] ... السجود علیه ... ممکن
... در ... جبهه که ... [illegible] ... السجود علیه ... بوده ...
آنستکه لازم است که ... [illegible] ... السجود علیه
نیست ... سجده ... [illegible] ... میباشد خصوص
اگر ... سجده غفلة ... باشد ... [illegible] ... وضع جبهه بانایه
اصل ... نجاسته ... باشد ... [illegible] ... بعد از رفع راس از
سجده ... کرده اعاده نماز لازم نیست ... [illegible] ... میباشد و اگر
بحکم نجاسته موضع جبهه با اهل ... الحکام موضع جبهه بوده و بعد از رفع راس ... کرده
اعاده نماز لازم است ... بعد از شروع بنماز و واجب قبل از سجده ملتفت شود که ...
... السجود علیه میباشد پس اگر در اثنای نماز و قبل از سجده ممکن از تحصیل ما یصح السجود علیه
باشد ... لازم است تحصیل نماید و بر او سجده نماید هرچند با اجرة باشد و هرچند
... باشد که ... طلب نماید که ... بر صفها ماموم یا انفراد ... سجده کنند
و بعد او سجده نماید ... ماموم اما خصوص ... واجب ... باللسان
... السجود علیه ... و ... نماید که هر دو سجده نمایند و اگر تحصیل ما یصح السجود بدون
منافی ... در اثنای نماز ممکن نباشد پس اگر وقت ... نماز را قطع نماید ...
ما یصح السجود نماید ... منفصل ... در اینصورت قطع نماز جایز نیست بلکه نماز را تمام ...

واگر [illegible] ۱۲۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علی الاقوی [illegible] واگر [illegible] بعد از ان شك

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد [illegible]

دويم خواندن تشهد [illegible]

خواندن [illegible]

هشتم [illegible] تسليم است [illegible] خروج از نماز است [illegible]

حاصل میشود [illegible] السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين [illegible] السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

[illegible] از نماز خارج میشود [illegible]

الله الصالحين واما السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته [illegible] التشهد [illegible]

[illegible] نماز [illegible] جايز است [illegible]

سجده سهو [illegible] واجبات [illegible]

بلکه [illegible]
از ما [illegible] السجود عليه
[illegible]
[illegible]

کتاب الصلوة

فصل اول

نماز است و در انچه منجب است مستحب است فصل اول در بیان مبطلات نماز است بدانکه جایز نیست باطل کردن نماز ۱۴۵
واجب را در حال اختیار بدون سببی فاما نماز مستحبی پس جایز است باطل کردن ان در حال اختیار بدون سببی
از اسباب بنا بر اقوی هر چند احوط ترک است و مبطلات نماز چند چیز است اول هر چیزیکه باطل میکند
وضو و غسل و تیمم را چه عمدا چه سهوا چه اختیارا چه اضطرارا مثل حدث پس در هر موضع از نماز که باشد
مادامیکه فارغ از نماز نشده باشد هر چند در کلمه آخر نماز باشد که حدث در نماز واقع شود دوم هر
چیزیکه صورت نماز بان ضایع شود چه عمدا چه سهوا چه اختیارا چه اضطرارا مثل اینکه در نماز ساکت شود
انقدر که بسکوتیکه اگر طایفه بیرون مطلع شوند بحال او که در نماز ساکت شده بگویند که از نماز بیرون رفته
و نماز نمیکند و مثل اینکه چیزی در میان نماز و اقسام لهو و لعب بجا آوردن مثل طنبور و نقاره و دف و کف
زدن و خوردن و اشامیدن و اما فرو بردن لقمه جاویده یا بلع کردن چیزی از قبیل نبات و قند و امثال ذلک
در دهن گذاشتن و آب شدن و فرو بردن عیب ندارد و [illegible] ساکت شود یا چیزی بخواند که صورت نماز
را ضایع نکند لکن باعث فوت موالات نماز و [illegible] نماز شود اگر از روی عمد است نماز باطل است
و اگر از روی سهو و غفلت یا اضطرار باشد نماز باطل نمیشود و اگر [illegible] گشته شده است اعاده
نماید و نماز صحیح است سیم خنده قهقهه که با صدا [illegible] که منکر نماز باشد
و عمدا و اختیارا قهقهه نماید و اگر خنده با صدا [illegible] احوط انستکه در حکم قهقهه
میباشد و هم چنین خنده بی اختیار کردن مثل انکه [illegible] قهقهه نماید بنا بر احوط و
سهوا ضرر ندارد و خنده بی صدا اگر حبس کند خود را [illegible] باطن باشد پس اقوی انستکه
ضرر ندارد خصوص اگر بی اختیار باشد هر چند احتیاط اعاده نماز است بسبب ان بلی تبسم ضرر ندارد چهارم
تکلم کردن و مراد بان کلام آدمی و سخنان میباشد که غیر ذکر و دعا و تلاوه قران باشد بشرط آنکه عمدا باشد که
بداند در نماز است و دو حرف نیز باشد خواه یکحرف با معنی باشد یا دو حرف هر چند بی معنی باشد پس اگر ذکر و دعا
و قران را تمام بگذارد داخل در کلام بی معنی است چنانچه اگر سهوا تکلم کند باعث بطلان نماز نمیشود بلکه
موجب سجده سهو میباشد پنجم گریستن برای فوت امور دنیویه یا برای فوت دوستی اگر با صدا باشد
و عمدا و اختیارا نیز باشد و احوط اجتناب از گریه بی صدا نیز میباشد و هم چنین اجتناب از گریه بجهة طلب
امر دنیوی احوط است چنانچه اجتناب باید از گریه بجهة فوت امور دنیوی بلکه اولی اعاده نماز است در گریه اضطراری
برای فوت شخصی یا فوت امر دنیوی و گریه از جهة ترس آخرة و شوق جنت پس ضرر ندارد و اما گریه برای
اهلبیت طهارة روحی لهم الفداء و جعلهم الله لنا شفعاء پس ضرر ندارد ششم آمین گفتن بعد از
حمد عمدا بدون انکه در صف اهل سنت و جماعت حاضر شده باشد و سهوا ضرر ندارد و بجهة متابعت اهل

سنت

کتاب الصلوة

[illegible]

لازم نیست [illegible] سلام کنند [illegible]

[illegible] باشد که بر ایشان سلام نموده بلکه اگر شخصی بر جماعتی سلام نمود [illegible]

[illegible] داخل در سلام [illegible]

ان [illegible] سلام کند یکی از ایشان [illegible] داخل در سلام بودند اگر [illegible] سلام کنند

از دیگران ساقط [illegible] اگر یکی از ایشان [illegible] در نماز باشد [illegible] سلام [illegible] دیگران

[illegible] نماز کنند [illegible]

نموده از دیگران ساقط نمیشود جواب سلام [illegible] اگر شخص بیهوش یا بی شعور یا خوابیده یا صبی

[illegible] کافر سلام کنند لازم نیست جواب سلام بلکه اگر سلام کنند بعد از سلام بلا فاصله کافر شود

یا میرد یا مجنون شود لازم نیست جواب بلکه اگر سلام کنند [illegible]

[illegible]

کتاب الصلاة

۱۴۷ [illegible] جواب سلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلام علیکم [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب سلام

غلط یا سلام [illegible]

[illegible]

سلام را بلفظ صلوة یا آنکه سلام کند [illegible] اعاده [illegible] هر چند [illegible]

بسلام کردن از غیر [illegible] بلکه نوشته یا اشاره نموده باشد مگر

آنکه لال باشد [illegible] سلام نماید [illegible] سلام نماید مثل [illegible]

معاملات [illegible] از بیع و شری [illegible] سلام و ایمان و انکار [illegible] یا آنکه مسخره کند در سلام

خود مثل آنکه زن اجنبیه سلام کند بقصد آنکه اجنبی از شنیدن صوت او متلذذ شود [illegible] یا آنکه در

سلام قصد تحیت و اکرام نداشته باشد بلکه قصد استهزا یا طعن نماید یا آنکه بصدای بلند سلام

کند یا آنکه غنا نماید در سلام یا آنکه قصد دعا نماید یا آنکه مکرر بکند سلام را بر یک شخص در مجلس واحد [illegible]

[illegible] جواب هر چند قصد [illegible] سلام [illegible] اشاره [illegible] محل تامل میباشد و [illegible] محل تامل میباشد و اگر هم

جواب [illegible] قائل شویم رد [illegible] اشاره نیز کافی میباشد مثل سلام [illegible] جواب سلام [illegible]

آنست که در سلام قصد قرینه نماید و اگر صیغه سلام غلط باشد یا بصورت جواب باشد رد نماید [illegible]

علی الاحوط بلکه در نماز هم علی الاحوط و لکن بصیغه قرآنیه بقصد دعا علی الاحوط بلکه
که از برای نماز کذا از اشکالی و جواب سلام حاصل شود بجهة آنکه این مسئله بجهة تشخیص نکردن
صیغه سلام کرده اند که سلام کنند بچه صیغه سلام نموده در نماز باید بصیغه سلام علیکم جواب
فنعم عقبی الدار بجهة احتمالات بقصد دعا و اگر بسبب تکرار صیغه رد جواب سلام قرائت فوت شود
اعاده قرائت نماید هر اینها نماید جواب سلام غیر مثل خود سلام عربیت در عدم تغییر [illegible] و عدم
در جواب او مستحب است شنوانیدن سلام و واجب است شنوانیدن جواب سلام بنا بر اقوی لکن
بنحو متعارف و کما اگر کر بوده باشد که بیش از متعارف هم میشنید و زیاده بر این لازم نیست بلکه اگر در
نماز باشد زیاده بر متعارف قصداً بلند نکند و لازم نیست که نشست سر او برود جواب او بشنواند و
احوط در کر نیز و کر این است که اشاره برد نماید تا آنکه بفهمد که رد سلام او نموده و اگر فرض شود که او را
رد سلام با اسماع ان ساقط شود و اگر وقت نماز موسع باشد بعید نیست که قطع نماز جایز باشد و چون
بعضی علماء خصوص [illegible] بلکه مجزی دانسته اند همان شنوانیدن جواب را بنماندن
آنکه جواب گفته [illegible] ترک نکنند احتیاط را در صورتی که ممکن نبودن
شنوانیدن نماید جواب [illegible] منعقد باشد و اگر با امکان
رد و شنوانیدن [illegible] آنکه شنوانیدن موقوف بر نشست
سر او رفتن باطل [illegible] لکن اگر جواب بنحو متعارف بگوید احوط
بقصد دعا یا بقصد [illegible] بعد که زبان رد بلند باشد و اگر کسی بر کرو بنحو
ان سلام نموده و لکن [illegible] بجهة موانع دیگر و مطلع نشد بر سلام
تا آنکه اخلال بفوریت شد لازم نیست جواب سلام هر چند بعد مطلع شود چنانچه در نظر آنکه
هر چند اینجا نیز احوط رد سلام است بر آنکه و نحو آنکه بر او سلام کردند و مطلع نشد بجهة خواب
بعضی از اعیان علماء حتی آنکه بر این فرض حکم بوجوب رد کردند بمجرد اخبار شخصی بانکه که فلان کس
بتو سلام کرد خواه در نماز باشد یا در غیر نماز و واجب است که شروع بجواب بعد از فراغ از سلام
باشد پس بعد از تمام شدن سلام علیکم اگر جواب بدهد کافیست هر چند سلام کننده مشغول
بگفتن و رحمة الله و برکاته بوده باشد و اگر دو نفر مقارن یکدیگر سلام کنند جواب گویند کافی
است و اگر یکی سلام کند بر شخصی و مقارن سلام او جواب گوید نیز کافیست در نزد بعضی احوط اعاده
جواب است و اگر دو نفر مقارن هم بر یکدیگر سلام کنند جواب دادن هر یک احوط است و اگر در یک صیغه
نسبت بدو نفر قصد سلام بیکی و جواب نسبت بدیگری نماید هیچیک حساب نمیشود بخلاف آنکه اگر در

با اسماع ان بنحو متعارف موقوف بقطع نماز باشد اگر وقت نماز [illegible] باشد [illegible]

سلام

سلام باید جوابرا موافق قرآن اگر قصد سلام و دعا یا قرآن نماید قصد نماید و بعضی شرط کرده اند در
سقوط جواب قصد قربت در جواب سلام و اولی احوط آنست که واجب نیست جواب تحیت بغیر سلام از اکرام
و بیدار کردن و کتابت نوشتن و هدیه فرستادن بلکه در حدیث وارد است که رد جواب کتابت واجب
مثل رد سلام پس رد آن احوط است خصوصا هدیه که فی الحال میشود که عوض دادن آن لازم میشود
و اگر سلام کننده حق خود را اسقاط کند جواب اسقاط نمیشود و اگر جمعی سلام کنند بر جمعی یا بر یکنفر دفعة
یا بتعاقب در مجلس واحد جمعی تجویز نموده اند که کفایت میکند یک جواب بالنسبة بهمه و لکن بلفظ جمع بگوید
و بعضی دیگر فرموده اند که یک جواب کافی نیست و لکن تکرار جایز است مکرر بر وفقیکه تکرار منافی فوریت
باشد بلکه بعضی تصریح کرده اند که اگر جمعی که سلام بر ایشان شد در نماز باشند نیز یکنفر از ایشان
اگر جواب دهد کفایت میکند بلکه بهتر همین است که اگر سلام کنند همه بصیغه مختلف سلام کرده اند کفایت
نماز کند اگر یک صیغه جمع اکتفا کند در جواب همه و لکن احوط در فرض تعدد سلام کننده در مجلس
واحد تعدد جواب میباشد که کفایت یک جواب از جمیع اشخاص [illegible] سلام [illegible] محل اشکال است و اگر بعد از
سلام شک نماید که جواب سلام را داده یا نه [illegible] واجب است [illegible] و نشنوانید تحریم
ظن بدادن جواب یا شنوانیدن داشته باشد [illegible] اشکال [illegible] باشد و اگر
مکلف بداند که شخص تلفظ بلفظی کرده [illegible] خطاب باو سلام
بوده یا چیز دیگر لازم نیست جواب سلام حتی اگر [illegible] بلکه از تحش و غیر آن
حمل فعل و قول مسلم بر صحت باعث لزوم جواب [illegible] بلکه اگر بداند که سلام
کرده و نداند که صحیح است یا نه حمل بر صحت نماید [illegible] الی از مناقشه نیست خصوصا
در جائیکه بداند که صیغه سلام را تمام کرده یا نه بداند شک در اعراب و بنا و مخرج ادا نمودن و در یاء
نمودن در سلام و معصیت نمودن در سلام و نخوان باشد نیز اولی آنستکه سلام بر فقیر مثل
غنی باشد بلکه تفاوت [illegible] الفرا بعضی حرام دانسته اند و آن ضعیف است و جایز است علی الاقوی
سلام اجنبی با اجنبیه چنانچه عکس نیز جایز است پس رد سلام نیز واجب است بلی اولی ترک سلام است
بر زن جوان غیر محرم و مکروه است سلام کردن بر یهود و نصاری علی الاقوی و بر خورنده ربا و کسیکه
در بیت الخلا باشد و مشغول تخلی باشد و بر کسیکه در حمام باشد با لنگ یا بی لنگ هر چند در بعضی
اخبار اختصاص با خیر ظاهر میشود و بر کسیکه همراه جنازه میرود و کسیکه برای نماز جمعه میرود و در
بعضی از اخبار نهی شده سلام بر اهل مجلس شراب و بازی کننده نرد و شطرنج و بر کسیکه غنا میکند و
کبوتر بازی میکند بلکه بعضی از علماء حرام دانسته اند سلام بر هر کسیکه مشغول بمعصیت میباشد

كتاب الصلوة

و اكر بر اطفال ... باشد و مستحب است سلام بر اطفال البكه ... زیادتی ... [illegible]
بر كبیر و ... نشسته بر سواره و پیاده و سواره اسب بر سواره استر و سواره استر بر سواره حمار
است و ... كم بر بسیار و ... بر جماعتی اینكه سلام كنند بر ایشان ... مستحب است اینكه سلام كنند
طایفه قلیل بر طایفه كثیر و ... فرموده اند ... مستحب است ... بر ... اند ...
هر كسیكه ... او باشد ... شود ... داشته باشند ... شوند ...
ابتدا بسلام كنند مثل ... و معلم و متعلم و جاهل و عالم و ... فاسق و ... ایشان ...
بملاحظه ... سلام بر اطفال ... و ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...
بزرگوار سلام بر اطفال بود ... منع است ... مناسب ... بعضی از احادیث وارد ...
است كه اكر در خانه كسی باشد سلام بر او كنند و اكر نباشد بكوید السلام علینا من عند ربنا ...
سلام در وقت ... [illegible] ... هر وقتیكه كسی از مجلس ... بر خیزد ... سلام ... ایشان ...
مؤمن خود را ... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ... داخل شوند ... ایشان ... باشد
و همراه ایشان ... [illegible] ... باشد ... جایز است ... سلام ...
كردن ... [illegible] ... سلام ... جواب ... [illegible]
والله العالم ... [illegible] ... سهو ... سبب ... واجب ... شود ... است
او كه فراموش كرده ... [illegible] ... تشهد و اجزای ... صلوة ... الطاهرین
سیم ... [illegible] ... چهارم گفتن سلام در غیر محل ... سلام ...
اكر كلام آدمی باشد ... ذكر و دعا و قرآن و ... مثل ایستادن در موضع نشستن و نشستن
در موضع ایستادن و برای هر زیادتی و كمی كه سهوا واقع شود مستحب است ... اوردن ...
سهوا در غیر موارد خمسه بقصد قربت مطلقه نه وجوب و نه ندب و واجب است در سجده سهو نیت
و ذكر با نیطور على الاحوط كه در هر سجده بكوید بسم الله و بالله اللهم صل على محمد و آل محمد
یا بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله السلام علیك ایها النبی و رحمة
الله و بركاته و باید كه تشهد خفیف بخواند باین نحو كه بكوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله اللهم صل على محمد و آل محمد پس یكی از دو سلام را بكوید و معتبر است در اینها و سجده
استقبال و طهارت و سایر امور ... كه در نماز معتبر است احتیاطا و لازم است كه فورا بجا آورد
و اكر فراموش كند هر وقتیكه متذكر شود بجای آورد و باید اول تشهد فراموش شده را قضا
بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو را بكنند و اكر اسباب سجده سهو متعدد باشد اولی ...

بدانکه نماز باطل است اگر اول کار این احتیاط در شده و بعد سجده را فراموش کرده و بعد تشهد و بعد
سلام بجا آورده بعد شک میان چهار و پنج نمود بهمین ترتیب سجده سهو بجا آورد بجهت سهو
[illegible] شک دیگر است بدانکه شک در نماز دو رکعتی و سه رکعتی مبطل نماز است یعنی علی الحقیقه در
و همچنین اگر در نماز [illegible] کرده است اگر چه در نماز چهار رکعتی باشد و همچنین اگر شک
[illegible] باطل است و اما شک میان دو و زیاده پس [illegible] شک در نافله [illegible]
[illegible] اقل و اکثر مگر اینکه اکثر موجب فساد شود و بنا بر اقل افضل است بدانکه بر
شک [illegible] مرتب نمیشود بلکه ترتیب اثر بعد از استقرار شک میباشد
[illegible] بلکه اگر از حال خود بداند که اگر نشسته باشد
[illegible] اینکه اگر بنشیند در حالیکه ایستاده است تروی هم بکند جایز است [illegible]
شود در موضع نشستن [illegible] نشیند [illegible] ایستادن و تروی کند و اما شک در نماز چهار رکعتی
[illegible] است [illegible] در نماز [illegible] دو و سه [illegible] باطل است
و اگر بعد از اکمال سجدتین است بنا بر سه بگذارد [illegible] و بعد از [illegible] نماز ایستاده یا
دو رکعت نشسته بجا آورد [illegible] اکمال سجدتین [illegible] شک میان
[illegible] و این شک در [illegible] بنا بر چهار بگذارد
و نماز را تمام کند و یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت [illegible] و چهار پس
اگر قبل از اکمال سجدتین است باطل است و اگر بعد [illegible] بنا بر چهار بگذارد
و تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد [illegible] چهار و این شک پیش
از اکمال سجدتین باطل است و بعد از اکمال صحیح است بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و اولا دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده و بعد از آن دو رکعت نشسته بجا آورد پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن
از سجده دوم باشد بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و دو سجده سهو بکند و اگر قبل از رکوع باشد
بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد
و در غیر اینصورتها باطل است هر چند خالی از اشکال نیست ششم شک میانه سه و پنج اگر در حال ایستادن
باشد پس بنشیند شکش راجع میشود بدو و چهار و حکم آن گذشت و احتیاط و سجده سهو نماید و
در غیر اینصورت باطل است هفتم شک میانه سه و چهار و پنج در حال ایستادن پس بنشیند شکش راجع
میشود بدو و سه و چهار و حکم آن گذشت و احتیاط و سجده سهو نماید و در غیر اینصورت باطل است
هشتم شک میانه پنج و شش در حال ایستادن که بنشیند و شکش راجع میشود بچهار و پنج و حکم

انکونز

از آنکه شک بعد از فراغ از سجده نیز بنا را بر چیزی میگذارد که در سجده نمیکند و بنا را بر عدم سجده سهو دیگر نیز بعمل آورد که بهتر است بلکه شکوک غیر معتبره بسیار است اول شک بعد از فراغ از عمل هر چند بسبب شک مقدم باشد چه عبادات چه معاملات بلکه اگر بعد از فراغ مظنه نفسا عمل بکند نیز معتبر نیست علی الاقوی دوم شک بعد از تجاوز از محل و همینکه داخل در فعل دیگر شود که بعد از آن باشد محل فعل اول باقی نمیباشد هر چند انفعل از مقدمات باشد و هم چنین در اقوال نماز که اگر شک کند بر اذان بعد از دخول در اقامه یا در تکبیر بعد از دخول در حمد یا در حمد بعد از دخول در سوره یا در کلمه از اینها بعد از دخول در کلمه بعد از آن و هم چنین شک در حرف سابق بعد از دخول در حرف لاحق بلکه بعد از دخول در لاحق شک در سابق اعتبار ندارد هر چند شک در صحت و فساد فعل سابق باشد نه در اصل بجا آوردن و بنا بودن بلکه اگر چنانچه شک [illegible] بعد از دخول در رکوع شکش معتبر نیست بلکه اگر داخل در عصر یا عشا [illegible] شک نمود [illegible] آوردن ظهر یا مغرب شکش معتبر نیست هر چند البته ظهر و مغرب [illegible] بعد از اتمام عصر و [illegible] و لکن از عصر بظهر و از عشا بمغرب هر چند محل [illegible] بعد عشا نشده باشد در شک در مغرب سیم شک بعد [illegible] نماید در اثنا ظهر و عصر یا مغرب و عشا و اختیاری باقی باشد [illegible] آن داشته باشد هر چند عدل واحد خبر بعد بلکه اعتبار قول [illegible] در امثال این موارد خالی از قوه نیست و اگر وقت بالمره منقضی شده باشد اعتبار بشک نمودن نکنند و بنا را بر اتیان مشکوک فیه بگذارد بلکه اگر وقت اختیاری فوت شده باشد و وقت اضطراری که یک رکعت باشد باقی باشد در این وقت نیز این شک اعتبار ندارد و بنا را بر اتیان مشکوک فیه میگذارد در این حال چهارم شک امام یا ماموم غیر مسبوق در عدد رکعات با ضبط دیگری و لما اگر ماموم در اول رکعت مثلا اقتدا نموده رجوع امام با وجود او با امام حجت نیست مگر آنکه باعث مظنه شود و هم چنین اگر امام و ماموم شک کنند در افعال یا اقوال مثل اینکه تشهد خوانده یا نه سجده نموده یا یکی رجوع بسکه دیگری نماید مگر وقتیکه باعث مظنه شود پس باید تشهد را بخواند و سجده را بعمل آورد اگر مظنه حاصل نشده هر چند دیگری فارغ از آن شده باشد پنجم شک کثیر الشک که معتبر نیست خواه در عبادات و خواه در معاملات خواه محل فعل باقی باشد یا نه پس اگر با بقاء وقت شک کند که نماز کرده یا نه بنا را بر اتیان بگذارد و با بقاء محل اگر شک کند که حمد و سوره را خوانده یا نه مثل بشک از هوی برکوع یا پیش از رکوع بنا را

احوط

عدل

یا نه در سجده نموده

بر قرائت بکذارد و اکر شک در رکعات یاد و نماید بنا را بر دو بکذارد و هم چنین نماز اعرابی [illegible]
مبطل نباشد پس اکر شک کند میان چهار و پنج بنا را بر چهار بکذارد و همچنین اکر شک کند که دو رکعت
نموده یا یکی که رکوع بنا را بر [illegible] رکوع بکذارد و احکام شکوک از بجا آوردن مشکوک یا بنا بر محل
و نماز احتیاط و سجده سهو و غیر آن از کثیر الشک ساقط میباشد بلکه اکر [illegible]
بجا آورد نماز [illegible] اکر بقصد خوبیت [illegible] نماز باطل [illegible]
و سجده باشد لازم نیست بر کثیر الشک حفظ نماز خود [illegible]
چنانچه لازم نیست [illegible] نماز خود را هر چند مستحب است [illegible] از کثیر الشک [illegible]
[illegible] که نسبت بان شک مینماید و اکر در یک نماز سه شک متوالی یا در سه نماز متوالی شک نماید کثیر الشک
میباشد و از کثیر الشک بودن بیرون نمیرود مکر انکه نماز های بکند که در ان شک نکند [illegible]
شک کند که کثیر الشک باشد بنا را بر نبودن بکذارد چنانچه اکر شک کند که [illegible] کثیر الشک بودن
شد یا نه بنا را بر عدم خروج بکذارد و اکر کثرت شک [illegible] باشد که خوف [illegible]
باعث شود که کثیر الشک شود و هم چنین اکر [illegible] اصل شک [illegible]
حکم کثیر الشک [illegible] است و اکر کثیر الشک [illegible] یا افعال همان
نماز یا بعکس یا انکه در مطلق نماز نماید [illegible] کثیر الشک
میباشد و لیست پس تعدی در هیچ حال [illegible] بصلوة و از نماز
بوضوء [illegible] تعدی نماید [illegible] کثیر الشک [illegible] کثیر الشک [illegible]
شک در امکان [illegible] بعد از فراغ و بعد [illegible] اثر دارد نکند
[illegible] و واجبست که نماز احتیاط را فورا بجا آورد و جهر در نماز احتیاط [illegible] است و مخیر نیست میان جهر
و [illegible] سوره ساقط است و مخیر است میان جهر و اخفات هر چند اخفات اولیست و اکر شک
کند در [illegible] نماز احتیاط بنا را بر اکثر بکذارد مکر اینکه اکثر فاسد باشد و معتبر است در نماز احتیاط
شرایطی که معتبر است در نماز واجب و واجبست در ان تشهد و سلام و ذکر و سایر ارکان و افعال
و در صورت وقوع منافی قبل از نماز احتیاط یا تا اخر نماز احتیاط [illegible] از فوریت خارج شود
احتیاط اینست که نماز احتیاط بکند و بعد از نماز احتیاط نیز اصل نماز را اعاده کند و اکر جمع شود سجده
سهو و اجزای فراموش شده و نماز احتیاط [illegible] نماز احتیاط را بر اجزای فراموش شده و سجده سهو
[illegible] اجزای فراموش شده [illegible] نماز احتیاط [illegible] بکذارد [illegible] سهو و تشهد را فرا
[illegible] نماز احتیاط را بکند و بعد تشهد را قضا بکند و بعد سجده سهو بکند [illegible] کلام بیجا

بدانکه اعظم صفت که در همه شریعت نماز جماعت است چنانچه فضل است فصل اول در ثواب
نماز جماعت است بسبیل اجمال و اختصار بدانکه ثواب آن بسیار است حتی آنکه یک نماز جماعت مقابل
بیست و پنج نماز فرادی میباشد و در حدیث است که صفوف جماعت مثل صفوف ملائکه است در آسمان
و آنکه خداوند کریم حیا میکند از بنده که نماز را بجماعت کند و پس از آن حاجت بخواهد اینکه
حاجت او را روا نکند بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود که کسی که اعراض کند از جماعت مسلمین
عمداً بی سببی مثل ناخوشی و بیماری و باران نماز او مقبول نیست و فرمود که جایز نیست غیبت مگر کسی
که نماز در خانه خود کند و رو بگرداند از جماعت و هر که رو بگرداند از جماعت مسلمانان واجب است
بر مسلمانان غیبت او و ساقط است از ایشان عدالت او و واجب است هجران و دوری کردن از
او و او را بنزد امام مسلمانان میرسانند پس اگر حاضر شد فبها و الا بسوزانند بر او خانه او را و این
حدیث و مثل آن [illegible] تأکید میباشد بجهت آنکه نماز جماعت واجب نیست یا آنکه
محمول است بر جماعت [illegible] با حضور امام ع و نیز فرمود که هر که نماز پنجگانه
در جماعت [illegible] گمان همه خیر [illegible] شهید علیه الرحمه از حضرت پیغمبر ص نقل کرده
که فرمود [illegible] میشود بگو نمیشناسم او را و ایضا از آن بزرگوار
روایت شده [illegible] دنیا آنکه بر پا داشته نشود در میان ایشان نماز
مگر آنکه [illegible] و نیز او را نیست [illegible] ایمان تا نماز جماعت خصوص
در نماز صبح و عشا [illegible] منافقین نیست بر ایشان از نماز جماعت در صبح و
عشا بلکه در بعضی از احادیث [illegible] جماعت مقابل بیست و چهار رکعت میباشد که هر رکعت
محبوبتر است در نزد خداوند عالم از عبادت چهل سال و اقتدا بشخص عالم ثواب یک رکعت آن هزار
رکعت است بلکه در حدیث است که نماز جماعت افضل است از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد
کوفه برابر است با هزار نماز بلکه در حدیث است که اگر عدد مأمومین از ده بگذرد ثواب آن را نمیداند
کسی غیر از خداوند چنانچه روایت است از ابو سعید خدری که او گفت که حضرت پیغمبر ص فرمود که آمد
بنزد من جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بعد از نماز پیشین پس گفت ای محمد ص بدرستیکه پروردگار تو
سلام میرساند ترا و دو هدیه برای تو فرستاده که نفرستاده است آن دو هدیه را بسوی احدی از
پیغمبران سابق گفتم کدام است آن دو هدیه گفت سه رکعت نماز وتر و نماز پنجگانه در جماعت گفتم
ای جبرئیل چه ثواب است امت مرا در جماعت گفت ای محمد ص چون دو کس باشند بنویسند حق تعالی برای هر
یک از ایشان بهر رکعتی ثواب صد و پنجاه نماز و چون سه کس باشند بنویسند برای هر یک بهر رکعتی

ثواب

ثواب ششصد نماز و چون چهار کس باشند بنویسند برای هر یکی از ایشان هزار و دویست نماز و چون ۱۵۵
پنج کس باشند بنویسند برای هر یکی از ایشان دو هزار و چهارصد نماز و چون شش کس باشند بنویسند
برای هر یک از ایشان چهار هزار و هشتصد نماز و چون هفت کس باشند بنویسند برای
هر یک از ایشان نه هزار و ششصد نماز و چون هشت کس باشند بنویسند برای هر یک
از ایشان نوزده هزار و دویست نماز و چون نه کس باشند بنویسند برای هر یک از
ایشان سی و شش هزار و چهارصد نماز و چون ده کس باشند بنویسند برای هر یک از ایشان
هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز و چون زیاده باشند پس اگر جمیع [illegible] های آسمان
و زمین مرکب شوند و درختها قلم شوند و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی‌توانند که ثواب یک
رکعت آن نماز را بنویسند [illegible] که مؤمنی درک کند با امام [illegible]
عمره [illegible] بهتر است از هزار بار [illegible]
از صد هزار دینار که تصدق کنند بر مساکین [illegible]
از صد هزار بنده که آزاد کنند و ایضاً از پیغمبر منقول است که نماز [illegible] مثل نماز
سر [illegible] باشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که نماز [illegible] افضل است
از هفتاد نماز جماعت [illegible] الحرام [illegible]
دو [illegible] که نماز در [illegible]
نماز جماعت افضل است [illegible]
در [illegible] نماز جماعت [illegible] هر چند [illegible]
اهل زمین بیشتر باشد [illegible] ملائکه و دعای او
مستجاب نمیشود [illegible] و اگر بیمار شود عیادت او [illegible] و اگر بمیرد بر جنازه
او حاضر نشوید بلکه در حدیث است که جماعت در نماز عشا باعث [illegible] و مثل [illegible]
و ظاهر آنست که فرقی نیست در استحباب جماعت میان مرد و زن [illegible]
بجهت ادراک فضیلت نماز جماعت خوب نیست و در حدیث [illegible] از آن وارد شده و اقل عددی که جماعت
با آن حاصل میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم باشد هر چند دیگری زن باشد یا طفل
ممیز باشد که نکو باشد بلکه دور نیست حصول [illegible] الطفل ممیز که اثنی عشری باشد فصل دویم
در شرایط جماعت است و آن چند چیز است اول آنکه ماموم مقدم بر امام خود نباشد اما مساوات
امام با ماموم جایز است و حاصل میشود مساوات و تقدم بملاحظه پاشنه پای امام با ماموم پس اگر

نیز باید ماموم عقب‌تر از پاشنه‌های پای امام باشد و اوقت امام مقدم است هر چند قامت ماموم بلند
درازتر از قامت امام باشد و پای امام باشد هرچند احوط آنست که هیچ عضوی از اعضای ماموم
از هیچ جهتی جلوتر از اعضای ماموم مقدم بر امام نباشد حتی سر وی با سر انگشتانش بلکه بعضی با این قصد
نیز نماز ماموم را باطل میدانند دویم اینکه محل ایستادن امام بلندتر از محل ایستادن ماموم
نباشد بمقداری که بحسب متعارف نام بلندی توان زد و بهتر آنستکه و باید از یک وجب نباشد و کمتر از آن
و بمقدار آن ضرر ندارد بلکه در زمین سراشیب باید از یک وجب هم ضرر ندارد و اما اگر بعض
موضع قدم امام پست ضرر ندارد و نیز جایز است که امام در مکان پست بایستد و ماموم در جای
بلند بشرطیکه بلندی بیشتر زیاده از حد نباشد که از صدق امتداد بیرون رود مثل ماموم در بنای
مسجد که بلند مرتفع باشد بایستد و امام در صحن مسجد یا در میان مسجد بایستد سیم
آنکه ماموم قادر باشد به مشاهده امام خود یا ماموم دیگر [illegible] هرچند در بعضی از احوال صلوة
باشد چه در پیش [illegible] اگر [illegible] ماموم حایل باشد که مانع نشود ماموم
از مشاهده امام در جمیع احوال نماز باکی نیست [illegible] حایل باشد که بسبب آن هیچیک از صف
عقب هیچیک از [illegible] و چنین جهت نبیند پس اگر آنکس امام
یا ماموم را مشاهده [illegible] در جمیع احوال نماز و این شرط
در حق مرد است [illegible] در پشت دیوار یا پرده بشرط امکان فعلا بعض
از جمله علم باحوال امام [illegible] این حکم و مثل مرد است که مشاهده امام یا ماموم
شرط نیست [illegible] نکه امام یکی باشد پس اگر متعدد باشد و اقتدا
بهر دو کنند در یکنماز و یکزمان اقتدا ایشان باطل است و اگر دو نفر با هم نماز گذارند و بعد از فراغ هریک
بدیگری گوید که من امام تو بودم نماز ایشان صحیح است و اگر هریک گویند که من ماموم بودم نماز
هر دو باطلست و اگر فرض شود که هریک حمد و سوره را خوانده اند باز اعاده نماز نمایند علی الاحوط
و اگر بعد از نماز شک نمایند در اینکه هریک بقصد مامومیت نماز را تمام کرده اند یا بقصد امامت
احوط اعاده است پنجم آنکه امام معین باشد باشاره یا باسم یا بصفت پس اگر یک امام
امامت کند نیت اقتدا بهمان امام کافیست زیرا که تعیین حاصل است و اگر امام متعدد باشد
و اسمهای ایشان مختلف باشد و اسم را بداند تعیین اسم کفایت میکند و اگر نداند اسمش را
یا آنکه اسمهای ایشان مختلف نباشد تعیین کند باشاره که باین امام اقتدا میکنم یا تعیین کند
بوصف مثلا باین طریق که اقتدا میکنم بامامیکه در پیش روی من یا پهلوی من امامت میکند ششم آنکه

امام

اِمام بالغ باشد مگر آنکه نفل [illegible] المتنفل نماید و ابن فهد در حق غیر ممیز [illegible] اگر امام غیر
بالغ باشد اقتدا باو نمی‌شاید بلکه بعضی گفته‌اند که اقتدا کردن باو غیر معصوم [illegible]
[illegible] آنکه امام عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست بلکه بعضی منع کرده‌اند از اقتدا بسفیه [illegible]
و اگر گاهی عاقل و گاهی دیوانه در حال عقل اقتدا کردن باو مکروه است ششم آنکه امام حلال‌زاده
باشد پس اگر معلوم باشد که حرام‌زاده است از جانب پدر و مادر یا یکی از ایشان علی الاحوط اقتدا باو جایز نیست
و اما اگر معلوم نباشد [illegible] زاده است ضرر ندارد هرچند بر زبان‌ها شایع باشد کسیکه مردم گویند ولد الزنا
و ثابت نشده [illegible] باو اقتدا صحیح است و ولد حیض و مجهول النسب و ولد الزنا نیستند هفتم آنکه امام
جماعت مؤمن اثنی عشری باشد پس جایز نیست اقتدا کردن بکافر یا بمخالفین از غیر طائفه اثنی عشری
[illegible] اثنی عشری باشد پس جایز نیست اقتدا کردن بکافر و بغیر اثنی عشری و اگر امام غیر اثنی عشری
و غیر عادل [illegible] اهل بیت باشد مستحب است از برای اثنی عشری و عادل که با اهل بیت که جماعت
او حاضر شود و در صف ایشان بایستد و اذان [illegible] بحسب ظاهر بصورت اقتدا در
صف ایشان باشد و لکن نماز را از برای خود [illegible] و قیام و قعود با ایشان
متابعت نماید و قرائت را آهسته بخواند [illegible] نماز جهریه باشد [illegible] و اگر زودتر
از قرائت امام فارغ شود تسبیح بگوید [illegible] رکوع [illegible] امام زودتر فارغ
شود قطع قرائت سوره نماید بلکه قطع [illegible] کرده الله اکبر تسبیح و حمد
در رکوع و سجود بخواند و احوط اعاده است [illegible] نماز خود را در خانه بکند
و بعد بجماعت ایشان حاضر شود و با ایشان اعاده [illegible] شود چنانچه [illegible]
که کسی که نماز کند با ایشان در صف اول چنانست که نماز کرده باشد در عقب پیغمبر رسول خدا در صف اول
و ثابت میشود عدالت بشهرت میان مردم و بشهادت دو عادل بلکه یک عادل نیز باینکه این شخص در [illegible]
و حضر و در خلوت و آشکار از حد او ندخود خائف است و واجبات را بجا می‌آورد و محرمات را ترک میکند
و چیزهائی که ادمیت و انسانیت اقتضا میکند که اگر مرتکب نشود از آنها نیز ترک میکند چنانچه ثابت میشود
عدالت باختبار که مصلی امام را سفراً و حضراً آزموده باشد که این امام فی الواقع نه از روی تزویر
و ریا و سمعه خائف از خدا و ند جل شانه میباشد و سعی که واجبات را بجا می‌آورد و محرمات را ترک میکند
و منافی آدمیت و انسانیت را نیز بجا نمی‌آورد مثل اینکه سر برهنه در راه نمیرود و بی‌باکی در ارتکاب خلاف
عادات ندارد بلکه جایز است که اکتفا کنیم در عدالت بنماز کردن جمعی از معتمدین در پشت سر شخصی
که مظنه حاصل شود بعدالت آن شخص بلکه حق اینست که علاوه بر اشتهار و اختبار و شهادت عدلین

وعدالت

کتاب الصلوة

وعدل زواحد وحکم حاکم شرعی بر عدالت مطلق و ظن بعد التکلیف کافی و لازم نیست علم بعدالت که
از غالب امکان نیست خاصه چنانچه شرط نیست تحصیل علم بالتحصیل بلکه با ین نحو که [illegible]
واجب است بر او سهل و آسان باشد مثل نماز و کتابت در بناء و کتابت و نحو آن بلکه جستجو [illegible]
است هرچند معتبر نیست و لکن راسخ نیز [illegible] باشد و ظاهر آنست که کافیست [illegible] اسلام و ایمان
اظهار ایمان و اسلام بلکه وجوب تفحص در اسلام یا ایمان [illegible] لازم بلکه [illegible]
با ایمان تفحص از آن لازم نیست [illegible] لازم است و اگر [illegible] ایمان یا اسلام [illegible]
ثابت شده بهمان اکتفا کند [illegible] و اگر بعد از نماز [illegible] بود
بوده یا بی وضو بوده نماز ماموم صحیح است [illegible] نیست امام که بماموم [illegible] بی وضو بوده
چنین اگر در اثنای نماز معلوم شود که امام کافر یا فاسق یا بی وضو بوده ماموم [illegible] انفراد نیت
و منفرد میشوند [illegible] و بهتر آنست که اگر امام بی وضو شود در اثنای نماز دست [illegible] خود بگیرد
خود را شبیه بخون [illegible] و بعضی گفته اند که اگر بعد از نماز یا در اثنای نماز معلوم
شود که امام بالغ یا [illegible] بوده [illegible] کفر و فسق و بی وضو بودن [illegible] فعلی الاقوی
نیست و لکن [illegible] و بهتر آنکه [illegible] یا خنثی مشکل باشد یا امام زن مرد باشد
یا اگر ماموم زن باشد جایز [illegible] امام زن باشد پس مرد امامت میکند برای مرد و برای زن
و برای خنثی مشکل [illegible] خنثی مشکل [illegible] امامت میکند مگر برای زن
زن [illegible] آنکه امام [illegible] خواه ایستاده باشد خواه نشسته [illegible]
نیست [illegible] نشسته [illegible] نافله باشد که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] که امام قرائت [illegible] درست [illegible] اگر امام حمد یا سوره را اصلا [illegible]
یا آنکه بعضی از آنها را یا آنکه حروف از مخرج نگوید بنحوی که ممیز حرف از حرف دیگر [illegible] شود یا آنکه در
افتی باشد که زبانش [illegible] یا آنکه حرف را در مخرج مکرر میگوید یا آنکه کنک باشد و ماموم درست [illegible]
حمد و سوره را او درست بخواند و عیب در قرائت نداشته باشد در این وقت اقتدا کردن ماموم خالی از
[illegible] با امام مزبور جایز نیست هرچند آن کلمه را خود بخواند و بعد از آن قصد اقتدا نماید و لکن
دلیل واضحی ندارد و اگر غیر حمد و سوره مثل ذکر رکوع و ذکر سجود یا قنوت یا تشهد را امام درست نخواند
یا درست نخواند و غلط بخواند و معذور باشد اقتدا کردن ضرر ندارد و اگر ماموم هم در عیب
مثل امام باشد در اصل عیب یا مقدار عیب یا محل عیب یا آنکه ادنی از امام باشد در این وقت اقتدا ضرر ندارد
و اگر امام قرائت صحیح داشته باشد لکن عاجز باشد از قرائت [illegible] بنحو کامل پس ضرر ندارد اقتدا باو [illegible]

ماموم

كتاب الصلوة

ماموم قاری کامل باشد و همچنین باید که نماز امام صحیح باشد بمعنی که امام ماموم باعتقاد ان ...
پس اگر قطع حاصل شود برای ماموم که نماز امام باطل است اقتدا کردن جایز نیست مثل اینکه ماموم
کر امامی بی وضو جایز نیست اقتدا کردن هر چند بداند که امام نمیداند که بی وضو است و مثل اینکه
داند که امام رکنی از ارکان نماز را سهو نموده اقتدا کردن جایز نیست بلی اگر امام جهلاً یا سهواً
مرتکب چیزی شود که معذور باشد در آن مثل جهر و اخفات و نجاست و سهو در غیر ارکان که موجب
اعاده نباشد اقتدا ... یا بخیر ماموم شک داشته باشد در صحت نماز امام از جهت قرائت
... نماز با صحت قرائت ... باید اقتدا کند هر چند ظن بفساد داشته باشد چهارم
ماموم نزدیک امام نزدیک ماموم دیگر باشد بحیثی که صدق جماعت و اجتماع حاصل شود مثل صف
جماعت و اجتماع ... اگر ... بگویند با امام نماز میکنند و بر عقب او نماز میخوانند که
اگر ماموم بسیار دور باشد از امام ... یا ماموم دیگر ... باشد ... باشد در پیش رو ...
... جایز نیست ... بکنند ... از جوانب ...
تشخیص ... ماموم ... ماموم دیگر ... بیند که ... بسیار دور ...
زیاد مانع اقتدا ... [illegible] ... جایز است ...
دور ... [illegible] ... باشد ...
... [illegible] ... تکبیر ...
صفوف ... [illegible] ... اکتفا بکنند و منتظر
تکبیر همه نشوند و اگر ... حاصل شود ... ماموم و امام ... اینکه منفرد شده
با آنکه مشغول بودند ... از ایشان تمام شد پس اگر از دوری ... باشد که امام ... نمیشود
ماموم ... اول باشد اقتدا باطل میشود ...
نزدیک امام یا ماموم دیگر ... فاصله ندارد ... بعد از نزدیک شدن و ... شرایط ...
که بعد از فرادی شدن ... اقتدا نماید هر چند احوط ... است پانزدهم آنکه ماموم بعد از
تکبیر امام تکبیر بگوید پس اگر پیش از امام تکبیر بگوید اقتدا جایز نیست و همچنین اگر با هم از تکبیر فارغ
شوند که مقارن هم تکبیر تمام شود باز اقتدا باطل است علی الاحوط شانزدهم آنکه اقتدا ...
واجب باشد ... مثل ظهر و عصر چه ادا چه قضا و قضا چه از خود باشد یا از غیر و فرض ...
از استیجار باشد یا تبرع چه غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و زلزله و صلوة طواف که اقتدا در اینها
هم جایز است هر چند ترک اقتدا ... خصوص صلوة طواف و قضا از غیر بوجه تبرع یا استیجار

یا قضا از تقصیر نباشد بلکه احتیاطی باشد ارجح است از برای کسیکه اقتدا باو واجب نیست که چون این
جهه را ندانسته که ترک کند اقتدا را و نماز بکند بنذر و مثل آن واجب شده و همچنین نماز احتیاطی که
واجب باشد بجهت تحصیل علم مثل نماز در چهار جهه در حال اشتباه قبله و همچنین نماز یکه واجب شده
بجهت شک مثل نماز احتیاط هرچند امام و ماموم هر دو شک کنند که اقتدا در اینها جایز است
ترک اقتدا در اینها چنانچه گذشت احوط است از برای کسیکه اقتدا باو واجب نباشد و اگر نماز امام
مستحب باشد اقتدا کردن باطلست مگر در چند موضع مثل نماز طلب باران و نماز عید در اشکا... که
شرایط وجوب جمع اشکال باشد و نماز یکه بفرادی کرده شود و بعد بخواهد بجماعت کرده شود
و نماز روز عید غدیر چنانچه در روایتست و جمعی توقف دارند و جواز اقتدا در نوعها از
قوه نیست هرچند احوط ترکست هفتم آنکه نماز ماموم با نماز امام در صورت و کیفیت
مثل هم باشند هرچند زیاد کم [illegible] باشد پس جایز است اقتدا کردن نماز صبح ادا
بنماز ظهر قضا و عکس [illegible] جایز نیست اقتدا کردن نماز یومیه مثل نماز صبح را بنماز کسوف
و خسوف و زلزله و نماز جنازه و عیدین و همچنین عکس آن نیز جایز نیست بجهت اختلاف هیئت
و صورت این نماز [illegible] ظاهر در دو [illegible] از اقتدا بالمرتضی
التشریک [illegible] چنانچه در همه مثل بل جایز نیست اقتدا کردن بالنسبه
نماز یومیه بنماز میت [illegible] و شرط نیست در صحت اقتدا اشتراک نماز امام
در صفت وجوب و ندب [illegible] نماز نکرده اقتدا بکسی بکند که دوباره نماز
میکند و همچنین عکس آن چنانچه شرط نیست در صحت اقتدا تساوی نماز امام و ماموم در عدد
رکعات مثل اقتدا نماز صبح بمغرب و عشا و قول باشتراط تساوی نماز امام و ماموم در مقدار ضعیف
چنانچه شرط نیست تساوی در جهر و اخفات و ادا و قضا و تساوی نماز امام و ماموم در اسم ان فریضه
پس جایز است اقتدا ظهر بعصر و عکس بلی بعضی گفته اند که اقتدا ظهر بعصر ضرر ندارد و لکن عصر ۲
بظهر نکند مگر در صورتیکه اعتقاد کند که از ظهر عصر است و بعد از نماز براو معلوم شد که عصر اقتداء
نبوده بلکه ظهر بوده که در اینوقت ضرر ندارد و این قول ضعیف است هشتم قصد و نیت اقتدا
کردن پس اگر قصد جماعة بکند احکام نماز جماعة از قبیل ساقط شدن حمد و سوره و واجب بودن
متابعت بران نماز جاری نیست بلکه آن نماز فرادی حساب میشود هرچند بصورت اقتدا باشد و هرگاه
امام نماز کند بقصد انفراد با اینکه علم دارد که اقتدا باو میکنند صلوة امام و ماموم صحیحست و جماعت نیز
حاصل است بلکه اگر کسی منع کند مردم را از اقتدا باو و باو راضی نباشد و با این حال اگر اقتدا کنند ثواب

اینست هرسنند که لازم نیست بر امام قصد امامت بلکه نمیتوان گفت قصد امامت شرط حصول ثواب جماعت
نباشد بلا اشکال نفصل الهی با بملاحظه اینکه امام سبب حصول جماعت و ثواب با عث شده [illegible]
کافی نیست در استحقاق ثواب بلی بعضی لازم دانسته اند نیت امامت را در جمعه و عیدین [illegible]
و این احوط است هرچند اقوی عدم لزوم است حتی در نماز یکه جماعت در او واجب باشد مثل [illegible]
بلکه قصد نماز جمعه کفایت میکند هرچند احوط قصد جماعت هم باشد [illegible] نماز جمعه
نماز یکه جماعت در او شرط باشد چنانچه احوط قصد جماعت است [illegible] نماز یکه اعاده کند [illegible]
جمیع امامت بدو مرتبه ثانیه و همچنین در نماز یکه امام ندر امامت نماید هرچند با این حال [illegible]
نیت جماعت نماز کند سهواً یا جهلاً ضرر ندارد و لکن احتیاط اعاده نماز است [illegible]
قصد امتثال امر بند و قصد وفای نذر داشته باشد و با این قصد قصد نماز جماعت [illegible]
را معصیت [illegible] یقین کرد که تکبیر کفت برای نماز و لکن شک کرد که نیت اقتدا نموده یا نه [illegible]
این شک بعد از اشتغال است نیست مستحب باشد [illegible] همچنین اعتناء باین [illegible]
نکند اگر مشغول باشد بما لیکن [illegible] مثل [illegible] ماموم [illegible] امام [illegible]
اگر اثار اقتدا در او نباشد و بداند که برای [illegible] جماعت داخل او و لکن [illegible] بعد از قیام [illegible]
از قصد جماعت نموده یا نه در این وقت احوط [illegible] احوط و از الغیبة [illegible]
قصد انفراد نماید و عمل [illegible] نماید [illegible] قطع نماید [illegible]
و اگر خوف فوت ندارد تمام کند [illegible] نماز جماعت [illegible]
نماز بانفراد نیز [illegible] اینکه صورت اقتدا [illegible] امام از افعال [illegible]
بجا نیاورد یا اینکه از امام پیش بیفتد در غالب افعال نماز که منتشر [illegible] بعد از علم باین حالت [illegible]
شخص اقتدا میکند بلکه بگویند که برای خود علیحده نماز میکند بلی تخلف [illegible] یکی [illegible]
فعل یا دو فعل ضرر ندارد و خصوص اگر بجهة حاجة یا ضرورة یا نسیان باشد چنانچه اگر ماموم [illegible]
تخلف از امام نماید بجهة اتمام قرائة حمد یا سوره یا بجهة قرائة تشهد یا اینکه ماموم بجهة [illegible]
یا بجهة ازدحام ماموم نتوانند که با امام سجده نماید و صبر کرده که او لا مامومین سجده کنند و بعد [illegible]
سجده نموده که در مثل این موارد تخلف ضرر ندارد و بدانکه ماموم لازم نیست [illegible]
امام مگر در تکبیرة الاحرام چنانچه گذشت و اما سلام پس اقوی عدم لزوم [illegible] جایز است
برای ماموم بدون عذر و بدون قصد انفراد اینکه سلام را مقدم بر امام بگوید و احوط [illegible]
نکند ماموم اسبق بر امام در سلام مثل تکبیرة الاحرام مگر با قصد انفراد [illegible] با احدهما [illegible]

مکر

كتاب الصلوة

مراد از متابعة اینستکه پیش از امام نکند یعنی پیش از امام [illegible] بسبب ماموم که پیش از امام ذکر رکوع و سجود ۱
نکند چنانچه هرگاه ماموم خبر باشد که امام خواند بلند بلند و که نماید [illegible] بندارد و اما در افعال پس واجبست
افعال مثل رکوع و سجود و برخواستن و رفتن برکوع و سجود و غیر اینها باید که مقدم بر امام بیفتد
نشود و اگر مقارن با امام بجا آورد اقوی اینستکه ضرر ندارد و اگر مقدم بر امام شود در دخول افعال
یا خروج از آنها پس در دخول المقدم فعلا یا خروج از آن پس اگر عمدا باشد اقوی اینستکه نمازش صحیح
و بهمان حال بماند تا امام باو ملحق شود هر چند احوط اعاده نماز بلکه قضا آن هم باشد و بعضی
گفته اند که همه نماز در فرض مرقوم در صورتی است که امام مثلا فارغ از قرائت حمد و سوره نشود
و ماموم قبل از رکوع امام برکوع برود و اما رکوع برود قبل از فراغ امام از قرائت در اینوقت نماز ماموم
باطل است مثل اینکه ماموم قبل از ذکر واجب خود در رکوع یا سجود یا قبل از طمانینه یا بین سجدتین
سر از رکوع بردارد یا سر از سجود بردارد یا داخل در سجده ثانیه شود پیش از امام که در اینوقت نماز
ماموم باطل است از جهة [illegible] از جهة ترک واجب دیگر و این سخن حق است الا اینکه میگوئیم که از قرائت
قرائت حمد و سوره [illegible] سوره یا [illegible] ماموم مشروط است بتمام کردن امام قرائت حمد و سوره
را اگر چنانچه [illegible] عمدا [illegible] بهمان حال بماند تا امام ملحق باو شود بلکه خود
[illegible] باز عود بر [illegible] الحاصل چه سهوا عود نماید یا عمدا و اگر
عود عمدا یا سهوا [illegible] اینستکه نمازش صحیح است هر چند احوط
اعاده بلکه قضا است [illegible] سهوا مقدم بر امام شود ضرر ندارد
بنماز و لکن لازم است که [illegible] بعد انفعال او با امام یا بعد از امام انفعال را
بجا آورد بجهة تحصیل متابعة بلکه احوط اینستکه ذکر واجب در رکوع و سجود در اینجا دو باره بخواند
هر چند عدم لزوم قوی است و زیادتی رکن یا غیر رکن در حال اقتدا بجهة مراعات متابعة امام ضرر ندارد و لکن
بعضی در این مقام گفته اند که دو باره رفتن مشروطست که با امام در رکوع یا سجود ملحق شود و اما اگر
بداند که دو باره با امام نمیرسد و ملحق نمیشود بلکه امام بتعجیل ملحق بماموم میشود در اینوقت لازم
نیست و این محل تامل است بلکه لازم است دو باره برکوع یا سجود رود چه بداند که میرسد و چه بداند که نمیرسد
و چه شک داشته باشد و اگر ترک عود نموده در جائیکه واجبست عود پس اقوی صحت نماز است حتی اگر ترک
عود از جهة عمد یا از جهة جهل باشد ظن بحصول متابعة کافی است بسبب آنکه بجهة ریا اقتدا ننماید
پس اگر اقتدا نماید از جهة ریا بلکه اگر در صف اول یا عین امام را اختیار نماید بجهة ریا اقتدا باطل است
بلکه نمازش نیز باطل است هر چند شرط نکرده اند [illegible] در اصل اقتدا قربت را لکن قصد ریا ضرر دارد چنانچه در [illegible]

ثواب جماعت با [illegible] مخصوص نيست [illegible] نماز [illegible]
اين جماعت نماز ش باطل نشود على الاحوط بلكه اگر امام در جماعت واجب باشد و واجب [illegible] نماز [illegible]
اما [illegible] مشتبه [illegible] الاحوط [illegible] شرط نيست در صحت اقتدا وقوف تكبير گفتن ماموم در وقتيكه امام در
باشد [illegible] ماموم [illegible] امام در ركوع نيز با احتمال الحوق نيز جايز است تكبير گفتن چنانچه شرط
نيست كه [illegible] تمام [illegible] اقتدا داشته باشند [illegible] اگر قصد تكبير كند [illegible] باشند [illegible]
اقتدا نمودن بلكه جايز است [illegible] از امام كه چهار ركعتى باشد مثل چهار [illegible] اقتدا نمايد
چنانچه شرط نيست در صحت اقتدا ركوع و سجدتين بلكه اگر اقتدا در حال قيام امام نموده و بركوع نرسيده
اقتدا حاصل شده بلكه [illegible] ركعت نيز نموده بلكه آخر درك ركعت با جزو ركوع و اول ادراك ركعت با اول تكبيرة
الاحرام است و [illegible] چنانچه اشاره ميشود در فصل سيم [illegible] بيان چند امر است اول آنكه
مستحب است كه امام جماعت در نهان [illegible] خود [illegible] الكتاب [illegible] باشد [illegible]
و اگر [illegible] داشته باشد پيش از دخول در صلوة [illegible] از گناه پاك و پاكيزه نمايد چنانچه مستحب
است كه امام جماعت [illegible] باشد [illegible] متيمم [illegible] باوضو بلكه [illegible]
آنستكه امام [illegible] باشد [illegible] آنكه اعلم [illegible] هر چند جايز است بلكه
بهتر است [illegible] اعلم [illegible] امامت نكنند [illegible] ميكند و در انفس كسى
باشد كه اعلم از امام باشد [illegible] باشد تا روز قيامت چنانچه
مستحب است كه امام [illegible] اگر [illegible] داشته باشند [illegible] همين خوش نداشته باشند
امامت كسى [illegible] امامت نكند [illegible] كه مكروه است امامت كسيكه
ماموم از او كراهت داشته باشند بشرط آنكه كراهت ايشان نيز بواسطه زيادتى صلاح او باشد دويم
آنكه اول ادراك جماعت با ادراك اول تكبير امام ميباشد و آخر آن خروج امام از حد ركوع شرعى ميباشد پس
اگر كسى اقتدا نمايد در حاليكه امام بركوع نرفته باشد چه فارغ نشده باشد از قرائت حمد و سوره يا آنكه
فارغ شده و لكن هنوز بركوع نرفته باشد ادراك جماعت نموده هر چند بركوع امام نرسيده باشد و
همچنين اگر در حال قيام درك ننموده و لكن در ركوع امام را درك نموده چه قبل از ذكر چه بعد از ذكر چه
در اثناى آن مادام كه از حد ركوع بدر نرفته باشد و احوط آنستكه ماموم درك تكبير امام را براى ركوع
نمايد چنانچه احوط آنستكه اگر كسى درك تكبير ركوع نموده طورى نمايد كه مشغول بذكر شود قبل از
آنكه امام رفع رأس نمايد چنانچه احوط آنستكه ماموم بعد از آنكه تكبير ركوع را درك ننموده ذكر امام را
در ركوع درك نمايد و قبل از فراغ امام از ذكر خود را با امام برساند و بعضى شرط كرده اند بدرك ادراك [illegible]

ادراك

است الا بتکبیر از رکوع جایز اگر اید را در رکوع اصلا انفراد هم را در اجماعت حاصل نشد که اگر چه ادراک تکبیرة الاحرام و قیام نموده باشد و این احوط است و اگر شک کند که درک رکوع امام نموده یا نه بنا بر عدم ذکر رکوع با آنکه بعد از شروع بذکر این شک کرده نموده اعتبار ندارد و اگر قبل از شروع بذکر شک نماید اقوی آنست که اقتدا باطل است هرچند اگر تا در رکوع که زمان مأموم متخیر باشد و قبل از رفع راس امام معلوم نباشد و قول بصحت اقتدا اقوی است بسیار مسئله اگر مأموم حاضر شد که امام در سجده اول یا دوم یا در تشهد اول یا تشهد آخر باشد مستحبست که از اعوی تکبیر بگوید بقصد تکبیر احرام علی الاقوی له تکبیر بجهت هوی بسجود با امام ملحق شود بجهت تحصیل فضیلت جماعت و ثواب آن و لکن در متابعت سجده خصوص سجده پس اعاده تکبیر نماید و نماز خود را باطل بداند بواسطه بجا آوردن یک سجده یا دو سجده و اگر همین تکبیر نماز را اتمام کند و بعد از آن اعاده نماز با آنکه بسبب مبطلات نماز این نماز را باطل کند و بعد از آن تکبیر دیگر بگوید بقصد اقتدا اگر از نماز امام چیزی باقی مانده باشد [illegible] اگر باقی نمانده باشد شاید بهتر باشد و در متابعت تشهد [illegible] و پس اعاده [illegible] اتمام مینماید هرچند عدم حاجت باعاده تکبیر در متابعت سجده [illegible] خالی از قوت [illegible] اعاده تکبیر در متابعت تشهد و زیادتی رکن بسبب زیادتی [illegible] باشد مبطل نیست مثل زیادتی بجهت تحصیل متابعت چهارم [illegible] رکوع امام نرسید که امام از حد رکوع خارج شده بود پس اگر مأموم [illegible] نماز هم باطل است و اگر بر رکوع نرفته امام سر از رکوع برداشته مخیر است مأموم [illegible] ملحق شود با امام در سجده اول و دوم یا بعد از تشهد و اگر سجده دوم بجا آورده باقی باشد و تشهد [illegible] امام بخواند علی الاقوی که برکت است بلی احوط اشتغال بمطلق ذکر یا بتشهد است نه بقصد توظیف یا سکوت است و بعد از آن راست شود و تکبیر احرام دیگر بگوید بقصد جماعت اگر از نماز امام چیزی باقی مانده باشد و بقصد فرادی اگر چیزی نمانده که از ثواب جماعت در آن رکعت باو داده میشود و گذشت که بهتر آنست که نماز خود را در این فرض باطل کند باستدبار قبله و غیر آن و بعد از آن تکبیر دیگر بگوید و اگر چنانچه تکبیر گفت و بر رکوع نرسیده و بسجده اول و دوم نیز ملحق نشده بلکه بتشهد تنها ملحق شده در این وقت تکبیر دیگر لازم ندارد بلکه بهمان تکبیر نماز را اتمام میکند چنانچه گذشت و بهتر آنکه آن نماز را بفرادی تمام کند و عدول نکند یا آنکه عدول کند از فریضه بنافله بهتر آنکه منتظر شود که با امام ملحق بشود در رکعت بعد بشرط آنکه طول زیاد نکشد و اگر در رکعت آخر باشد [illegible] تواند که مأموم مشغول بقرائت حمد و سوره شود تا وقتی

که امام

کتاب الصلوة

کہ امام راست شود چنانچہ جایز است کہ حمد و سورہ بخواند و صبر نماید تا اینکہ امام از رکوع و سجود فارغ شود [illegible]
شود از وقت امام و مشغول بقرائت حمد و سورہ شود و لکن ظاهر آنست کہ ادراک جماعت و ثواب آن
حاصل نشده و نمیشود مگر بدرک یک رکعت کہ اگر بعد از این رکعت فاتحه قرائت [illegible] رکعت
آید و در رکوع امام را ادراک نکرد ادراک جماعت و رکعت نمود و اگر [illegible] رکعت [illegible]
ندارد نموده ادراک جماعت نموده بلکہ اگر متابعت امام در سجود اول یا دوم باشد [illegible]
بر تشهد نمود ادراک فضیلت جماعت نموده و لکن این رکعت نموده و بعد از ادراک [illegible]
بعد از تشهد را از رکوع امام نماید متابعت در سجده جماعت حاصل نمیشود بلکہ [illegible]
ماموم [illegible] بعض رکعات امام را و بعض دیگر را [illegible] آنچه را که درک
نموده اول نماز خود قرار دهد و تشهد و قنوت [illegible] باید بخواند ماموم در دو رکعت اول خود حمد و سوره
و هرگاه امام برکوع برود قبل از اتمام کردن ماموم حمد و سوره را [illegible] ماموم [illegible]
قرائت حمد و سوره و متابعت امام نماید چنانچه [illegible] و در سجود [illegible]
چنانچه [illegible] قصد انفراد نماید [illegible] امام حمد
سوره را [illegible] در حال قیام [illegible] در حال تکبیر
کفتن امام [illegible] رکوع [illegible] سوره [illegible]
ممکن شود هرچند [illegible] باشد [illegible]
اعاده نماز [illegible] ماموم [illegible] بعضا [illegible]
انکه اگر ماموم مشغول [illegible] است [illegible] نمودن اول نماز
جماعت را [illegible] اتمام نماز [illegible] باشد [illegible] اگر [illegible] امام نماز
خوف [illegible] نماز جماعت [illegible] باشد [illegible] امام نماید و اگر مشغول بنماز واجب است [illegible] نماز
جماعت [illegible] باشد پس اگر ممکن است که عدول نماید از نماز واجب [illegible] عدول کند و تمام کند و بنماز
جماعت برسد و اگر [illegible] داشته باشد قطع نماید چنانچه گذشت و اگر ممکن نباشد [illegible]
اینکه [illegible] در رکوع [illegible] احوط تمام نماز است و لکن جواز قطع فریضه [illegible]
ادراک نماز جماعت [illegible] باشد [illegible] قصد جماعت [illegible] نماز [illegible]
بقطع نمودن [illegible] هرچند قطع [illegible] جایز است [illegible] اغراض [illegible]
[illegible] نمودن ماموم اول نماز خود [illegible] امام [illegible] اثنای جماعت عدول [illegible]
جماعت بجماعت دیگر خصوصا اگر جماعت دیگر مشتمل بر مرتبه فضیلت زاید باشد چنانچه [illegible]

نماید

[illegible] احوط [illegible] هر جائی که [illegible] ماموم نباشد
[illegible] امام در [illegible] بنشیند یا آنکه تشهد میخواند [illegible] نماید و مراد از تجافی
آنست که خود را از زمین دور نماید [illegible] بنشیند و بخسبد [illegible] بر زمین [illegible] باشد اگر
بنشیند [illegible] و این زمین کنار [illegible] گفته اند که این تجافی در حال التشهد
واجب است و اکثر [illegible] مستحبات است و اولی احوط است [illegible] از [illegible] بنشیند
هشتم اگر ماموم امام را در رکوع ببیند و بترسد که اگر صبر کند تا آنکه [illegible] بصف شود امام سر از
رکوع بر دارد جایز است که در همان مکان خود تکبیر بگوید و در رکوع [illegible] رکوع یا بعد از رکوع
یا بعد از سجده اول یا بعد از هر دو سجده یا بعد از ایستادن [illegible] برود [illegible] یا
بکشد تا آنکه ملحق بصف شود و ترک کند در حال راه رفتن [illegible] الا قرائت حمد و سوره
را یا ذکر رکوع را [illegible] حال الرکوع یا بعد از آن ملحق بصف نشود مگر بعد از سجود
و ایستادن [illegible] که امام داخل در رکوع ثانی شده و ماموم بعد از
دخول امام [illegible] رکوع ثانیه [illegible] بترسد که [illegible] و بعد از دخول [illegible] بصف امام رکوع کند بعد
که با امام [illegible] در حال الرکوع یا بعد از آن یا بعد از سجده یا
بعد از ایستادن [illegible] و اگر این حکم مشروط باشد که ماموم از امام زیاد دور نشده باشد
که جایز نباشد [illegible] و مشتمل بر انحراف قبله نباشد هر چند احوط بصف
و عدم انحراف [illegible] که اگر ملحق بصف شود انحراف قبله ممکن نشد
جایز نیست تکبیر [illegible] جا بلند یا بلند و پستی که مانع اقتدا باشد نباشد
هر چند عدم اشتراط شرط اول اقوی است نهم آنکه جایز است برای ماموم عدول از نماز جماعت
انفراد پس اگر بعد از رکوع امام در دو رکعت اول قصد انفراد نموده قرائت حمد و سوره از ماموم
ساقط است و اگر قبل از رکوع امام و بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره قصد انفراد نموده هر چند
امام در قنوت باشد باز قرائت حمد و سوره از او ساقط است و اگر در اثنای قرائت امام ماموم قصد
انفراد نموده بقدری که امام خوانده است قرائت از ماموم ساقط است یعنی آنکه اگر امام
بسم الله حمد را تمام گفته جایز است که ماموم اکتفا کند بهمان بسم الله و بعد از قصد انفراد باقی را
بخواند هر چند احوط آنست که هر وقت که ماموم قصد انفراد کند قبل از رکوع دوباره احتیاطا
حمد و سوره را تمام بخواند و بعد از آن نماز را تمام نماید منفردا و اکتفا نکند بحمد و سوره که
بعضی از آن را امام خوانده و بعضی دیگر را خودش خوانده بلکه بهتر آنست که اگر امام شروع بقرائت کرد ماموم

باقی

قل یا ایها الکافرون نموده باشد شروع بسوره دیگر نموده و از نصف گذشته ماموم بعد از قصد انفراد
همان سوره را بخواند [illegible] بسوره دیگر نکند بلکه احوط آنستکه ماموم قبل از رکوع قصد
انفراد نکند و احوط از این آنستکه قصد انفراد نکند مطلقا مگر در حال ضرورة [illegible] و لیکن [illegible]
بر ماموم که در دو رکعت اول نماز اخفاتی که اقتدا بامام عادل نموده قرائت حمد و سوره هرچند نماز
ماموم جهری باشد [illegible] نیست بلکه حمد و سوره از او ساقط است و مستحب است برای ماموم
لا اله الا الله و سبحان الله و صلوات و سایر اذکار و در دو رکعت جهریه که ماموم بشنود قرائت امام را بلکه
همهمه را بشنود هرچند [illegible] باشد و مراد از همهمه آنستکه بجز صوت را بشنود و تمیز قرائت ندهد
همانا [illegible] وجوب قرائت ساقط است [illegible] بلکه کراهت دارد هرچند نماز ماموم اخفاتی باشد
بلکه قول بحرمت قرائت خالی از قوت نیست چنانکه وجوب خاموش شدن ماموم و گوش دادن او بقرائت امام را
نیز خالی از قوت نیست پس احوط آنستکه در این حال مشغول [illegible] از شیطان یا ذکر نشود
مگر ذکر قلبی که منافات با خاموش شدن نداشته باشد و اگر [illegible] هرچند همهمه نشنود
یا بجهة کری یا مانع دیگر باشد در این صورت نیز [illegible] قرائت ساقط است لکن [illegible] قرائت خالی از
قوت نیست و بهتر آنستکه اگر بخواند بقصد [illegible] بخواند [illegible] در بعضی [illegible] قرائت همهمه را
بشنود و در بعضی از آنها [illegible] نشنود [illegible] مستحب است برای ماموم
در وقتیکه همهمه [illegible] نشنود آنکه مشغول [illegible] در دو رکعت سیم
و چهارم پس ماموم مخیر است مابین حمد و سوره [illegible] قرائت نماید و اگر نماز
ماموم اخفاتی باشد نماز امام جهری و همچنین [illegible] نماز امام اخفاتی باشد و ماموم
تابع امام نمیباشد در جهر و اخفات نماز و جاهل باین مسئله نیز معذور است علی الاقوی هرچند
احوط اعاده نماز است اگر تابع امام نشد و جهر خواند یا آنکه وجوب اخفات ثابت است بالنسبة
بقرائت حمد و سوره تنهائی و اما سایر اذکار پس وجوب اخفات در او نیست بلکه مستحب است اخفات
در جمیع اقوال حتی در تکبیرة الاحرام مگر در ماموم مسبوق که در رکوع بامام میخواهد ملحق شود و امام
برای او رکوع را طول دهد مستحب است که تکبیرة الاحرام را بلند بگوید تا آنکه امام بفهمد که ماموم
برکوع رسیده و زیاده از حاجت منتظر نشود و همچنین اگر امام خطا نماید و غلط بخواند تا آنکه
خطا [illegible] در افعال نماید ماموم میتواند که باذکار نماز و یا بقرائت قرآن یا شنوانیدن امام خود را تنبیه نماید
باواز بلند چنانچه [illegible] تنبیه صفوف جماعت و احوال امام نیز جایز است صدا بلند نمودن بتنبیه و
رفع احتیاج هرچند حاجت رفع نشود مگر به بلند نمودن صدا زیاده بر [illegible] متعارف که بلند نمودن

قصد انفراد نه بر هم میزند صحیح است حاجت نیست بلند دعا کردن در قنوت هم بعضی از علما این فتوی داده‌اند ۱۰۶۷
که جایز است برای ماموم صدا بلند نمودن و این قول ضعیف است چه جایز نیست بلند کردن صدا
مانند تمامی بدن قنوت و لکن کلام این است که هم در قنوت برای ماموم راجح است بلکه اقوی عدم جواز
هم است برای ماموم بازدهم آنکه اگر امام خطا نماید باید که ماموم امام را تنبیه نماید و بعضی
تنبیه مر قوم او را واجب دانسته‌اند و قول بوجوب ضعیف است ولکن احوط است و اگر چنانچه تنبیه نکرد
عمدا یا سهوا پس اگر خطاء امام در چیزی رکن بوده و محلش منقضی شد باطل باقی باشد و اگر
چنانچه محل تنبیه از برای امام فوت شده ولکن از برای ماموم محل تدارک آن غلط باقی باشد مثل
اینکه امام حمد و سوره را غلط خوانده یا خلاف ترتیب خوانده و ماموم در وقت تنبیه کند امام در
رکوع رفت در اینوقت ماموم خود مستقلا قرائت نماید و بعد از آن با امام ملحق شود هر چند اکتفا بقرائت
امام خالی از قوت نیست [illegible] بعد از تکبیرة الاحرام ترک قرائت حمد و سوره نموده سهوا
و رفت برکوع [illegible] ماموم [illegible] قرائت حمد و سوره نماید و متابعت کند امام را
در رکوع چنانچه لازم نیست بر ماموم [illegible] با قرائت حمد و سوره تماما نماید و بعد از
آن ملحق شود [illegible] اقتدا کند در رکوع با آن امام با علم ماموم
که امام سهوا [illegible] چنانچه گذشت و اگر خطاء امام در رکن باشد
اینوقت بر ماموم [illegible] را صحیحا و اقتداء با امام بعد از آن صحیح نیست
اینکه نماز امام باطل [illegible] هم آنکه مستحب است که امام طول بدهد رکوع خود را
بقدر مقابل آنچه معتاد در طول رکوع بوده بجهة انتظار کسانیکه تکبیر گفته‌اند و داخل در نماز
شده‌اند هرگاه امام بشنود که اگر طول بدهد رکوع را این جماعه و مومنین برکعت میرسند بلکه این
استحباب ثابت است از برای ماموم که اراده دخول در نماز داشته باشد بلکه مقدار طول منوط است
بمقدار یکه اطمینان حاصل شود که ماموم با امام رسیده سیزدهم آنکه مستحب است که امام دعاهای
مخصوص خود نکند بلکه بلفظ جمع بخواند چنانچه مستحب است که امام برای نافله انحراف کند و بجای
دیگر رود و نافله کند چنانچه مستحب است که صلوة امام در طول مناسب حال اضعف ماموین باشد
چنانچه امام نباید که نماز یکه معراج حساب میشود سبب رنجش بکوشد بجهت بکه نماز را از وقار به
بیندازد و بسیار نیز طول ندهد که باعث تنفر یا شکایت ماموین شود چهاردهم آنکه مکروه
است راه دادن اطفال و مجانین و عبید بلکه غیر اهل فضل را در صف اول پانزدهم آنکه اگر
ماموم داخل در نماز شده و لکن نمیداند که در دو رکعت اول است تا قرائت از او ساقط باشد ۲

١٦٨ و نمی‌خواند با آنکه در دو رکعت آخر است که مأموم با ایشان قرائت نماید بدرستی که فعل لازم است استغفار و اگر
ممکن نباشد لازم است بر مأموم خواندن بقصد آنکه جزو نماز است بحسب ظاهر شرع و لکن اگر
واقع می‌خواند با این همه بنا بر دو رکعت اول الثانی قرائت قرآن باشد و اگر بر دو رکعت آخر
این جزو صلوة باشد شاید بهتر باشد و اگر چنانچه خواند و معلوم شد که دو رکعت اول است ضرر
ندارد چنانچه اگر در اثنای قرائت معلوم شود که دو رکعت اول است قطع می‌نماید و اگر بجائیکه
مأموم بوده که می‌خواند حمد و سوره را نمی‌خواند سهواً تا آنکه امام رفت برکوع پیش ضرر ندارد
و ملحق شود با امام در رکوع و اگر عمداً نخواند تا آنکه امام رفت برکوع و معلوم شد که دو رکعت
آخر است [illegible] نموده و می‌خواند و بعد از آن ملحق شود با امام در هر جائیکه ممکن باشد لحوق
با آنکه [illegible] قرائت [illegible] هرچند جواز لحوق با امام در رکوع با ترک القرائة حمد و سوره عمداً نیز
خالی از قوت نیست [illegible] احوط اعاده نماز است [illegible] فرض و اگر عمداً نخواند و معلوم شد که دو
رکعت اول است [illegible] و لکن [illegible] هرچند احوط اعاده است
شاید [illegible] از برای شخصیکه نماز خود را کرده اعاده نماز [illegible] بجماعت و نیز
استحباب [illegible] اگر جماعت دیگر [illegible] اعاده کند با امام [illegible] اختصاص ندارد این
استحباب [illegible] اعاده نماز بجماعت
کرده اند [illegible] برای طایفه [illegible] و فضیلت
زائد باشد [illegible] اعاده نمود [illegible] احوط ترک است هرچند
جواز [illegible] از قوت نیست [illegible] عصر یا مغرب و عشا را
بفرادی [illegible] جماعت [illegible] نموده که یکی نماز او را مشغول است [illegible] نماز دوم را [illegible]
ترتیب [illegible] اعاده نیز نماید هرچند اشتراط ترتیب خالی از تأمل نیست چنانچه شرط نیست اعاده هر دو
بلکه اعاده یکی کافیست بلکه [illegible] اعاده نماز ثانی نماید نه اول [illegible] جایز است با اشتغال ذمه
بنماز دومی اعاده نماز اولی بلکه دور نیست که [illegible] استحباب اعاده مرقومه بغیر نماز یومیه مثل نماز
زلزله و [illegible] جماعت بود نماز منفرد اداء بنماز قضائی بلکه نماز جماعت [illegible] نماز در خارج
وقت با آنکه ظاهر اخبار اعاده است نه قضا چنانچه هرگاه دو نفر عمداً ترک الجماعة کردند و فرادی
نموده اند و بعد از آن پشیمان شده اند جایز است که بجماعت اعاده نمایند هرچند با ایشان فرض
گذاری نباشد [illegible] بهر حال الجماعة مطلوب و محبوب است [illegible] از اخبار مستفاد
میشود که [illegible] صف [illegible] آنکه [illegible] بسته و [illegible] باشد [illegible] محبوس و [illegible]

مفقود

کتاب الصلوة

[illegible] و کسی که قضا داشته باشد با کسی که ادا [illegible]
اقتدا [illegible] و کسی که با وضو باشد بکسی که با تیمم باشد و کسی که [illegible] باشد [illegible]
مسافر باشد و عکس و همچنین [illegible] با [illegible] صاحب [illegible] مسجد [illegible] و این منع [illegible]
نه از روی حتم و لزوم بلکه بعضی ذکر کرده اند که مکروه است که [illegible] باشد اگر چه
عالم باشد و چنانچه مکروه است که [illegible] باشد اگر چه زاهد باشد [illegible] بالغ باشد اگر چه عابد باشد
و همچنین مکروه است که کور باشد [illegible] باشد با بصیر [illegible] باشد مگر آنکه امام
عمی باشد [illegible] در این [illegible] مثل او باشند [illegible] مستحب است برخواستن برای نماز
گفتن قد قامت الصلوة و از برای امام مستحب است که [illegible] ماموم [illegible] بایستند و مستحب
که صف [illegible] کنند [illegible] و با وجود آنکه صف اول [illegible] صف [illegible]
را پر نکنند [illegible] را پر کنند [illegible] بایستند
هر چند [illegible] محتاج [illegible] کردن صفوف باشد [illegible]
حدیث [illegible] و مستحب است که اول [illegible]
وا [illegible] زانوهای [illegible]
در وقت نشستن [illegible] باشد و صف اول [illegible]
[illegible] از صف [illegible] آخر [illegible]
اول و جانب [illegible] صف اول [illegible] از صف [illegible]
انست که صف [illegible] اهل [illegible] قرار دهند [illegible] بحسب [illegible] عمل [illegible]
داشته باشند [illegible] اجتماع این سه صفت [illegible] در صفوف بعد بحسب مراتب بعد از [illegible]
ملاحظه شود پس اهل [illegible] صف [illegible] از اهل صف اول قرار دهند و اهل صف سیم [illegible] بیشتر
از اهل صف [illegible] که اهل صف اول هوشیار باشند [illegible]
امام [illegible] ماموم یکنفر باشد و مرد باشد در پهلو
راست امام بایستد و اگر زن [illegible] باشد در پشت سر امام بایستند و اگر ماموم مرد باشد [illegible]
[illegible] باشد مستحب است که امام [illegible] در پشت سر امام بایستند مگر آنکه امام [illegible]
پوشیده باشند [illegible] پهلوی یکدیگر می‌نشینند و امام در وسط ماموم می‌نشینند و [illegible]
زانوهای خود [illegible] عوض رکوع و سجود اشاره میکنند بسر و ایما برای سجود
[illegible] ایما برای رکوع قرار [illegible] بلکه سر را در ایماء برای سجود بیشتر پائین ببرند و اگر امام

زن

کتاب الصلوة

زن باشند بپهلوی یکدیگر بایستند مکروه است شروع بنافله نمودن بعد از قد قامت الصلوة ۱۷
بلکه بعد از شروع باقامه نیز مکروه است و مکروه است که ماموم تنها بایستد منفرد در صفی
هر چند زن باشد و صف زن نیز باشد مگر اینکه در صف مکان خالی نباشد و اگر زن
تنها خود را در جناح امام قرار دهند بهتر است و بعضی گفته‌اند [illegible] اشبه
باشد که کسی او را طلب [illegible] در صف کند و اجابت او [illegible] باشد مگر
اینکه [illegible] الصف [illegible] مسافر
بدانکه نماز مسافر قصر میشود بچند شرط اول آنکه سفر او بقدر مسافت باشد و مسافت
[illegible] است و هر فرسخی [illegible] و هر فرسخی سه میل است و هر میلی
[illegible] فرسخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible] اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وخواندن [illegible]

هر چند

كتاب الصلوة

هر چند قصد سفر باشد یا اینکه مسافر از سفر رجوع کرده و نزدیک بوطن رسیده لکن
عمارات و دیوارها و مزارع نزدیک بوطن مذکور ندیده باشد مکث نماید بجهة آنکه از اسم مسافر بودن
خارج نشود بلکه از بعضی از مشایخ ما ظاهر میشود که اگر شخصی در بلدی با سکنی و اهل
با عیال سالهای بسیار بماند اگرچه بیست سال باشد مثلا از بلد و ابلد وطن خود قرار دهد
نه بقصد توطن و ملکی نیز در آنجا نداشته باشد هر گاه از آن بلد سفر نماید و از سفر بر
گردد با مکان یا آن بلد محتاج نیست در اتمام نماز بقصد اقامه یا ماندن سی روز متردد را
بجهة اینکه قاطع بودن اینها برای مسافر و بر این شخص صدق مسافر [illegible] نیست
باید تمام نماید نه قصر هر چند قواطع سفر برای این شخص در فرض مذکور حاصل نشود بلکه میشود
گفت که ماندن با این همه مدت در آن بلد باعث آن میشود که آن بلد و امکان بمنزله وطن او شود
عرفا بلکه اگر شخصی در [illegible] بماندن نماید در مدة بسیار بقصد تحصیل علم یا [illegible]
یا اغراض دیگر [illegible] تمام نماید [illegible] بآن بلد یا بعد از شش ماه یا بعد از چند روز
یا عقد [illegible] خارج شود [illegible] دیگر فرض نشود بجهة اینکه قصد ماندن
نسبت بمنزله وطن [illegible] در فرض مرقوم بقصد مرقوم از اسم مسافر او
خارج میشود [illegible] نماز [illegible] داده اند مگر اینکه قصد اقامه
کند یا سی روز متردد [illegible] بیوقت تمام میباید نه قصر و اینقول قوی نیست هر چند
در این فرض و سایر [illegible] بالا رفتن بمناره و درخت و پایین رفتن بچاه
و فرو رفتن بدریا و بحوان از سفر شرعی حساب نمیشود حتی بمثل بالا رفتن بر کوه چه از جوانب آن
برود و چه از فوق آن اگر کوه در خود بلد باشد و اما اگر دور از بلد باشد بسا میشود که اسم
سفر بر بالا رفتن با آنجا صادق میشود چنانچه اگر پایین رفتن بچاه و فرو رفتن بدریا و بالا رفتن
بمناره و کوه طریق مقصد واقع شود صدق سفر بر آن میکنند و فرق نیست در تحقق ظاهر در
صدق سفر و عدم صدق آن میان علو بلدی مثل کوه و علو بدنی مثل مناره و طی مسافت در بیت
بلد کبیر و دور قلعه نیز باعث صدق سفر نمیشود هر چند متجاوز از حد ترخص نماید چنانچه
بسا میشود که باعث صدق سفر میشود و از بعضی از علما ظاهر میشود که هرگاه قطع مسافت
بطور دائره یا دو دائره یا بیشتر در خطی که عرض آنخط متجاوز از حد ترخص آن بلد باشد نماید بقصد
سفر نمیکنند و از بعضی از اجله مشایخ با خلاف آن ظاهر میشود و ظاهر اینست که مسافت دوریه
که بنحو دائره فرض شود بر چند قسم است اول اینست که هشت فرسخ فرض شود و لکن دور بلد

کتاب الصلوة

۱۷۲ باشد ظاهر اینست که در این قسم صدق سفر نمیکنند غالبا مثل سیر در خود بلد و هم چنین است که صدق
سفر بکند مثل اینکه راه بلد منحصر باشد بمرور از باکوهی که محیط ببلد باشد و این نیز بعید نیست
او کلا اینست که مقصد شد در اخر دائره فرض شود که بجهة فرار از دشمن مثلا عود بمکان اول نماید
در این قسم لازم است قصر باعتبار قطع تمام مسافت بر فرض تحقق آن باعتبار التلفیق و هم چنین است که
در اثنای دائره نباشد بلکه در بیرون دائره باشد در این فرض نیز لازم است قصر چه بعد از وصول
بمقصد از باقی مسافت بر گردد از همان راهی که آمده بر گردد مگر اینکه در صورت ثانیه مسافت تلفیق
حاصل نشود در صورت اولی هر چند احتمال التلفیق خالی از قوة نیست باعتبار قصد عود
نیز حقیقة است که مقصد که چهار فرسخ باشد پس هر گاه قصد عود از همان راهی که
آمده است قصد عود مسافت داشته باشد ظاهر اینست که قصر
باشد باعتبار مسافت ذهابیه بالتلفیقیه باعتبار زائده علاوه بر مقصد
که مجموع آن چهار فرسخ میشود در عود حقیقة احوط جمع است چنانچه
اینست که مقصد بعد از آنکه چهار فرسخ دیگر اگر قصد عود که امده دارد بی
اشکال حکم اقصر است و اگر قصد عود سیر ثانی از قسم سیم
و اما فرض عرض بلد تکرار آمده شد
باشد که مسافت حاصل شود موجب قصر نخواهد شد
هر چند مجموع نباشد و اگر مراد مفروض نیز کمتر از چهار
فرسخ نباشد اگر اتحاد بلد فرض شود پس عدم صدق مسافر مسلم لکن از جهة قریب از
جهة خط مفروض و اگر بعید فرض شود عدم صدق مسافر ممنوع است و هم چنین ظاهر میشود از اینکه
استاد اعلی الله مقامه که اگر شخصی سفر کند بسوی بلدی و بعد از وصول این بلد سفر کند از ان بلد
ببلد دیگر قصر میکند اگر مجموع بقدر مسافت باشد هر چند بخط واحد مسافت حاصل نشود و این
قول قوی است اگر از اول قصد سیر تمام این بلد داشته باشد و ثابت میشود مسافت باخبار و بخبر
دو عادل و بحکم حاکم و شیاع و باخبار صاحب ید بر مسافت مثل مالک مزرعه یا مستاجر یا مستعیر و بخبر
عدل واحد ثابت نمیشود و هم چنین شهادة غیر عادل و مرد و زن هر چند مظنه حاصل شود
هر چند احوط جمع است و اگر دو شاهد عادل مثلا با دو شاهد عادل دیگر تعارض کنند اصل
مسافت بودن و نبودن یا بمسافت رسیدن یا نرسیدن اقوی تمام و احوط جمع است و شک در مسافت
شرعیه تمام مینماید و تفحص هم بر او لازم نیست هر چند تفحص احوط است با امکان و احوط از ان جمع است

الوشك

کتاب الصلوة

١٧٣ اگر شک از جهت تحقق مقدار مسافت موجبه قصر باشد و اگر شک از جهت جهل یا نسیان حکم شرعی از قصر باشد
باشد بر او بنوعی قصر و عمل باحتیاط لازم است اجتهاد یا تقلید مگر آنکه عمل باحتیاط نماید و
اگر شک دارد در مسافت شرعیه قصر نماید و بعد از نماز معلوم شود که مسافت نبوده لازم است که اعاده نماید
در وقت و قضا نماید در خارج وقت بتمام و همچنین اگر بشک عذری باقی بماند و اگر معلوم شود که
مسافت بوده اعاده نماید قصرا مگر بر وجهی که ملتفت بقصر و اتمام نبوده و اگر
شک دارد در مسافت شرعیه تمام نماید و بعد از نماز معلوم شود که مسافت بوده یا بشک خود باقی
ماند اعاده لازم نیست و اگر معلوم شود که مسافت بوده احوط اعاده بلکه قضا هم باشد
هرچند قول بسقوط اعاده و قضا خالی از قوت نیست و اگر شک در مسافت شرعی بنماز نموده
در اثنای نماز معلوم شود که مسافت نبوده پس اگر قصد ظهر یا عصر مثلا نموده و التفات
و اتمام نموده نماز او [illegible] تمام نماید و همچنین اگر ملتفت بقصر و اتمام نبوده
و لکن قصد تمام نموده [illegible] قصد [illegible] است و لکن اگر قصد قصر نماید و اتمام
نماز نماید و اعاده [illegible] نماید تمام اگر چه بعد از نماز و لزوم استیناف آن تمام او و عدم ملتفت
اتمام آن نموده [illegible] غفلت نبوده بلکه عمدا او عالما
بوده حکم [illegible] است و اگر در اثنای نماز معلوم شود که مسافت
پس اگر قصد ظهر [illegible] و اتمام نماز او صحیح است و نماز را تمام نماید
قصر اگر داخل [illegible] و اگر داخل در رکوع رکعت ثالثه شده باشد
اتمام نماز است و اعاده است و اگر قصد تمام نموده عمدا و لکن بقصر اکتفا
عمدا و لا باشد و اگر جاهل عمدا و یا ناسی باشد احوط اتمام و اعاده است و اگر قصد قصر
نموده نماز را قصر اتمام نماید و نماز او صحیح است اگر قصد قصر از روی جهل یا غفلت بوده هرچند
اعاده است و اولی بلکه لزوم اعاده قوی است اگر قصد قصر عمدا و عالما بوده که شبهه است که
تکلیف او در این فرض تمام و نیت تمام است و قصد فرض تعرض قصر و تمام نیت قصر و در آخر صلوة نشستن
نیز میاید فروع بسیار در نیت قصر و تمام و خود قصر و تمام و ابتداء مسافت از آخر قلعه و آخر خانها
و آخر خیمها از بلاد و دهات و جماعات و آخر خانه و آخر بازار از آنکه ما او بنای بیکدیگر نباشد
و آخر محله از بلاد بزرگ است اگر محله بزرگ از شهر های بسیار بزرگ باشد و اگر باشد از آخر محله
این محله بزرگ است و اگر از محله بزرگ مشتمل بر محلات نباشد مقدار مسافت و ابتدای آن از محله تعیین
این محله بزرگ یا از بلد مسافت بعید این محله باید عود و لکن ثانی اقوی است و اگر در صحرا یا در دریا

باشد

کتاب الصلوة

[illegible] باشد [illegible] اتمام [illegible]

نیست هرگاه قاصد [illegible] باشد هر چند تابع باشد مثل زوجه و غلام و اسیر و خادم که

تابع شوند [illegible] قصد [illegible] نداشته باشند که اگر قصد [illegible]

هر چند حرام باشد مثل زوجه و عبد و خادم [illegible] چنانچه اگر قصد متبوع [illegible]

تمام [illegible] شیخ [illegible] اعلی الله مقامه شرط کرده است [illegible]

تابع که علم بقصد متبوع داشته باشد پس اگر [illegible] قصد متبوع خود را تمام کند هر چند

[illegible] معلوم شود [illegible] تابع قصد متبوع

[illegible] تابع [illegible] باقی باشد و الا تابع

تمام [illegible] هر چند متبوع [illegible] علم بقصد متبوع [illegible]

[illegible]

[illegible] هر چند [illegible] عدم [illegible]

[illegible] تابع [illegible]

که متبوع [illegible] هر چند [illegible] تابع [illegible] باشد

پس [illegible] تابع [illegible] قصد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هر چند [illegible]

شود که [illegible] تابع [illegible] متبوع [illegible] پس اگر [illegible]

باشد [illegible] متبوع [illegible] هر چند [illegible] باشد [illegible] تابع هر چند قصد [illegible]

داشته باشد و لازم نیست [illegible] از متبوع [illegible] هر چند احوط [illegible] چنانچه لازم نیست

متبوع [illegible] هر چند تابع [illegible] و اکتفا بقول متبوع در قصد [illegible]

و [illegible] خالی از قوت نیست [illegible] بعضی گفته اند که اظهر عدم اکتفاء بقول [illegible]

نیست در سفر [illegible] و رضای [illegible] سفر [illegible] هر چند [illegible] باشد که [illegible]

[illegible] قصد [illegible] اگر [illegible] بقصد [illegible] که [illegible] اکثر [illegible]

[illegible] تمام [illegible] و اگر [illegible] احتمال [illegible] رجوع [illegible]

[illegible] قصد [illegible] و اگر کسی [illegible] استقبال [illegible] بطلب [illegible] که

[illegible]

قرار کرده باشد یا خواهد برود و قصد ده فرسخ داشته باشد اصلا یا اینکه مقصدش بقدر
کمتر باشد خواه مقصدش بقدر مسافت حاصل شود یا نشود نماز را تمام کند هر چند زیاده
بر مسافت برود بعد برگشتن اگر بقدر هشت فرسخ باشد قصر میکند و ضم نمیکند بعضی از رفتن را
با خبر رفتن با نمیکند بعضی از رفتن را با برگشتن مثلا اگر ابتدا مسافر برود ببرد تا اینکه
باز اگر دو فرسخ بعد از مسافت خواهد بود قصر نماز برجهت قصد مسافت اگر زمانی که بر
را ملاقات خواهد نمود همین حالت باز فرسخ از راه طی نموده بعد معلوم شد که سه فرسخ دیگر
باید برود بر کردن ضم نمیکند سه فرسخ با قصد دو این پنج فرسخ بمقصد شد هم چنین ضم نمیکند
فرسخ رفتن را به هشت فرسخ برگشتن با اینکه باعث شود بضم مزبور که بدان سه فرسخ رفتن
قصر نماید و هم چنین اگر مسافت شش فرسخ باشد چهار فرسخ بقصد رفت و بعد از آن قصد نمود
دو فرسخ باقی مانده را برود و از آنجا برگردد ضم نمیکند این دو فرسخ رفتن را به شش فرسخ برگشتن
و هشت فرسخ شود [illegible] نیست در لزوم قصد مسافت و قصد
شرط نیست در حصول [illegible] اگر سفر کند بسوی مکانی که نداند بقدر
مسافت است یا نه [illegible] بعد از مسافت است قصر کند بعد از علم اگر
باقی بقدر [illegible] معلوم نشود باید نماز را تمام نماید و کافی
نیست در قصد مسافت [illegible] اختیار [illegible]
مسافت بلکه اگر در اول [illegible] در اثنای سفر بیدار یا عاقل شد و باید
هوشیار شود اعتبار [illegible] که بعد از زوال نوم و اغماء و جنون اگر باقی
بقدر مسافت باشد قصر نماید و اگر بقدر مسافت نباشد تمام نماید مگر آنکه تابع باشند که در
این وقت قصد متبوع و استمرار قصد آن کافی نیست و واجب است قصر هر چند باقی بقدر مسافت نباشد
جمع احوط است و قصد صبی ممیز در سفر کافی نیست خصوص اگر عبادة صبی را شرعی بدانیم بلکه صبی ٢ مسائل
غیر ممیز قصد ولی بمنزله قصد او میباشد و بعد از تمیز یا بلوغ اگر اختیار تبعیت نمود قصد
متبوع کافی نیست بلکه حکم قصر و اتمام تابع قصد خودش میباشد هر چند احوط جمع میباشد
در صورة حصول مسافت بقصد او یا بقصد ولی و اگر قصد کند مکانی را که بعد از شروع
در او منقسم شود براههای مختلفه که بعضی بقدر مسافت باشد و بعضی کمتر و مشخص نکرده
سیر نماید باید اتمام کند چه از اول امر ملتفت باشد یا نه و کافی نیست در حصول قصد مسافت
اراده سیر نمودن بحسب عزم و نیت خود هر چند احتمال بدهد که مانعی عارض شود هر چند

غلام

اتمام نمی‌کند تا قطع نظر از الحصول باشد یا دامیکه از عزم خود منحرف نشده باشد و مادامیکه مانع بالفعل
موجود نشده باشد بلی اگر ملتفت باشد محتمل الوجود شود و بجهة احتمال وجود مانع مردد شود در
رفتن و برگشتن در اینوقت قصد مسافت حاصل نیست و ظاهر اینستکه در موانع غیر اختیاریه مثل
موت و جز [illegible] اشتراط نباشد ظن بعدم وقوع آن نیز مانع نیست و مجرد امکان کافی است مثل
ظن بعدم اتمام نماز بموت و نحو آن که قرینه ندارد پس با مظنه موت قصد سفر بلکه قصد اقامه
متحقق میشود بخلاف قطع بموت که با مانع حصول قصد مسافت میباشد هرچند ممکن باشد
که نفس آن نیز با قصد برساند بلی ظن بحصول امر بالاحتمال [illegible] مانع قصد مسافت شرط
سیم آنستکه این قصد مستمر باشد تا آخر مسافت شرعیه پس اگر عدول نماید در اثنای مسافت یا مردد
شود بجهة توقع رفیق و نحو آن پس اگر بعد از تجاوز از حد ترخص و قبل از بلوغ بچهار فرسخ باشد
در اینوقت تمام نماید و روزه را بگیرد و همچنین اگر قبل از تجاوز از حد ترخص باشد و اگر بعد از
تجاوز از حد ترخص و بعد از بلوغ بچهار فرسخ باشد [illegible] لازم است قصر و افطار مگر
آنکه قاطع سفر حاصل شود باقامه ده روزه [illegible] در ماندن و رفتن [illegible] ورود در جائیکه
اتمام لازم است عمل و قصر پیشتر از عدول [illegible] اعاده لازم نیست [illegible] عازم همان
سفر یا سفر دیگر [illegible] این به چند قسم است [illegible] بقدر مسافت شرعیه
میباشد بدون حاجت بانضمام بمقدار بکرامه [illegible] باید [illegible] اینستکه
مسافت سفر بعد از عزم بقدر مسافت شرعیه نبود [illegible] بلاخلاف ضم بمقدار که
آمده و این نیز به چند قسم است اول آنستکه با [illegible] از مسافت را قطع نموده
در این قسم اقوی آنستکه حکم مسافت سابقه باطل نمیشود و این نیز در اعدول قاطع سفر مثل اقامه
نمیشود و لازم نیست در حصول قصر مسافت جدیده بلکه اعتبار مسافت از محل اول میشود نه از همین
محلی که دوباره عازم سفر شد پس اگر مقصود او بعد از عزم سفر ثانیا اقل از مسافت باشد نفسه
و با ملاحظه ضم محل اول بقدر مسافت یا زیاده باشد باید قصر نماید نه تمام پس معتبر نیست در لزوم
قصر شروع بسیر و قصد طی مسافت ثانیا چنانچه حد ترخص از محل اول معتبر است نه از محلیکه ثانیا
عزم سفر نموده هرچند احوط جمع است میان قصر و تمام دوم آنستکه قدری از مسافت را با تردد
یا عدول قطع نموده و لکن در حصول مسافت شرعیه حاجت بانضمام این مقدار نباشد در این قسم نیز
اقوی قصر و احوط جمع است سیم آنستکه حصول مسافت شرعیه محتاج بانضمام این مقدار نیز باشد
در اینوقت اگر این تردد و عزم بر سفر ثانیا بعد از چهار فرسخ باشد نیز اقوی قصر و احوط جمع است

واگر

و اگر بودن از پنج فرسخ باشد اقوی تمام و احوط جمع است و الله العالم و کذلک در اثنای سفر قصد ۱۷۷
قصد وطن یا سفر پس اگر در اثنای این سفر عدول نموده بسفر دیگر که مسافت باشد خارج شود
نماز نیز در آن قصر [illegible] چهارم از شرائط قصر اینست که در اول سفر و ابتدای آن عازم باشد که قبل
از بلوغ بمسافت شرعیه قاطع سفر را حاصل ننماید و در بین راه بوطن نرسد یا آنکه اگر قاصد
باشد در اثنای مسافت قاطع سفر را بجا آورد مثل آنکه اقامه نماید و بوطن نماند نماز قصر نکند
[illegible] آنکه [illegible] باشد پس اگر قاصد در اثنای مسافت را قطع نمود بعد از آن قصد اقامه
یا قصد رفتن بوطن نماید یا آنکه مردد شود پیش از این قصد یا آنکه بعد تکلیف او قصر است بعد از
این تکلیف او تمام میباشد ششم آنکه بعد از حصول مسافت سفر او قطع نشود بیکی از قواطع سفر و
الا تکلیف او بعد از حصول قواطع سفر قصر نخواهد بود و بعد از قطع سفر باقامه عشره یا
ماندن تا سی روز متردداً یا عبور بوطن هر چند وطن متعدد فرض شود قصر کردن محتاج بمسافت
بقصد هشت فرسخ [illegible] نمودن باقی مانده از مسافت اگر چه کمتر باشد پس اگر سفر
یا اوطان متعدده [illegible] بین وطن و وطن [illegible] هشت فرسخ باشد قصر متعین است در ذهاب و ایاب مسامحت
نه در [illegible] از هشت فرسخ [illegible] متعین است در ذهاب و چه در ایاب و
چه در مقصد [illegible] این وطن را بچهار فرسخ که عود میکند از آن
وطن [illegible] مثل [illegible] تمام کند [illegible] اگر کمتر از هشت فرسخ باشد تمام
مینماید الا مگر در [illegible] باشد و قصد رجوع نیز داشته باشد بدانکه
سفر بچند چیز قطع [illegible] مسافر بوطن خود و مراد بوطن مکانی است که
شخص آن را بر سبیل استمرار مقر و محل سکنای خود قرار دهد و عدول از آن قصد نکرده باشد
بشرط آنکه زمانی در آن بماند که صدق عرفی نیز داشته باشد و احوط از اشتراط ماندن
تا شش ماه است هر چند حصول وطن بمجرد عزم بر ماندن علی الدوام خالی از قوة نیست
و کافیست در وطن بودن محلی و بلدی بودن آن محل و بلد محل تولد پدر و مادر بعد از آنکه
در آن بلد مانده باشد و اعراض از وطن پدر و مادر نکرده باشد و بمجرد ماندن در بلدی بجهة
تحصیل علم یا تجارة بدون قصد ماندن دائمی بوطن نمیشود و وطن مثل سفر شرعی و اضطراری
نیز میشود و بعضی گفته اند که وطن اهل بادیه خانهای ایشانست که اگر با خانه و با اهل و عیال
بقصد نزول بجائی روند هر چند از مشرق بمغرب روند نماز را تمام قصر نمیکنند و اگر بدون
خانه سفر کنند یا بدون اهل و عیال یا بی قصد نزول بروند انوقت مسافر میشوند پس اگر بقدر

بحد

نه بر آنکه معهود باشد و بجهة حصول مقاصد اهل بیرون خانه نیز باشد در بلد بعید بسفر اشیاء بد ١٧٨

منزلات مثل سفر حج و زیارت و تحصیل و اگر بیرون خانه اهل بد به بعید بر اعراض کنند

خانهای ایشان نیز از وطن بیرون خارج می‌شود چنانچه اکثر اهل بادیه بدوی چنین و جماعت

او و جاریه اهل سکه بر این وصف ایشان و بعضی گفته‌اند که وطن ایشان بیوت ایشان باشد

اگر از کسانی باشند که کوچ می‌کنند الا مکانی معین و مکان خاص ایشان می‌باشد که از اهل

و حیران باشند و اگر وطن ایشان اهم است مانند ایشان که ایشان در بازار مشتهر و ایشان از [illegible]

یا جای از مثل اهل بلد یا کسی که بنا ملاقات ایشان وطن ایشان قرار بگیرد [illegible]

از شاید بهتر باشد و اقتضا باید وطن چنانچه متعارف در صیف و شتا عبیات [illegible] شاید هم

باشد و هر چند انتوی از قصد وطن زیاده بر مدت الا از توقف نکند و احوط اقتضا بر این وطن

است و اگر قصد توطن در بلد اول معین بود لکن در [illegible] اشیا با انفاق بسیار مانده

کما از اهل آن بلد محسوب شود بعضی گفته‌اند که [illegible] از وطنیت او زائل می‌شود و عرفا این زائد

حکم عدول کرده‌اند بلکه از بعضی اهل مدینه [illegible] در مکان [illegible] با اهل و عیال

بلد قصد و اهل نیز منزل وطن حسب [illegible] چنانچه [illegible]

هر [illegible] اکر شاید قصد [illegible] اگر شاید [illegible]

از وطنیت نماید بنا بر این عمل خروج کذارد و محض [illegible]

اختیاری چنانچه [illegible] در بلد [illegible] نشو بلکه [illegible]

است بر عهد در آن بلد دیگر قصد مانده بعنا الدوام هر چند قصد دوام نشود نیز احوط

باشد پس ماندن در بلد بیرون قصد دوام کافی نیست و هر چند طول بکشد ماندن در آن بلد

مثل ماندن طلاب و تجار در بلد بیرون قصد توطن سیم آنکه این قصد به سبب اعراض باشد

بدون تردید چهارم آنکه باقی باشد بر این عزم که عزم بر خلاف نکند و تردید نیز عارض نشود پنجم

بودن قصد توطن در یک مکان و یا بلد یا در بلد و در مکان نیز زیاده و عدم اشتراط باز نیز

شرط نیست ششم آنکه بودن در دو مکان یا بیشتر مساوی و ترتیب مساوی باشند نیز آنکه

تفاوت فاحش داشته باشد چنانچه بعضی تصریح کرده‌اند هفتم آنکه بنیه‌های با اهل

و عیال در مکان دیگر یا بلد دیگر نسبت نماند بخوبی که از اهل آن بلد محسوب شود هشتم آنکه باشد

در آن بلد مثلا بقدر شش ماه باشد چنانچه بعضی ذکر کرده‌اند یا نه چنانچه بعضی دیگر ذکر

کرده‌اند و گذشت که مجرد عقد قلب و عزم بر ماندن بر سبیل دوام کافی نیست [illegible] امکان

ان بلد

کتاب الصلوة

ان ابد معین باشد پس مکان غیر معین و بلد غیر معین وطن نخواهد شد پس هر گاه که امکان
وان بلد از حد اعتدال الخارج نشده باشد پس اگر بسیار بزرگ و وسیع باشد محله از آن و
موضعی از آن که محل سکنای او باشد وطن خواهد بود نه همان بلد که بمجرد مرور در آن بلد
قطع سفر نمیشود پس وطن در مثل بادیه نشینان و اصنافها همان بلد نخواهد شد بلکه امکنه
است که عرفا آن را مسکن و مقر و ماوی خود قرار داده باشد چنانچه در مثل ایلات و بدو انشیر
وطن ایشان همه بر و همه بحر نخواهد بود که قطع سفر همه اجزاء بحر و بر حاصل نشود بلکه او نیز
بلد معتد الکه همه ان وطن حساب میشود این بود وطن و محل سکنای عرفی اختیاری و در این وطن
و توطن ملک هم شرط نیست و اما وطن اضطراری مثل وطن پدر و مادر و زوج و بخوان بلد [illegible] و قصد
اعراض پسران نیز واضح است و ملک نیز در این شرط نیست و اما وطن شرعی پس آن است که شارع حکم
وطن اصلی دارا بر او جهت [illegible] باشد و وطن عرفی و وطن شرعی نیز حاصل است و لکن وطن شرعی
گاهی حاصل میشود [illegible] وطن عرفی [illegible] و انتفاء هم است کر از وطن عرفی عدول نماید بشرط
انکه بعد از [illegible] در انجا ملکی داشته [illegible] بشرط انکه ملک خالص باشد نه مثل وقف و
بشرط انکه [illegible] بشرط انکه ملک عین قابل سکنی باشد نه مثل درخت
و مزرعه و بشرط [illegible] باشد نه در خارج از حد بلد و بشرط انکه ملک
بدیگری منتقل [illegible] مدت استیطان شش ماه باعتصه مانده باشد نه
شش ماه اتفاقی پس [illegible] و هم چنین شش ماه با قصد و لکن بدون قصد
توطن نیز اثر ندارد و بشرط انکه این شش ماه در ملک خود سکنی داشته باشد نه در غیر ملک و
بشرط انکه شش ماه متصل باشد نه متفرق و علی الاحوط حتی انکه در این شش ماه پی در پی سفر نکند نه
بچهار فرسخ که برود و برگردد و نه هشت فرسخ بلکه بعضی گفته اند بکمتر از هشت هم نیز نرود
مگر بعنوان نزهت بجهت حاجت که بحوالی انجا برود خواهد که شش ماه دیگر متوالی هم
بعد از این در انجا بماند هر چند این شش ماه اخر متصل نباشد در این وقت که این وطن دو
شرعی حاصل است و چون مسئله وطن و حکم وطن منقح نیست بجهت اختلاف اخبار و فتوی
احتیاط کردن بجمع میان قصر و اتمام در هر جائی که مشتبه است طریق نجات است پس در
شش ماه متفرق و ملک غیر طلق مثل وقف خاص یا عام و ملک غیر عین حتی مثل اجاره و عاریه
و ملک غیر قابل سکنی مثل مزرعه و ملک مشاع که یا بعضا با مالک معتبر با مالک معتبر و
ملک در غیر حدود بلد خارج از حد متخصص با داخل آن و شش ماه بدون قصد استیطان

وملاک بلوغ شرعیه احتیاج بجمع کردن مطلوب نیست وظاهر آنست که شرط نیست در قاطع
بودن وطن اینکه توطن مباح باشد پس اگر جائی را وطن نمود بقصد معصیت مثل اینکه
قصد حاکم بودن در آن بلد داشته باشد ضرر ندارد در بودن وطن او وهر چند مسبوق بسفر
باشد چنانچه شرط نیست در قصد اقامه مباح بودن آن پس اگر قصد اقامه نموده برای
امر حرامی نیز تمام مینماید دوم قصد اقامه ده روز یا زیاده در مکانی یا بلدی که آن نیز
از قواطع سفر میباشد بچند شرط اول آنکه در مکان معین یا بلد معین باشد پس قصد
اقامه در مکانی غیر معین مثل شهر غیر معین از بلاد اقلیم وقریه از قرای بلوک در موضع
غیر معین از دریا وصحرا ونحو اینها صحیح نیست دوم آنکه در یک مکان ویک بلد باشد نه
مثل دو طرف حله وبغداد نجف وکربلا و [illegible] ومکان یا دو بلد باشند
مثل بغداد وکاظمین وطهران وشاه [illegible] ومسجد کوفه یا شهر
وبه یا دهات سیم آنکه آن بلد یا [illegible] حد اعتدال خارج [illegible] باشد پس مثل بلد بسیار
بزرگ وبیابان بسیار وسیع ودریا [illegible] از حد اعتدال خارج از متعارف باشد
قصد اقامه صحیح نیست چهارم آنکه [illegible] روز در آن بلد را
نداشته باشد چنانچه از بعضی ظاهر [illegible] بلد نداشته باشد پس
چنانچه از بعضی دیگر ظاهر میشود یا اراده [illegible] بلغاه وفرسخ از بلد
باشد چنانچه از بعضی دیگر ظاهر میشود یا اینکه قصد خروج بحد دیگر که کمتر از چهار فرسخ
باشد نیز داشته باشد ولکن بنحوی نباشد که طول بکشد بنحوی که مضر بقصد اقامه در
دو مکان اول باشد چنانچه از بعضی دیگر ظاهر میشود واحوط عمل بقول اول وهم میباشد هر چند
اولی اکتفا بقول ثالث بلکه رابع میباشد وبلد بسیار بزرگ باشد ومحلات متصله منفصله
داشته باشد قصد اقامه را در مجموع آن بلد ومجموع آن محلها میکنند بلکه قصد اقامه در
بلد لازم است نماید پنجم آنکه ده روز تمام باشد نه کمتر پس یکسر از ده روز اقامه حاصل نمی
شود هر چند نصف روز باشد ششم آنکه این ده روز بنحو تلفیق نباشد که ضم نماید
قدری از روز ورود را بر روز خروج تا اینکه ده روز تام شود علی الاحوط هر چند کفایت
تلفیق خالی از قوت نیست هفتم آنکه این ده روز متوالی هم وپی در پی باشند نه متفرق هشتم
آنکه عزم وجزم بماندن ده روز داشته باشد پس مظنه بودن ده روز یا بودن ده روز یا زیاد
کافی نیست در قصد اقامه ودر حکم عزم است یقین بماندن در مکانی تا ده روز بلکه اگر معلوم

باشد خروج از آن جا مثل بیرون رفتن بجهت کردن حاجتی که مانع نباشد از الایش از ده روز پیشتر شود ۱۸۱
چنین اگر مجبور باشد در ماندن ده روز که او را حبس کنند یا او را منع کنند از خروج و حرکت
این نیز در حکم عزم بر اقامت است چنانچه در حکم نزد راست اگر قصد اقامه را معلق کنند بانکه اگر
فلان امر صورت بگیرد ده روز خواهم ماند و مثل اینکه بگوید اگر فلان کس را ببینم قصد اقامه
کردم و هنوز آن امر صورت نگرفته آن شخص را ندیده باشد بلی اگر آن امر صورت گرفته باشد و
آن شخص را دیده باشد و باقی بر عزم باشد تمام می نماید چنانچه صحیح نیت اقامه در پیش گفته
سفر [illegible] از بقاء ایشان در مکان یا با عزم بر بقا باید و امکان هر چند ایشان کوچ کنند بلکه
بعضی در قصد اقامه تابع طلبند از بقاء متبوع را نیز شرط دانسته اند چنانچه گذشت و همچنین
اگر در عشر آخر ماه [illegible] شود و اراده ماندن تا شب ششم ملو دارد
باشد ولکن [illegible] تمام [illegible] اقامه نخواهد بود بلکه [illegible]
روز بجهت [illegible] [illegible] اعتقاد خلاف غایت شد
[illegible] خارج شود یا انکه بعد از عاشورا
انکه روز جمعه وارد [illegible]
اعوفر خارج شود و [illegible] ده روز خواهد بود هر چند ندانند بانکه
اعتقاد خلاف کنند اقامه [illegible] نماز را تمام کنند چنانچه اگر بقصد اقامه از جمعه
تا جمعه دیگر نماید و اعتقاد [illegible] اقامه نخواهد بود بلکه اگر تابع اعتقاد
کنند که متبوع قصد اقامه ندارد فلهذا او نیز قصد اقامه ننموده و بعد معلوم شد که قصد اقامه
مدار بر واقع بودن نه از قوه نسبت یا قصد تبعیه و علم تخلف هر چند ظاهر بعضی اینست که مدار بر
معتقد علیه باشد نه واقع و همچنین اگر تابع جمعه قصد اقامه نموده و اعتقاد کرده که ده روز
و اتمام نموده و بعد ظاهر شد که ناقص بوده یا انکه اعتقاد کرده که مقصد او کمتر از ده روز
و بمقتضای اعتقاد خود عمل نموده و بعد ظاهر شد که کمتر از ده روز نمی باشد آنچه عمل کرده بمقتضای
اعتقاد صحیح است چنانچه بعضی گفته اند هم انکه میان عزم و ده روز فاصله نشود که اگر عزم بر ده
روز بعد از گذشتن دو روز مثلا باشد پس کفایه نمیکند و فرقی ندارد در بودن عزم بر اقامه علم بانکه
در اثنای اقامه مسقط تکلیف عارض خواهد شد از قبیل جنون یا اغماء یا حیض بلکه ضرر ندارد در اقامه
علم بموت در اثنای اقامه چه علم داشته باشد بانکه نعش او را حرکت خواهند داد یا نه بلکه شرط نیست
در قصد اقامه عزم بر انجزم بوقوع آن نه خارج پس اگر احتمال بدهد که اگر حادثه رخ بدهد اقامه
نخواهد کرد یا اگر صدیق او یا واجب الاطاعه بیاید او بنویسد که اقامه مکن بر نمیگردد خواهد برگشت ضرر

بقصد اقامه مخصوص خود نماید ولیکن اگر بعد از آن نیت بقصد الاقامة مرتد شود بنابر
دار در غیر آنکه در اقامه ده روز قصد اقامه بتمام است و شرط را نیز داشته باشد چون
شبهای وسط داخل در اقامه است باشد بلکه مقدار ده عشر قصد شب اول اقامه و شب قصد شب
بلکه بهتر که این دو شب از اقامه خارج باشد هم آنکه عزم یا یقین خود باقامه عشر است اقامه است
پس اگر مردد شود در ماندن تا ده روز یا یقین با آن بیند که از آنجا ارتحال شود قصر میکند مگر آنکه
را بعد از قصد اقامه بدون تخلل از اقامه و بدون شرایط مکان شد و اینجا نیز تمام خود
و بعد از آن عدول از آن قصد نموده تا مادامیکه در آن مکان است تمام میکند مگر آنکه روزها
هم میکند و اما اگر با تخلل از اقامه باشد یا آنکه بجهت شرایط مکان خفی اگر با تخلل از اقامه
باشد یعنی از اقامه و شرایط رفع وطن است و تمام شد و نیست بعد از قصد رجوع حاصل نشود
بفراغ از سلام واجب هر چند خارج از سلام مستحب نیست بلکه از نیت اقامت نکند اگر هم از تمام
احتیاط با آنکه الاجزاء منفیا با سجده سهو را رجوع [illegible] قصد اقامه رجوع بعد از فریضه
تامه حاصل میشود بلکه اگر مثل از قضا کرد [illegible] قبل از فراغ از فریضه
نخواهد بود بلکه چون نماز احتیاط را بنابر فرع میدانند او [illegible] امر بر او لازم است
منسیه حساب کنند و اما قضا و قصه حضر [illegible] بعد از پشیمان شدن
از قصد اقامه با آنکه نماز در وقت آن [illegible] ایشان نوافل
روزه بعد از نقض اقامه با روزه گرفتن [illegible] تمام کردن نماز
بلکه روزه اثری نیست هر چند بعد از ظهر [illegible] از قصد رجوع نموده را تمام
کند روزه اثر ضمیر است هر چند با امتعه [illegible] آنکه بوده باشد بلکه اگر فوت
شد در حال عزم بر اقامه نماز او بر وجهیکه تمام یا قضای آن لازم باشد وجوب تمام مستقر
شده باشد و لکن قضا بر وجه تمام نکرده عدول نموده از قصد اقامه این نیز باعث اتمام نمیشود
چنانچه اگر فوت شود نمازیکه بواسطه حیض و جنون قضای آن لازم نباشد این نیز باعث اتمام نمی
شود بلکه هرگاه بعد از اقامه حایض یا مجنون شده و از وقت در آن قدر اداء واجب را
تمام نموده و لکن ادا ننموده و وجوب اداء تمام نماز اداء تمام نخواهد بود پس استقرار وجوب تمام
نماز اداء تمام نیست بلکه اگر قضا تمام لازم شد برا و قضا از پی و را نیز تمام نموده و بعد از آن
عدول نموده اینجا قرائن نماز تمام است بلکه باعث اتمام شود هر چند اینهم نیز باعث اتمام نمیشود
علی الاقوی بلکه اگر داخل در رکعت سیم شد یا آنکه رکوع رکعت سیم را نیز نموده که عدول از قصد اقامه

نموده

کتاب الصلوة

نموده دو اینوقت این نماز باطل است اگر داخل در رکوع رکعت ثالثه شده و بعد از آن با برای
و اعاده نماید بلی احوط اتمام نماز است بلکه احوط جمع است بآنکه قصد اقامه جدید نماید
تا اینکه تمام نماید و اگر در رکوع ثالثه داخل نشده این قیام را بشکند و قصر تمام کند هرچند
احتیاط سابق زیاد در این فرض نیز ترک نکند و اگر مقیم بعد از نیت اقامه و اداء یکنماز تمام یا قضا
از اداء آن در اثناء عشره یا بعد از عشره از محل اقامه بیرون رود بمحل اینکه از توابع است ضرری
ندارد و اگر بیرون رود از محل اقامه بقصد طی مسافت شرعیه قصر مینماید بعد از خروج از حد
ترخص علی الاحوط بالمجرد خروج هرچند پیش از رسیدن به مقصد باز رجا امکنه نماید و اگر
بعد از خروج رجوع ببلد اقامه نماید مادام که اقامه جدید نماید پس تمام میکند بعد از نیت
اقامه و قصر میکند قبل از نیت اقامه پس مادام که به نیت سفر باقی است قصر میکند حتی در
محل اقامه هرچند باز داو [illegible] بجهة فراموشی حاجتی یا بجهة شغلی بمحل اقامه برگردد و
رجوع بمحل اقامه [illegible] مرور براو قطع سفر حاصل شود و اگر بعد از
قصد سفر و بعد از خروج از محل اقامه [illegible] سفر یا قبل از آن مردد شود در قصد سفر و رد
قصد اقامه [illegible] رجوع [illegible] باشد یا بعد از آن قصر میکند اگر اقامه اش به
یکنماز تمام لازم [illegible] اقامه اش بیکنماز تمام لازم شده باشد و اگر بیرون
رود بمحل اینکه [illegible] مثل نجف اشرف و مسجد کوفه و کاظمین و
بغداد و طهران و [illegible] شاه آن پس اگر قاصد عود باقامه دیگر باشد
خواه در محل اول [illegible] کند تا در زاد رفتن و در مقصد و در برگشتن
و محل اقامه و اگر عازم بر عود بمحل اقامه نباشد و عازم باقامه در آنمکان هم نباشد بلکه نیتش
اینست چند روزی در آنمکان بماند و از آنجا بوطن خود یا جای دیگر رود قصر میکند بشرط
آنکه تا وطن یا مقصد بقدر مسافت باشد حین خروج از بلد اقامه قاصد قدر مسافت باشد یا
و اما اگر در حین خروج قاصد قدر مسافت نبوده یا مردد بوده یا عازم بعدم سفر بوده هرچند
مردد بوده در رجوع بمحل اقامه یا در بقاء بمکان خارج از اقامه تمام مینماید اگر بعد از لزوم
اقامه باشد و اگر قاصد عود بمحل اقامه باشد و عازم اقامه دیگر نباشد یا آنکه متردد باشد
در عود و اقامه یا غافل باشد از عود و اقامه در رفتن و مقصد تمام میکند و همچنین در عود
و محل اقامه تمام میکند نه قصر اگر بعد از لزوم اقامه باشد و لکن احوط جمع است خصوص اگر برود
زیاد از محل اقامه یا بمحل اقامه نماید و اگر کسی داخل در نماز شود به نیت قصر و قصد اقامه نمود

۱۸۴ بعد از سلام واجب این نماز قصر صحیح است هرچند بعد از آن تمام مینماید و اگر در اثنای نماز عزم اقامه
نماید تمام میکند اگر باقی بماند بر قصد اقامه و هرگاه رجوع کند در اثنای همین نماز از اقامه و
ممکن باشد عود بقصر قصر نماید و اگر ممکن نباشد عود بقصر احوط اتمام نماز و اعاده آن نماز
قصرا و اگر قصد اقامه عشره نماید و داخل در نماز شود و در اثنای آن قصد سفر کند پیش از دخول
در قیام رکعت سیم قصر میکند و همچنین اگر شروع بقیام نموده و لکن قیام را تمام ننموده بلکه اگر
قیام را تمام نموده و لکن داخل در رکوع رکعت ثالثه نشده هدم قیام میکند و نماز را قصر تمام
میکند هرچند احوط اعاده نماز است در فرض اخیر بجهت احتمال بطلان بودن زیادتی و احوط
عدم رکنی چه در این فرض و اما اگر بعد از دخول در رکوع رکعت ثالثه بعد از سلام واجب قصد
سفر نماید نماز را اتمام نکند بلکه آن نماز باطل است و اکتفا باین نکند هرچند احتیاط باتمام
نماز و اعاده نماز قصرا اولی است و جایز نیست برای مقیم بعد از رجوع از قصد قصر کردن و
افطار نمودن و اگر قصر نمود عمدا یا جهلا باطل است … رجوع از قصد اقامه
نماید یا مردد شود اعاده نماید قصرا و اگر … نموده و بعد از خروج وقت متذکر شده
قضا نماید قصرا اگر رجوع نماید از قصد اقامه … اگر … رجوع از قصد اقامه
ننموده و اگر قبل از خروج وقت متذکر شده … آمده نماز باطل
و اگر منافی بعمل نیامده اصلا یا عملی عمدا … سهو …
در این وقت حکم او حکم کسی است که سهوا سلام … اتمام میکند و
سجده سهو بعمل میآورد و هرگاه بعد از سلام … اقامه نموده تمام میکند
نماز را و لکن سلام را اعاده نماید و سجده سهو نماید و هرگاه قبل از رجوع متذکر شد که سهوا
قصد قصر نموده و تذکر او قبل از تسلیم باشد تمام کند و قصد قصر بنماید و هرگاه بعد از
فراغ از نماز و بعد از رجوع از قصد اقامه شک نماید که آیا این فریضه که از او فارغ شده قصر کرده
یا تمام بنا را بر اخیر بگذارد و هرگاه رجوع از قصد اقامه نموده و لکن نمیداند که پیش از رجوع نماز
کرده یا نه پس اگر وقت باقی است بنا را بر نکردن بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از خروج از وقت است
بنا را بگذارد بر عدم اعتبار شک مرقوم بر آنکه نماز را اتمام نموده هرچند بعضی از سادات عظام
فتوی داده که بنا را بر نماز تمام بگذارد تا اینکه مسافر شود و خالی از وجه نیست و اگر در آخر
وقت بمقدار یک رکعت را ادراک نموده و قصد اقامه نموده نماز را اتمام نماید و اگر بمقدار یک
رکعت را ادراک ننموده و قصد اقامه نموده قضاء آن نماز را قصر نماید و بعد از آن تمام نماید

و ظاهر اینست که لزوم اقامه در حق تابع مثل لزوم اقامه در حق متبوع میباشد که محتاج است که اینکه [illegible] تابع هر چند احتمال غیر دهد حکم بکفایت لزوم اقامه در حق تابع بیکمان از علم متبوع [illegible] متبوع و تابع نماز تمام نکرده باشد سیم از قواطع سفر اینست که کسیکه در محلی [illegible] یا در بلدی سی روز بماند در حالتیکه قصد اقامه نکرده باشد [illegible] متردد باشد در رفتن و ماندن یا اینکه عزم سفر داشته باشد و [illegible] بسفر رود و چه تردد در تشخیص زمان مفارقت اجمال باشد یا اینکه تردید [illegible] در اصل ابطال سفر و رجوع بوطن یا بجای دیگر باشد که در اثناء سفر نموده که در این [illegible] سی روز با این حال باعث وجوب تمام میشود هر چند بعد بیکمان نماید و هر چند [illegible] بسبب اعتقاد بوجود یا عدم چیزی باشد که خطاء در آن کرده باشد و تردد متبوع [illegible] تابع [illegible] باشد بلکه غافل که ناوی عشره نباشد [illegible] میباشد که سی روز است نه شهر هلالی [illegible] متردد [illegible] در اول شهر [illegible] شده الا اقوی [illegible] اینکه این قاطع در اشتراط وحدت محل [illegible] و عدم خروج از بلد [illegible] روز دیگر تا تمام شود بدون خروج [illegible] اول و شب آخر و نحو [illegible] قاطع میباشد پس اگر خارج شود از خود بلد و هم چنین [illegible] نکوهند عرفا در آن بلد نیست قطع نمیشود بلکه علاوه بر [illegible] قطع سفر باین قاطع بچند چیز اول آنکه این تردد بعد از بلوغ مسافت باشد پس قبل از شروع بحد مسافت اگر تردد شود هر چند باقی [illegible] تا سی روز متردد اقطع نماید باید نماز را قصر نماید اگر بعد از بلوغ بچهار فرسخ این تردد برای او حاصل شده باشد و لکن حکم قصر از او رفع میشود اگر تا سی روز متردد بعد از بلوغ بچهار فرسخ در آن مکان نماید پس بعد از سی روز نماز را تمام نماید و اگر قبل از بلوغ بچهار فرسخ این تردد برای او حاصل شود باید نماز را تمام بخواند هر چند از حد ترخص خارج شده باشد دویم آنکه قصد اقامه عشره در این ماه نکرده باشد سیم آنکه تردد او بعد از بلوغ مسافت در حال سیر در سفر نباشد بلکه در حال وقوف در بلد واحد یا محل واحد باشد پس اگر در حال سیر باشد یا آنکه خارج شود بمکان دیگر هر چند کمتر از مسافت باشد و هر چند رجوع نماید بدو در اثنای روز باعث اتمام نمیشود و اگر شک کنند که سی روز منقضی شده یا نه بنا بر عدم انقضا بگذارد و هکذا اگر شک کنند که از

۱۸۰ مادام که اثبات بنا را بر تمام بودن بکند ادرد و هرگاه بنا را بر تمام بودن نهاده باشد بعد از آن
رفع بکند اردد یا آنکه بنا را بر عدم تمام و عدم انقضا بکند ادرد و خلاف ظاهر شد صحیح است
که بعمل آورده تمام است و نقض لازم [illegible] سفر آنست که در اثنای سفر قصد معصیت نماید یا
بعضی گفته اند و میباید ان شاء الله تعالی گفت [illegible] از شرایط قصر آنست که اصل سفر مباح و غایتش
باشد و حرام و معصیت نباشد هر چند سفر واجب یا مستحب یا مباح و مکروه باشد پس اگر
حرام باشد مثل منحصر بود در [illegible] نیست بلکه آنکه سفر معصیت [illegible]
اول آنکه نفس سفر معصیت باشد مثل آنکه اجیر خاص یا زوجه یا عبد سفر کنند بی
اذن مستاجر یا شوهر یا مولا بلکه مشهور گفته که سفر عبد و زوجه بدون [illegible]
[illegible] بلکه حرام بودن حرکت عبد بدون اذن و
مولا [illegible] چنانچه اگر [illegible] بتبعیت مولا یا شوهر [illegible]
سفر کنند و لکن مقصود ایشان از [illegible] سفر معصیت [illegible]
از هر دو میباشد و مثل سفر [illegible] جان ظالم یا عرض [illegible] و مثل فرار از جنگ و مثل
سفر والد با نهی والدین [illegible] خصوص [illegible]
و رکوب [illegible] مغصوب یا سفینه [illegible] مثل سوق [illegible]
یا کشیدن [illegible] از دو حال سفر [illegible] یوم جمعه و قبل از ادای
جمعه و ترک وقوف عرفات [illegible] از سفر [illegible]
شمرده اند و این محل تامل است بلکه [illegible]
میباشد نه آنکه نهی بنفس سفر [illegible] تعلق گرفته باشد و اگر هم تعلق گرفته باشد از
جهت فضا است مثل نهی از بیع در وقت ندای یوم جمعه دویم آنکه مقصود از سفر معصیت
باشد مثل آنکه میرود بمکانی بجهت دزدی یا شراب خوردن یا سخن چینی کردن یا قتل مؤمن یا
حکومت ظلم کردن یا حاکم شدن یا اسیر کردن یا غارت کردن یا انفاذ حکم ظالمی نمودن یا اعانت
ظالم یا اهانت مظلوم یا ضرر رسانیدن بمردم از مؤمن یا مسلم یا کافر محترم یا بجهت مرافعه
با کسی کردن که حق بر او نداشته باشد یا بجهت مرافعه در پیش غیر حاکم شرع کردن یا بجهت شهادت
ناحق دادن یا بجهت گرفتن منصبی که نبوده یا گذرانیدن وظیفه چنانچه بعضی گفته اند یا
بجهت خریدن محرمات مثل شراب و آلات لهو سیم آنکه سفر مشتمل بر معصیت باشد بعنی که
فعل حرامی یا ترک واجبی از لوازم آن سفر باشد مثل آنکه سفر لازم داشته باشد سوق

از جمله آنها نفس سفر را باید شرعی [illegible] نماز [illegible] که [illegible] گردید [illegible]
[illegible] باشد و باید که نیت [illegible] او از راه دور [illegible] باید با [illegible] نماز [illegible] کند و
[illegible] که [illegible] نمی‌تواند [illegible] اینجا [illegible] بلکه بعضی گفته‌اند که [illegible]
[illegible] امری بر او واجب شده که باید خود را آنجا [illegible] از آن امر [illegible] باشد مثل کسیکه
[illegible] قضا و ماه مبارک رمضان [illegible] باشد [illegible]
شعبان [illegible] کسیکه قضا داشته باشد و باید [illegible] از ادا [illegible]
[illegible] البته [illegible] سفر کند و حال آنکه در سفر [illegible] از ادای آن نباشد یا آنکه کسیکه [illegible]
واجب [illegible] خود [illegible] تحصیل کند [illegible] باشد و هم
[illegible] سفر [illegible] واجبی [illegible] باشد که ادای آن واجب [illegible] حرام [illegible]
ممکن نباشد [illegible] نشود بلکه [illegible] صاحب جواهر الکلام [illegible] الله
[illegible] کرده‌اند [illegible] که مطلق [illegible] سفر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] قطع مسافت [illegible]
[illegible] سفر معصیت و حرام آنستکه قطع مسافت
[illegible] نشود بسفر [illegible]
[illegible] اعلی الله مقامه [illegible] کسی [illegible]
[illegible] احتیاط آنستکه [illegible]
[illegible] غصب میشود چهارم آنکه سفرش [illegible]
معصیت باشد [illegible] سفر [illegible] باید [illegible] حرام
[illegible] واجبی [illegible] آنکه نظر باجنبیه [illegible] غصبی
[illegible] غصبی [illegible] همراه داشته باشد [illegible] نشود
[illegible] همراه داشته باشد [illegible] نشود و
[illegible] میباشد و موجب قصر میباشد [illegible]
[illegible] سفر معصیت باشد و [illegible]
[illegible] مباح [illegible] سفرش باشد [illegible]
[illegible] سفر معصیت میباشد مثل آنکه مقصود [illegible] باشد
[illegible] از سفرش امر مباح باشد و قصد حرام تابع باشد سفر حرام [illegible]

علی الاقوی و هرگاه شک کند که داعی بسفر حرام محض میباشد یا حلال یا مرکب از حلال
و حرام هر دو میباشد بوجه اصالة الحلال و تبعیة حرام یا بعکس اقوی قصر است و احوط جمع
و سفر برای محض تفرج از سفر معصیت نمیشود و موجب قصر و افطار میباشد علی الاقوی
و اگر در اثناء سفر خوفی از دشمن حاصل شود در رفتن نه در برگشتن منتهی برگشتن که رفتن
سفر معصیت است که اگر رفت باید تمام نماید نماز را مگر برای او صفت باقی بسته و در برگشتن
قصر نماید اگر بعد از قطع چهار فرسخ باشد و از محل رجوع تا مقصد کمتر از چهار فرسخ
باشد اگر چه از راه دیگر باشد و الا تمام نماید و اگر در رفتن و برگشتن هر دو خوف
باشد اختیار نماید بهتر آنکه احتمال ضرر بیشتر کمتر باشد و قصر نماید و اگر اختیار نماید راه
راهی را که ضررش بیشتر است تمام نماید و اگر مساوی باشند مخیر است در رفتن و برگشتن
و در هر حال قصر نماید و اگر سفر از جهت شکار باشد و مقصودش از شکار مجرد لهو
و لعب باشد تمام نماید نماز را و روزه را نیز بگیرد [illegible] باشد یا بحری چنانچه معمول اهل
باشد [illegible] شکار [illegible] کولکان و نحو آن
باشد [illegible] تا سه روز [illegible] طول بنا [illegible] هر چند احتیاط [illegible] در خصوص
بحری و شکار بجهة عزم [illegible] در باب [illegible] خصوص
[illegible] بجهة آنکه از بعض علما نقل شده [illegible] نماید و [illegible] از
حد تقصیر نکرده باشد تمام نماید [illegible] کرده باشد و تا
سه روز [illegible] طول بکشد صید کردن [illegible] اگر مقصودش مجرد
تجارت باشد اقوی اینست که موجب قصر است [illegible] باشد هر چند در خصوص
صلوة احوط جمع ما بین قصر و اتمام است چون بعضی از علما در این قسم با افطار روزه
قائل میباشند که نماز را میگویند که باید تمام بخواند و [illegible] میان قصر و تمام را
در اینجا قائل نشده اند و لکن این قول ضعیف است و اگر بجهة قوت خود و عیال خود
باشد در اینوقت قصر نماید و افطار نیز نماید و اگر سفر شرعی مباح بوده بنحوی که موجب قصر
شده و لکن در اثناء سفر قصد معصیت بسفر خود نموده احوط جمع بین قصر و تمام
هر چند قول بعدم لزوم تمام قوی میباشد چنانچه قول بلزوم تمام و حصول قطع سفر
باین قصد بجهة اشتراط استمرار بر قصد اباحه مثل اصل شرطیة اباحة سفر در اول امر
شاید اقوی باشد بنا بر این اگر دوباره نادم از قصد معصیت شده محتاج است اگر رجوع

بقصر

کتاب الصلوة

وبعضی ... [illegible] ... باشد و نص ... کسی همراه ظالم سفر کند ...
جمله نوکرهای ... از اعوان ... شود و از جهت جبر باشد قصر نماید هرچند
ظالم بجهة ... تمام نماید ... طاعت ... نماید و اگر باختیار بدون ...
باشد باید تمام نماید هرچند ظالم بجهة ... سفر طاعت مثل مکه و ... قصر نماید
سفر با ظالم ... حرام است ... سفر ... تابع ... سفر طاعت
... و امتثال امر او ... باشد و این حرام است ...
... از سفر ... پس نوکر ظالم که باختیار خود و بدون اجبار نوکری ... نه مسافت
اختیار کند نماز ... تمام ... ظالم سفر کند هرچند با ظالم سفر طاعت ...
... مثل آنکه ظالم ... او ... از ... و ...
... نماز را قصر نماید هرچند تابع ظالم شود ...
و اما تابع ظالم ... تابع ظالم در ... که باید تمام نماید پس کسانیکه ...
... سفر ... از جمله لشکر ... نمیشوند و لکن مشغول ... از اعمال باشند
پس اگر ... ظالم ... در ظلمش پس در اینوقت تمام نماید هرچند ... قصد ...
برای ... اگر مقصودش اطاعت ظالم در ظلمش نباشد
... و بخواند پس در اینوقت سفرش مباح ...
... باید قصر نماید و سفر یکه حرام است رفتن از پی اگر ...
... باشد هرچند احوط در عود از هر سفر معصیت
جمع است ... نشود بنحوی باشد که عرفا جزء از سفر معصیت و عود از آن
حساب نشود هشتم از شرایط قصر آنستکه سفر را کار خود قرار ندهد که اگر سفر را شغل
خود قرار بدهد نماز را تمام میکند و روزه را نیز میگیرد بشرط آنکه در شغل خود سفر کند
هرچند آن سفر برای نقل متاع خود یا اهل و عیال خود باشد پس مکاری که بجهة تجارة در هر بلد
و ... اگر ممکن نشود ... خود قرار داده باشد و ... که عرفا گفته شود که سفر و ملاح و قاصد
کار او است باید تمام نمایند خواه در یکسال سفرهای متعدده نمایند که باقامه ده روز قطع
نشود یا یک سفر طولانی نمایند که تمام سال یا غالب آن سال ... بنا بر آنچه بعضی از
مشایخ ما تصریح کرده اند مثل حمله دارهای عجم نه مثل حمله دارهای عرب ...
چند ... مخصوص ... حاج ... مینمایند ... اینها مشغول بسفر نمیباشند ... در جمیع سال ...

[illegible]

اکثر هر چند از بعضی ظاهر میشود که اگر شش ماه در سفر باشد و شش ماه دیگر در اول [...] ماند
در شش ماه اول کثیر السفر میباشد و اگر کثیر السفر ده روز در بلد خود نماید بعد از قصد
چه بقصد یا آنکه در بلد دیگر ده روز قصد اقامه نماید و این ده روز در آنجا [...] یا آنکه ده
روز در بلدی بماند بی قصد اقامه علی الاحوط بعد ماندن ده روز در بلد [...]
بشود و بعد سفر کند در سفر اول قصر میکند و در سفر دوم احتیاط میکند [...]
قصر و اتمام هر چند اکتفا با تمام در سفر دوم مثل سفر سوم قوی است و در سفر سوم تمام
مینماید و بعضی یکماه با تردد را مثل اقامه عشره دانسته اند که هرگاه یکماه با تردد در اثنا
اقامه قاطع دانسته اند و این خالی از وجه نیست و احتیاط در او اولی است [...]
ده روز است که سفر شرعی باطل نشود پس اگر در بین ده روز یکبار از مسافت [...] ده روز
بجانبی که از توابع باشد و مراجعت کند و بماند بنحوی که با ماندن سابق ده روز شود [...]
سفر اول قصر میکند و همچنین قصر میکند اگر بخواهد [...] او واجع
کثیر السفر کار او نباشد و بلدی که طالب [...] و بجا او [...] یعنی بلاد [...] میکنند
چنانچه گذشت و لکن بجهت آنکه وطن همراه او است [...] صاحب وطن است [...] آنکه کثیر
السفر میباشد پس کسیکه در صحراء و بیابان [...] و لکن
در هر سال در یک طرف [...] منزل مینماید قصر میکند [...] رود که
میان این دو منزل بقدر مسافت باشد هر گاه بی خانه [...]
ندارند بلکه محل سکنای متعارف ایشان وطن ایشان [...] از جهت آنکه
قصد [...] یا آنکه منزل [...] است پس با این حال [...] اعتبار [...] مگر آنکه
سفر کنند بخلاف عادت خود مثل آنکه بزیارت یا حج یا بلدی از بلاد بجهت حاجتی سفر کنند مثل
آنکه میروند که عیال خود را از فلان بلد نقل نمایند پس در چنین سفر قصر میکنند و سیاح در
بلاد بلکه وطن شرعی و عرفی در آن ندارد نیز تمام میکنند چنانچه شیخ استاد اختیار کرده اند
قصر میکنند چنانچه سید استاد و بعضی از مشایخ دیگر اختیار کرده اند با آنکه قبل از حصول
بلکه سیاح قصر میکند و بعد از حصول بلکه تمام مینماید چنانچه بتفصیل آن از قوه نیست
هر چند جمع بین قصر و اتمام مطلقا اولی است و محصل کلام در کثیر السفر آنست که کثیر السفر شدن
مشروط بچند شرط است اول اشتغال بعملی یا آنکه سفر را شغل خود قرار دهد هر چند بتبعیه
باشد و هر چند بالغ نباشد نه بمجرد قصد اشتغال و نه در کثیر از قصد اشتغال [...] مگر آنکه

سفر

كتاب الصلوة

سفاوحجابا بعد از مسافت قصر كنند براى آب وحطب كه دراين وقت كثير السفر ميشوند روم آنكه
انظاهر مكرر ميشود بمجرد اشتغال كثير السفر نميشوند هر چند بعضى بمجرد اشتغال واكتفا
اند سيم آنكه تكرر بسه مرتبه باشد نه بدو مرتبه بلى بعد از اقامه عشره در مرتبه دويم عود
بحكم كثير السفر مينمايد و تكرر سفر حاصل ميشود باينكه عود بوطن نمايد و از اثناى سفر
نمايد يا آنكه بعد از وصول بمقصد انشاء سفر ديكر نمايد و بمجرد قصد اقامه قبل از وصو
بمقصد در اثناى قضا يا بعد از مسافت در غير وطن سفر مكرر نميشود هر چند از شهيد
اعلى الله مقامه ظاهر ميشود كه بمجرد قصد اقامه نيز سفر مكرر ميشود و همچنين
سفر مكرر نميشود بوصول بوطن شرعى بلكه در اثناى يك سفر اتفاق افتد كه در وطن
وطن بعيد مسافت باشد بلكه اكر از اول عازم سفر بوده تا وطن خاص و بعد از وصول بوطن
عازم سفر بوطن ديكر [illegible] حاصل ميشود و عود از سفر اسفر ديكر حساب
نمايند بلكه همه [illegible] يك سفر حساب نمايند [illegible] از اصفهان بقزوين رود و بعد از خود
تو رفته بشهر روند [illegible] ان رود [illegible] و اين نيز مشكل است و كثير السفر باين
اسفار [illegible] بمقصد عليحده قرار داده باشد يا آنكه
سفر را شرط [illegible] اين شغل نمايند در اين وقت حاجت باين اسفار
نيست چنانچه از بعضى [illegible] در بر كثرة سفر انست بلكه مدار بر عنوان و
اسم مكارى و جمال [illegible] را شغل اصطلاحا صبيكه سفر را شغل خود
قرار ميدهند بر چند قسم ميباشند اول آنكه نفس سفر را شغل خود قرار دهد مثل سياح
كه شغل خود را جهان كردى قرار داده دويم آنكه سفر لازم شغل او ميباشد مثل مكارى و
ملاح و جمال و قاصد سيم آنكه سفر لازم شغل او نيست و لكن او شغل خود را در سفر قرار داده
مثل بعضى از تجار و اطبا بلكه كدايان و مرثيه خوانان كه شغل خود را كدائى و مرثيه خوانى در
سفر قرار دهند دو قسم اخير تكرر سفر را بطوريكه ذكر شد مراعات نمايند و اما قسم اول پس
در قسم اول ظاهر ميشود خروج او از كثير السفر پس بايد قصر نمايد و دخول او در كثير السفر اين بايد
تمام نمايد قوى است و اندراج مجرد سياحت در تعليل مذكور در نصوص تمام كردن و قول
اول كثير السفر مشكل است چنانچه اندراج سياح در اول سياحت قبل از حصول ملكه سياحت
اشكال است چهارم آنكه اين سفر منحل نماند ده روز در بلد خود يا بقصد اقامه يا ماندن
ده روز در غير بلد خود نشود پنجم آنكه در شغل خود سفر كنند پس اكر مكارى بيرون دابه

خود کشتی اند یا فرا کشتی سفر کنند باید قصر کنند و همچنین اگر سفر کنند برای تجارت و زراعت
یا بر فرا اشتغال بشغل خود باید قصر نماید مگر آنکه شغل خود را در سفر بیاورد و از برای
آنکه بیوفت عام نماید ششم آنکه مسافر در این اسفار ثلاثه مجرد مسافر بر سد بلی اگر مثل
از تولیع و مسافر او ایشان منحرف شود کثیر السفر نخواهد بود و این خالی از تامل نیست بجهة
آنکه اکتفا بقصد بشهر شرعی نمیخود قصد رفتن تا بجد سفر بلکه اکتفا بسفر عرفی غیر حد
به او همتا اشد نیز ملتکم هم در سفر کنند مثل حطاب و سقا بمجوز این خالی از قوت
نیست جهت عمر رابع باید تمام نماید هر چند که در اسفار سابقه که قاصد مسافت بوده تمام
مینموده بجهة عدم مسافت نظر او بسفر رابع تمام مینماید بر ای آنکه کثیر السفر شده و سفر
شغل او شده بلکه در اسفار سابقه بجهة قصد مسافت قصر مینموده هر چند بحد مسافت
نرسیده بود هفتم آنکه اعراض از آن شغل نماید پس اگر بالمره اعراض آن شغل یا شد پس اگر مسافر تا
کشتی بان شود قصر مینماید هم کرد بیکر او بجهة [illegible] الکثیر السفر و عنوان شود مثل
آنکه شتر سار پا کند و شتر [illegible] شود در [illegible] السفر میشود و [illegible]
شغل او در شهر و نماز را تمام میکند [illegible] الثالث [illegible] شود قصر مینماید
و بعضی شرط کرده اند که کثیر السفر باید [illegible] تمام قصر [illegible]
نماید مثل آنکه [illegible] قصر [illegible]
و از بعضی اخبار و جمعی از علما استفاده [illegible] اری [illegible] در رمضان
قصد اقامه [illegible] عمل [illegible] روز و تمام میکند [illegible]
شرایط و شیء [illegible] مبارک [illegible] در این خلاف مشهور [illegible] و هو الاحوط الاحتیاط
او الانسب هشتم آنکه شرط قصر رسیدن بمحل ترخص است پیش از رسیدن بان نماز را تمام خواند
و روزه را افطار نمیکند و ترخص بر چیزها حاصل میشود اول مخفی شدن شکل خانها یا
شکل سور بلد که خشتان یا کاه کل یا گچ یا بلند که دیوار و کوتاهی آن یا دیوار خانه بتمام
عمر و مخوان از انوار شخص بود و دیدن سیاهی سور و مناره و قبه های بلند ضرر
ندارد و دیدن دیوار باغات بیرون شهر و همچنین خانهای بیرون شهر اعتبار ندارد بلکه عمده
اعتبار بدیدن شکل سور بلد نیز خالی از قوت نیست و ساید بر مخفی شدن شکل خانها میباشد
نه دیوار شهر چنانچه بعضی اکتفا کرده اند بنهان شدن خانهای خود یا خانهای جماعه خود
کرده اند اعراض و فقها از آن خانها اوضح است [illegible] صدای اذان اعلام هم معتبر بیاید مطلق و صلی

نه شنیده نشود و ظاهر اینست که خفاء صوت اذان بنحوی که تمیز فصول آن داده نشود کافیست و بعضی شرط ۱۹۱
کرده اند که اذان در آخر محله باید فرض شود نه در وسط چنانچه بعضی شرط کرده اند که اذان
باید در مکان بلند باشد نه بلندی متعارف چون مناره و لکن ظاهر اینست که اذان در وسط
بلد متعارف که از برای اعلام متعارف قرار داده اند نیز کافی میباشد و کور و کر تقدیر میکنند
که اگر کور یا کر نبود [illegible] باشند و اعتبار حد ترخص از برای کسیکه انشاء سفر از وطن
خود کنند علی الاقوی و اما اعتبار حد ترخص از محل اقامه یا از بلدیکه سی روز در آن متردد
مانده باشد پس در غیر اینها اشکال است بلکه اکتفا به مجرد سیر در آنها از خانه محل اقامه خروج
بعد از صلوة سفر دور نیست از قصر خالی از قوه نیست و هم چنین است کسیکه ابتدای سفرش
معصیت باشد و در اثناء سفر قصد معصیت برطرف شود بلی احوط اعتبار حد ترخص
است و همچنین در عود از سفر [illegible] حد ترخص بالنسبه بوطن و [illegible] لازم است و اعتبار
حد ترخص بالنسبه بوطن [illegible] نیست و بعضی شرط کرده اند در ثبوت
قصر از برای مسافر که [illegible] نماز در سفر [illegible] اگر اول وقت یا آخر وقت حاضر باشد
باید تمام کند و [illegible] در قصر و تمام مراعات حال الاداست
که اگر حال الادا [illegible] حال وجوب نماز حاضر بوده و اگر در
حال الادا حاضر باشد [illegible] در سفر بوده بلکه هر گاه از سفر برگردد باید
با محلی وارد شود که [illegible] نماز مقدار طهارت و یک رکعت از نماز مانده
باشد نماز را تمام بکند [illegible] اول وقت و آخر وقت در سفر مخیر جمع
میان قصر و تمام است و سفر هر چند منقطع میشود برسیدن محل ترخص وطن یا بلدیکه قصد اقامه
ده روز در آن دارد و لکن با سعه وقت احوط تاخیر نماز است که در منزل تمام کند نه در محل ترخص
بهم از شرایط قصر اینست که در اثناء سفر بیکی از چهار موضع تخییر نرسد که اگر در یکی از چهار موضع
باشد مخیر است مسافر ما بین قصر و اتمام و آن مسجد الحرام است و مسجد مدینه و بنی زیادتی حادثه
و مسجد کوفه حتی حجرات و حایر جناب سید الشهداء روحی و روح العالمین له الفداء با بقاء وقت
که اگر وقت برای ظهر و عصر تنگ باشد که زیاده بر چهار رکعت نتواند بخواند باید هر دو را
قصر نماید و در تعیین حایر اقوال بسیار است و ظاهر اینست که تمام صحن مقدس و حجرات صحن
و صحن کوچک تماما از حایر است خصوص سمت پای زیارت که ظاهر اینست که از آن سمت در سیر
نخورده است و کوچکی [illegible] است و لکن هر چه با طرف ضریح مبارک نزدیکتر است اولی است

کمتر است و فعل او مخیر در چهار فرسخ تا چهار فرسخ کربلای معلای خالی از وجه نیست چنانچه تخییر در
بلاد او بعید نیست خالی از وجه نیست لکن بعضی تصریح کرده اند که مسافر در مجموع این چهار شهر
مخیر است ما بین قصر و اتمام و چون آخر شهر کوفه معلوم نیست اکتفا بقدر متیقن نماید و
بالقبله در مواضع تخییر مسافت قطع نشود اگرچه نماز را قصر نماید یکی دو نفر اعتبار اینکه بلدی در
این اکثر از چهار بیرون قصد القاصر و اتمام در این مواضع افضل است و فقها احوط است و
احوط از آن جمع ما بین قصر و اتمام است دیگر آنکه بعضی از علما عموم از این تخییر مسافر اتمام نماز را
در این مواضع چهارگانه معین دانسته اند چنانچه بعضی قصر را معین دانسته اند و بعضی تخییر
با این [illegible] مشاهد مشرفه و اگر نماز از [illegible] این مواضع فوت شده اگر در همین
مواضع قضا را بجا آورد مخیر است ما بین قصر و اتمام و الا قصر متعین است [illegible] احوط آنست که
قضای قصر نماید هرچند در مواضع تخییر باشد والاحوط از آن جمع است ما بین قصر و اتمام
اگر در هنگام شک ما بین مواضع او [illegible] اگر [illegible] باشد
عرفا در این اماکن نماز میکند [illegible] خارج مسجد مثلا
باشد در این وقت مخیر است و اگر [illegible] در اثنای نماز [illegible]
مخیر است ما بین قصر و تمام بخلاف [illegible] در این اماکن و قصد
اتمام نموده [illegible] اگر قصد [illegible] هرچند میتواند که از
قصر عدول باتمام نماید تا آنکه نماز [illegible] میتواند اگر عدول بقصر نماید
در جائیکه قصد اتمام نموده و شک نموده تا آنکه نماز [illegible] خاتمه
در بیان چند مطلب است اول آنکه اگر مسافر نماز را اتمام نموده از روی عمد لازم است بر او اعاده
و قضا و اگر تمام نموده از جهت جهل بحکم مسئله آنکه نماز او در سفر قصر است نماز او صحیح است و نیز
بر او لازم است نه قضا هرچند جاهل مقصر باشد و هرگاه جاهل باصل حکم قصر و تمام
در سفر معذور است و اما جاهل بخصوصیات قصر و تمام و جاهل بمواضع قصر و تمام پس
نیست مثل آنکه مسافر تمام نموده بجهت آنکه خیال کرده که سفر او سفر معصیت است
در واقع سفر معصیت نبوده یا آنکه خیال کرده که پنج روز مثلا اقامه [illegible] حاصل میشود یا خیال
آنکه اقامه کرده و واقع اقامه نکرده یا آنکه [illegible] نماز کرده و خیال این کرده که [illegible]
حاضر است یا آنکه کثیر السفر بوده و ده روز با قصد اقامه در جای مانده و ندانسته که با این حال
تکلیف او قصر است و تمام نموده در امثال این مواضع جاهل معذور نیست علی الاقوی

انکه اگر

کتاب الصلوة

انکه اکر نماز از جاهل بقصر و تمام فوت شود قضا نماید هر چند در انجهل معذور بوده و قصر
کفته‌اند که باید تمام نماید و احوط جمع میان قصر و تمام است هیچ نماز نکه اکر جاهل بلزوم قصر در
سفر در اثنای نماز عالم شده که باید نماز را قصر نماید پس اکر این علم بعد از دخول در رکوع
رکعت ثالثه باشد پس اعاده نماید هر چند احوط آنست که این نماز را تمام نماید و بعد از آن نماز را
قضا اعاده نماید و اکر قبل از دخول در قیام رکعت ثالثه عالم شود و قبل از تشهد نماز را قصر
تمام کند و احوط آنست که عدول نماید از نیت اتمام به نیت قصر هر چند لازم نیست علی الاقوی
و اکر بعد از تشهد باشد نیز سلام دهد نماز را با نیت عدول بقصر علی الاحوط هر چند
لازم نیست چنانچه لازم نیست اعاده تشهد هر چند احوط اعاده است در قیام رکعت ثالثه و
لکن هنوز داخل در رکوع نشده بنشیند و قصد کند این قیام او نماز را قصرا اتمام نماید
[illegible] احوط آنست که اعاده نماید قصر [illegible] آنکه اکر کسی
بنحو مرقوم و اعاده لازم [illegible] لازم است و قضا در خارج وقت و هم چنین
عمدا قصر اتمام نماید [illegible] مسئله اتمام باید [illegible]
لازم است در [illegible] قضا در خارج وقت [illegible] چهارم مسئله قصر نماید در موضعی که
واجب است که [illegible] است با آنکه قصد اقامه کرده است با آنکه مسافر
بسفر معصیت [illegible] ماند که اقوی آنست که جاهل در اینها
معذور نیست [illegible] قصر با آنکه قصر نماید در موضع اتمام از
جهت نسیان حکم [illegible] آنست که معذور نیست و باید نماز را اعاده
نماید در وقت بلکه قضا نماید در خارج وقت علی الاحوط هر چند اقوی وجوب قضا در نسیان
سبب قصر که سفر باشد خالی از قوه نیست بلی اکر قبل از سلام متذکر شد که باید تمام نماید
و تمام نماید چنانچه اکر بعد از قیام و قبل از دخول در رکوع رکعت ثالثه متذکر شد که باید قصر نماید
بنشیند و نماز را قصرا تمام نماید و بعد از نماز بجهت زیادتی قیام و بخواند دو سجده سهو
نماید احتیاطا و بعضی ذکر نموده‌اند که کسیکه فرض او تمام است اکر بنیت قصر نماید از جهت نادانی
یا نسیان قصد اقامه و یا بخوان از اسباب موجبه تمام و در اثنای نماز متذکر شد اعاده کند چه در
وقت چه در خارج وقت هر چند اعاده بعد از اتمام احوط است و اکر قصر نموده در موضع تمام
و بعد از سلام متذکر شده و لکن هنوز مشغول [illegible] منافیات عمدیه و سهویه [illegible]
نشده اتمام کند و دو سجده سهو نماید بجهت سلام بیجا و اکر منافی عمدی و سهوی صادر شده
نماز باطل است و اکر منافی عمدی نه سهوی صادر شده مثل تکلم بعد از [illegible] نیز اتمام کند نماز را

بدو رکعت بکرود و سجده سهو برای تکلم بیجا علاوه بر دو سجده سهو سلام بیجا نماید
هفتم آنکه اگر شخصی مسافر سفر شرعی شده و لکن نمیداند که سفر او بمقدار مسافت میباشد و دو
چهار رکعتی را تمام نموده با آنکه میداند که بقدر مسافت میباشد لکن اعتقاد او آنست
که باید تمام نماید و لکن با اینحال که میداند که تکلیف او تمام است نماز قصر نماید از روی
جهت ... نمازش باطل است و اعاده لازم است بلکه قضا نیز نماید قصر
و اگر جاهل ... قصر نموده ... غفلت با آنکه نیت تمام نموده و لکن قصر نموده
غفلت ... بطلان نماز و لزوم اعاده ... قضا نمودن او احوط است هر چند صحیح نماز
از ... نیت خلاف ... که وظیفه قصر نموده بلکه قصد تمام یا قصد ظهر و عصر مثلا
نموده و قصر نموده غفلت اگر بدو رکعت سلام داده ... اگر نیت تمام نموده از روی ... و لکن نیت
از نیت تمام نموده بدو رکعت سلام داده با آنکه از روی ... نیت تمام نموده و نسیان ...
دو فرض نماز او صحیح است و اعاده لازم نیست ... اگر قصد
کرده هشتم ... بگوید ... باشد ... را تمام کرده
و بدو رکعت سلام داده و بعد یادش آمد ... اعاده ... هشتم آنکه مستحب
که بعد از نماز قصر ... مرتبه ... قصر شده و این تسبیحات
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ... اند در این مسئله
ذکر ... نمازها ... مرتبه و سی مرتبه ... لواحق الاحکام
مقصد هفتم در بیان نماز آیات است ... و شرط است که از زمان
گرفتن یا زمان انجلا وسعت تمام نماز را داشته باشد و اگر وسعت تمام نماز را نداشته باشد واجب
نیست هر چند بقدر یک رکعت باشد و لکن احوط است هر چند که کمتر از مقدار یک رکعت باشد
چنانچه اگر علم حاصل نشده باشد مگر بعد از تمام انجلا لازم نیست قضا در صورتی که گرفتن تمام
قرص نباشد قضا احوط است و در صورتی که گرفتن تمام قرص اگر علم حاصل شده باشد مگر بعد از
تمام انجلا قضا نماید چنانچه در صورتی که گرفتن بعض قرص اگر اهمال کرده و نماز نکرده یا آنکه
فراموش کرده قضا بکند و اگر بعد از گرفتن تمام قرص یا بعض از مطلع نشده باشد ... مگر
فقط بقدر ادای یک رکعت باشد واجب است بجا آوردن تمام نماز کسوف یا خسوف و اگر اهمال کند
نماید و اگر خسوف یا کسوف در وقت ... واضح شود و وقت آن مضیق باشد ... نیز
مضیق باشد ... بجا آورد و قضا کند ... خسوف و کسوف ... علی الاقوی اگر اهمال کرده باشد

و لکن نمیداند ... مسافر باید قصر نماید ۲

۲ نماید در وقت ...

۵ با استحباب ۲

در ادای

کتاب الصلوة

۱۹۶ در اداء آن تا آنکه وقت مضیق شود بلکه مطلقا علی الاحوط و اگر نماز آیات یا غیر نماز یومیه قضا نیز
نماید که وقت هر دو مضیق باشد پس اگر نافله باشد مثل نماز شب و غیر آن مقدم بدارد نماز آیات را
اگر واجب باشد و لکن غیر یومیه مثل نماز میت که خوف فساد تغیر بدن او باشد و مثل نماز یکه بنذر
واجب شده و غیر آنکه لازم شود در وقت آن مضیق باشد و این وقت مخصوص باشد بر تقدیم یومیه تأمل
و اگر وقت هر دو موسع باشد مخیر است در تقدیم هر یک و تاخیر هر چند تقدیم یومیه اولی است و اگر یکی
موسع باشد و دیگری مضیق مقدم بدارد مضیق را خواه یومیه باشد و خواه خسوف یا آیات
و اگر در اثنای نماز کسوف یا خسوف یا زلزله یا مانند آن معلوم شود که وقت یومیه مضیق است واجب است
نماید آن نماز را و شروع بیومیه نماید و بعد از آن نماز آیات را از موضع قطع تمام نماید و احوط
باستیناف نماز است [illegible] نماز کسوف یا خسوف بسبب این فوت شود مگر آنکه بقصد قربت
مطلقه تمام کند [illegible] و اگر آیات تمام نشود نماید الاحوط است و اگر در اثنای نماز
آیات آیت دیگر [illegible] شود قطع نکند [illegible] نماز را بلکه تمام کند و لکن نماز آیت دیگر را بعد از فراغ
از آن نماز بجا آورد و اگر اسباب متعدد [illegible] و مختلف باشند پس اگر زلزله و خسوف و کسوف
باشد مثل آنکه [illegible] شود [illegible] متعدد میشود و اگر غیر از این سه از اسباب آیات باشد
مخاوف [illegible] باشد نماز نیز متعدد نمیشود هر چند فاصله
وسعت نماز را [illegible] باشد که عرفا منفصل نباشد پس بودن نشستن
اینها بعد از [illegible] هر چند انواع مختلفه باشند و اگر زلزله و مخاوف
مکرر شود پس اگر با فصل عرفی باشد که عرفا تعدد بصدق کند نماز متعدد میشود خصوصا
اگر نماز برای زلزله اول کرده باشد با فاصله بقدر نماز باشد هر چند نماز نکرده باشد و اگر
با فصل نباشد که عرفا صدق تعدد نکند نماز متعدد نمیشود خصوصا اگر فاصله بسبب آن کم
باشد که لیاقت وسعت نماز کردن را نداشته باشد و اگر زن حایض بوده در وقت کسوف
و خسوف واجب نیست بر او قضا کردن هر چند احوط است و همچنین اگر زن حایض باشد
در وقت حدوث زلزله یا سایر آیات غیر کسوف و خسوف لازم نیست که بعد از پاکی بجا آورد
خصوصا اگر بعد از مدتی از زمان زلزله مثلا پاک شده باشد مثل آنکه حیض ده روز
بوده و در اول حیض زلزله شده هر چند احتیاط این است که بجا آورد در زمانی که باشد
خصوصا اگر زمان پاکی متصل عرفی بزمان زلزله باشد بلکه بعضی از اجلاء علماء تصریح
بوجوب اداء آن بعد از پاکی نموده‌اند مطلقا و وقت آن در دو نماز از اول شروع بکند تا اینکه تمام

محسوب نشود

۱۹۷ الخامس الاولی هر چند احوط انست که قبل از شروع یا انجلاء نماز را تمام کند که یعنی که [illegible] اند
که تمام [illegible] انجلاء [illegible] نماز قضا میشود و کرفتن بسیاری کواکب غیر افتاب و ماه و بسیار اشتداد
[illegible] چنین کرفتن افتاب بسیاری کواکب که در تحت او میباشند باعث وجوب صلوة نمیشود
مکر [illegible] که [illegible] شود بدکسوف که بکویند عرفا که افتاب کرفت یا [illegible] شود
[illegible] ایات اسمانیه که باعث خوف غالب مردم شود و ساقط نمیشود نماز
بغروب [illegible] بعد الانجلاء و [illegible] ساقط نمیشود بسبب سحاب بلکه احوط وجوب نماز
انست که [illegible] معلوم شود کسوف [illegible] در تحت الارض مثل تحت السحاب و مخصوص
[illegible] اکر حدوث خسوف یا کسوف و بقاء ان هر دو در وجه الارض باشد بی اشکال
نماز [illegible] است که اکر حدوث در وجه الارض باشد و بقاء در تحت الارض که غروب کند
منخسفا یا انکه حدوث در تحت الارض باشد و بقاء [illegible] الارض باشد که منخسفا الطلوع
نماید وجوب نماز احوط است بلکه وجوب ان خالی از قوت نیست [illegible] ان هر دو در تحت
الارض باشد وجوب نماز احوط است خصوصا [illegible] غروب [illegible] حادث شود
مثل تحت السحاب [illegible] رؤیت نشود و لکن [illegible] ان در تحت [illegible] باشد
بلکه در رؤیت خسوف و کسوف [illegible] و ثابت [illegible] انکه از رؤیت
جز شهادت دو عادل باشند علی [illegible] شهادت عدل
برؤیت و بعد [illegible] بخصوص [illegible] ماه بر وقوع کسوف
و خسوف و [illegible] نیز ثابت [illegible] انکه یقین حاصل
شود یا انکه دو عادل شهادت دهند فاکر شک نماید در خسوف و کسوف که ایا وقت ان
وسعت تمام نماز را دارد یا نه بنا را بر عدم وسعت بکذارد هر چند احوط اقدام بنماز است
در وقتیکه بداند که وقت وسعت تمام نماز را ندارد یا اکر از اول امر میدانست که وقت وسعت
دارد و لکن بسبب تاخیر نداند که اکر شروع بنماز نماید بقدر یک رکعت یا تمام نماز را درمی یابد
بنا را بر وسعت بکذارد و قصد ادا نماید هر چند اکر متعرض ادا و قضا نشود بهتر است
و ملاک وجوب نماز [illegible] کسوف و خسوف بر اسم میباشد که غالب اشخاص میتوانند ببینند
بکویند که ماه یا افتاب کرفت و خوف غالب مردم در این شرط نیست و نماز واجب است برای
زلزله که زمین [illegible] تمام حرکت کند و اکر حرکت بسیار کمی بکند که محسوس نشود مکر بدقت
تمام نماز واجب [illegible] نکند علی الاحوط و همچنین اکر زمین [illegible] تمام حرکت کند و اسم زلزله

برآن

بر آن بحثا بنا باید چنانچه اگر عالم بزلزله شود زمان زلزله حاصل شود [illegible] بنا بر اینکه بعضی
بعد از زمان زلزله خصوص که بعد از مدتی دانسته شود نماز کردن لازم است بقصد قضا نیز
مطلقه نیز بقصد وجوب تا زلزله است هر آینه و همچنین با باعث خوف غالب مردم
شود و از متفق و منشأ خارج باشد مثل ظلمت شدید یا زردی یا سرخی و سیاهی [illegible]
اگر باد بنحوی باشد که درختها را بشکند و دیوارها را بیفکند و کشتیها را غرق کند
و شرط نیست که در اینها تخویف باشد بنا بر اینکه اسم آیات باشد هرچند از بعضی اختصاص با اسم آیات ظاهر
میشود و نیز نماز واجب است [illegible] صاعقه [illegible] زیادتی با صدای
مهیب که از زمین ظاهر میشود و مثل دو نیم شدن کوه بزرگ یا بیشتر شدن و شکافتن
شدن آن بنحوی که باعث خوف غالب مردم شود و مثل خسف زمین نیز غیر زلزله بلکه بر
طوفان و سیل مفرط [illegible] خارج باشد نیز نماز لازم است فصل در وجوب
نماز بی خوف غالب مردم نمیباشد [illegible] همه مردم و نیز هرچند بخوف
تکرر و تکثر [illegible] حاصل نشود [illegible] بعض ظاهر میشود که مدار وجوب بعضی
اینها میباشد [illegible] غالب مردم نباشد و هرچند بدانند که خسوف
و کسوف بلکه [illegible] غیر کسوف و خسوف مشکل میباشد لیکن
اینها اگر بدانند [illegible] از اسباب وجوب نماز آیات نیست بخلاف
اینکه بدانند [illegible] میباشد که بدانند برای غضب [illegible]
و اگر قطع حاصل نشود که اینها [illegible] بخوف غالب البته میباشد نماز واجب است و اگر
مظنه حاصل شود که از اینها هر یک سبب است که باعث خوف غالب مردم میباشد یا
عیناً ظهور اینها بنحوی باشد احوط آنست که نماز آیات بکنند و اکثر [illegible] شک در حصول لازم نیست
که بخوف غالب مردم میباشد یا نه و اگر فرض شود که اینها باعث خوف نمیشود و لکن نیز با
عیناً نزول غضب و عذاب الهی میشود بلکه باعث خوف میباشد [illegible] مثل سقوط اشجار
و اشجار و فساد زرع و مردن حیوانات [illegible] ثابت
مثل عدم وجوب نماز برای باران زیاد [illegible] زیاد و ملخ زیاد [illegible] اینها اگر در
قوم بنی اسرائیل واقع شد چنانچه واجب نیست نماز برای قحط و غلا و طاعون و وبا و غیر
اینها و نماز زلزله و آیات غیر کسوف و خسوف [illegible] ادا میباشد و قضا نیست لیکن فوراً
بجا باید آورد و اگر فوراً بجا نیاورد بعد از آن بجا آورد و بعضی گفته اند که وقت نماز [illegible]

وقت نماز کسوف از ابتداء انکساف تا انتهاء آن است پس اگر نماز نخواند تا آنکه منجلی شد قضا آن ١٩٩
واجب نیست و لیکن الحاق غیر کسوف و خسوف از زلزله که وقت آنها تمام عمر است ما دام العمر ادا شمرده میشود بر [illegible]
و آیات سماویه دیگر از آیات سماویه صاحب وقت غیر باشند که ادا و قضا ندارد بر خلاف کسوف و
خسوف که صاحب وقت میباشند و گاهی غیر صاحب وقت میباشند بر عدم احوط هر چند
صاحب وقت بودن کسوف و خسوف در جمیع احوال اولی است و فرق میان نماز [illegible]
مخصوص به ایمان بالله [illegible] و اقع شده [illegible]
که [illegible] و بعضا [illegible] ذکر شد نماز آیات چند طریق [illegible]
کنند [illegible] نماز کسوف و خسوف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
زیاده از یک سوره نخواند [illegible]
و یک سوره را قسمت کند [illegible]
و برکوع رود [illegible]
در رکعت اول [illegible] یک سوره تمام [illegible] و اگر در هر رکعت
بخواهد سوره قدر را قسمت کند باین نحو بخواند که بسم الله تا آخر بخواند و بگوید انا
انزلناه فی لیلة القدر و برکوع رود و ذکر کند و سر بردارد و بگوید و ما ادریک ما لیلة
القدر و برکوع رود و ذکر کند و سر بردارد و بگوید لیلة القدر خیر من الف شهر و برکوع
رود و ذکر کند و سر بردارد و بگوید تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر
و برکوع رود و ذکر کند و سر بردارد و بگوید سلام هی حتی مطلع الفجر و برکوع رود و
ذکر کند و سر بردارد و [illegible] همچنین در رکعت دویم و اگر سوره قل هو الله احد
بخواهد بخواند بسم الله الرحمن الرحیم را باید ابتدا کند و برکوع رود و
کند [illegible] سوره قل هو الله [illegible] چهار رکوع [illegible]
بخواند [illegible] باید در رکعت اول یک سوره تمام باشد و همچنین در رکعت [illegible]

چهار

کتاب الصلوة

همان سوره باشد چه سوره دیگر و اولی آن است که یک سوره را قسمت کند به پنج [illegible]
از پنج رکوع سوره را اتمام نکند نه محتاج بخواندن بعض آیات از سوره دیگر یا تکرار
بعضی از همین سوره شود مثل بسم الله [illegible] و اگر کسی نماز را از [illegible]
نماید بعد از پنج رکوع رکعت اول و پنج رکوع رکعت ثانیه [illegible]
سوره و لکن هر وقت که سوره را تمام بخواند و به رکوع رود در [illegible] باشد از [illegible]
حمد را علما اعاده نماید چنانچه هر وقت که رکوع کند بعد از خواندن بعض سوره باید
که قرائت کند بعد از سر برداشتن از رکوع از همان سوره از جائی که قطع قرائت نموده همان
سوره بود و حمد نخواند مگر در رکوع پنجم که اگر از بعض سوره هم رکوع کند در
رکعت ثانیه باید حمد را بخواند [illegible] از همان موضعی که از سوره [illegible] شروع نماید نماز
کند و لکن [illegible] باید تمام کند چنانچه در رکعت
یک سوره غیر از [illegible] در رکعت [illegible] تمام گذاشته باید تمام کرده باشد و از بعض
ظاهر میشود [illegible] سوره را [illegible] واجب نیست که از موضع قطع
شروع نماید [illegible] از موضع قطع نماید یا آنکه شروع کند
از هر موضعی [illegible] از موضع قطع یا مؤخر از موضع
قطع یا آنکه اعاده [illegible] یا بعضا یا آنکه [illegible] کند از سوره
و سوره غیر از آن بخواند [illegible] اگر سوره را قبل از این سوره ناتمام
گذاشته علم نموده این وقت جایز است که سوره را تمام نکند یا آنکه از سوره ناتمام [illegible] گذرد
و سوره غیر از آن بخواند پس لازم نیست که سوره ناقص را اتمام کند حتی در خامس و عاشر بعد
از آنکه یک سوره ناتمام خوانده و قنوت لازم نیست و اگر بخواهد پنج قنوت بخواند جایز است در این
نحو که قبل از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند چنانچه جایز است دو
قنوت با این نحو که قبل از رکوع پنجم یک قنوت بخواند و قبل از رکوع دهم نیز قنوت بخواند چنانچه
جایز است که یک قنوت بخواند قبل از رکوع دهم خلاصه میتواند که ده رکوع را دو رکعت
حساب کند و قبل از هر رکوع دوم یک قنوت بخواند نه قبل از هر رکوع طاق پس در رکعت اولی
دو قنوت میخواند و در رکعت ثانیه سه قنوت و در سر برداشتن از رکعات تکبیر بگوید و
سمع الله لمن حمده نگوید مگر در رکوع پنجم و دهم که تکبیر نگوید و سمع الله لمن حمده بگوید
بعد از آن تکبیر و مستحب است که این نماز را در مکان غیر مسقف بخواند و اگر در مسجد بخوانند

[illegible]

در نماز کسوف [illegible] و مستحب است که [illegible] و نماز [illegible] کسوف [illegible]
زمان کسوف و خسوف اگر اطمینان داشته باشد بقدر ادراک کسوف و خسوف داشته باشد و از [illegible]
تمام کردن و اعاده نمودن و لیکن احتیاط خوف خروج وقت پیش از اتمام نمودن نماز را
خواندن سوره طویل مثل سوره یس و روم و کهف و مستحب است که اطاله آن از قیام و
رکوع و سجود و قنوت با یکدیگر مساوی باشند در طول و مستحب است بجا آوردن [illegible]
[illegible] و جه قضا انها و از ماموم [illegible]
نماز [illegible] و از بعضی از علماء ظاهر میشود که شرط صحت در اقتداء در این نماز آنست که
ماموم امام را درک کند در رکوع اول از رکعت اولی یا ثانیه پس اگر ماموم امام را درک نکرد در
رکوع اول از رکعت اولی یا ثانیه [illegible] اقتدا را و این احوط است هر چند جواز اقتدا در
رکوعات [illegible] خالی از قوت نیست [illegible] و در فرض [illegible] آنکه اقتدا کند
در رکوع ثانی [illegible] از رکوع اول [illegible] تا وقت سجود امام
و همینکه امام بسجود [illegible] رکوعات [illegible] و ملحق
شود بامام در سجود و اگر رکعت ثانیه [illegible]
که بامام [illegible] فرادی میشود
[illegible] امام [illegible] یا ثانیه [illegible]
ان قصد انفراد [illegible] اینکه منتظر شود که امام [illegible]
رکوعات باقیه را [illegible] رکعت اولی [illegible] امام در رکعت [illegible] شود که بعد از تمام
شدن رکوعات با امام [illegible] بعد از سجدتین رکعت [illegible] منفردا یا مقتدیا باو
بکند اگر [illegible] آنست که بعد از قوه رکوع اول از رکعت اولی یا ثانیه اقتداء
بقصد [illegible] تکبیرة الاحرام رکوع بقصد [illegible] فضیلت جماعت و متابعت
امام نماید با اینکه [illegible] و بعد از استیناف تکبیرة الاحرام نماید منفردا
اگر نماز امام تمام شده باشد [illegible] یا برکعت ثانیه امام اگر باقی باشد [illegible] امام در
سجود [illegible] و اگر امام نماز آیات را مستحبا اعاده نماید جایز است که ماموم [illegible]
نماز آیات [illegible] اقتدا با امام نماید چنانچه عکس نیز جایز است پس اگر ماموم نماز
آیات را خوانده [illegible] امام [illegible] نخوانده جایز است که ماموم اقتدا کند با امام بقصد اعاده و جهر
جهر خواندن نماز خسوف [illegible] و سایر آیات جز کسوف واجب نیست [illegible] چنانچه واجب نیست اخفات

در اینها

کتاب الصلوة

در این نماز اعاده مستحب است تا سه مرتبه بار بار بعد و قنوت کند پیش از تمام اجزا از نماز فارغ شود ۲۰۳
و لکن اگر به جای نماز خود بنشیند و مشغول دعا و ثنای خداوند شود تا انجلا شود شاید بهتر باشد
چون بعضی از علما منع استحباب اعاده نموده اند و اعاده را مشروع ندانسته اند و لکن چون
از بعضی از علما نقل شده که اعاده را واجب دانسته اند پس مراعات احتیاط اعاده اولی است
نماز آیات در هیچ وقت مکروه نیست مثل نماز قضا حتی در اوقاتی که مکروه است و جایز نیست نفل
در وقت کسوف و خسوف [illegible] و به جای نماز بنشیند و مثل وقت نماز یومیه
یاد کرد دعا باشند باید آنکه جایز نیست بجا آوردن نماز آیات در حال راه رفتن و بر راحله مگر
از جهت ضرورت مثل نماز یومیه که ظاهر فقها آنست که حکم این نماز با نماز یومیه یکی
میباشد در غالب احکام حتی در وجوب سجده سهو و غیر اینها مگر در زیادتی رکوعات
و تبعیض در سوره [illegible] و قنوت تکرار سورها و استحباب تعدد قنوت و عدم
استحباب تکبیر بعد [illegible] و عدم منع از تعدد سوره بلکه در رکوعات
این نماز هم داخل [illegible] اند که زیادتی و کمی از سهو او علما
اعاده نماید [illegible] تامل میباشد و شک در رکوعات این
نماز هر چند [illegible] از رکوع نموده پس اگر این شک بعد از سجود
در رکعات دیگر باشد [illegible] شک کند [illegible] رکوعات سبب نقصان
با بعضی از [illegible] بنا را بر کمتر گذارد [illegible] این
شک پیش از [illegible] اینکه در رکعت اولی در تمام او شک کنند که آیا
رکوع کرده [illegible] بنا را بر [illegible] بگذارد [illegible] که شک [illegible] رکوعات نماید چنانکه
مستلزم شک در رکعت باشد مثل آنکه نداند که رکوع پنجم است یا ششم پس نماز باطل است
چهارم آنکه مستلزم نیست مثل آنکه میداند که در رکعت اولی است و لکن نمیداند که پنج رکوع
بجا آورده یا شش رکوع بنا را بر اقل بگذارد و در حدیثی است که علی بن جعفر از برادر خود حضرت
با سعادت امام موسی [illegible] از [illegible] خسوف
خوانده [illegible] رکوع کند بجای دیگر [illegible] حضرت نوشتند [illegible] آنجا و روز
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد و غسل کنند [illegible]
[illegible] دعا کنند که خداوند [illegible] از شما
علی بن جعفر [illegible] باشد

كتاب الصلوة

و از حضرت ابی عبد الله روحی له الفداء منقولست که هر که بعد از نماز صبح [illegible] بخواند
من ... ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما
غفورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تکبیر [illegible]

الحمد لله على [illegible] والشكر له على [illegible] [illegible] بمفتاح
الفلاح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

في غرة شهر [illegible] ١٢٨١

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم در بیان در فضیلت روزه و چند فصل است مشتمل بر بیان ثواب روزه و حقیقت روزه و اقسام روزه بدانکه روزه افضل طاعات و اشرف عبادات است و باعث تقرب بدرگاه حضرت قاضی الحاجات است و ثوابش مخزون در علم خداست و زکوة بدن است و سپر است از آتش جهنم و وسیله رفع فقر و بلیات و شهوات است و خواب روزه دار عبادت و نفس کشیدن و سکوتش تسبیح است و عملش مقبول و دعایش مستجاب و در حشر در بهشت سیر میکنند و ملائکه از برای او دعا و استغفار میکنند و قلم از او برداشته میشود تا اینکه افطار کند و بوی دهن روزه دار بهتر است نزد پروردگار از بوی مشک و ملائکه [illegible] میکنند و بشارت بهشت باو میدهند و کسیکه از برای ابتغای پروردگار روزه بگیرد [illegible] تمام روزی [illegible] بدهند مقابل مزد روزه اش نمیشود بدانکه حقیقت روزه عبارتست از بازداشتن [illegible] خود را در زمان [illegible] از اشیاء مخصوصه که ان شاء الله تعالی بتفصیل ذکر میشود بدانکه حقیقت [illegible] خود را در زمان مخصوص از اشیاء المخصوصه که ان شاء الله بتفصیل [illegible] است واجب و حرام و مندوب و مکروه و روزه واجب چند قسم است روزه ماه مبارک [illegible] روزه قضا و روزه بدل قربانی در حج تمتع که میاید و روزه [illegible] مسافر و روزه نذر و عهد [illegible] آن از پیش بعنوان واجب میشود و روزه سیم اعتکاف

فصل اول بدانکه در قسم اول که روزه ماه مبارک رمضان باشد چون وجوبش از ضروریات دین است بدانکه ثابت میشود غره شهر رمضان و همچنین غره شوال بلکه اول هر ماه بچند چیز اول دیدن هلال بیقین این هلال است هرچند بیننده فاسق باشد و هرچند حاکم شرع شهادت بر رؤیة او را قبول نکند و هرچند صاحب بیننده احدی نباشد ماهی رسد که باو ملامت کند یا آنکه گمان بد باو ببرد بنحوی که ترتیب آثار بر گمان بد خود نماید هرچند خود اظهار خلاف نماید مگر آنکه اظهار تعمد بر کذب نماید و هرچند در آئینه و بعنوان ماه را ببیند و همچنین که منفرد باشد که غیر او ندیده باشد بشرط آنکه در رؤیة خارج از متعارف نباشد مثل آنکه در روز ستاره را ببیند و بشرط آنکه بر یقین خود باقی بماند که اگر بعد از یقین برؤیة شک عارض شود اعتبار به یقین سابق ننماید دوم شیاع برؤیة ماه بحسب قول و عمل یا عمل فقط یا قول فقط هرچند کثار یا صغار یا زن باشند اگر اخبار نمی‌یقین بعمل بعنوان جزم باول ماه باشد مثل آنکه همه اهل عزادار باشند بعنوان اینکه اول ماه محرم یا عاشورا است یا آنکه همه قربانی کرده اند بعنوان اینکه امروز عید قربان است یا آنکه همه روزه گرفته اند بعنوان آنکه اول شهر رمضان است

فصل اول

[illegible]

این [illegible] دو عنوان اینکه اخر تعداد [illegible] اطمینان [illegible] ام [illegible]
[illegible] یقین باشد [illegible] بسبب [illegible] اطفال [illegible] حاصل شود بلکه کفایة شیاع و شهرت [illegible] که
[illegible] بر [illegible] شود [illegible] یقین [illegible] باشد [illegible] نشود خالی از قوه [illegible] ستم بشهادة
دو مرد عادل [illegible] شیاع [illegible] حکم حاکم [illegible] که اقامه شهادة در پیش او نمایند بشرط انکه مطا
[illegible] شهادة بدهند و ان [illegible] بعدالت انها باشد هر چند در پیش حاکم شرع نباشد و هر چند حاکم شرع
[illegible] فاسق [illegible] شهادة انها را رد کرده باشد چه در هوای صاف باشد یا نه چه آن دو عادل از اهل بلد باشند
یا خارج [illegible] باشند و [illegible] از قول دو عادل [illegible] حاصل شود یا نه بلی اگر قول دو عادل موهوم شود بسبب عارضی
[illegible] در [illegible] هوا صاف [illegible] ابر و غبار [illegible] که تمام افق و اسمان را ابر فرو گرفته باشد جمع کثیر در مقام تجسس
[illegible] برایند و این دو شاهد عادل [illegible] انها در تجسس [illegible] برایند در این حال این دو نفر عادل میگویند ما
دیدیم و دیگران [illegible] در همان زمان که ایشان [illegible] میکنند که با اتحاد زمان و اتحاد مکان
و اتحاد قوه [illegible] شهادة انها مشکل [illegible] هلال بدهند پس [illegible]
[illegible] عادل ثابت نمیشود [illegible] وقتیکه علم ممکن نباشد [illegible] مثل محبوس [illegible] که
[illegible] سی روز از اول ماه [illegible]
[illegible] تمام ماه یا اکثر [illegible] شود [illegible] سی روز حساب
کند و اگر [illegible] ان ماهها [illegible] اجمال [illegible] مکرر در قضای ان
[illegible] اتفاق افتاد که تمام ماهها
یا بر [illegible] ان مشتبه شده در این وقت در قضا اکر نماید از شماره سی سی [illegible] یقین دارد بکی از مقدار
[illegible] در سه ماه [illegible] یقین بنقص اجمالی داشته باشد را اکر نماید بلکه در قضا اکر نماید [illegible] بحکم حاکم
شرع بشرط انکه یقین [illegible] نباشد [illegible] خود [illegible] ببیند و حکم نماید یا انکه علم برای حاکم حاصل شده باشد
نماید یا انکه بشیاع یا بینه عادله برای او ثابت شده باشد و حکم نماید و اکر دو شاهد عادل رجوع از شهادة خود
نمودند در پیش حاکم یا غیر حاکم اعتبار بشهادة شاهدین نمیتوان نمود بلکه اکر حاکم هنوز حکم ننموده نمیتواند
که بعد از رجوع شاهدین حکم نماید و اما اکر دو شاهد رجوع از شهادة بعد از حکم حاکم نمایند یا انکه خود حاکم
بعد از حکم رجوع از حکم خود نمود [illegible] رجوع از فتوی خود در اسباب [illegible] در این وقت رجوع اثر ندارد و عمل
[illegible] باید بشود [illegible] قطع [illegible] یا قطع [illegible] و اکر مجتهد اخبار برؤیت کند یا شهادة بدهد
[illegible] و مثل [illegible] دیکر [illegible] که [illegible] کند بعد از حکم ظاهر انستکه ان حکم نافذ باشد علی الاقوی [illegible] رجوع
[illegible] حاکم دیکر [illegible] ثانی [illegible] بلکه [illegible] علی الله [illegible] در [illegible]

كتاب الصوم

ذکر شده که بنا بر قول به ثبوت هلال [illegible] مستقیم در رفتن است هرچند خالی از مناقشه نیست و فرموده‌اند بنا بر قول اول این است
که هرگاه اهل بلد [illegible] بسیار که اکثر اهل بلدان [illegible] متعین بسبب رؤیت ماه افطار کرده اند و ظن اقوی
از شهادة عدلین برای ایشان [illegible] افطار [illegible] بلکه خالی از قوت نیست و همچنین افطار کردن
به ثبوت در نزد مجتهد و همچنین افطار [illegible] باخبار [illegible] بثبوت ظاهراً جایز است نظر بعادة مستمره در اعصار
و امصار [illegible] بعضی از اخبار معتبره [illegible] علیه السلام [illegible] اکتفا کند بثبوت
هرچند [illegible] است که تقلید در آن [illegible] تمام شد کلام [illegible]
چنین [illegible] ثابت [illegible] همان [illegible] بلاد [illegible] و اما بلاد [illegible]
شام و قندهار [illegible] ثبوت مشکل است هرچند خالی از وجه نیست [illegible] هلال ثابت میشود [illegible]
[illegible] ثبوت در حق خود آن شخص که دیده است میشود [illegible] در حق [illegible]
مثل اجاره [illegible] خود شخص مانع حق دیگری نمیشود هرچند [illegible]
[illegible] مجتهد باشد [illegible] شعبان [illegible] رمضان [illegible]
هلال [illegible] شب [illegible] ماه است [illegible] در روز سی ام [illegible]
و همچنین سایر [illegible] سبب [illegible]
غیر معتبره به نیت [illegible] شک [illegible] بگیرد بنیت شهر رمضان روزه اش
باطل است [illegible] از شعبان [illegible] و همچنین اگر در نیت تردید نماید که اگر امروز از رمضان است
واجب و اگر از شعبان است سنت [illegible] از رمضان باشد از رمضان محسوب شود و الا
یا روزه دیگر محسوب شود [illegible] اگر بقصد قربة مطلقه روزه بگیرد که هیچ
در نیتش نباشد روزه اش صحیح است و کافیست از رمضان ولکن لازم نیست براو روزه داشتن بنیت آخر شعبان
یا بقصد قربة مطلقه بلکه جایز است که آن روز را روزه بگیرد و اگر گرفت جایز است که افطار نماید هرچند نزدیک بغروب
باشد و قضایش نیز لازم نیست مادامیکه ثابت نشده که از شهر رمضان بوده مثل اینکه دو عادل شهادت دهند بر رؤیت
هلال در شب آخر شعبان و همچنین بر دیدن ماه در بیست نهم از شهر رمضان بنابر احوط و جایز است در یوم الشک
نیت واجب دیگر غیر از رمضان نماید مثل قضا و کفاره و اجاره و نحو آنها حتی روزه نذر بلی در حدیث است که بعد از آنکه
امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده است
از صوم شش روز که عیدین و ایام تشریق و یوم الشک باشد راوی عرض کرد خدمت تمام سعادت امام جعفر صادق
روحی له الفداء که من بر خود قرار داده ام اینکه روزه بگیرم تا اینکه قائم صلوات الله علیه ظاهر شود پس حضرت فرمود
که در سفر و عیدین و ایام تشریق و یوم الشک روزه نگیر و این جزء از حدیث معمول به نیست و در روایة صدوق باین

فرمود

طریق است که بعد از رمضان ... بعضی این حدیث را بر نیت غیر صوم عمل کرده اند و فرموده اند که مقتضای
این حدیث ... نیت ... بمحرم الشک است ولکن این قول ضعیف است بلکه اگر عمل کنیم باین حدیث ... ومورد شرع عمل خواهیم
کرد که نیت ... است نه هر نیتی که ... والعالم والکر بقصد اول شعبان بنیت استحباب یا وجوب نیتی که از جهة قضای
رمضان سابق ... باشد یا کفاره یا غیر آن بعنوان اینکه این روز آخر شعبان است و بعد از غروب ظاهر شود که
اول رمضان بوده از رمضان محسوب میشود و اگر قبل از غروب معلوم شود که از رمضان است تجدید نیت نماید
... اگر ... الشک روزه گرفته به نیت قضای ... رمضان ولکن ... است که صحیح نیست
لازم نیست نه کفاره خوردن قضای رمضان و بعد از ظهر که اطعام ده مسکین باشد و ... از آن ... روزه
روزه گرفتن باشد و نه کفاره خوردن روزه رمضان واگر ... نیت نموده و معین نموده و در اثنای ... شناخت
کرده که از کدام جهة معین شد از قضای خود یا از غیر یا حال بعد از آن روزه را ... بعد نیت نیز ... باید ... نیت
در مقام نیت حاضر کردن جمیع مفطرات ... که یک دفعه مفطرات را ... و شمرده بعد از آن قصد اجتناب
بالنسبه بجمیع نماید کافی نیست بلکه اگر چنین نیت نماید که در روزه ... اسماء آنها ... از آنچه برای ... امساک
از آن باید نمود با ... و در واقع امساک از آن باید ... نیست پس لازم نیست ... معرفه حقیقة ... بجز
تفصیل ... لازم نیست ... بلکه لازم نیست که ... رمضان روزه غروب شمس است ... اما
زمان ... از ... میباشد ... که ... روزه کرده باشد بلکه
اگر اعتقاد او این شود که حقیقتش و شرایطش ... اعتقاد مطابق واقع باشد
ولکن در مقام نیت ... روزه واقعی ... رمضانی ... اش صحیح است و همچنین
واجب ... ولکن ... و که تابع نیت روزه باشد مثل
پرهیز کردن نیز ضرر ندارد بلکه اگر جمیع کند ... بترک همه مفطرات یا بسبب علاج مرضی چنین اتفاق افتد که ممنوع شود
از جمیع مفطرات پس ... قصد روزه نماید صحت روزه در این حال خالی از قوت نیست و ... منافی نیست حتی اینکه اگر نخواهد
از نماز عشاء در شب رمضان ... بقصد شهر رمضان و کفاره هر دو روزه بدارد بلکه اگر نیت هر دو کند عقد
صحت ... در رمضان ... باشد و اگر روزه دار بخواهد که روزه را ... جایز است چه پیش از زوال چه بعد از آن
هر روزه که باشد چه مستحب و چه واجب بشرط آنکه روزه واجب موسع باشد نه مضیق مگر روزه قضای شهر رمضان که بعد
از زوال بشرط آنکه ... باشد ... از تبرع روزه ... که در قضای شهر رمضان با فرض توسعه قبل از
ظهر ... جایز است و بعد از ظهر جایز نیست ... نیست و نیت اخطار ببال و دل ... بلکه هم اینکه ...
که ... باید روزه گرفت ... باشد ... کافیست و جایز است تقدیم نیت صوم در شب و مقارنه
نیت شرط نیست ... در اثنای نهار باید نیت روزه کند بلکه اول شب نیز جایز است که نیت نماید ضرر ندارد

٥ و بعد از ... از ... شد که ... کفاره خوردن روزه قضای رمضان بعد ... لازم است و هم چنین ... معلوم شده باشد و اگر بعد از ... معلوم شد که اول ماه ... است

بعد نیت

[illegible] اول [illegible] بلکه [illegible] بعد از نیت نماید پس تجدید نیت لازم نیست بعد از اکل و شرب مثلا و هر گاه نیت
صوم [illegible] زوال [illegible] تا شب ایندهم بخواند روزه اش صحیح است و اگر بی نیت روزه در شب تمام روز را
خوابید قضا [illegible] ثواب نماید از قصد مفطر بالفعل یا بعد از ساعتی یا بعد از امری فلانی مثلا بلکه بعضی این را
موجب قضا بلکه کفاره نیز دانسته اند هر چند دلیل محکمی ندارد و هم چنین باید که اجتناب نماید از قصد افطار
از اعراض از صوم باین نحو که اثناء قطع صوم کند بالفعل یا بعد از ظهر یا بعد از ساعتی مثلا که از نیت اول دست
بردارد و نیت نماید که دیگر روزه نیستم یا انکه بگوید که بعد از ظهر مثلا از روزه دست بر میدارم و هم
اگر مردد شود که بروزه باقی باشم یا نه بلکه مراعات احتیاط بقضا بلکه کفاره نیز اولی میباشد در جمیع فروض
مذکوره از قصد قطع بنحو معلقا و قصد قطع منجزا و معلقا و تردید [illegible] بقاء بر امساک و البته این احتیاط
ترک نکنند خصوص در قصد قطع که اثناء دفعه بلا تصوم نماید و بگوید که دیگر روزه نیستم خصوص اگر باین عزم تا
باشد تا غروب و مبدل نکند این عزم را بعزم امساک که منافات صوم و لزوم قضا به تنهائی در این فرض خالی از قوه
نیست بل کفاره در این فرض احوط است و اگر قصد قطع [illegible] تردد در ابتداء نیت روزه حاصل شود بطلان صوم
متعین میباشد بجهت انکه حقیقة نیت روزه تمام [illegible] جزم و قطع بروزه ندارد مکرر و تردد بجهت جهل
مسئله یا بعروض [illegible] تردد در بقاء بر روزه در اثناء نهار از جهة
موقوفه نیز ضرر ندارد [illegible] شک و هنوز مفطری بعمل نیاورده معلوم شود
که اول رمضان است [illegible] رمضان میکند و کافیست از ان و اگر بعد از زوال
باشد واجب است [illegible] قضاء ان بعد از رمضان واجب است و احوط ان
کردن این امساک قصد قربة نماید چنانچه احوط آنستکه اگر ترک امساک نماید با انکه ترک نیت و توبه نماید عمد
کفاره بدهد هر چند اقوی عدم لزوم بوده میباشد و وقت نیت در واجب غیر معین چون قضا شهر رمضان
و نذر مطلق و کفاره روزه که تعیین روز مخصوص در ان نشده باشد مستمر میباشد از شب تا زوال که اختیارا
اگر ترک نیت کند قبل از زوال می تواند قصد روزه نماید بخلاف روزه معین مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و
معینه بروزه روز خاص که در اینها اختیارا تاخیر نیت حرام است و اگر اضطرار باشد مثل نسیان و نحو ان پس وقتش
تا پیش از زوال میباشد بشرط انکه بعد از رفع اضطرار فورا نیت روزه نماید و اگر اخلال بفوریة نموده لزوم تمام
خالی از قوه نیست هر چند بعد از اخلال بفوریة تجدید نیت نماید بخلاف روزه مستحب که مطلقا حتی روز معین
از مستحب مثل روز غدیر یا اول رجب مثلا که جایز است تاخیر نیت تا غروب بشرط انکه قدری از روز باقی مانده
بسیار کم باشد پس واجبست که نیت روزه واجب معین را در شب نماید اگر عمدا ترک نیت نماید که بعضی از روز
و [illegible] نیت روزه نداشته روزه اش فاسد است و قضا لازم است نه کفاره علی الاقوی [illegible] نیت [illegible] روزه غیر

که قصد نماید که فردا را روزه میگیرم و تعیین سبب نکند بلکه کافی است در صحت روزهٔ رمضان اینکه قصد کند که فردا
روزه میگیرم قربة الی الله تعالی و لازم نیست که تعیین کند که فردائی که از رمضان است روزه میگیرم بخلاف
روزه واجبی که زمان معین ندارد که واجبست که تعیین نماید باین نحو مثلا که فردا را روزه میگیرم برای
یا کفاره یا قضاء رمضان یا استیجار و مثل آن قربة الی الله تعالی بلکه در نذر صوم معین نیز احوط بلکه اقوی تعیین
مثل نذر [illegible] و صوم مندوب را نیز باید تعیین کند و اکتفا نکند باینکه روزه میگیرم فردا را قربة الی الله تعالی
و ابتدای زمان روزه طلوع صبح صادق است و آخر آن ذهاب حمرهٔ مشرقیه پس نیت میکند در شب اول ماه که ماه رمضان
روزه میگیرم واجب قربة الی الله و بهتر این است که در هر شبی از شبهای رمضان نیز تجدید نیت کند که روزه میگیرم
این رمضان را واجب قربة الی الله بدانکه هرگاه کسی در زندان و مثل آن محبوس باشد یا اسیر کفار باشد
و ماه رمضان نیز بر او مشتبه باشد اجتهاد و تفحص کند و مظنه از هر جهت حاصل شود عمل کند علی الاحوط با عدم
امکان تحصیل علم بلکه لزوم عمل بمظنه و عدم سقوط امر بصیام [illegible] خالی از قوة نیست بجهة حدیثی که در این
فرض وارد شده بلکه در صورت عدم امکان تحصیل علم [illegible] نیز خالی از قوة نیست
و ان ماهی را که مظنه شود باینکه این ماه ماه رمضان است [illegible] روزه بگیرد و [illegible] رمضان از زمان عید فطر
قطع و کفارات و مثل آن را بر او جاری سازد بحسب ظاهر [illegible] بر گشت مظنون دیگر عمل
نماید و هکذا و اگر اشتباه او رفع نشد و مظنه نیز [illegible] خالی از قوة نیست و لکن اگر بعد
کند روزه بگیرد [illegible] است در اختیار هر ماهی که بخواهد [illegible] نیز حاصل شود با آنکه
مستمر شود تا سال آینده دیگر مطابق سال اول نماید که [illegible] و لکن شهر رمضان از سال دوم
یازده ماه فاصله باشد تا اینکه یقین حاصل شود باینکه یکی از [illegible] رمضان [illegible] نباشد و جایز است اینکه بعد
از اختیار ماهی [illegible] ماه کند و تمام نکند روزه آن ماه را و لکن لازم است ماه دیگر را روزه بدارد از اول تا آخر
اگر عدول نکند و الا ماه سیم و هکذا و اگر بداند که شهر رمضان نگذشته بلکه همین ماه است یا بعد میاید در این
وقت نیت نماید باحتمال اینکه این شهر رمضان است و همچنین اگر بالمره نداند که گذشته یا نگذشته که میاید یا همین ماه
و اگر بداند که شهر رمضان مؤخر نیست گذشته یا همین ماه است در این وقت به نیت ما فی الذمه روزه بگیرد
نه قصد اداء نماید و نه قصد قضا پس تکلیف بقضاء بطور یقین نیست بجهة اینکه شاید که ماه حاضر شهر رمضان
باشد و قضا در او واقع نمیشود و تکلیف باداء بطور یقین نیز نمی باشد بجهة آنکه شاید ماه رمضان گذشته باشد
بلی تکلیف بما فی الذمه فی الجمله قطعی میباشد بجهة آنکه مفروض این است که میداند که ماه رمضان همین ماه است
یا آنکه گذشته و اگر ماه مبارک رمضان مشتبه شود میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماهها را روزه
بگیرد مثل آنکه هرگاه مشتبه شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که همه دوازده ماه را روزه بگیرد بلکه عمل

بکفاره کند با عدم امکان علم و با عدم [illegible] اختیار دو ماهی که بعد از آن نماید تا مثل سابق یا کفاره لازم است [illegible]
باشد در هر واحد از صیام معین که مشتبه شود در میان ماه ها یا اگر روز معین مشتبه شود در میان هفته ها
از هفته مثل اینکه میداند که نذر کرده که یک روز معین یا دو روز معین از هفته را روزه بگیرد و لکن نمیداند که
آن روز معین شنبه بود یا یکشنبه یا دوشنبه و همچنین در اینوقت [illegible] حکم بر وجوب روزه گرفتن [illegible]
[illegible] در روزه [illegible] مسائل مفطرات [illegible] بیان مفطرات فصل
در مفطرات است و آن ده چیز است اول [illegible] خوردن و آشامیدن چیزهای عادی مثل نان و آب یا غیر عادی مثل
ریگ و شیره درخت [illegible] عمداً و اختیاراً [illegible] باشد که دو زن دو فرج خود را بهم بمالند
تا انزال شود و همچنین جماع کردن باشد [illegible] چه با استمناء و مراد از جماع داخل نمودن حشفه است یا مقدار آن از مقطوع
الحشفه در قبل یا در دبر مفعول زنده باشد یا مرده مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان [illegible]
و مراد با استمناء بیرون آوردن منی [illegible] با ملاعبه و ملاعبه و بازی مالیدن [illegible]
یا ناقص بیرون آوردن [illegible] از بوسیدن و [illegible] و تصویر و خیال معشوق [illegible]
قصد لواحق منی نماید [illegible] بیرون [illegible] گناه [illegible] روزه اش باطل نمیشود مگر اینکه قصد مفطر را
مفطر بدانیم و [illegible] انزال منی [illegible] ولکن منی
بیرون آمد اتفاقاً [illegible] احوط آنست که [illegible] چسبیدن بعض زن
از طفل و حیوان و غیر آن [illegible] احوط آنست که در لمس و بوسه نیز همین حکم را جاری
نماید بلکه احوط اجرای حکم [illegible] منی شود با ارتکاب هر فعل غیر عادی مثل نظر [illegible]
زن و امثال آن و روزه خنثی باطل میشود اگر مرد او را وطی کند در دبر چنانچه روزه مرد نیز فاسد میشود و هم
چنین فاسد میشود بوطی کردن خنثی زن را با اینکه مردی او را در قبلش وطی کرده لکن روزه مرد و زن مذکور
فاسد نمیشود و هم چنین فاسد نمیشود اگر فاعل و مفعول هر دو خنثی باشند هر چند هر دو فاعل و مفعول
یکدیگر شوند و جماع از روی نسیان و از روی قهر و اجبار ضرر ندارد بشرط اینکه بعد از تنبه و بعد از رفع قهر
و اجبار فوراً ذکر را بیرون آورد و اگر تأخیر انداخت فاسد است و بداخل نمودن ذکر در غیر قبل و دبر بشرط انزال
نشدن منی نیز باطل نمیشود و بداخل کردن انگشت در قبل یا دبر زن یا در دبر مرد و اگر داخل کرد حشفه را با اعتقاد
اینکه در غیر فرج است بعد معلوم شد که فرج است ضرر ندارد و لکن اگر قصد ادخال در فرج کرد و معلوم
شد که در غیر فرج است خالی از اشکال نیست از جهت نیت مفطر [illegible]
در اصل جماع یا در غیبوبه حشفه یا در خروج منی روزه صحیح است و باطل نمیشود روزه بمحتلم شدن در خواب
و روزه ضرر ندارد تأخیر غسل هر چند [illegible] غسل [illegible] همچنین باطل نمیشود روزه با استبراء نمودن

وصل و سیم

۲ هر چند [illegible] انزال [illegible]

۲ و همچنین باطل نمیشود

نسخه [illegible]

در شب ... چه احتلام در روز واقع شود یا در شب جنب استبرا کرده به بول باشد یعنی هر چند عمدا نشسته باشد
بخروج بقیهٔ منی بلی اگر غسل کرده باشد قبل از استبراء و بعد استبراء نماید و ببیند که با استبراء بقیه منی خارج
میشود و باین جنب میشود در نهار رمضان ترک نماید استبراء را علی الاحوط هر چند بعضی این قسم را نیز جایز
دانسته اند و اگر بداند که اگر در نهار رمضان بخوابد محتلم خواهد شد ترک نماید خوابیدن را علی الاحوط بلکه بعضی
واجب دانسته اند و اگر منی بدون اختیار و مثل احتلام حرکت نموده از محل و بمجری بول رسیده یا نرسیده لازم نیست
که حبس نماید و منع نماید خود را از خروج منی هر چند ضرری در حبس نباشد و قادر بر حبس باشد هر چند [illegible]
اختیار خارج شود لازم نیست که قطع استمرار آن نماید تا آنکه تمام خارج شود بخلاف آنکه عمدا و اختیارا باعث
حرکت منی شود که در این وقت حبس لازم است اگر قادر بر حبس باشد و در حبس نیز ضرری نباشد بلکه اگر در حبس
ضرری باشد حبس ننماید ولکن روزه اش صحیح نیست چهارم از مفطرات علی الاحوط عمدا دروغ گفتن است بر خدا
و رسول و ائمهٔ معصومین و سایر انبیا و اوصیا علیهم [illegible] علیهم السلام علی الاحوط دروغ بستن
دنیا هم جمع کردن از دروغ خود فرقی [illegible] نیست که بلفظ عربی دروغ بگوید یا بغیر آن صریح باشد
یا کنایه باشد و یا بنوشتن باشد یا بکتابت پس اگر سؤال [illegible] و بسر اشاره کند
که بلی و حال آنکه چنین نباشد روزه اش باطل است [illegible] ضرر ندارد و هم چنین اگر
باعتقاد آنکه این دروغ است بگوید بعد فی الواقع [illegible] بقصد خبر [illegible]
که در این وقت متنبه و ملتفت باشد و هم چنین [illegible] کند و دروغ بگوید [illegible]
روزه اش صحیح است بلی اگر دروغ بگوید [illegible] خطاب نباشد خالی از اشکال نیست
و ترک آن احوط است پنجم از مفطرات ارتماس است علی الاحوط یعنی فرو بردن تمام سر است در آب جاری یا غیر جاری قلیل یا کثیر طاهر
یا نجس بشرط آنکه مطلق باشد نه مضاف بلکه در آب مضاف و بسایر مایعات نیز علی الاحوط هر چند تمام بدن خارج از آب
باشد چه دفعهٔ ارتماس نماید یا بتدریج بآنکه سر خود را کم کم بزیر آب ببرد تا آنکه تمام سرش بزیر آب فرو رود نه آنکه
مجموع سرش در زیر آب باشد هر چند در یک آن باشد بلی اگر تمام سر را در زیر آب ببرد کم کم بنحوی که همهٔ سر در زیر آب
در یک آن نماند ضرر ندارد و بقاء بر ارتماس نیز در حکم ارتماس است بلکه اگر در شب پیش از صبح ارتماس نموده باقی ماند تا
بعد از صبح آن نیز در حکم ارتماس است چنانچه اگر سهوا یا اضطرارا سر را بزیر آب برد ولکن عمدا و اختیارا قدری
ماند در زیر آب خود آن نیز در حکم ارتماس است بلی اگر فورا سر خود را از آب خارج نماید ضرر ندارد چنانچه اگر همهٔ
سر را با هم فرو نبرده بلکه بعضی از آن را بزیر آب فرو برد ضرر ندارد هر چند آن بعضی که فرو برده تمام سر را فرا باشد
و آن بعضی که فرو نبرده [illegible] یا کمتر از سرش باشد که بیرون [illegible] مانده و امثال آن مانع نبوده
و سر عبارت از [illegible] گردن است [illegible] منافذ [illegible] اگر چه [illegible] مخصوص [illegible] منافذ شعر احوط است

بایند تقدار بر خصوص سوراخهای انیز احوط است و بیرون ماندن موی سر مثل بیرون کردن پا یا بیرون ماندن بعض
ارتماس نمیکند چنانچه بستن سوراخهای سر مثل گوش و دماغ و دهن و حایل و مانع از رسیدن آب بسر نمیشود
و چسبیدن چیزی بسر و رو باشد چون کلاه و شمع و مانند اینها ضرر ندارد در صدق ارتماس و اگر بجهت ضرورت مثل جراحت
زیاد در آب سرد و بعد زیاد در آب گرم ارتماس نماید ضرر ندارد و گناه کار نیست ولکن قضا نماید علی الاحوط و
نداد برای روزه دار آب بسیار بر سر ریختن چنانچه ضرر ندارد سر را در زیر آب باران یا ناودان نگاه داشتن
مگر آنکه طوری باشد که صدق ارتماس نماید چنانچه ضرر ندارد ارتماس در حالیکه بر سر خود ظرفی قرار دهد که
مانع باشد از رسیدن آب بسر و رو که آن حایل جدا از سر و رو باشد در آب فرو رود چون شیشه غواص و دیگر
و غیرها اگرچه احوط اجتناب باشد در فرو رفتن سر بزیر آب روزه اش صحیح است و کسیکه دو سر داشته باشد
که یکی اصلی و یکی زاید باشد معیار در ارتماس سر اصلی است پس با ارتماس سر زاید روزه اش باطل نمیشود لکن احوط
اجتناب است و اگر زاید از اصلی ممتاز نباشد [illegible] ارتماس نماید و اگر بیکی فرو برد ارتماس نماید ضرر
ندارد یعنی روزه باطل نیست [illegible] که گناه کار شده است [illegible] فرو بردن یکی ضرر ندارد ارتماس از روی
فراموشی و افتادن بی اختیار [illegible] اختیار غسل ارتماسی کند پس اگر در حین فرو رفتن
قاصد غسل باشد روزه و غسل [illegible] غسلش باطل و روزه اش نیز باطل است اگر در زیر
آب یا در حال استقرار قصد غسل [illegible] غسل باشد روزه اش باطل است ولکن غسلش
صحیح است چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده [illegible] ات علماء نیز ذکر کرده اند بلکه همین بزرگوار ذکر کرده
است که اگر در وقت بودن در زیر [illegible] بعید آن مستبعد نباشد هم اشکال نکند بلکه هم
این بزرگوار ذکر کرده است که هرگاه ابطال صوم را یکی از مفطرات نموده مثل آنکه استمناء نموده بعد
از آن غسل ارتماسی نماید ظاهر اینست که غسلش صحیح است بجهت آنکه نهی از ارتماس مختص بصائم است و شامل
مفطر نیست ولکن قول بصحت غسل در فرض اخیر بسیار ضعیف است بلی صحت غسل در فرض اول جید است بجهت
خالی از مناقشه نیست و در ارتماس در آب غصبی بجهت فراموشی از روزه غسل باطل و صوم صحیح است و در آب
مباح هر دو صحیح است و جاهل غیر معذور مثل عامد است که روزه اش صحیح نیست علی الاحوط بلکه در حرمت
ارتماس و کراهت آن برای صائم و هم چنین در ابطال صوم بنحویکه موجب قضا و کفاره هر دو باشد یا عدم افساد
آن بالمره یا قضاء تنها نیز خلاف است و آنچه فی الجمله اطمینان باو حاصل شد حرمت ارتماس است بر صائم مثل
حرمت ارتماس بر محرم و اما افساد صوم و قضا و کفاره معلوم نیست مثل ارتماس محرم بلی احوط است چنانچه
از آن اشاره شد بلکه احوط اجتناب از ارتماس بلکه در صوم مستحب نیز ترک نماید و هم چنین در صوم واجبی که ابطال آن
جایز باشد پس احوط ترک ارتماس است مطلقا ششم حاضر بودن جنب در روز تا صبح یا حیض یا نفاس تا صبح با عدم

محرم

جنب بود بیدار نشد برای غسل در وقتیکه امکان غسل یا تیمم را داشته باشد که جنب با احتلام تجوابید دو مرتبه سیم یا بیشتر
تا صبح روزه اش صحیح نیست و قضا بلکه کفاره لازم میشود علی الاحوط در صوم واجب نه مستحب و تشخیص خواب دوم
از سیم بتفصیل ثابت انشاء الله تعالی اما جنب دو مرتبه اولی جایز است که با عزم بر عدم غسل که با عزم بر غسل بلکه
التفات بغسل نکرده با تردد در غسل و عدم غسل هم جایز است با احتمال بیدار شدن و هم چنین خواب دوم که جایز
ولکن احتیاط ترک نباید و اما خواب سیم و بالاتر از آن پس احتیاط شدید در ترک آنست حتی با احتمال بیدار شدن عکر دریافت
یقین بداند که بیدار میشود اقوی عدم الحاق جایض و نفساء بجنب میباشد در حکم نوم سیم لکن احوط الحاق میباشد
و تفصیل کلام و توضیح آن در بیان حکم سه مطلب است مطلب اول در بیان حکم نوم آنست که کجا جایز است و کجا جایز نیست و اما
فرق میان نوم اول و ثانی و غیر آنها شد باید مطلب ثانی در بیان آنکه مراد از نوم اول و ثانی کدام است مطلب ثالث آنکه کدام نوم
موجب قضا و کفاره یا قضا تنها است و کدام نوم موجب چیزی نیست پس میگوییم که مراد از نوم جنب اعم از آنکه جنابتش در بیداری
باشد بسبب جماع یا استمنا یا جنابتش در خواب باشد بسبب احتلام که از خواب بیدار شود و مطلع باحتلام نیز شود آنست که این
شخص بخوابد با جنابت و بعد از اطلاع بجنابت پس مراد از نوم اول [illegible] با اطلاع بجنابت بخوابد
خوابی که در آن خواب محتلم شد و بیدار نشد به نوم اول حساب [illegible] دوم لکن اگر از این خواب بیدار شود و مطلع بجنابت
نیز شود بعد از آن بخوابد این خواب خواب اول است [illegible] احتلام سه نوم میشود
پس میگوییم که نوم جنب هر چند مرتبه است [illegible] این نوم جایز است
و این خواب نه باعث [illegible] باعث قضا [illegible] غسل تا صبح و بیدار نشد
تا صبح در این وقت این خواب حرام و باعث قضا و کفاره هر دو [illegible] قصد غسل کردن داشته باشد
و نه قصد غسل نکردن با التفات یا عدم التفات و بیدار نشود تا صبح [illegible] و صحت صوم قوی است و قضا
بر او لازم نیست ولکن قضا بلکه کفاره احوط است این بود حکم نوم اول و اما نوم ثانی که بعد از آنکه بعد از اطلاع به جنابت
خوابید بیدار هم شد بعد از آن در دفعه دوم خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا لازم و کفاره احوط و نوم دوم نیز جایز با امکان بیدار
شدن و عدم عزم بر ترک غسل لکن احوط ترک این نوم دوم است مگر با قطع به بیدار شدن و احتیاط شدید در ترک نوم ثالث
هر چند اقوی این است که حکم نوم ثالث با نوم ثانی متحد است در صورت جواز و منع پس ظاهر شد که احتمال بیدار شدن کافی
در جواز نوم جنب مطلقا چه نوم اول باشد چه دوم چه سیم باشد و ظن به بیدار شدن شرط جواز نوم نیست لکن ظاهر آنست
که کسی بداند که عادتش این است که بعد از خوابیدن تا صبح بیدار نخواهد شد و علم نیز داشته باشد که کسی نیست که او را بیدار
کند این بمنزله عزم بر ترک غسل است لکن اگر احتمال این بود که کسی او را بیدار کند این وقت صدق عزم به ترک غسل محل تامل
[illegible] العالم همچنین بقاء بر جنابت است تا طلوع فجر که باعث بطلان روزه رمضان و هر روزه که واجب معین است
میشود و اما قضاء رمضان پس بقاء بر جنابت موجب بطلان است اگر چه جهلا باشد و احتیاط الحاق واجب غیر معین و صوم

بقضاء رمضان هرچند حكم بعدم بطلان در صوم مندوب شايد اقوى باشد و باطل نميشود تطوع و نذر [illegible] ۲۲۴
نمودن بر جنابة چه صوم كفاره باشد چه غير ان و اگر در ماه رمضان غسل جنابة را فراموش كند تا آنكه
بگذرد بايد روزه‌ها را قضا كند على الاحوط و بايد نماز هر نمازهاى را كه بى غسل كرده است [illegible]
غسل حيض و نفاس به جنابة مثل الحاق نذر معين و شبه ان بماه مبارك رمضان خالى از قوت نيست و هم [illegible]
در حكم بقاء بر جنابة است جنب نمودن خود را در وقتيكه وسعت غسل و تيمم هيچ كدام را نداشته باشد و هر گاه
جنب كند خود را در وقتيكه وسعت تيمم را داشته باشد نه غسل را بعضى گفته‌اند كه اثم است لكن اقوى آنست كه اثم نيست
و روزه اش نيز صحيح است با تيمم اگرچه احوط اجتناب از ان است بلكه احوط نيز قضاء ان است بلكه بعضى گفته‌اند
كه اگر غسل را عمدا تاخير بيندازد تا بحديكه زمان وسعت غسل را نداشته معصيت كرده است و تيمم از براى او فايده ندارد
و روزه اش باطل است و اقوى آنستكه در اين فرض نيز روزه اش صحيح است با تيمم و اگر بعد از تفحص از حال وقت با اعتقاد
سعه وقت خود را جنب كند و بعد خلافش معلوم شود ضررى ندارد بدون تفحص قضا لازم است هرچند جايز است كه هكذا تيمم
بايد تا صبح بيدار باشد با امكان [illegible] ضررى ندارد و هر گاه ترك تيمم كند تا صبح مثل كسى است
كه ترك غسل كند و كسيكه [illegible] بر حالت [illegible] مثل كسى است كه صبح نمايد بجنابت نداند اگر معلوم شود
كه جنابتش در شب بوده [illegible] است [illegible] اختيار كه روزه اش صحيح است لكن احتياط در تعجيل
غسل است و در اثناى روز [illegible] قبل از صبح بجا آورد و بنا بر ان مثل بقاء بر جنابة
در لزوم قضا بلكه كفاره [illegible] غسل حايض قبل [illegible] لازم دانسته‌اند و كفاره را
لازم ندانسته‌اند بجهة خلاف [illegible] دانسته‌اند و ترك غسل مس ميت هيچ ضرر و مصرفى ندارد بلكه
جايز است كه روزه دارد در [illegible] تيمم لازم است مثل جنابة كه ذكر شد و در ضيق وقت كه
متمكن از غسل يا تيمم نباشد كه صبح شود روزه اش صحيح است مثلا اينكه در بين غسل صبح شود در حاليكه با اعتقاد سعة
وقت بعد از حيض مشغول غسل شده باشد و هم چنين روزه اش صحيح است هر گاه غسل را نكند با اعتقاد اينكه از
حيض يا نفاس هنوز پاك نشده اگر روزه رمضان يا روزه واجب معين ديگر باشد اما مستحاضه پس اگر قليله باشد
وضو و شستن ظاهر فرج و تغيير پنبه و خرقه مدخليتى در روزه ندارد و اما اغسال مستحاضه متوسطه و كثيره
پس اگر استحاضه كثيره يا متوسطه در روز عارض شود قبل از ظهرين بايد غسل را بجا آورد كه اگر اخلال بغسل نهارى
كند روزه اش باطل است بخلاف جنب كه اگر در روز محتلم شود و اخلال بغسل جنابة كند روزه اش باطل نميشود پس
مستحاضه غسلهائى كه از براى نماز روز بر او واجبست از صبح و ظهر و عصر حتى غسل انقطاع استحاضه متوسطه
و كثيره واجب است كه بجا آورد و اگر ترك نمايد روزه اش صحيح نيست كه بايد قضا نمايد و لزوم كفاره ثابت نيست بلكه
بعضى تصريح بعدم لزوم كفاره نموده‌اند بلكه از بعضى ظاهر ميشود كه مقدم داشتن متوسطه و كثيره غسل را بر طلوع

برحايض و نفسا [illegible]

[illegible]

صحیح کردن نیست بلکه احوط این است که پیش انداختن مثل نشسته و کیشدن غسل خود را بر طلوع صبح هرچند که جلو این محل [illegible] است
غسل مغرب و عشا را احتیاط اولی است پس ترک نماید غسل مغرب و عشا را از برای صحت روزه اینده و کذشته [illegible]
عدم [illegible] اغسال لیالی در صحت روزه قوی میباشد و کسیکه تحصیل اب و خاک از برای او ممکن نیست که غسل
یا تیمم کند تکلیف طهارت از او ساقط است و روزه اش صحیح است هشتم رسانیدن غبار است بحلق هرچند
چیزی باشد که [illegible] باعث وصول بحلق شود مثل باز کردن دهن در محل غبار و ایستادن در ان مکان [illegible]
اگر غبار بحلق [illegible] ایستادن در مکانیکه قطع دارد که در ان مکان لا محاله غبار بحلق او از باد و غیره [illegible]
[illegible] بلکه غبار بحلق او از باد و غیره [illegible] رسید [illegible]
غبار [illegible] دهن بحلق او [illegible] و فرقی نیست در مضطر بودن ان میان غبار حلال مثل ارد یا حرام مثل
خاک [illegible] خوردن خاک [illegible] حرام [illegible] چنانچه فرقی نیست در مضطر بودن غبار اینکه غلیظ باشد یا رقیق
[illegible] است که [illegible] از ان غبار [illegible] مثل اسیابان و کارکن خرمن و غربال کنند ارد [illegible]
که [illegible] ازان [illegible] اگر [illegible] باین کار مشغول نشود [illegible]
[illegible] چنانچه شرط است [illegible] روزه عمدا و اختیارا [illegible] اگر از روی عمد [illegible]
[illegible] اگر کمان عدم وصول [illegible] که بحلق [illegible] که قهرا داخل حلق
[illegible] بحلقش رسید
چنانچه هرکاه خارج شد از حلق او غبار [illegible] دوباره فرو
برد [illegible] حکم ایصال [illegible] بحلق
هرچند [illegible] باشد که [illegible] روزه [illegible] کفاره خالی از [illegible]
نیست بلکه احوط قضا و کفاره [illegible] میباشد و اما رایحه غلیظه و بخار طبخ و دود و بخوان که بحلق میرسد ضرر
ندارد هرچند [illegible] باشد بلکه احوط انست که از غبار غلیظ و رایحه غلیظه مثل رایحه مشک اجتناب [illegible]
[illegible] رایحه غلیظه و بخار غلیظ و دود غلیظ [illegible] کردن بمایعات علی
[illegible] از برای علاج مرض باشد و حقنه بجامدات در دبر و قبل ضرر ندارد اگرچه احوط اجتناب است
[illegible] رسانیدن چیزی بباطن از غیر حلق و غیر دبر مثل سوراخ کوش و چشم و بینی و [illegible]
[illegible] هرکاه رسانیدن غذا بباطن [illegible] از منافذ مذکوره عادی شخص شود موجب بطلان خواهد
[illegible] کردن است [illegible] عمدا و اختیارا و قی کردن بی اختیار ضرر ندارد و مسمای عرفی [illegible]
[illegible] هسته خرما [illegible] که داخل [illegible] از حلق خود داخل [illegible] و هرکاه در شب [illegible]
چیزی که بیرون اوردن واجب باشد و بیرون نیاید مکر بقی کردن ان در روز [illegible] قضا [illegible]

بلکه احوط قضا صح

[illegible]

هیچ یک نه [illegible] قضا اگر چیزی دیگر ممکن باشد و اگر در شب بخورد چیزی اگر بداند که خوردن ان مستلزم قی خواهد
اختیاراً میباشد ضرر ندارد خوردن او در شب و هرگاه در خود اثر قی نمودن فهمید و ممکن باشد حبس نمودن
بدون عسر و حرج و ضرر واجب است که حبس کند و هرگاه رها کند که قی نماید روزه اش باطل میباشد بلکه هیچ
بفضای دهن برسد روزه اش باطل نمیشود بلکه همینکه از مخرج حا یا خا خارج شود روزه اش باطل است چه
خارج از دهن شود چه لشود چه از بینی خارج شود یا از دهن و اگر بفضای دهن برسد بی اختیار ولکن اختیاراً
فرو برده روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم بلکه احوط کفاره جمع میباشد و اگر بی اختیار قی برگشت ضرر
بروزه اش ندارد و هرگاه قی لازم شود بجهت ضرورت و مرض پس گناه ندارد ولکن قضا لازم است اگر از برای ان
صوم قضائی باشد و هرگاه از روی فراموشی قی نموده پس بخاطر اورده باید که قطع نماید استمرار قی خوردن
اگر ممکن شود بدون امکان ضرر ندارد فصل [illegible] انکه فاسد نمیشود روزه بمکیدن انگشت و جویدن
طعام بجهت اینکه در دهان اطفال بگذارد [illegible] شود یا بخوان که بحلق نمیرسد لکن مکروه است
و رسیدن بحلق بدون قصد [illegible] ضرر ندارد و مکروه نیست ای روزه
دار مسواک کردن بلکه مستحب است اگرچه بچوب تر باشد [illegible] مضمضه نیز مستحب است ولی مبالغه نکند
در مضمضه بنحوی که خوف [illegible] متصل شود و بهتر انستکه بعد از مضمضه
سه دفعه اب دهن را بریزد [illegible] شود [illegible] خلطی که از سینه یا دماغ بفضای دهن بیاید
باشد و اگر بفضای دهن امده [illegible] فرو بردن ان بعد از انکه بفضای دهن امد
باشد قضا و کفاره جمع قائل شده [illegible] ولی هرگاه از دو لب خارج شود با اتصال
یا انفصال فرو نبرد که ان مضر است مثلا [illegible] شود و فرو نبردن خلط بلکه نکشیدن ان بدهن
مطلقا احوط است و اگر ریسمانی از دهن بیرون اورد که الوده باشد باب دهن و باز بدهن بگذارد پس اگر
رطوبت ریسمان مستهلک است بالنسبه باب دهن ضرر ندارد و الا فرو بردن اب دهن مذکور جایز نیست و مفسد
صوم است و همچنین است حکم رطوبت باقی مانده در دهن بعد از مضمضه و بعد از چشیدن طعام و بخوان و جویدن
مصطکی ضرر ندارد اگرچه طعمش بسبب مجاورت در دهن بماند همچنانکه تلخ شدن کام بسبب مالیدن حنظل
بکف پا ضرری ندارد همچنانکه باروغ زدن قهری اگر طعام با او بیرون اید و بی اختیار رجوع نماید و بر
ضرری ندارد و اروغ عمدی نیز چنین است اگر چیزی با او بیرون نیاید و اگر بسبب اروغ عمدی غذا یا اب
یا زرداب و بخوان بیرون بیاید و رجوع نماید بی اختیار احوط قضا است و در فرو بردن با اختیار قضا
و کفاره است بلکه احوط کفاره جمع است اگر از خبائث محسوب شود و همچنین است حال فرو بردن غذا
در بن دندان باقی مانده با اب دهن که مخلوط بخون باشد که قضا ان روزه نماید و کفاره نیز بدهد بلکه احوط

فصل چهارم

کفاره جامع نیست ... بدون ... عمداً ... اگر ... متعفن شود و از خباثت محسوب بشود و اگر
سهواً باشد چیزی بر او نیست و روزه اش صحیح است و خلال کردن واجب نیست هر چند احوط است فصل چهارم
آنچه ذکر شد از مفطرات غیر بقاء بر جنابت که حکم آن بتفصیل گذشت باطل میکند روزه را اگر عمداً بعمل
آورده و با فراموشی یا بدون قصد فاسد نمیکند و هر گاه سهواً یا نسیاناً بخورد یا بیاشامد و اعتقاد
کند که روزه اش باطل شده و از این جهت عمداً افطار کند پس این افطار عمدی میباشد و روزه اش باطل است
و هم چنین اگر فراموش کند که روزه اش روزهٔ واجب است پس افطار نماید باعتقاد اینکه روزهٔ مستحب است بعد
معلوم شود که روزه اش واجب بوده بین روزه اش صحیح نیست بلی صحیح است روزهٔ کسیکه از روی اکراه و جبر
مفطر بعمل آورده باشد یعنی بی اختیار و قصد از او صادر شود مثل آنکه با کراه چیزی در حلق او بریزند
یا آنکه [illegible] در آب [illegible] که ارتماس بعمل آید اگر ارتماس را مفطر بدانیم یا آنکه ناگهانی مگس
یا چیز دیگر در حلق او داخل شده و فرو رفت بدون قصد و اختیار بخلاف اینکه خود مباشر خوردن یا
ارتماس نمودن شود بسبب تخویف اکراه کننده [illegible] پس روزه اش فاسد میشود و لازم
قضای آن نماید اگر چه از روی تقیه افطار نماید مثل اینکه با عامه افطار کند [illegible] ایشان و حال آنکه ماه باخر نرسیده
باشد [illegible] هر گاه [illegible] استاد در جواهر الکلام و در رساله
عملیه فرموده است که [illegible] هر گاه افطار کند از روی
تقیه بعد از استاد [illegible] عموم را در جمیع مواردی که افطار
نماید بجهة تقیه بلی لازم است که اقتصار نماید [illegible] چنانچه بعد از رفع شدن اکراه
و تقیه باید که افطار ننماید و باقی باشد بر امساک [illegible] بقصد [illegible] باشد بلکه
اگر جاوداری که کثیر العطش باشد [illegible] که خوف هلاک داشته باشد و هم چنین
معتاد بتریاک [illegible] که ترک تریاک خوردن را در سحر فراموش کرده باشد و بترسد از ترک تریاک خوردن و هم چنین
اگر در [illegible] مشروع مثل جهاد و دفاع اگر محتاج بقدری از طعام یا آب یا مفطر دیگر شود که در این وقت
جایز است خوردن بقدر ضرورت و سد رمق و لکن زمان خوردن و قدر حبه تریاک و مقدار لقمه طعام و
مقدار شربت آب را بقدر ضرورت و سد رمق قرار دهد و از زیاده بر آن و بعد از آن امساک نماید چنانچه
بعد از آن آن روز را باید قضا نماید و هم چنین بجهة حفظ نفس کسی از غرق مثلا ارتماس بعمل آورد روزه اش
فاسد میشود قضا دارد نه کفاره اگر اقتصار بقدر ضرورة کند و ارتماس را مفطر بدانیم و اگر دروغ
بخدا و رسول و ائمه بگوید بجهة [illegible] یا تقیه [illegible] قضا نماید و لکن واجب نبودن قضا و سقوط
آن قوی میباشد بلکه واجب نبودن قضا در هر دو [illegible] قوی میباشد فصل پنجم آنکه افطار در هنگام [illegible]

فصل پنجم

باشد قضا [illegible] نميشود بلکه مخصوص است بصيام اقسام از اقسام روزه مثل افطار كردن روزه شهر رمضان با
قضاى آن بعد از زوال وهم چنين است [illegible] نذر معين وروزه اعتكاف هر گاه واجب باشد بنابر اقوى
ودر ساير اقسام روزه كفاره نيست چون روزه نذر مطلق [illegible] وروزهاى مستحبى [illegible]
افطار اينها بعد از زوال نمايد [illegible] بنابر اصح [illegible] در [illegible] وجوب كفاره [illegible]
مقصر از سؤال اما جاهل غير متنبه وغير مقصر در سؤال [illegible] كفاره بر او نيست اگر چه
كفاره دادنش احوط است اما كفاره شهر رمضان پس تخيير [illegible] ميان سه چيز است آزاد كردن بنده و
گرفتن شصت روز [illegible] متواليا باشد واطعام كردن شصت مسكين [illegible] احوط آنست
كه با عدم تمكن از اول دو بعد از اختيار نمايد وبا عجز از آن [illegible] اوند [illegible] افطار كردن بحرام احوط
جمع ما بين هر سه كفاره است اگر چه اقوى لزوم يك كفاره است مثل جماع كردن بحرام و [illegible] كفاره
مكرر بسبب آن [illegible] روزه [illegible] در جماع وغير جماع نيز بسبب تكرر
نميشود خواه از يك جنس باشد [illegible] كفاره داده باشد لكن احتياط در تكرر كفاره است
[illegible] در جماع [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] باشد واگر [illegible]
كه موجب قضا شود [illegible] در اين حال در اثناى اين روزه [illegible]
كه سبب كفاره باشد [illegible] در اثناى [illegible]
سبب سقوط كفاره نميشود [illegible] در خصوص سفر اضطرارى [illegible]
بلى اگر خود را بسبب خوردن چيزى [illegible] اگر اختيار سفر نمايد كفاره ساقط نميشود
اگر غرض از سفر اختيارى فرار از كفاره باشد [illegible] قبل از بلوغ [illegible] روزه خود را بخورد قضا
وكفاره هر دو بر او لازم است اگر عمدا وعالما باشد واگر جاهل بحكم باشد قضا نمايد واحوط كفاره [illegible]
واگر قبل از ثبوت يوم العيد سبب كفاره را بعمل آورد وبعد ثابت شود كه روز عيد است كفاره لازم نيست
اگر چه احوط اتيان بكفاره است وكسيكه حلال بداند افطار در رمضان را وخورد واگناه كار داند افطار را
مرتد است [illegible] افطار بخوردن واشاميدن باشد واگر حلال نداند وخورد [illegible] گناه كار بداند ودانسته افطار
كند حاكم شرع بايد او را تاديب كند بمقدارى كه صلاح ميداند وتعزير تا حد ويست وپنج تازيانه در خصوص
جماع در مسئله كه مى آيد وارد شده است وروايات فى الجمله ضرورى ندارد هر چند در غير جماع باشد پس [illegible]
ميكند او را به بيست وپنج تازيانه واگر عود كند بيست وپنج ديگر زده ميشود ودر دفعه سيم كشته ميشود لهذا [illegible]
[illegible] حاكم شرع در هر مرتبه با وقوع تعزير در دو مرتبه يا سه مرتبه واحتياط تا خير كشتن او است تا دفعه [illegible]
ومرد روزه دار اگر اكراه نمايد زوجه روزه دار خود را بر جماع دو كفاره بر او لازم است وپنجاه تازيانه زده [illegible]

۲۱۹ اگر زن از اول جماع یا اثنای آن راضی بجماع نشده باشد [illegible] و [illegible]
تا آن را اکراه کرد [illegible] و همچنین اگر زن در اثنای جماع راضی شده و تمکین نموده باشد [illegible]
زوج زوجه خود را بجماع بخلاف [illegible] زوجه زوج را اکراه نماید یا اینکه [illegible] اکراه نماید یا اینکه
زوج زوجه خود را در غیر جماع اکراه کند یا اینکه زوجه خود را در حالت خواب وطی نماید یا اگر [illegible]
را بجماع کند یا اگر زوج بسبب [illegible] روزه دار نباشد یا اینکه مرد روزه دار اجنبیه روزه دار را
اکراه بجماع نماید [illegible] اگر معتقد باشد که [illegible]
[illegible] عاجز شود از روزه کفاره در ماه [illegible] همچنین است
[illegible] روزه [illegible] کفاره [illegible] لازم [illegible]
[illegible] که روزه گرفتن [illegible]
تصدق میکند و احوط رعایت شصت روز است نه هیجده روز و اگر متمکن نباشد تصدق کند ان قدر [illegible]
و اگر عاجز باشد استغفار میکند به نیت بدل از کفاره لکن [illegible] احوط است و کسیکه [illegible]
[illegible] در شهر رمضان [illegible] روزه [illegible] بتواند
[illegible] روزه گرفتن و تصدق [illegible] گرفتن احوط [illegible] جمع ما بین روزه
و تصدق [illegible] احوط [illegible] اتیان [illegible] میکند بدل از کفاره
و بعد از تمکن از کفاره کفاره بدهد و جایز است [illegible] و از قبل [illegible] جایز نیست

فصل [illegible] در بیان چیزهایی که موجب قضا [illegible] است اول اتیان بیکی از
مفطرات پیش از اینکه مراعات کند که فجر طالع شده یا نه [illegible] عاجز از آن بسبب کوری
و حبس و [illegible] لکن احوط اتیان بقضا است حتی [illegible] با تعذر از سؤال و فحص با وجود تمکن از آن و همچنین
[illegible] حال کسیکه عاجز از شناختن فجر است و کسیکه فحص کرد و چیزی براو ظاهر نشد و خورد بعد
معلوم شد که در فجر تناول کرده است قضا نمیکند و هرگاه پس از مراعات شک یا مظنه کند بطلوع فجر و بخورد
و بعد ظاهر شود که آن وقت فجر طالع بوده احوط در چنین وقت قضا کردن است بدانکه لازم نیست بر کسی
[illegible] روزه بگیرد اینکه در وقت سحر خوردن فحص نماید از طلوع صبح بلکه اگر فحص نکرده بخورد یا بیاشامد
یا جماع کند [illegible] ندارد بلکه اگر [illegible] فحص یا قبل از فحص شک در صبح بودن نماید و چیزی بخورد گناه کار
نیست بلکه اگر بعد از فحص یا قبل از فحص مظنه نیز نماید بصبح بودن این مظنه نیز اعتبار ندارد مگر اینکه این مظنه
از روی وثوق باشد که ظن [illegible] حجة باشد مثل اینکه [illegible] غلیظ گرفته باشد و بدانکه حکم بعدم قضا و صحت صوم
با تناول مفطر در جایی که خود مراعات نموده مخصوص است بصوم شهر رمضان پس در صوم معین و صوم

معین

بعضی احوط آن است که تمام نماید و بعد از آن قضا نماید اگر قضائی برای او شارع مقرر کرده باشد هرچند اقوی
عدم غیر و معقالت هر وقت که معلوم شود که افطار در صبح بوده پس با بنا و اعتقاد دو صبح آید دو رتبه نشود
بگیرد چه مراعات صبح کرده تناول نماید یا مراعات نکرده تناول نماید و بدانکه اگر دو عادل خبر دهند باینکه صبح شده
و با این حال بجز او قضا و کفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بوده یا آنکه معلوم نشود بلی اگر معلوم
شود که صبح نبوده نه قضا لازم است نه کفاره هرچند در هر سه فرض معصیت کرده در فرض [illegible] پس با فرض خبر [illegible]
که صبح شناس باشند و بصیر باشند و کور هم نباشند و ظنه شوخی در خبر ایشان نداشته باشد اگر یکی خبر د
قضا و کفاره هر دو لازم میشود مطلقا اینکه معلوم شود که صبح نبوده که در جمیع صور شاید بتوان با قدرت
و امکان اطلاع خودش بر معرفت فجر با عتماد بقول کسی که خبر دهد که فجر طالع نشده و حال آنکه صبح بوده اگر خبر
دهنده عادل باشد بلکه احوط قضا نمودن است هرچند خبر دهنده دو عادل باشند هرچند گذشت که قول دو
عادل بمنزله علم میباشد [illegible] صورتیکه کسی خبر دهد باینکه فجر طالع شده و ترک کند عمل بقول کسیکه
گفت صبح طالع شده [illegible] گمان کرد که شوخی میکند با جهت آنکه علم برای او حاصل نشده
و در واقع صبح طالع شده [illegible] و اما اگر [illegible] دو عادل باشند و احتمال شوخی و مزاح در آن نباشد
بجز قضا و کفاره [illegible] اگر یک عادل باشد و احتمال شوخی در خبر ندهد
احوط قضا بلکه [illegible] و طلوع فجر و حال معلوم نشد یا مظنون شد که
طالع بوده چیزی [illegible] شد چهارم افطار کردن بقول غیر که مغرب شده
و حال آنکه مغرب نباشد [illegible] عدالت خبر افطار کرده باشد و اگر اعتماد بقولش جایز نباشد
بجز قضا اقوی وجوب قضا [illegible] حکم باشد و فرقی نیست که این روزه رمضان باشد یا غیر آن
پنجم افطار بسبب تاریکی که بواسطه آن قطع کند که مغرب شده و باشک در دخول وقت یا مظنه بان کفاره واجب
اگرچه جاهل باشد باینکه در این حال افطار جایز نیست بلی هرگاه تاریکی بسبب ابر باشد و بواسطه این گمان کند که
مغرب شده است و افطار کند نه قضا دارد و نه کفاره و فرقی نیست که روزه رمضان باشد یا غیر آن ششم داخل
نمودن آب در دهن بجهت خنک شدن آن پس اگر آب بی اختیار در حلق داخل شود قضا واجب است اگرچه این عمل
جایز است و بفرو دادن آب مذکور از روی فراموشی قضا واجب نمیشود اگرچه قضا احوط است و اگر غرض صحیح در
بدهن کردن نداشت پس حکم بقضا احوط بلکه خالی از قوت نیست و اما اگر نان و شبلره وا بجهت غرض صحیح در دهن
گذارد پس بسبب فرو رفتن آن در حلق قضا واجب نمیشود اگرچه قضا احوط است و هم چنین است اگر بجهت مضمضه
آب در حلق فرو رود واجب نمیشود قضا بجهت فرو رفتن آب بحلق اگر در مضمضه وضو یا غسل آب در دهن کرد خواه
از برای نماز باشد یا سایر غایات و هم چنین واجب نمیشود قضا بفرو رفتن آب مضمضه که از برای تداوی یا تطهیر دهن

باشد اگرچه احوط قضا است و غیر صوم معین مثل صوم قضا کرده بجهة خلل در حین مثل شهر رمضان است و روزه نذری لیس
قضا میکند اگر روزه واجب معین باشد و باطل میشود هرگاه معین نباشد هرچند در غیر معین اتمام اولی میباشد
اگرچه آن روزه روزه مستحب باشد فصل هفتم در مکروهات است بدانکه مکروه است از برای روزه دار چند چیز

فصل هفتم

اول مباشرت زنان هرچند بلمس ایشان یا بوسیدن ایشان یا به بازی کردن باشد از برای کسیکه شهوتش با بن انعال
و نخواهد حرکت نماید ولکن مظنه داشته باشد باینکه جنب نمیشود یا آنکه عادتش به بیرون آمدن منی نباشد و قاصد
انزال هم نباشد والا حرام است چنانکه سابقا ذکر شد بلکه کراهت مطلقه مباشرت صائم بزن خالی از قوه نیست دویم
سرمه کشیدن و چیزی در چشم ریختن خصوصا اگر اکتحال بچیزی باشد که در او مشک باشد یا چیزی باشد که طعم او
بحلق برسد ولکن اگر عمدا کحل را بحلق برساند حرام خواهد بود سیم اخراج خون که باعث ضعف شود از فصد یا حجامة
کردن بلکه هر عملی که موجب ضعف شود نه اغماء و هر شیء مثل کندن دندان و دخول حمام بسیار گرم و در روزه واجب
معین یا مضیق حرام است عملی که مورث غش شود و در مقام ضرورت منع ندارد چهارم نشستن زن در آب نه مرد
پنجم چیزی در بینی کشیدن یا داخل در گوش نمودن هرچند [illegible] برسد که بدماغ یا بجوف
میرسد و با تعمد رساندن بحلق بیکی از آن دو حرام است [illegible] معین باشد قضا [illegible] نیز لازم است ششم
بوئیدن ریحان یعنی گیاه خوشبو خصوصا نرگس و [illegible] ولکن اولی اجتناب
از استعمال مشک است بلکه [illegible] بوئیدن هر بوی تند [illegible] هفتم [illegible] در شب
رمضان [illegible] شعر [illegible] باشد [illegible] است و دیگر جمعه
و شب جمعه نیز شعر خواندن مکروه است هشتم جدال کردن نهم [illegible] نمودن مثل شیاف یابد
جامه تر بر بدن کردن یا جامه بدن را تر نمودن دوازدهم [illegible] جاویدن مصطکی
واگر مصطکی را از دهن بیرون آورده دوباره داخل دهن نکند مگر آنکه مصطکی را خشک کند یا آنکه آب دهن را فرو
نبرد مگر آنکه رطوبت او مستهلک باشد چهاردهم چشیدن طعام بجهة ادراک طعم و تمیز شوری و شیرینی اگر
نرسیدن اجزای آن بحلق والا حرام است اگر عمدا باشد و مکروه است جماع از برای مسافر در شهر رمضان علی الاقوی
و پر کردن شکم از طعام و آب برای کسیکه روزه بر او واجب نیست بلکه مستحب است شبیه بروزه دار باشد و مکروه است
در سفر بودن تمام ماه مبارک حتی بعد از لیالی قدر مگر بجهة امر ضروری مثل زیارت و بعضی امور دنیوی که اهتمام
باشد نیز ملحق کرده اند و قبل از لیالی قدر کراهتش بیشتر است فصل هشتم بدانکه صحت روزه مشروط است ببلوغ

فصل هشتم

و ایمان و عقل و خلو از حیض و نفاس پس روزه غیر بالغ صحیح نیست مگر بجهة تمرین و عادت دادن طفل بروزه لکن اگر
طاقت روزه گرفتن داشته باشد و غیر مؤمن چه کافر باشد چه مخالف روزه اش فاسد است هرچند بعد از اینکه عارف
بحق اهل بیت شد قضا ساقط است و اگر ارتداد حاصل شود در روزه باعث فساد صوم میشود و موجب قضا میباشد

بلکه

بکند و بکفاره نیز [illegible] در وقتیکه قضا دار باشد و کفاره نیز در افطار [illegible] روزه [illegible]

روا [illegible] و بعضی روزه [illegible] است و هم چنین است روزه مستحب [illegible] نیست اگر خود [illegible]

یا اغما یا سکر شود در اثناء روز احتیاطا قضا [illegible] ابطال [illegible] پس [illegible] روزه [illegible]

اگر چه [illegible] روز [illegible] که [illegible] باشد [illegible] اگر [illegible] رمضان [illegible]

رمضان کرده است [illegible] پس روزه [illegible] میکند [illegible]

اگر چه [illegible] باشد و اگر [illegible] از حیض یا نفاس [illegible]

شده یا بعد از آن پس اگر تاریخ پاک شدن معلوم باشد و تاریخ [illegible] معلوم [illegible]

پاک شده و در عکس حکم بعکس [illegible] باشند [illegible]

و اگر خود باعث عروض دم حیض شود [illegible] است و کناه [illegible] کفاره نیز [illegible]

و احوط از آن اتیان قضا و کفاره نیز [illegible] مشروط است [illegible] روزه [illegible]

قصر است [illegible] روزه [illegible]

مدینه طیبه وارد شده [illegible] کنند [illegible] روزه [illegible] شود

بقصد سفر بعد از ظهر [illegible] روز [illegible] خارج از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است چنانکه [illegible] کسیکه [illegible] باشد [illegible]

که پیش از ظهر بمحل اقامت برسد [illegible] بعد از زوال [illegible]

[illegible] ان روزه را تمام نمیکند و ناسی مثل جاهل [illegible] پس روزه [illegible] است [illegible]

روزه [illegible] که روزه در سفر صحیح نیست افطار باید و قضا کند و هم چنین [illegible] روزه [illegible]

پس کسیکه [illegible] روزه از برای او مضر است [illegible] مطلق [illegible] افطار میکند اگر چه [illegible] باشد [illegible]

اگر خوف عروض مرض یا طول مرض در روزه گرفتن داشته باشد [illegible] باشد [illegible] خوف [illegible]

و سواس باشد و اگر طبیب گفت که روزه ضرر ندارد و مکلف بحسب تجربه خود [illegible]

عمل کند [illegible] تجربه را حاصل کرده باشد [illegible] و هم چنین در عکس باید روزه [illegible]

افطار نباید کرد [illegible] ضرر دارد و شک در ضرر نیز باعث جواز افطار است و اگر با خوف ضرر روزه [illegible]

اعاده نماید هر چند ظاهر شود بر او که ضرر نداشت [illegible] اگر پیش از زوال [illegible]

ضرر [illegible] نیز نمیتواند نماید و هم چنین مشروط است صحت روزه باینکه نترسد از اینکه روزه باعث [illegible]

[illegible]

[illegible] بنفس خود مکلف شود بجهة [illegible] با عطش [illegible] الا انکه باعث تلف [illegible] شود [illegible]

[illegible] از [illegible] یا انکه باشد [illegible] بنفس [illegible] شود [illegible]

[illegible] اتفاق [illegible] مکاری [illegible] هرکاه [illegible]

[illegible] باشد [illegible] که آن روزه حرام است [illegible] صوم [illegible] باشد [illegible]

[illegible] فجر حتی منقطع شرط است [illegible] احوط [illegible] است [illegible]

[illegible] رجوع [illegible] روزه [illegible]

[illegible] احتیاط [illegible] اذن والد [illegible]

[illegible] والد [illegible]

[illegible] قضای رمضان [illegible] واجب [illegible] احوط [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] عاجز باشند [illegible]

[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]

ضرورة باشد [illegible] بر ایشان [illegible] افطار میکنند [illegible] قضا بعد از زوال

[illegible] ساقطا

[illegible]

باشد [illegible] بنفس خود [illegible]

[illegible] بلکه در غیر [illegible] رمضان

نیز این اعذار جاری نکند و صدقه [illegible] رمضان تا رمضان دیگر

طول بکشد و از این جهة متمکن از قضای رمضان اول نشود قضا از او ساقط است و بدل هر روز کفاره [illegible] مد

و قضا مجزی از کفاره نیست و احتیاط اتیان بقضا و کفاره هر دو است و این حکم در سایر اعذار و مثل طول کشیدن

سفر تا رمضان دیگر جاری نیست بلکه قضا در آن واجبست اگر چه کفاره نیز احوط است و اگر ما بین رمضانین برء

از مرض حاصل شود و تهاون نمود بالمرة و همیشه عازم بر قضا بود لکن تاخیر انداخت بجهة اعتماد بر وسعت وقت یا

بجهة انتظار اوقات شریفه و بعد از آن عذری روی دهد که متمکن از قضا نشود تا رمضان آینده قضا لازم

و کفاره هم ساقط و اگر تهاون نموده که عازم بر قضا نبوده قضا و کفاره هر دو لازم است اعم از آنکه مردد

بوده در قضا و عدم قضا یا آنکه اولا عازم بر قضا شده و بعد از آن نادم شده یا مردد شده یا آنکه عازم بر عدم

قضا شده و مقدار کفاره یک مد است و دو مد افضل است و متعدد نمی شود کفاره بتعدد سالها قسم

ششم روزهای حرام است بدانکه حرام است روزه عید فطر و عید اضحی و روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی

[illegible] باشد [illegible] آخر شعبان بنیت رمضان و روزه [illegible] ۲۲۳
[illegible] اما اظهر اینست [illegible]
[illegible] یا دو روز یا یک شب [illegible] تا شب [illegible] بشرط اینکه [illegible]
باشد و احوط اجتناب است [illegible] روزه [illegible] واجب [illegible] باشد [illegible] احتیاط
این است که زن [illegible] روزه مستحبی [illegible] بدون اذن شوهر [illegible]
خالی از قوت نیست در جائیکه [illegible] منافی حق ایشان نباشد قسم سیم بیان روزهای مستحب است
که منصوص خاصه بر تاکید آنها وارد شده است و آن بسیار است [illegible] روزه گرفتن [illegible]
[illegible] در کتب ذکر شده است لکن بهترین آنها اینست که اول [illegible]
بگیرد [illegible] روزه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است [illegible] روزه روز [illegible]
الاول است پنجم [illegible] روزه [illegible] ششم روزه [illegible]
القعده است [illegible] روزه [illegible] دعاهای [illegible]
روز مباهله که بیست چهارم ذی الحجه است نهم روزه [illegible] اول ماه ذی الحجه بلکه تمام [illegible]
روزه ماه رجب و شعبان [illegible] یازدهم روزه [illegible]
ذی الحجه است دوازدهم [illegible] سیزدهم روزه [illegible] ذی القعده
چهاردهم روزه شش روز بعد [illegible]
سه روز بگیرد و ظاهر این [illegible] پانزدهم روزه [illegible]
قسم چهارم در بیان روزهای مکروه است [illegible] روزه روز عرفه [illegible] کسیکه او [illegible] دعاهای عرفه
سست کند و نیز مکروه است روزه آن با اشتباه اول ماه و احتمال اینکه روز عید باشد [illegible] مکروه است روزه
کردن مهمان بدون اذن میزبان و با منع احتیاط ترک روزه است و مکروه است روزه فرزند بدون اذن
پدر بلکه با منع او نیز قوة دارد حکم بکراهة مگر اینکه موجب اذیت او برسد و در حق [illegible] احوط
[illegible] شده و بهتر مراعات اذن مادر است مثل پدر چنانچه جمیع اینها اشاره شد
و مستحب است از برای روزه دار بروزه مستحب یا واجب موسع افطار کردن در وقتیکه برادر ایمانی او را بخواند
بسوی طعام و اقوی کراهت روزه است در این وقت هر چند مخصوص او طعام آماده نکرده باشد و هر چند
بعد از ظهر باشد با آنکه خوردن روزه مستحب بعد از ظهر مکروه است ولکن برای اجابت مؤمن در این حالة
روزه مکروه است بلکه دور نیست تعمیم حکم بکراهة و قلة ثواب روزه حتی در وقتیکه طعام [illegible] نکرده باشد
بلکه آب گرم و شربت و خرما و [illegible] مهیا کرده باشد یا آنکه تعارف کرده باشد [illegible] ظاهر این است که [illegible]

[illegible] مؤمن [illegible] [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

وقف على السرائر

[illegible] مؤيد [illegible] آية الله [illegible] العلماء الاعلام [illegible]
[illegible] الحاج سيد [illegible] بن [illegible] محمد تقى بن
[illegible] الدين بن سيد الجليل السيد نعمة الله الجزائرى
[illegible] ما [illegible] كتاب [illegible] بالا [illegible] و
مجلد ديكر از كتب [illegible] از هر علم زاكر ملك طلوان غفران مآب بود
بر كتب خانه استان ملائك پاسبان حضرت ثامن الائمة على بن موسى الرضا عليه و
على آبائه و اولاده التحية و الثناء كه مادام بقاء آيت ورقى از اين كتاب و ساير كتب
مسطوره از آن استانه مباركه بجاى ديگر نقل نشود و منفك از وقفيت نگردد
[illegible] بيع و رهن در نيايد و توليت كتاب هذا با ساير كتب [illegible] با هر كس كه متولى
استانه مباركه در هر عصر بوده باشد مرجوع است فمن بدّله بعد ما سمعه
فانما اثمه على الذين يبدلونه فى شهر رمضان المبارك سنه ١٣٠٩